
توسل و
استغاثه
در اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

توسل و استغاثه در اسلام

نویسنده:

الیاس قاسم اف

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

توسل و استغاثه در اسلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : قاسم اف، الیاس

عنوان و نام پدید آور: توسل و استغاثه در اسلام / الیاس قاسم اف؛

مشخصات نشر : قم : مجمع جهانی اهل بیت (ع) ، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۴۱۳ ص .

شابک :۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۴۰۸-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت : کتابنامه؛ صورت زیرنویس.

موضوع : توسل

موضوع : استغاثه

موضوع : توسل – نظر وهابیه

شناسه افزوده (تنالگان): مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام. معاونت فرهنگی.

رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ - ۹ ت ۲ ق / ۶ / ۲۲۶ BP

رده بندی دیویی: ۴۶۸/۲۹۷

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

توسل و استغاثه

در اسلام

الیاس قاسم اف

توسل و استغاثه در اسلام

مؤلف: الیاس قاسم اف

بازنویسی: زهرا زکی

ناشر: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

چاپخانه: نگارش

نوبت چاپ: اول

تاریخ نشر: ۱۳۹۳ ش

تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۱ - ۴۰۸ - ۵۲۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸

آدرس: قم، بلوار جمهوری، نبش کوی ۶، تلفن: ۱۰ - ۳۲۱۳۱۳۰۶ - ۰۲۵

تهران، بلوار کشاورز، مقابل پارک لاله، شماره ۲۴۸، تلفن: ۸۸۹۵۰۸۲۷ - ۰۲۱

www.ahl-ul-bayt.org www.abwacd.ir

info@ahl-ul-bayt.org www.abna.com

مقدمه

مطلبی که می خواهیم در مقدمه به آن بپردازیم، سؤالی است که بی تردید به ذهن هر مسلمانی خطور می کند و آن اینکه:

خداوند می فرماید:

(و قال ربکم ادعونی استجب لکم.)(۱)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

و نیز می فرماید:

(و اذا سأ لک عبادی عنی فإنّی قریب اجیب دعوهْ الدّاع إذا دعان.)(۲)

و هنگـامی که بنـدگان من، از تـو دربـاره ی من سـؤال کننـد، (بگو:) من نزدیکم! دعـای دعاکننـده را، به هنگـامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم!

چرا حاجاتمان را مستقیم و بی واسطه از خدا نخواهیم؟ و چرا به دیگران متوسل شویم؟ در جواب باید گفت: زیرا ما آلوده به گناه هستیم و به این سبب، خدای متعال توجهی به ما نخواهد کرد. امّا اولیای الهی در نزد خداوند، پاک، مطیع و صاحب مقام و مرتبه هستند؛ از این رو بایـد به آنهـا متوسـل شویم تـا خداونـد به وسیله ی آنها از کوتاهی ها و گناهان ما درگـذرد و ما را بپذیرد.

۱- غافر / ۶۰.

۲- بقره / ۱۸۶.

این یـک واقعیت است، امـا برای آشـنایی بـا آن نیازمنـد اسـتدلال و برهـان هستیم تـا مغایرتی که میان این واقعیت و آیاتی که مطرح شـد به ذهن می رسـد برطرف گردد؛ امّـا این مغـایرت چگونه قابـل حـل است؟ در آغـاز، به ارائه چنـد دلیـل به صورت اجمال اشاره می کنیم و سپس در طول کتاب به بحث و استدلال گسترده تر در این موضوع خواهیم پرداخت.

۱.خداوند متعال می فرماید:

(و قال ربکم ادعونی استجب لکم)˜

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

و نیز می فرماید:

(و لو أنهم إذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفرلهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً.)(۱)

اگر این مخالفـان، هنگامی که به خود سـتم می کردنـد (و فرمان های خـدا را زیر پا می گذاردنـد)، به نزد تو می آمدنـد، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

خدای متعال کسانی را که مرتکب معصیت می شوند امر فرموده که به نزد پیامبر صلی الله علیه و آلهبروند تا حضرت برای آنها طلب آمرزش کند؛ تا خداوند به وسیله ی دعای پیامبر صلی الله علیه و آلهاز گناه آنها درگذرد.

۲.خداوند متعال می فرماید:

۱- نساء / ۶۴.

(قالوا یا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنّا کنّا خاطئین. قال سوف أستغفرلکم ربّی إنّه هو الغفور الرّحیم.)(۱)

برادران حضرت یوسف وقتی یوسف علیه السلام را به درون چاه انداختند، و خیانت آنها آشکار شد، از پدرشان، حضرت یعقوب علیه السلام خواستند که در پیشگاه خداوند برای آنها طلب آمرزش کند؛ یعقوب علیه السلام درخواست آنها را قبول کرد و به آنها وعده داد تا برایشان دعا کند.

این دو نمونه از آیات قرآن کریم است که در آینده به طور مفصل در مورد آنها سخن خواهیم گفت. به جز آیاتی که در این موضوع آمده است روایات و تاریخ نیز بر این مطلب گواه است.

به اعتراف همگان و گواهی قطعی تاریخ، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از اوقات برای رفع مشکلات خود، به محضر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتند؛ و برای رفع گرفتاری ها، به ایشان متوسل می شدند. به دو نمونه از آنها بنگرید:

•وقتی خشکسالی شدت گرفت، عمر بن خطاب به وسیله ی عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله طلب باران کرد؛ او گفت: «خدایا! ما به وسیله ی پیامبر به تو متوسل می شدیم، و تو ما را سیراب می کردی؛ هم اکنون به وسیله ی عموی پیامبر، به تو متوسل می شویم؛ ما را سیراب گردان! » راوی می گوید: و سیراب شدند.(۲)

•رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: «برترینِ تابعین، مردی است که اویس نامیده می شود، اگر می توانید کاری بکنید که او برای شما طلب

۱- یوسف /۹۸ و ۹۷.

۲- صحیح بخاری ، ج۱،ص۲۵۶ وج۲،ص۶؛ صحیح ابن حبان، ج۷،ص۱۱۱؛ و نیز صحیح ابن خزیمه و دیگران.

آمرزش کند، این کار را بکنید.»(۱) اویس قرنی کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرمودند: «با شفاعت اویس، مردم به تعداد قوم ربیعه و مضر داخل بهشت می شوند.»(۲)

عمر بن خطاب منتظر آمدن اویس بود؛ وقتی اویس آمد، از او خواست تا دعا کند. اصحاب حاضر در مجلس نیز چنین کردند.(۳)

اخبار مشابه فراوانی نیز در باب توسل موجود است که إن شاء الله! در این کتاب با بعضی از آنها آشنا خواهیم شد.

اگر اندکی دقت کنیم، می بینیم که قرآن خود توسل را جایز دانسته است. پیامبر صلی الله علیه و آله به کسانی که به او پناه برده، متوسل می شدند؛ هرگز نگفته اند که: خدا می فرماید:

(و اذا سأ لک عبادی عنی فإنّی قریب اجیب دعوه الدّاع إذا دعان.)(۴)

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره ی من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم!

۱- مسند بن مبارک، ص۱۹؛ صحیح مسلم ، ج۷، ص۱۸۹؛ الطبقات الکبری، ج۶،ص۱۶۴؛ مستدرک حاکم ،ج۳، ص۴۰۳؛ سیراعلام النبلاء، ج۴،ص۲۲، شرح حال رقم۵ .

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ج۷،ص۵۳۹؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۴۰۵، ص۴۰۸؛ صحیح ابن حبان، ج۱۶، ص۲۷۶؛ مسند احمد، ج۳، ص۴۶۹، با چندین سند؛ سنن ترمذی ، ج۴، ص۴۶ و ج۵، ص۲۵۵؛ سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۴۴۴، ج۴۳۱۶.

۳- سیراعلام النبلاء، ج۴، ص۲۲، شرح حال شماره ۵.

۴- بقره / ۱۸۶.

بنابر این حاجات خود را مستقیماً از خدا بخواهید. اگر این گونه آیات و روایات را کنار هم بگذاریم، حقیقت مسأله برای ما روشن خواهد شد.

قرآن و پیامبران، برداشت امروزی فرقه ی وهابیت را تأیید نکرده اند؛ ولی چون ظاهرِ این سخن بسیار زیباست، کسانی که با اسلام و حقّانیت آن آشنایی ندارند، خیلی زود شیفته این سخنان دور از حقیقتِ آنها می شوند. آری، این سخنان و تمسّک به این آیات، بدون در نظر گرفتن آیات دیگر، سبب خطا کردن و به خطا افکندن دیگران می شود؛ اما باید دقت داشت که اسلام هر چیزی را در جایگاه ویژه ی آن قرارداده و هر کدام در جای خود لازم و مورد نیاز بندگان خداست.

برای روشن شدن مطلب، باید گفت: اگر برداشت وهابیان از این دو آیه صحیح باشد، امر کردن به زیردستان و حتی فرزندان، محل اشکال خواهد بود. این مطلب و نادرستی این برداشت کاملاً روشن است. هیچ مکتبی به جز وهابیت به آن معتقد نشده و چنین مطالبی نگفته است.

مطلب دیگر اینکه، قرآن می فرماید:

(...فبشّر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم أولوا الالباب.)(۱)

... بندگان را بشارت ده آن، کسانی را که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندان اند.

۱- زمر/۱۷-۱۸.

بنا به این آیه ی شریفه، صاحبان عقل و خرد کسانی هستند که به همه ی سخنان گوش می دهند؛ برترین آنها را انتخاب کرده و از آن پیروی می کنند.

بـا نگـاهی بـه دوران بعثت رسـول گرامی اسـلام، می بینیم که رهـبران آن جـامعه ی بت پرست، کاملاًـ برخلاـف این نظریه ی عقلانی- اسلامی عمل می کردند. قرآن این گونه به آن اشاره می فرماید:

(وقال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن والغوا فیه لعلکم تغلبون.)(۱)

کافران گفتند: به قرآن گوش ندهید، و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید!

بنـا به گواهی تاریـخ، بزرگـان قریش دریافته بودنـد که قرآن حقیقتاً وحی الهی است؛ و به راحتی شـنونده خود را جـذب و به اسـلام متمایل می کند؛ لذا به مردم می گفتند: به قرآن گوش ندهید و هرگاه برای طواف کعبه رفتید و دیدید که محمد صلی الله علیه و آله قرآن می خوانـد، گوش های خود را محکم بگیرید؛ و یا پنبه داخل آن بگذارید؛ تا به سـبب شـنیدن سـخنان او، گمراه نشویـد. نمونه ای از عملکرد مشـرکین را در مورد طفیـل بن عمرو، شـاعر شـیرین سـخن، خردمنـد و بانفوذ قبیله اش می بینیم. وقتی او وارد مکه شـد، سـران قریش اطراف او را گرفته و او را به انجـام این عمل فراخواندنـد.(۲) آنهـا از این طریق می خواستند جلو گرویدن مردم به اسلام را بگیرند؛ می گفتند: سخنان او سحر و جادوست؛ او شما را سحر و جادو می کند؛ لذا به سخنان او گوش ندهید. آری، چون سران جاهلیت به

۱- فصّلت / ۲۶.

۲- سیره نبویه ابن هشام، ج۱، ص ۲۹۳ ،ص ۲۹۴.

حقانیت قرآن پی برده بودند، برای جلوگیری از گرایش مردم به اسلام، با این تهمت و نیرنگ وارد میدان شدند.

متأسفانه، امروزه نیز بعضی همین راه را در پیش گرفته اند؛ به مردم می گویند: فلان کتاب را نخوانید تا گمراه نشوید؛ زیرا می دانند که آن کتاب ها دربرگیرنده ی سخنان حقی است که در تاریخ واقع شده است؛ اما مردم از آن بی اطلاع هستند. اگر مردم از آن اخبار آگاه شوند، با پی بردن به حقانیت آن، راه حق را در پیش خواهند گرفت. بعضی گروه ها و کشورها نیز این روش بیخردانه را در پیش گرفته اند. در حقیقت، این شیوه به معنای بی عقل و کودک دانستن خود و دیگران است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

(إنّ شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لایعقلون.)(۱)

بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه

نمی کنند. و باز می فرماید:

(و یجعل الرجس علی الذین لایعقلون.)(۲)

و پلیدی (کفر و گناه) رابر کسانی قرار می دهد که نمی اندیشند.

کسانی که این روش را در پیش گرفته اند، توجه ندارند که خداوند، نعمت بزرگ عقل را به آنها داده تا به وسیله ی آن، حق از باطل و راست از دروغ را تفکیک کنند؛ و دنبال سخنان دروغ و باطل نروند.

از سوی دیگر می فرماید: اهل فهم و خرد، کسانی هستند که سخنان را می شنوند، آن را با عقل خود سنجیده و بهترین و صحیح ترین آنها را

۱- انفال / ۲۲.

۲- یونس / ۱۰۰.

می پذیرنـد. از نظر قرآن، چشـم و گـوش بســتن در مقابـل سـخنان دیگران راه پرهیز از گمراهی نیسـت، بلکـه گـوش دادن به سخنـان و ادلّه ی دیگران و مقـایسه آنها با یکـدیگر، راه نجات است. همان روشـی که یک قاضـی در داوری بین دو نفر انجام می دهـد. کسانی که طالب حق هسـتند و می خواهنـد به حق برسـند، بایـد این سه آیه قرآن را در نظر داشـته، فریب دیگران را نخورند. حقایق بسیاری در تاریخ وجود دارد که ما به دلیل کوتاهی و تقصـیر از آنها بی خبر هستیم . چه بسیارند کارهایی که مـا آنهـا را به گمـان اینکه امری اسـلامی و شـرعی هسـتند، انجام می دهیم، اما در واقع هیـچ ریشه ای در اسـلام ندارنـد. برای آشـنایی بـا این گونه حقـایق، بایـد از نعمت بزرگ عقـل - که قرآن بارهـا به ارزش آن تأکیـد کرده است – اسـتفاده کنیم. با بررسی همه جانبه، حق را از باطل تفکیک کنیم؛ و گرفتار شک و شبهه نشده، با بصیرت وظیفه ی دینی خود را انجام دهیم.

متذکر می شویم که ما در این کتاب، تنها از احادیث و اخبار بزرگان اهل سـنت اسـتفاده کردیم؛ حتی به یک خبر و حدیث از کتاب های نویسـندگان مکاتب دیگر استدلال نکرده ایم. سعی نمودیم از اخباری که نزد بزرگان اهل سنت معتبر است استفاده کنیم؛ در مورد صـحت و سـقم اسناد، غالباً به نظر دانشمندان رجال اشاره کرد ه؛ در بعضی موارد، خود، به تجزیه و تحلیل سند پرداخته ایم.

آنچه در این کتـاب می خوانیـد، مطـالب برگرفته از کتاب های معروف و شـناخته شـده اهل سـنت و بیانگر اتفاق نظر آنها، در جواز توسل و استغاثه است. ما این کتاب را به منظور اطلاع رسانی و وضوح کجروی مخالفان

توسل و استغاثه، تألیف کردیم؛ تا –إن شاء الله – در رسیدن به حقّ و سعادت ابدی، گره گشا و نماینده ی راه حق باشد.

بعد از گفت و گو با برادران وهابی، به این نتیجه رسیدیم که در مقدمه ی فارسی این کتاب، به بعضی نکات دیگر نیز اشاره کنیم؛ از جمله اینکه وهابیان در مسأله توسل و استغاثه، به دو گروه تقسیم شده و دو نظریه و عقیده را در پیش گرفته اند. دسته اول نظریه ای است که ابن تیمیه مطرح نموده، و دسته دوم ظاهراً با رهبری البانی مطرح شده است. در حال حاضر وهابیان تابع نظریه ی دوم هستند. اهمّ مطالب این دو نظریه به این شرح است:

۱.هر دو گروه می گویند: توسل و استغاثه به مرده و شخص غایب جایز نیست؛ چون قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را تشریع نکرده اند؛ صحابه، تابعین و علما نیز تا قرن سوم چنین عملی را انجام نداده اند.

۲.ابن تیمیه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر پیامبر، درون قبر، صدای زنده ها را می شنوند و جواب سلام آنها را می دهند. ولی البانی و دیگر وهابیان می گویند: توسل و استغاثه به مرده جایز نیست؛ زیرا اموات نه می شنوند و نه می بینند؛ و آنها قادر به جواب دادن نیستند.

۳.ابن تیمیه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و حتی غیر پیامبر، نیز می توانند حاجتِ خواهندهی را برآورده کنند؛ اما این مطلب، بر استحباب سؤال از مرده، دلالت نمی کند. ولی البانی و همراهانش می گویند: مرده قادر به انجام هیچ کاری نیست و چنین اعتقادی شرک است.

۴.و هر دو گروه به آیاتی که در مورد پرستش غیرخدا توسط مشرکان، نازل شده استدلال کرده اند.

بیشتر وهابیان حتی بسیاری از علمای آنها، کورکورانه و تنها با آشنایی با کتاب «توحید» و «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب و آیاتی که او بر عدم جواز توسل و استغاثه بر اموات و ... به آنها استدلال کرده، و سخنان استادان و علمای آنها، درباره ی اشتمال آن آیات بر توسل و استغاثه، به شرک بودن این اعمال معتقد شده و با اکتفا و اعتماد به شعارهای ابن تیمیه و البانی راجع به عدم ارتکاب این اعمال توسط صحابه، تابعین و علما درغفلت مانده اند و نمی دانند که به دلیل نادانی و کوتاه فکری خود، همه ی امت اسلامی را، از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا تمامی صحابه و تابعین و عالمان خود، متهم به شرک می کنند.

باید توجه داشت که اگر فتنه ها و دروغ بافیهای ابن تیمیه نبود، شاید هرگز شرک بودن توسل و استغاثه به ذهن البانی و دیگر وهابیان خطور نمی کرد. بی تردید، بنا به عقیده ی وهابیان امروزی، ابن تیمیه مشرک خواهد بود؛ زیرا او می گوید: اموات، حاجت اهل دنیا را برآورده می کنند و بسیار نیز چنین کرده اند که این از کرامات صاحب قبر است. امّا این اعتقاد، نزد البانی و وهابیان امروزی از بزرگ ترین مصادیق شرک است.

البانی و وهابیان دریافتند که با اعتقاد به حیات داشتن اموات، نمی توان به حرمت و شرک بودن توسل و استغاثه اصرار ورزید؛ لذا مصمم شدند که با اخبار فراوانی که در این موضوع رسیده، مخالفت کرده و شنوایی و توان کمک اموات را انکار کنند.

ابن تیمیه با پیروی از وسوسه های شیطانی، سخنان متناقض فراوانی در این موضوعات بر زبان رانده است. به خاطر پیروی از هوای نفس، علی رغم اعتقاد به قدرتِ اجابتِ اموات، راه را بر مدعیان پیروی از خود باز گذاشته تا آنها بتوانند به راحتی شارع اسلام و همه ی امت اسلامی را به شرک متهم کرده و صدها آیه و روایت و خبر صحیح را به بازی بگیرند.

قابل توجه است که وهابیان برای خود مکتبی ساخته اند که هیچ گروهی از مذاهب اسلامی چنین نکرده و به ذهنشان هم خطورنکرده است. آیاتی را که وهابیان بر حرام و شرک بودن توسل و استغاثه دلیل قرار داده اند، قبل از ابن تیمیه، هیچ عالم و مفسّری کمترین احتمال دلالت

آیات مزبور به این موضوع را نداده اند. اگر حدیثی که با اعتقادات آنها مغایرت دارد، برای ایشان خوانده شود، می گویند: باید ببینیم که شارحان و عالمان در مورد این حدیث چه گفته اند و آن را چگونه تفسیر کرده اند. متأسفانه در مورد آیاتی که به خاطر کج فهمی آن، همه ی امت اسلامی را به شرک متهم کرده اند، شیطان، این نظریه، توجه و مراجعه به سخنان مفسرین را، از ذهن وهابیان دور ساخته است.

خلاصه آنکه باید توجه داشت که اگر واقعاً وهابیان به شرک بودن توسل و استغاثه معتقد باشند، باید قبل از هر چیز از ابن تیمیه برائت جُسته، او را مشرک معرفی کنند؛ زیرا او در باب توانایی های

اموات، بزرگ ترین سخنان را ایراد کرده است که در آینده با آنها آشنا خواهیم شد.

فصل اول: شنوایی و بینایی اموات

اشاره

دلیل وهابیان بر ناشنوایی اموات

قبل از اینکه وارد بحث شویم، شایسته است در ابتدا به نظرات وهابیان در این باره اشاره کنیم؛ تا روشن گردد که آنها چگونه، به آثار فراوان و مسلّم اسلامی پشت کرده اند .

یکی از مهم ترین دلایلی که سبب شده وهابیان توسل و استغاثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگران را حرام بدانند، این است که آنها معتقدند اموات سخن اهل دنیا را نمی شنوند و نمی توانند جواب زنده ها را بدهند. برای تأیید عقیده ی خود به این آیه ی قرآن استناد می کنند:

(و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات إنّ الله یسمع من یشاء و ما أنت بمسمع مَن فی القبور.)(۱)

هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند. خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند، و تو (ای پیامبر) نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی!

محقق کتاب «سیراعلام النبلاء»، علی ابو زید با استدلال به این آیه می -گوید: «به نصّ قرآن، اموات نمی شنوند.»(۲)

و محمد خلیل حراس می گوید: «ارواح اموات، هیچ آگاهی و رابطه ای با زنده ها و این عالم ندارند.»(۳)

۱- فاطر/ ۲۲.

۲- سیراعلام النبلاء، ج۷، حاشیه ی ترجمه ی شماره ی ۱۵۶.

۳- الرد علی کتاب «حکم الاسلام فی التوسل بالانبیاء و الاولیاء» حراس، ص۱۹.

باز همین نویسنده ی وهابی می گوید: «ما به سلام دادن (به اموات) امر شده ایم؛ ولی آنها به جواب دادن امر نشده اند؛ زیرا نمی شنوند و نمی بینند و نمی توانند جواب بدهند.»(۱) پس بنا به عقیده ی وهابیان، اسلام مسلمانان را به انجام کاری لغو و بیهوده امر کرده است!

البانی می گوید: قرآن، سنت و نصوص قطعی، بر این دلالت می کند که اموات نمی شنوند؛ و بنا به فرض، اگر هم بشنوند، نمی توانند جواب بدهند؛ (زیرا) خداوند می فرماید:

(یا أیها الناس ضرب مثل فاستمعوا له إن الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا و لو اجتمعوا له و إن یسلبهم الذباب شیئا لایستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب. ما قدروا الله حق قدره إن الله لقوی عزیز.)

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید، کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار دست به دست هم دهند؛ و هرگاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی توانند آن را بازپس گیرند. هم این طلب کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)! خدا را آن گونه که باید بشناسند، نشناختند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!

و باز می فرماید:

(والذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر. إن تدعوهم لایسمعوا دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیامه یکفرون بشرککم و لا ینبئک مثل خبیر.)(۲)

۱- همان.

۲- فاطر/۱۴و۱۳.

کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه ی پوستِ نازکِ هسته ی خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می شوند؛ و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) باخبر نمی سازد!

وهابیان این دو آیه ی شریفه و بعضی آیات دیگر را - که درباره ی مشرکان سخن می گوید - دلیلِ ناشنوایی اموات و شرک بودنِ توسل و استغاثه از غیرخدا، قرار داده اند. در فصلی جداگانه درباره ی این آیات و سخن وهابیان بحث خواهیم کرد؛ و با استفاده از این نظرات، ثابت می شود که وهابیان شنوایی اموات را انکار می کنند.

جواب به استدلال وهابیان بر آیات یاد شده

در مورد معنای آیه ی:

(و ما أنت بمسمع من فی القبور.)

اهل قبور را نمی توانی وادار به شنیدن کنی.

به نظر بعضی از مفسران و بزرگان اهل سنت اشاره می کنیم : ابن قتیبه که از دانشمندان بزرگ اهل سنت در قرن سوم است، بعد از استدلال و اثبات شنوایی اموات، آیه ی زیر را چنین تفسیر کرده است:

و اما قوله تعالی: (إنک لاتسمع الموتی و ما أنت بمسمع من فی القبور.) فلیس من هذا فی شئ لانه أراد بالموتی ههنا الجهال و هم أیضا أهل القبور یرید إنک لاتقدر علی إفهام من جعله الله تعالی جاهلا و لا تقدر علی إسماع من جعله الله تعالی أصم عن الهدی و فی صدر هذه الآیات دلیل علی ما نقول لانه قال: (لایستوی

الاعمی و البصیر.) یرید بالاعمی الکافر و بالبصیر المؤمن. (و لاالظلمات و لا النور.) یعنی بالظلمات الکفر و بالنور الایمان (و لا الظل و لا الحرور.) یعنی بالظل الجنه و بالحرور النار(و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات.) یعنی بالآحیاء العقلاء و بالاموات الجهلاء. ثم قال: (إن الله یسمع من یشاء و ما أنت بمسمع من فی القبور.) یعنی أنک لاتسمع الجهلاء الذین کأنهم موتی فی القبور و مثل هذا کثیر فی القرآن و لم یرد بالموتی الذین ضربهم مثلا للجهلاء شهدا بدر فیحتج بهم علینا أولئک عنده احیاء.

اما سخن خداوند که فرمود: همانا تو (ای پیامبر!) نمی توانی اموات را وادار به شنیدن کنی. « هیچ دلالتی بر ناشنوایی مرده نمی کند؛ چون منظور خداوند در این آیات جاهلان بوده اند؛ زیرا جاهلان اهل قبور نیز هستند. خداوند می خواهد بگوید که تو(ای پیامبر!) قادر به تفهیم به کسی که خدا او را جاهل قرارداده، نیستی؛ و قادر نیستی کلامت را به کسی که خدا او را ناشنوای از هدایت قرارداده برسانی. مفاهیم سه آیه قبل از آن، مؤید ماست؛ زیرا در این آیات می فرماید:

(و مایستوی الاعمی و البصیر.)(۱)

نابینا و بینا هرگز برابر نیستند.

یعنی، که مقصود از نابینا کافر، و از بینا، مؤمن است.

(و لاالظلمات و لا النور.)(۲)

و نه ظلمت ها و نه نور

منظور از ظلمت ها کفر، و منظور از نور، ایمان است.

(و لا الظل و لا الحرور.)(۳)

۱- فاطر / ۱۹.

۲- فاطر/۲۰.

۳- فاطر/۲۱.

و نه سایه (آرام بخش) و نه باد داغ و سوزان!

منظور از سایه، بهشت ومنظور از گرما، آتش است.

(و ما یستوی الاحیاء و لا الاموات.)

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند!

منظور از زنده ها، عاقلان و منظور از مرده ها، جاهلان هستند.

سپس فرموده است:

(إن الله یسمع من یشاء و ما أنت بمسمع من فی القبور.) (۱)

«خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند، و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنانی که در گورها خفته اند برسانی !

یعنی تو نمی توانی کلامت را به گوش جاهلان که گویا در قبور خود مرده اند، برسانی . آیاتی همانند این، که از مرده، جاهل را اراده کرده، زیاد است. مضمون این آیات، شامل شهدای بدر نمی شود؛ زیرا آنان نزد خداوند زنده اند.(۲)

ذهبی در شرح حال ابن قتیبه می گوید: «علامه ی بزرگ، ذوالفنون، صاحب تصانیف، ابوبکر خطیب، گفته است که او ثقه، دیندار و فاضل بود؛ صاحب حدیث نبود، ولی از بزرگان علمای مشهور و صاحب فنون و علوم مختلف و مهم بود.»(۳)

از جمله تصانیف او، کتاب های زیادی را نام برده اند که «تأویل مختلف الحدیث» از آنهاست.

۱- فاطر/۲۲.

۲- تأویل مختلف الحدیث، ص۱۴۳.

۳- سیراعلام النبلاء، ج۱۳، ص۲۹۸، رقم ۱۳۸.

حسن بن علی سقاف، از دانشمندان بزرگ شافعی مذهبِ معاصر، می گوید:

إعلم يرحمک الله تعالی أن بعض من توهم أن الأموات لايسمعون ظنوا أن قول الله تعالی : (و ما أنت بمسمع من فی القبور.) دليلا علی ذلک، و ليس كذلک، بل هذه الآيه دليل علی أن الكفار المصرين علی الباطل لن ينتفعوا بالتذكير و الموعظه كما أن الأموات الذين صاروا إلی قبورهم لن ينتفعوا بما يسمعونه من التذكير والموعظه بعد إن خرجوا من الدنيا علی كفرهم، فشبه الله تعالی هؤلاء الكفار المصرين بالأموات من هذا الوجه، ونص علی ذلک أهل التفسير فراجعه، و انی أنقل لک قول واحد منهم: جاء فی مختصر تفسير ابن كثير(۱) و ما أنت بمسمع من فی القبور، إن المعنی: أی كما لاينتفع الأموات بعد موتهم و صيرورتهم إلی قبورهم و هم كفار بالهدايه و الدعوه إليها كذلک هؤلاء المشركون الذين كتب عليهم الشقاوه لاحيله لک فيهم، و لاتستطيع هدايتهم إن أنت إلا نذير. واعلم أن الله تعالی قال: (إنک لاتسمع الموتی و لاتسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين.)(۲) و أنت تعلم أن الأموات لايولون مدبرين بعد العظه و التذكير و إنما المراد بذلک الكفار و لذلک قال النبی صلی الله عليه و آله كما فی الصحيحين: مثل الذی يذكر الله تعالی و الذی لايذكره مثل الحی و الميت. فتأمل. الضمير فی قوله سبحانه: (إذا

۱- تفسير آيه از شيخ صابونی،ج ۳، ص ۵۴.

۲- نمل/۸۰.

ولوا مدبرین) عائد علی الموتی و علی الصم، لأن المراد بکل منهما الکفار، و هذا ظاهر بداهه، فالموتی و الصم هم الکفار لا الاجساد، و نص علی ذلک أئمه محققو المفسرین، بالاضافه إلی الأدله التی أوردتها فی هذه الرساله فی اثبات سماع الأموات بلاشک.

خدا تو را رحمت کند! بدان که بعضی توهم کرده اند که اموات نمی شنوند؛ گمان کرده اند این سخن خداوند: «و تو نمی توانی اهل قبور را وادار به شنیدن کنی» دلالت بر این گفتار آنها می کند؛ حال آنکه چنین نیست. بلکه این آیه دلیل بر این است که، کفاری که بر باطل خود اصرار می ورزند؛ هرگز با یادآوری و موعظه پند نمی گیرند؛ همانند مردگانی که به سوی قبرها شتافتند – بعد از اینکه از دنیا در حال کفر خارج شدند – از ذکر و موعظه ای که می شنوند، بهره ای نمی برند. پس خداوند کفاری راکه بر باطل اصرار می ورزند، به مرده ها تشبیه فرموده است؛ و مفسران نیز به آن تصریح کرده اند.به آنها مراجعه کن! من سخن یکی از آنها را برای تو نقل می کنم: در مختصر تفسیر ابن کثیر (رحمه الله علیه)، در تفسیر آیه ی (و ما أنت بمسمع من فی القبور.)، آمده است:

همانطور که مردگان بعد از مرگ و کوچ کردن به سوی قبرها – در حالی که به دعوت و هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله کافر بودند – بهره ای ندارند، حال مشرکانی که شقاوت و بدبختی برای آنها نوشته شده است، چنین است. تو راهی به سوی هدایت آنها نداری؛ و نمی –توانی آنها را هدایت کنی. (إن أنت إلا نذیر.) ؛(۱) و تو تنها بیم دهنده هستی.

بدان که همانا خداوند متعال فرمود: «مسلماً تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی توانی کران را هنگامی که رو برمی گردانند، و

۱– فاطر / ۲۳.

پشت می کنند، فراخوانی! و تو می دانی که همانا اموات از موعظه و یادآوری رو برمی گردانند. به طور یقین، منظور کفار هستند. لذا چنان که در صحیحین آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثل کسی که خدا را یاد می کند و کسی که خدا را یاد نمی کند، مثل زنده و مرده است.»(۱)

پس فکر کن! ضمیر در (اذا ولو مدبرین) به مرده و ناشنوا بر می گردد؛ چون مراد از هر دوی آنها کفار است. و این کاملاً روشن است. پس منظور از مرده و ناشنوا کفارند؛ نه اجساد مردگان. امامان محقق و مفسران به این مطلب تصریح نموده اند؛ و این علاوه بر ادله ای است که در این کتاب، در اثبات شنوایی مردگان ذکر کردم.»

سقاف در ادامه، سخنان طبری و امام و حافظ ابو حیان را نقل می کند، که آنها نیز این آیات را دقیقاً همین گونه معنا کرده اند.(۲)

ابن قیم و ابن جوزی نیز این آیه را همین طور تفسیر کرده اند. قرطبی نیز از حسن بصری، عیسی سقفی و عمرو بن میمون نقل کرده است؛ آنها نیز این آیه را همین گونه معنا کرده اند.(۳) ابن کثیر نیز آیه را همین گونه معنا کرده و می گوید: «همان طور که اموات بعد از منتقل شدن به قبر، چون نسبت به هدایت و دعوت پیامبر کافر بودند، از سخنان تو نفع نمی برند؛ همان گونه مشرکان را نیز نمی توانی به راه حق هدایت نمایی.»(۴)

۱- صحیح بخاری، ج۷، ص۱۶۸؛ و دیگران.

۲- تفسیر طبری، ج۷، ج۲۵، ص۱۲. الإغاثه، سقاف، ص۶. مختصر تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۱۴۵.

۳- الروح، ص ۴۵-۴۶؛ زاد المسیر ابن جوزی، ج۶، ص۵۲؛ تفسیر قرطبی، ج۱۴، ص ۳۴۰.

۴- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۶۰ .

ابن کثیر بعد از نقلِ نظر امّ المؤمنین، عایشه، که با استدلال به این آیه گفته است: اموات نمی شنوند؛ او (عایشه) سعی کرده است حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر خلاف نظر دیگر صحابه، به نشنیدن معنا کند، می گوید: «این آیه، با این احادیث تعارضی ندارد؛ و سخن درست، همان سخن اکثریت صحابه و کسانی که بعد از صحابه بودند، است؛ که معتقد بودند اموات میشنوند.»(۱)

صالح شامی بعد از آنکه در مورد نظر ام‌المؤمنین، عایشه، که با استدلال به این آیه شنوایی اموات و قضیه ی مخاطب قرار دادن مردگان توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کرده است، از اسماعیلی و سهیلی دلیل هایی بر نادرستی نظر او می آورد؛ و در آخر، حدیثی از عایشه به نقل از مسند امام احمد بن حنبل نقل می کند؛ و بعد می گوید: «از حدیث

ام‌المؤمنین، عایشه، این گونه فهمیده می شود که او بعد از شنیدن احادیث صحابه در این موضوع، از نظر اولیه خود عدول کرده است، زیرا او در هنگام وقوع قضیه حضور نداشته است.»(۲)

در آینده احادیثی ذکر خواهیم کرد که به صراحت، بر اعتقاد ام‌المؤمنین، عایشه، به شنوایی و بینایی اموات دلالت می کند.

استدلال وهابیان با تمسک به آیاتی دیگر

البانی در ادامه می گوید: «ما به وسیله ی آیاتی که در مقدمه ی کتاب شرح دادیم توانستیم بسیاری از مسلمانان پاک طینت و نیکوسرشت را از منجلاب گمراهی

۱- البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۵۷؛ سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۵۰ .
۲- سبل الهدی والرشاد، ج ۴، ص ۸۵ .

رهانیده؛ و هدایت نماییم. به سبب کسب این توفیق، خدای را سپاسگذاریم که ما را در هدایت بندگانش دستگیری نمود!»(۱)

یادآور می شویم که البانی با این سخن خود، بر گمراهی امام و رهبرش، ابن تیمیه، که معتقد به شنوایی اموات بوده؛ تصریح نموده است.

شکی نیست که سبب نزول این دو آیه، مشرکان هستند؛ زیرا شأن خدایی، برای بتها قائل بودند. خداوند متعال، در این آیات مثل می زند که: اگر، حتی مگسی چیزی را از این بتها برباید، آنان قادر به پس گرفتن آن چیز نیستند. آیا مقایسه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله با بت هایی که ساخته سنگ و چوب هستند صحیح است؟ آیا پیامبر عظیم الشأن اسلام، پس از رحلت از عالم مادی به عالم بالاتر، تفاوتی با بتها ندارد؟ چگونه ممکن است طلب یاری و تمسّک به انسانی عادی شرک نباشد؟ ولی کمک خواستن و توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله شرک باشد!؟ با نگاهی عاری از تعصب مذهبی به این آیات، برای هر منصف و نکته سنجی، به سهولت قابل درک است که این آیات، ناظر بر عقیده ی ملحدانه ی مشرکانی است که شأن خدایی، برای معبودان خود قایل گشته اند؛ و آنان را به عنوانِ خدا می خوانند. با نگاهی سطحی به خود آیات ، به روشنی چینن مفهومی را از آن استنباط می کنیم. برای کسب اطلاعات بیشتر، خوانندگان را به تفاسیر طبری، قرطبی و ابن کثیر(۲) ارجاع می دهیم؛ که همه ی آنها در مقامِ تفسیر این آیات، به همین گونه عمل نموده و چنین گفته اند.

۱- مقدمه آیات البینات فی عدم سماع الاموات، نعمان ابن محمود آلوسی.

۲- تفسیر طبری، ج۱۷،ص۲۲و۱۴۹و۶۴؛ تفسیر قرطبی، ج۱۲،ص۹۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج۳،ص۲۴۵.

چنان که ملاحظه می فرمایید، بنا بر تصریح این مفسران، این آیات هیچ گونه دلالتی بر ناشنوایی اموات نمی کند؛ و منظور از این آیات مشرکان هستند. به این ترتیب، مفهوم آیات ناظر بر امر دیگری است که هیچ گونه ارتباطی با توسل و استغاثه ندارد، در حالی که وهابیان این دو آیه را، هم دلیلی بر ناشنوایی اموات قرار داده اند و هم دلیلی بر شرک بودن توسل و استغاثه می - دانند.

وهابیان با تمسک به این آیات، یاری خواستن از رسول خدا صلی الله علیه و آله را شرک می دانند. اگر این استدلال آنها درست باشد، باید گفت: بدون شک، تمام وهابیان مشرک خواهند بود؛ چون، اگر این آیات دلیلِ شرک بودنِ کمک خواستن از کسی دیگر باشد، کاملاً واضح است که تفاوتی بین زنده و مرده نخواهد داشت. پس بنا بر این فهم و استدلال وهابیان، هر مسلمان از هر کسی غیرخدا (زنده یا مرده) کمک بخواهد، مشرک خواهد بود.

از نمونه آیات دیگری که وهابیان به آن استدلال می کنند، آیه ی ۵ سوره ی فاتحه است که می فرماید:

(ایاک نعبد و ایاک نستعین.)

فقط تو را می پرستیم؛ و فقط از تو یاری می طلبیم.

وهابیان می گویند که بنا بر تصریح این آیه، یاری طلبیدن از مرده شرک است؛ زیرا می فرماید: فقط از خدا کمک بخواهید. این آیه همانند آیات قبلی است؛ و با اندکی توجه و دقت، به این حقیقت می رسیم که اگر برداشت وهابیان درست باشد؛ تمامی فرزندان آدم، حتی پیامبران الهی - به خدا پناه می بریم! - مشرک بوده اند. چرا که آیه ی شریفه می فرماید:

«فقط از خـدا کمک بخواهید» ؛ و نمی گوید: در مورد غیرزنده، تنها از خدا کمک بخواهید؛ آیه تفاوتی بین زنده و مرده قائل نشده است. به طور کلی کمک طلبیدن از غیرِخدا در هر حال - بنا بر استدلال وهابیان - شرک خواهد بود.

خداوند در داستان حضرت سلیمان علیه السلام می فرماید که سلیمان به یارانش فرمود:

(قال یا ایها الملؤا أیکم یأتینی بعرشـها قبل أن یأتونی مسـلمین)، (قال عفریت مّن الجنّ أنا آتیک به قبل أن تقوم من مقامک و إنی علیه لقوی أمین)، (قال الـذی عنده علم من الکتاب أنا آتیک به قبل أن یرتد إلیک طرفک فلما رآه مسـتقرا عنده؛ قال هذا من فضل ربی لیبلونی أأشکر أم أکفر و من شکر فإنما یشکر لنفسه و من کفر فإن ربی غنی کریم.)(۱)

(سـلیمان) گفت: ای بزرگـان! کـدام یـک از شـما تخت او را برای من می آورد، پیش از آنکه به حـال تسـلیم، نزد من آینـد؟ عفریتی از جنّ گفت: من آن را نزد تو می آورم، پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسـبت به این امر، توانـا و امینم! (امـا) کسـی که دانشـی از کتـاب (آسـمانی) داشت، گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سـلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید؛ گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شـکر کنـد، به نفع خود شـکر می کنـد؛ و هرکس کفران نماید (به خویش زیان نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!

۱- نمل /۳۸-۴۰.

بنا بر عقیده وهابیان، این عمل حضـرت سلیمان نیز شرک است و همان طور که اشاره کردیم، غیر مشرک در دنیا باقی نخواهد مانـد. این است، هـدایتی که البـانی بر خـودش می بالـد و به سـبب رهانیـدن بنـدگان خـدا از گمراهی به درگـاه او سپاس می گذارد! و می گوید: آنها چون انسان های پاکی بودند با خواندن استدلالات او هدایت شده اند.

هر انسان منصـفی بین استدلال وهابیان با خوارج، شباهتی تامّ خواهد دید. بخاری در صحیحش چنین روایت می کند: ابن عمر خـوارج را بـدترینِ خلق خـدا می دانست؛ و می گفت: خوارج، آیـاتی را که در مورد کفـار نـازل شـده، بر مؤمنـان تطـبیق می کردند.»(۱)

خوارج با عقیـده باطل و شـیطانی خود، مؤمنان را برای تقرب به خـدا می کشـتند؛ یعنی، به گمان خود (با این اعمال سـفاکانه) عمل خیر انجام می دادند؛ و به مؤمن کشی خود، افتخار می کردند. به رغم اینکه بطلان عقیده آنها کاملاً آشکار و هویدا بود؛ بـاز به عقیـده اینکه راه آنها حق است، در راه خود ثابت قـدم بودنـد. و امروز، وهابیان نیز همان راه را در پیش گرفته انـد؛ و با اسـتدلال به آیاتی که در مورد مشرکان نازل شده، مؤمنان را برای تقرب به خدا می کشند و به این عمل خود افتخار می کنند. متأسـفانه بسـیاری از جوانـانی که تحت تـاثیر این فرقه ، قرارگرفته انـد از عـاقبت شوم خوارج بی خبرنـد؛ و اطلاعـی از موضعِ علمـای بزرگ مسـلمان در قبـال آنـان، ندارنـد. در حالی که اگر می دانسـتند که خوارج، به اتفاق آرای همه ی فرق اسـلامی، گروهی منحرف و جهنمی هستند به هدایت آنان امید می رفت.

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۵۱؛ فتح الباری، ج۱۲، ص۲۵۲.

انسان های منصف و آگاه، برای اثبات باطل بودن عقاید وهابیان به دلیل نیاز ندارند؛ زیرا این کاملاً بدیهی است. لذا تنها به دو مورد اشاره می کنیم:

۱.در دو آیه ی اول، منظور از خواندن، یعنی به عنوان خدا و برای عبادت، خواندن دیگران است. آیه تصریح می کند که مشرکان بت ها را به جای خدا می پرستیدند؛ و چنان که ذکر شد، مفسران به تفصیل درباره ی آن سخن گفته اند.

۲.در آیه ی سوره ی مبارکه ی فاتحه، منظور، نفی آن نوع کمکی است که کمک کننده را در قدرت و توان و نیرویش، مستقل و بی نیاز از خدا بدانیم؛ یعنی، از کسی کمک و یاری خواسته شود که مستقلاً دارای قدرت است؛ و هر چه دارد از خود اوست؛ و بدون اذن خداوند می تواند هر کاری انجام دهد.

بدون شک، این نوع کمک خواستن شرک است. شرک دانستن توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمسک به این آیات، با جایز دانستن توسل و یاری طلبیدن از زندگان – درحالی که آنان نیز غیرخدا هستند – آشکارا منافات دارد. به فرض پذیرش سوء برداشت آنان در این مورد باید گفت:

اولاً: بدون شک، خود آنان هم مشرک خواهند بود.

ثانیاً: شالوده ی زندگی بشری، به هم می ریزد و کسی حتی نمی تواند از فرزند، غلام و یا زیردست خود، انجام کاری را بخواهد؛ زیرا این کمک خواستن از غیرخدا محسوب می شود؛ و بنا بر این برداشت مشرک خواهد بود.

جالب است که از ظهور اسلام تاکنون، مفسران اسلامی و علما، حتی ابن کثیر -که از شاگردان ابن تیمیه بوده است— از هیچ یک از آیاتی که وهابیان به واسطه ی آن، به شرک بودن توسل و استغاثه استدلال کرده اند، چنین نتیجه ای استخراج نکرده اند. با این وجود، چگونه وهابیان خود را سلفی می خوانند!؟

البانی می گوید: بسیاری از مسلمانان بعد از گمراهی، به واسطه ی خواندن مقدمه ی او بر کتاب آلوسی، درمورد ناشنوایی اموات به راه راست هدایت شده اند؛ این سخن به روشنی می رساند که ابن تیمیه، رهبر اعتقادی البانی، خود نیز در گمراهی بوده و در همان گمراهی نیز از دنیا رفته است. بنا به سخنان البانی، اعتقاد به شنوایی اموات، گمراهی است؛ و مسلم است که ابن تیمیه معتقد به شنوایی اموات بوده است؛ و با همان عقیده نیز از دنیا رفته است.

یادآور می شویم که سیره ی مسلمانان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن، بر این بوده است که به اولیای خدا و صالحین متوسل می -شدند. احتمال حرمت و یا شرک بودن این عمل، به ذهن هیچ یک از آنها خطور نکرده است. آنها معتقد بودند که اموات اعمال و رفتار ما را مشاهده می کنند؛ و پس از مرگ، از این دنیا بی خبر و ناآگاه نخواهند بود، بلکه از احوال ما آگاهی دارند. از آنجا که، یکی از اعتقادات مسلّم وهابیان، انکار شنوایی و جواب دادن اموات است؛ ابتدا با آیات، روایات و اخباری که گواه بر آگاهی اموات از اعمال و رفتار ما و حفظ رابطه ی ایشان با این دنیا هستند؛ آشنا خواهیم شد.

گواهی قرآن به شنوایی گذشتگان

خداوند کریم، در داستان حضرت صالح علیه السلام آن گاه که او قوم خود را به اطاعت از خداوند متعال و زیان نرساندن به شتر (معجزه ی آن حضرت) دعوت نمود؛ و آنها به سخن او اعتنایی نکرده، شتر را به قتل رساندند، می فرماید:

(فأخذتهم الرجفه فأصبحوا فی دارهم جاثمین) (فتولّی عنهم وقال: یا قوم لقد أبلغتکم رساله ربّی و نصحت لکم ولکن لا تحبّون النّاصحین.) (۱)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی جانشان در منازلشان باقی مانده بود. (در این هنگام، در حالی که آنها مرده بودند، صالح) از آنها روی برتافت؛ (و به آنها خطاب کرد) و گفت: ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما رساندم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم؛ ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید!

از این آیه استفاده می شود که حضرت صالح، با مرده ها سخن گفت؛ و اگر آنها نمی شنیدند و درک نمی کردند، آن حضرت این طور آنها را مورد خطاب قرار نمی داد. و قرآن نیز آن را تأیید نمی فرمود.

در آیه ای دیگر می فرماید:

(فأخذتهم الرجفه فأصبحوا فی دارهم جاثمین)، (الذین کذّبوا شعیباً کأن لم یغنوا فیها الذین کذّبوا شعیباً کانوا هم الخاسرین)، (فتولّی عنهم وقال یا قوم لقد أبلغتکم رسالات ربّی و نصحت لکم فکیف آسی علی قوم کافرین)(۲)

۱- اعراف/۷۸-۷۹

۲- اعراف/ ۹۱-۹۳ .

سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان به صورت اجسادی بی جان در خانه هایشان مانده بودند. آنها که شعیب را تکذیب کردند، (آن چنان نابود شدند که) گویا، هرگز در آن خانه ها سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند! سپس از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من رسالت های پروردگارم را به شما رساندم؛ و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم.

این آیه نیز مانند آیه ی قبلی است. حضرت شعیب علیه السلام قوم خود را بعد از مرگِ آنها، مورد خطاب قرار داد و با آنها سخن گفت. در این مورد، اعتراف البانی خود گویای این واقعیت است؛ زیرا او بعد از آنکه می گوید: «ابن کثیر در تفسیر خود گفته است که حضرت صالح و حضرت شعیب، بعد از مرگ قومِ خود، با آنان سخن گفته اند» به آن اعتراف

می کند، ولی مانند همیشه راه گریزی جست و جو کرده و می گوید: این مخصوص پیامبران است.(۱)

یادآور می شویم که البانی، هرجا توان تکذیب یا تضعیف اخبار را ندارد، دست به چنین توجیهاتی می زند تا حق را بپوشاند. در داستان توسل نابینا نیز، خواهد آمد که البانی، در آخر به ناچار می گوید: این مخصوص رسول خداست، پس هرکس از این حدیث، توسل به ذات را استنباط کرد، فقط به آن حضرت متوسل شود، نه به پیامبران دیگر و اولیا و... . او در اینجا سخن گفتن با مرده را، مخصوص پیامبران معرفی کرد؛ ولی در توسل، دیگر پیامبران را نیز از این اختصاص خارج می کند. که در بخش توسل خواهد آمد.

خدا در قرآن کریم خطاب به پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

۱- آیات البینات فی عدم سماع الاموات، آلوسی،ص۵۹ حاشیه.

(وسئل من أرسلنا من قبلک من رسلنا أجعلنا من دون الرّحمن ءالهه یعبدون.)(۱)

و از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس! آیا ما غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟!

ملاحظه می کنید که خداوند متعال به رسولش امر می کند که از پیامبران گذشته - که از دنیا رفته اند - بپرسد. پس قرآن به صراحت شنوایی اموات را تأیید می کند. و بعد از اعتراف البانی به مفهوم این آیه، به بیان نظرات مفسران در اثبات آن، نیازی نخواهد بود؛ زیرا که او خود از مدعیان اصلی انکار شنوایی مردگان است.

تأیید شنوایی اموات از منظر احادیث

در اخبار و احادیث اسلامی روایات فراوانی وجود دارد که به روشنی بر شنوایی و پاسخگویی اموات به سلام اهل دنیا، دلالت می کند. با این وجود، باز می بینیم وهابیان در برابر این همه اخبار متواتر و مسلم اسلامی ایستاده اند و می گویند: اموات نمی شنوند و نمی توانند جواب دهند.

خطاب در نماز

قبل از همه، می خواهیم به یک دلیل روشن و مسلم تاریخی اشاره کنیم، و آن اینکه همه ی مسلمانان صدر اسلام تا به امروز، پیوسته در نمازهای خود با صیغه ی خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام می دهند. این خود دلالت بر این می کند که حضرت، سلام نمازگزار را می شنود و جواب آنها را می دهد؛ زیرا سلام

۱- زخرف/ ۴۵.

ما با صیغه ی خطاب بوده ، و اگر آن حضرت قادر به شنیدنِ سلامِ ما نباشند عملی لغو و بیهوده در نماز انجام گرفته است؛ در حالی که تمامی مسلمین اتفاق نظر دارند که هر عمل لغوی نماز را باطل می کند. بنابراین روشن می شود که آن حضرت، سلام امت خود را می شنوند.

البانی با تمسک به خبری از ابن مسعود و از قول او می گوید: «بعد از رحلت پیامبر، (ما صیغه ی خطاب را به غیاب تغییر داده و) می گفتیم: سلام بر پیامبر!» وی برای فرار از سنت قطعی و مسلّم تمامی گروه های اسلامی ، به این دست از روایاتِ مجعول، تمسک جُسته است، در حالی که عموم مسلمانان اعتنایی به این اخبار مجعول نکرده اند. حتی ابن تیمیه و محمد بن - عبدالوهاب در نماز خود با صیغه ی خطاب به پیامبر سلام می دهند. وهابیان چگونه این عمل را توجیه خواهند نمود؟ و در این مسأله، از چه کسی تبعیت خواهند کرد؟ از البانی یا از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب؟ و در برابر این سنت مسلم و قطعی چه پاسخی خواهند داد؟

همچنین مسلمینی که آن زمان در سرزمینهای مختلف اسلامی مانند شام، مکه، کوفه، بصره و... بودند حکم نمازشان چه بوده و آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله به این توجه نداشتند؟!

اکنون باید ببینیم که در مورد شنوایی اموات وهابیان چه می گویند، و در مقابل، باقی مسلمانان چه رأی و نظری دارند. وهابیان با طرح چنین نظریه ای عملاً با رهبرِ فکری و عقیدتی خود، ابن تیمیه، مخالفت کرده، نظر او را رد می کنند؛ زیرا ابن تیمیه و دو شاگردش، ابن قیم و ابن کثیر، بدون هیچ قید و شرطی شنوایی و پاسخگویی اموات و بهرمندی آنان از

دعا و تلقین اهل دنیا را پذیرفته اند؛ در کتاب های خود به آن استدلال کرده و به طور مؤکّد، آن را از مسلمات دانسته اند. ما در ادامه، به سخنان آنان در این باب خواهیم پرداخت.

پیروان کنونی این مکتب با استدلال به آیه ی یاد شده، آن توانایی ها را کاملاً انکار کرده اند. متأسفانه گاهی وهابیان سخنانی زشت، ناپسند و کوبنده در مورد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر زبان جاری می کنند؛ به عنوان نمونه در تاریخ ثبت شده است که بعضی از پیروان محمد بن -عبدالوهاب نزد او می گفتند: این عصای من، بهتر از محمّد صلی الله علیه و آله است؛ چون، من در کشتن مار و کارهایی مانند آن، از عصای خود کمک می گیرم و نفع می برم؛ ولی محمّد صلی الله علیه و آله همانا، مرده است و اصلاً نمی تواند نفعی به ما برساند!(۱)

می بینیم که جهالت و عدم بصیرت، گستاخی این جماعت را به حدّی رسانده -است که چنین سخنان زشت و ناپسندی را درباره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زبان جاری می کنند. امروز نیز هیچ ابایی ندارند که سخنانی از این دست بر زبان جاری نمایند. زینی دحلان از راویان این خبر است. شرح حال او را در مباحث بعدی خواهیم آورد.

اعتراف ابن تیمیه و دو شاگردش به شنوایی اموات

ابن تیمیه می گوید:

ولاریب أن النبی صلی الله علیه و آله بل و من هو دونه حی یسمع کلام الناس؛ کما قال صلی الله علیه و آله): ما من رجل یسلّم علیّ إلا رد الله علی روحی حتی أرد علیه

۱- الدرر السنیه، زینی دحلان، ج۱، ص۴۲؛ الفجر الصادق، زهاوی حنفی، ص۱۸؛ التوسل بالنبی و جهله الوهابیه، ابوحامد بن مرزوق استانبولی حنفی، ص۲۴۵.

السلام. و ما من رجل یمر بقبر الرجل کان یعرفه فی الدنیا، فیسلم علیه إلا رد الله علیه روحه حتی یرد علیه. رواه ابن عبد البر و صححه.

بدون شک، پیامبر، بلکه افراد رتبه های پایین تر از آن حضرت هم، زنده اند و سخن مردم را می شنوند؛ چنان که پیامبر فرمودند: «هیچ کسی بر من سلام نمی دهد مگر اینکه خداوند روحم را به من برمی گرداند تا جواب سلام او را بدهم. (و در حدیث دیگری می فرماید:) هیچ کسی نیست که از سرِ قبرِ کسی که او را می شناخته است بگذرد و به او سلام دهد، مگر اینکه خدا روح را به او باز می گرداند تا جواب سلام را بدهد.»

ابن تیمیه در کتاب «اقتضاء الصراط» می گوید: «اما اینکه اموات صوت قرائت قرآن و غیر آن را می شنوند، حق است.» و بعد می گوید: ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و سند آن را صحیح دانسته است.»(۱)

یادآور می شویم که در حدیث روایت شده از ابن عبد البر؛ یعنی در حدیث دوم، عبارت «روحش را به او بازمی گرداند» وجود ندارد. از این معلوم می شود که ابن تیمیه یا خود آن را به این حدیث اضافه کرده و یا آن قدر به حافظه اش تکیه کرده که به سبب فراموشی آن را جزء این حدیث محسوب کرده است. در هر دو صورت، او بدون شک کار زشت و ناپسندی انجام داده است.

ابن کثیر نیز می گوید:

و ثبت عنه صلی الله علیه و آله تعلیمه لأمته،إذا سلموا علی أهل القبور أن یسلموا علیهم سلام من یخاطبونه، فیقول المسلم: السلام علیکم دار قوم

۱- الرد علی البکری، ابن تیمیه، ج۱، ص۴۵۴؛ اقتضاء الصراط ابن تیمیه، ج۱، ص ۳۷۹.

مؤمنین و هذا خطاب لمن یسمع و یعقل و قد تواترت الاثار عنهم (عن السلف) بأن المیت یعرف بزیاره الحی و یستبشر.

ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نحوه ی سلام دادن بر اهل قبور با صیغه ی خطاب را به امت خود تعلیم داده و فرمودند که بگویید: «ای قوم مؤمنین! سلام بر شما!» این خطاب برای کسی است که سلام را می شنود و تعقل می کند. اخبار متواتری از سلف به ما رسیده که میت، شخص زنده ای که او را زیارت می کند می شناسد. و او را بشارت می دهد.»(۱)

ابن قیم نیز می گوید:

و قد شرع النبی صلی الله علیه و آله لأمته إذا سلموا علی أهل القبور أن یسلموا علیهم سلام من یخاطبونه، فیقول: السلام علیکم دار قوم مؤمنین و هذا خطاب لمن یسمع و یعقل و لولا ـ ذلک لکان هذا الخطاب بمنزله خطاب المعدوم و الجماد و السلف مجمعون علی هذا و قد تواترت الآثار عنهم بأن المیت یعرف زیاره الحی له و یستبشر به.

همانا پیامبر صلی الله علیه و آله برای امتش تشریع فرمود که هر وقت به اهل قبور سلام کردند، با صیغه ی خطاب سلام دهند و بگویند: «ای گروه مؤمنان! سلام بر شما!» این خطاب برای کسی است که می شنود و تعقل می کند؛ و اگر نمی شنید، این خطاب همانندِ خطاب به چیزهای جامد (مثل سنگ و چوب) خواهد بود. سلف بر این اجماع دارند و اخبار اینکه میت زائر خود را می شناسد و به سبب آن خوشحال می شود از طریق پیشینیان به تواتر رسیده است.(۲)

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص ۴۳۹.

۲- الروح، ابن قیم ، ج۱، ص۵.

با توجه به سخنان ابن تیمیه و دو شاگرد او، ثابت می شود که آنها در مورد شنوایی و پاسخگویی اموات، با سایر مسلمانان هم رأی بوده اند؛ ولی امروزه، وهابیان به شدت با عقیده ی جمهور مسلمانان مخالفت ورزیده و منکر این امر هستند؛ زیرا اعتقاد به شنوایی اموات، دروغ بودن تهمت های آنها را (اتهام شرک به دلایل واهی) نسبت به سایر مسلمانان ثابت می کند. اگر آنها به شنوایی اموات اعتراف نموده و این احادیث را بپذیرند؛ باید از عقیده ی باطل خود دست بکشند. ظاهراً وهابیان، توسل به زنده را قبول دارند و اگر به شنوایی اموات نیز اعتراف کنند، باطل بودن عقایدشان باز هم آشکارتر خواهد گردید؛ به همین دلیل، مانند دیگر اخبار ناسازگار با عقاید خود، با اخبارِ شنوایی اموات نیز، با نیرنگ برخورد کرده و آن احادیث و اخبار را تکذیب و انکار می نمایند. ولی شما می بینید که ابن کثیر و ابن قیم اعتراف می کنند که خطاب و سلام برای کسی رواست که آن را درک می کند و می فهمد. مهم تر از آن اینکه هر دو می گویند: «از سلف به تواتر رسیده است که مرده زائر خود را می شناسد و به او بشارت می دهد.»

از این سخنان می توان نتیجه گرفت که درباب شنوایی و ادراک اموات،اخبارمتواتر بسیاری وجود دارد. همچنین همین سلام های مسلمانان به هنگام زیارت، که برگرفته از احادیث متواتر و مسلم رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ بهترین شاهد بر این مدعاست. شهادت شاگردان ابن تیمیه، دروغ بودن ادعای وهابیان، مبنی بر پیروی از اسلاف را ثابت

می کند؛ و نشان می دهد که اینها به خاطر صحیح جلوه دادن عقیده ی باطل خود، حتی اخبار متواتر را نیز انکار می کنند؛ زیرا به گواهی ابن کثیر و ابن قیم، سلف معتقد به شنوایی و ادراک اموات، بوده اند.

کیفیت سلام به مردگان در تعلیم پیامبر

از امّ المؤمنین، عایشه، نقل شده است که گفت:

کـان رسول الله صـلی الله علیه و آله کلما کانت لیلتها من رسول الله صـلی الله علیه و آله)یخرج من آخر اللیل إلی البقیع، فیقول: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین و أتاکم ما توعدون غدا مؤجلون و إنا إن شاء الله بکم لاحقون! اللهم اغفر لأهل بقیع!

هر وقـت که رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله نزد من بـود، روش او این بـود که همیشه، آخر شب به قبرسـتان بقیـع رفته و می فرمودند: «ای قوم مؤمنین! سـلام بر شـما. آنچه به شـما وعده داده شده بود (مرگ)، بر شـما آمد و ما نیز به شـما ملحق خواهیم شد. خدایا، اهل بقیع را بیامرز!»(۱)

این حدیث بین مسلمانان مشهور است. از ابوهریره و بریده نیز

این گونه سلام دادن، و تعلیم آن توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام زیارت قبور، روایت شده است.

پیامبر و حضرت موسی با اموات سخن می گویند

انس بن مالك روایت می کند:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله ترک قتلی بدر ثلاثا ثم أتاهم فقام علیهم فناداهم فقال: یا أباجهل بن هشام! یا امیه بن خلف! یا عتبه بن

۱- صـحیح مسلم، ج ۱،ص۱۱۸،ح۲۴۹ و ج۲، ص۶۶۹، ح۹۷۴؛ صـحیح ابن خزیمه، ج۱،ص ۶، ح۶؛ صـحیح ابن حبان، ج۳، ص۳۲۱ ح۱۰۴۶ ج۷ص ۴۴۴،ح۳۱۷۱ و ج ۱۰، ص ۳۸۲، ح۴۵۲۳؛ ج ۶، ص ۲۲۴، ح ۷۲۴۰؛ سـنن ابو داوود، ج ۳، ص ۲۱۹، ح۳۲۳۷؛ سـنن کبری نسائی، ج ۱، ص ۹۵، ح ۱۴۳و۲۱۶۶؛ ۶، ص ۲۶۸، ح۱۰۹۳۰؛ سنن ابن ماجه ۱، ص ۴۹۴، ح۱۵۴۷؛ موطا مالك ۱، ح ۵۸ ۲، ح۹۲۸۱ ح ۷۹۸۰ ح ۵ ح ۲۳۰۳۵،ح۶ ح ۲۵۵۱۰.

ربیعه! یا شیبه بن ربیعه! ألیس قد وجدتم ما وعد ربکم حقا؟ فإنی قد وجدت ما وعدنی ربی حقا. فسمع عمر قول النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! کیف یسمعوا و أند یجیبوا و قد جیفوا؛

قال: «والذی نفسی بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم و لکنهملا یقدرون أن یجیبوا.» ثم أمر بهم فسحبوا فألقوا فی قلیب بدر.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از جنگ بدر، خطاب به اجساد سران مشرکان با صدای بلند فرمودند:» ای ابوجهل! ای امیه! ای عتبه! و... آیا وعده ای را که خداوند بر شما داده حق یافتید؟ همانا، من آنچه را که پرودگارم به من وعده داده بود، حق یافتم.» عمر این سخن را شنید و پرسید: ای رسول خدا! چگونه اینها می توانند بشنوند و جواب دهند، در حالی که مرده اند؟ رسول خدا فرمودند: » سوگند به آن ذاتی که جان من در اختیار اوست! شما به آنچه که من می گویم شنواتر از آنها نیستید؛ و آنها فقط قادر به جواب دادن نیستند....»(۱)

این حدیث را ابوطلحه، عمر بن خطاب، انس، ابن عمر و عایشه روایت کرده اند. در حدیث مشهور دیگر آمده است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی مرده را در قبر می گذارند و برمی گردند؛ مرده، صدای پای آنها را

۱- صحیح مسلم، ج۴،ص۲۰۳، ح۲۸۷۴،ح۲۸۷۳؛ صحیح بخاری، ج۱،ص۴۶۲،ح۱۳۰۴ و ج ۴،ص۱۴۶۱،ح ۳۸۰۲،ح۳۵۷۷؛ صحیح ابن حبان، ج۱۱،ص۹۹، ح ۴۷۷۸؛ ج۱۴،ص۴۲۳، ح ۶۵۲۵، ح ۶۴۹۸؛ مسند احمد،ج۲، ص۱۳۱،ح۶۱۴۵ و ج۳،ص۱۰۴،ح۱۳۳۲۰،ح ۱۲۹۸۶،ح۱۲۴۹۳،ح۱۲۰۹۳؛ سنن نسائی، ج۱ص۶۶۵، ح۲۲۲۱.

می شنود.»(۱) این حدیث از ابن عباس، انس، براء و ابوهریره، با چندین لفظ و سند روایت شده است.

از این قبیل احادیث صحیح و مشهور، فراوان است، ولی وهابیان که به دروغ خود را پیرو سلف می دانند، با این همه آیات قرآن و احادیث متواتری که از جانب اسلاف آنها روایت شده، مخالفت می ورزند؛ تا بتوانند از این راه هرطور که مایل هستند مسلمانان را تکفیر کرده، حکم قتل آنان را صادر کنند. آری، وهابیان در تمام رفتار و عقاید خود این طور هستند. مسلمات اسلام را به دلیل عقیده ی غلط خویش، به راحتی انکار می کنند و با جرأت برای مردم فریبی، خود را پیرو سلف صالح معرفی می کنند.

به نظر می رسد همین مقدار که ابن تیمیه به شنوایی و پاسخگویی اموات به سخن اهل دنیا، اعتراف کرده و ابن کثیر و ابن قیم گفته اند که اخبار متواتری در این باره به ما رسیده است؛ کار ما را آسان می کند و نیازی به ذکر اخبار فراوانی را که در این موضوع وارد شده نمی بینیم. باید گفت که این خود رسوایی دیگرِ وهابیان است،چون به تبع هوی و هوس خود، آیات قرآن و احادیث اسلامی را تأویل نموده، و با اسلام و مسلمات آن بازی می کنند؛ یکی می گوید مرده می شنود؛ دیگری می آید و آن را انکار می کند؛ یکی می گوید پیامبر در عالم برزخ هم، می تواند حاجت دعاکننده را برآورده سازد؛ ولی این نمی تواند دلیل مشروع بودنِ طلب یاری از مرده باشد؛ و دیگری می گوید: این نوع اعتقاد شرک محض است. در بحث توسل به بررسی درباره ی این اعتقاد وهابیان که هرگونه کمک طلبیدن را شرک می دانند؛ خواهیم پرداخت و پیروی آنان از هوی و هوس را ثابت خواهیم کرد.

۱- صحیح مسلم، ج۸،ص ۱۶۲؛ صحیح ابن حبان،ج ۷،ص۳۸۸،ص ۳۸۰؛ مسند احمد،ج ۲،ص۴۴۵،ص۳۴۷و، ج ۳،ص۲۳۳؛ سنن ابو داوود، ج ۲،ص۴۲۵،ح۴۷۵۳؛ مستدرک، ج ۱،ص ۳۷۹؛ مجمع الزوائد،ج۳،ص۵۴، ص ۵۱.

در خبری طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

وقتی هارون از دنیا رفت، بنی اسرائیل حضرت موسی علیه السلام را به قتلِ هارون متهم کردند. حضرت موسی ۷۰ نفر از برگزیدگان بنی اسرائیل را بر سر قبر هارون حاضر نمود؛ به اذن خداوند، حضرت هارون از درون قبر با آنها سخن گفت و خبر داد که موسی او را نکشته، بلکه خود با مرگ طبیعی مرده است.(۱)

آیه ی ۶۹ سوره ی احزاب به همین داستان اشاره کرده است.

تصریح پیامبر، به دیدن اعمال امت خویش پس از رحلت

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

حیاتی خیر لکم تحدثون و یحدث [احدّث] لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی أعمالکم فما رأیت من خیر حمدت الله علیه، و ما رأیت من شر استغفرت لکم.

پیامبر فرمودند: حیات و زندگی ام برای شما خیر و نیکوست؛ با من سخن می گویید و من نیز با شما سخن می گویم. وفات من نیز برای شما خیر است؛ اعمال شما بر من عرضه می شود؛ برای هر خیر و خوبی که در اعمال شما ببینم خدا را حمد می کنم! و برای هر گناه و بدی، که ببینم طلب آمرزش می کنم.»(۲)

۱- مصنف ابن ابی شیبه،، ج ۷، ص۴۵۳؛ تفسیر طبری، ج ۹، ص۹۹ و ج ۲۲، ص۶۵؛ معانی القرآن نحاس، ج ۵، ص۳۸۱؛ فتح الباری، ج ۶، ص۳۱۳؛ الدر المنثور، ج۲، ص۱۲۸، به نقل از ابن ابی حاتم و ابو شیخ و دیگران.
۲- الطبقات الکبری ۲، ص ۱۹۴؛ مسند بزار، ج ۵ ، ص ۳۰۸، ح ۱۹۲۵؛ مسند حارث، ج ۲، ص ۸۴۴ ، ح ۹۵۳؛ تخرج احادیث الاحیاء، ج ۴، ص ۱۴۸؛ ترح التثریب، ج ۳، ص ۲۹۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴؛ المغنی، ج ۴، ص۱۴۸؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص۳۳۴؛ خصائص کبری، ج ۲ ، ص ۲۸۱.

این حدیث را عبدالله بن مسعود، انس و بکر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. همچنین حافظ زین الدین و ولیا لدین (پدرش)، هیثمی، سیوطی، مناوی در فیض القدیر، ابن حجر و بنا به نقل سقاف از ابن حجر(۱) حافظ نووی، ابن التین، قرطبی، قاضی عیاض و... سند این حدیث را صحیح گفته اند. محدثان به اتفاق این حدیث شریف را صحیح دانسته اند؛ علاوه براین، این حدیث دارای راویان متعددی است؛ لذا نمی توان به راحتی آن را ضعیف و ناصحیح شمرد. با این حال، البانی تلاش کرده است تا این حدیث را به دلیل مغایرت با عقاید باطل وهابیت، تضعیف کند. کسانی که با این مکتب و روش آنان آشنا نیستند، می توانند ببینند که این جماعت چگونه مسلمات اسلامی را به بازی می گیرند!

سخن گفتن ابوبکر با پیامبر صلی الله علیه و آله

جابر، ابن عباس، عایشه و سعید بن مسیب، خبری به این شرح را از ابوبکر نقل کرده اند:

ان أبا بکر أقبل علی فرسه من مسکنه بالسنخ [سنح] حتی نزل فدخل المسجد فلم یکلّم الناس حتی دخل علی عایشه فتیمّم النبی صلی الله علیه و آله و هو مسجّی ببرد حبره، فکشف عن وجهه ثم أکبّ علیه فقبّله ثم بکی، فقال: بأبی أنت یا نبی الله! لایجمع الله علیک موتتین أما الموته التی کتبت علیک فقد متها.(۲)

۱- الاغاثه، حسن بن علی سقاف، ص۱۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، ص۷۰، ج ۴، ص ۱۹۴، ج ۵، ص ۱۴۳؛ صحیح ابن حبان،ج ۱۴، ص ۵۸۸؛ مسند احمد، ج۱ص۳۶۵،ص۳۶۷ و ج۶،ص۱۱۷؛ سنن کبری نسائی، ج ص ۶۰۵، ح۹۶۸؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۳، ص۲۵۹.

ابوبکر هنگام وفات پیامبر از خانه اش که در سنح، بیرون مدینه بود، آمد و وارد مسجد شد، ولی با مردم سخنی نگفت؛ تا این که به خانه ی عایشه داخل شد. صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله را باز کرد؛ خود را روی پیکر حضرت انداخت؛ حضرت را بوسید و گفت: ای نبی خدا! پدرم فدای تو! خدا برای تو دو مرگ قرار نمی دهد؛ همانا، آن مرگی که برای تو نوشته شده بود را چشیدی.

اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی شنوند! چگونه ابوبکر به آن حضرت خطاب می کند و حرف می زند؟ آیا به عقیده ی وهابیان در این موضوع، ابوبکر نیز گمراه شده است؟

اعتقاد عایشه به اینکه عمر در قبرش او را می بیند

عایشه می گوید:

کنت أدخل بیتی الذی دفن فیه رسول الله صلی الله علیه و آله و أبی فاضع ثوبی فأقول إنما هو زوجی و أبی. فلما دفن عمر معهم فوالله ما دخلت إلا و أنا مشدوده علی ثیابی، حیاء من عمر.

همواره، در آن خانه ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم دفن شده بودند، لباسم را درمی آوردم و می گفتم: شوهرم و پدرم هستند (در خانه مرد نامحرمی وجود ندارد). پس وقتی عمر نیز در آنجا دفن شد، به خدا سوگند! هیچ گاه به آن داخل نشدم، مگر اینکه به خاطر حیای از عمر، لباسم را به خود می بستم و آن را از تن خارج نمی کردم.(۱)

حاکم و ذهبی با شرط شیخین و هیثمی در دو مورد، سند این حدیث را صحیح دانسته اند.

۱- مسند احمد، ج۶؛ ص۲۰۲؛ ح۲۵۷۰۱؛ مستدرک، ج۳، ص۱؛ مجمع الزوائد ، ج۸؛ ص۲۶، ج۹، ص۳۷.

شگفت آور و جای بسی پرسش است که علی رغم این همه روایات مخالف، عقاید وهابیان از کجا نشأت گرفته است؟ عایشه می گوید: به خاطر نامحرم بودن عمر، در داخل خانه ام حجابم را کنار نمی گذارم؛ یعنی او معتقد است که عمر او را می بیند. ولی می بینیم که وهابیان حتی شنوایی مرده را انکار می کنند، تا چه رسد به بینایی آنها!

اموات اعمال اهل دنیا را می بینند

ابوهریره می گوید:

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إن أعمال بنی آدم تعرض (علی) کل خمیس لیله الجمعه فلا یقبل عمل قاطع رحم.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شب جمعه، اعمال بنی آدم بر من عرضه می شود؛ و اعمال کسانی که قاطع رحم هستند قبول نخواهد شد.

ابن جوزی حدیث را با لفظ «اعمال شما بر من عرضه می شود» روایت کرده است.

نعمان بن بشیر می گوید:

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: ألا إنه لم یبق من الدنیا إلا مثل الذباب تمر فی جوها، فالله الله! فی إخوانکم من أهل القبور فإن أعمالکم تعرض علیهم. (۲)

۱- مسند احمد ، ج۲، ص۴۸۳، ح۱۰۲۷۷؛ الأدب المفرد، ج۱، ص۳۵، ح۶۱؛ شعب الایمان ، ج۶، ص۲۲۴، ح۷۹۶۶؛ الترغیب والترهیب، ج۳، ص۲۳۳، ح۳۸۲۴؛ مجمع الزوائد ، ج۸، ص۵۱؛ فتح الباری ، ج۱۰، ص۴۱۰؛ الوفا باحوال المصطفی، ابن، جوزی ، ح۱۵۶۴،ح ۱۵۶۳؛ هیثمی و منذری سند این حدیث را صحیح گفته اند.

۲- الکنی، بخاری ، ج ۱، ص۸، ح۴۷؛ مستدرک حاکم ، ج ۴، ص۳۴۲، ح۷۸۴۹؛ شعب الایمان ، ج۷، ص۲۶۱، ح۱۰۲۴۲؛ الدر المنثور ، ج ۳، ص۲۳۸ ؛ به نقل از ابن ابی دنیا. حاکم سند این حدیث را صحیح گفته است

از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله شـنیدم که می فرمودنـد: آگاه باشـید که دنیا باقی نمی مانـد! مگر به مقدار پرواز مگس در هوا؛ پس خدا را، خدا را! (آگاه باشید) در مورد برادرانتان از اهل قبور، به درستی که اعمال شما به ایشان عرضه می شود.

جابر و انس بن مالک روایت کرده اند:

قـال النبی صـلی الله علیه و آله): ان أعمـالکم تعرض علی أقاربکم و عشائرکم من الأموات فإن کان خیرا استبشـروا به و إن کان ذلک قالوا اللهم لا تمتهم حتی تهدیهم کما هدیتنا.(۱)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: اعمـال شـما بر اقوام و نزدیکانِ شـما، که از دنیا رفته انـد، عرضه می شود. اگر عمل نیکو باشـد، خوشـحال می شوند؛ و اگر غیر آن باشد، می گویند: خدایا! آنها را تا هدایت نکرده ای، نمیران! همان گونه که ما را هدایت کردی.

ابو ایوب می گوید:

إن أعمالکم تعرض علی أقاربکم وعشائرکم من أهل الآخره فإن کان خیرا فرحوا واستبشروا وقالوا: اللهم هذا فضلک ورحمتک فأتم نعمتک علیه وأمته علیها ویعرض علیهم عمل المسیٔ فیقولون اللهم ألهمه عملا ترضی به عنه وتقربه إلیک.۱

همانا، اعمال شما بر اقوام و نزدیکان فوت شده ی شما عرضه

می شود. اگر عمل نیکو و صالح باشد، خوشحال می شوند و می گویند: خدایا، این فضل و رحمت توست؛ پس نعمت خود را برای او تمام نما، و او را با

۱- مسـند احمد، ج ۳، ص۱۶۴، ح۱۲۷۰۶؛ مسـند طیالسی ، ج ۱، ص۲۴۸، ح۱۷۹۴؛ مجمع الزوائـد، ج ۲، ص۳۲۸، ص ۳۲۷؛ تعجـل المنفعه، ج ۱، ص۵۴۰، ح۱۵۰۸؛ تفسـیر ابن کثیر ، ج۲، ص۴۰۱ با سـند دیگر؛ کنز العمال ، ج ۱۵، ص۶۷۴، ح۴۲۷۳۸؛ سند احمد در مسند صحیح است.

همین حال و عمل بمیران! و هر گاه عمل بـدی به آنها عرضه شود می گوینـد: خـدایا، انجام عملی را به او الهام فرما، که تو از آن راضی باشی، و سبب تقرب او به سوی تو شود!

ابو الدرداء همواره می گفت:

إن أعمالکم تعرض علی موتاکم فیسرون و یساؤن. کان یقول أبوالدرداء: اللهم إنی أعوذ بک من أن أعمل عملا یخزی به عبد الله بن رواحه. (۱)

همانا، اعمال شما بر مردگان شما عرضه می شود؛ و آنها به زودی اعمال شما را می بینند. گاهی خوشحال می شوند و گاهی ناراحت. و همیشه می گفت: خدایا، از انجام کاری که به سبب آن عبدالله بن رواحه شرمنده و ناراحت شود، به تو پناه می برم!

تذکر: ابودردا از بزرگان صحابه است؛ و سند این خبر صحیح است.

ایوب سختیانی می گوید:

تعرض أعمال الأحیاء علی الموتی فإذا رأوا حسنا فرحوا واستبشروا و إن رأوا سوءا قالوا: اللهم راجع به. (۲)

اعمال زندگان بر مردگان عرضه می شود. اگر عمل صالح ببینند، خوشحال می شوند؛ و اگر عمل بد ببینند می گویند: خدایا، او را به سوی عمل صالح برگردان!

سند این حدیث نیز صحیح است. ذهبی در شرح حال ایوب سختیانی می گوید: «ایوب سختیانی، امام، سید علماء و فقیهان، سید جوانان اهل بصره و متوفای سال ۱۳۱هجری است.»(۳)

۱- الزهد، بن مبارک، ج۱،ص۴۲،ح۱۶۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص ۴۴۰ ؛ الروح، ج۱، ص۹، ص۸

۲- تفسیر ابن کثیر،ج۳،ص ۴۴۰؛ الروح، ج۱،ص۸

۳- سیر اعلام النبلاء، ج۶، ص۱۵؛ شرح حال رقم۷.

سعید بن مسیب می گوید:

لیس من یوم إلا یعرض فیه علی النبی صلی الله علیه و آله أمته غدوه و عشیه فیعرفهم بسیماهم لیشهد علیهم یقول الله تبارک و تعالی : (فکیف إذا جئنا من کل أمه بشهید و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا.) (۱)

هیچ روزی نیست مگر اینکه صبح و شام، اعمال امت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می شود و آن حضرت از روی چهره آنها را می شناسند؛ تا بر آنها گواهی دهند. خداوند در قرآن می فرماید: « چگونه خواهید بود زمانی که از هر امتی شاهدی بیاوریم؟ و تو را برای اینها شاهد آوریم.»

ذهبی در شرح حال سعید می گوید: «امام علم، عالم اهل مدینه و سید تابعین در زمان خود بود. وی متوفای سال ۹۳ یا ۹۵ هجری است. »(۲) در صفحات آینده شرح حال ایشان را مفصل تر ذکر خواهیم کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

إن من أفضل أیامکم یوم الجمعه فیه خلق آدم و فیه قبض و فیه النفخه و فیه الصعقه فأکثروا علی من الصلاه فیه فإن صلاتکم معروضه علی قالوا: و کیف تعرض صلاتنا علیک و قد أرمت فقال: إن الله عزوجل حرم علی الأرض أن تأکل اجساد الأنبیاء. (۳)

۱- الزهد ابن مبارک، ج ۱، ص۴۲، ح۱۶۶ و سند این خبر صحیح می باشد

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۲۰۷، ح۸۸.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص۳۴۵، ح۱۶۳۶، ح ۱۰۸۵؛ سنن ابو داوود، ج ۱، ص۲۳۶، ح۱۵۳۱، ح ۱۰۴۷؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص۵۱۹، ح۱۶۶۶؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص۱۱۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص۱۹۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص۸؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص۲۷۸ ؛، ج ۴، ص ۵۶۰

روز جمعه، از بهترین روزهای شماست. در آن روز، آدم خلق شد، از دنیا رفت و در آن روز، در سور دمیده شده است. پس در این روز زیاد بر من صلوات بفرستید. همانا، صلوات شما بر من عرضه می شود. اصحاب گفتند: چگونه صلوات ما بر شما عرضه می شود، در حالی که (بدن) شما پوسیده است! حضرت فرمودند: « خداوند، خوردن اجساد پیامبران را بر زمین حرام گردانیده است.»

این حدیث را سه نفر از صحابه روایت کرده اند. حاکم، نووی، ابن حجر، هیثمی، منذری و حتی البانی(۱) سند آن را صحیح دانسته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

أکثروا علی من الصلاه فی کل یوم الجمعه فإن صلاه أمتی تعرض علی فی کل یوم جمعه فمن کان أکثرهم علی صلاه کان أقربهم منی منزله. (۲)

در روزهای جمعه، زیاد بر من صلوات بفرستید! همانا، صلوات امتم در هر روز جمعه بر من عرضه می شود. هرکسی از امتم بیشتر بر من صلوات بفرستد، در آخرت بیشتر به من نزدیک خواهد بود.

این حدیث از امام حسن علیه السلام ابوامامه، انس، ابوهریره و چندین نفر دیگر از صحابه، روایت شده است. هر دو سند حدیث صحیح است.

۱- ارواء الغلیل البانی، ج۱، ص۳۴، ح۴.
۲- صحیح ابن خزیمه، ج۳، ص۱۱۸، ح۱۷۳۴، ح ۱۷۳۳؛ صحیح ابن حبان، ج۳، ص۱۹۱، ح۹۱۰؛ سنن ابو داوود، ج ۱، ص۲۷۵، ح ۱۰۴۵ ج ۲، ص۸۸، ح۱۴۳۱؛ سنن نسائی، ج ۱، ص۵۱۹، ح ۱۶۶۶ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص۵۲۴ ، ص ۳۴۵، ح۱۶۳۶، ح ۱۰۸۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص۸؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص۴۱۳، ح۱۰۲۹ ج ۴، ص۶۰۴، ح۸۶۸۱؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص۱۶۷، ص۱۴۳؛ الترغیب و الترهیب، ج۲، ص۳۲۸، ح۲۵۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص۲۴۷، ص ۱۶۹؛ ج۱۰، ص۱۶۲.

حاکم، ذهبی ، ابن حجر، هیثمی و منذری نیز سند را صحیح گفته اند. ابن تیمیه در کتاب «توسل» خود، حدیثِ عرضه شدن صلوات بر پیامبر را، از احادیث مشهور دانسته است، ولی محقق کتابش سعی کرده است تا آن را ضعیف معرفی نماید؛ چون عقیده ی ایشان حتی با عرضه ی اعمال سازگار نیست.(۱)

پیامبر صلوات امت را می شنود

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

صلوا علی، فإن صلاتکم تبلغنی حیث کنتم.(۲)

بر من صلوات بفرستید! همانا، صلوات شما در هر جا که باشید، به من

می رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من صلی علی عند قبری سمعته و من صلی علی نائیا بلغته [بلغتنی].(۳)

هر کس در جوار قبرم، صلوات بفرستد آن را می شنوم؛ و هر کسی از دور صلوات بفرستد، صلوات او به من خواهد رسید.

۱- قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، شماره ۴۲۵ و۴۲۳.
۲- سنن ابو داوود، ج۲، ص۲۱۸،ح۲۰۲۴؛ مسند احمد، ج۲، ص۳۶۷، ح ۸۷۹۰؛ مصنف عبدالرزاق، ج۳، ص ۵۷۷، ص ۷۱، ح۶۷۲۴، ح ۴۸۳۹؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۲، ص ۱۵۰، ح ۷۵۴۲، ح ۷۵۴۱ و ج۳، ص ۳۰، ح۱۱۸۱۸؛ فتح الباری، ج۶، ص۴۸۸؛ مجمع الزوائد، ج۱۰، ص۱۴۲؛ ابن حجر سند این حدیث را صحیح گفته است.
۳- شعب الایمان، ج۲، ص۲۱۸، ح۱۵۸۳؛ حیاه الانبیاء بیهقی، ج۱۵؛ تاریخ بغداد، ج۳، ص۲۹۷؛ الشفا قاضی عیاض، ج۲، ص۲۹؛ به نقل از ابن ابی شیبه؛ قول البدیع سخاوی، ص۱۵۴؛ تفسیر ابن -کثیر، ج۳، ص۵۱۶؛ فتح الباری، ج۶، ص۴۸۸؛ شرح سنن نسائی، ج۴، ص ۱۱۰؛ کنزالعمال ح۱۶۵، ح ۲۱۹۷، ح ۲۱۹۷؛ فیض القدیر، ج۶، ص ۱۷۰.

ابن حجر، این حدیث را از ابو شیخ نقل کرده و می گوید: سندش صحیح است. عبدالحق و سخاوی نیز سند حدیث را صحیح گفته اند. سند صحیحی که ابن حجر از ابوشیخ نقل کرده، غیر از سندی است که دیگران با آن نقل کرده اند. سعید ممدوح در مورد اسناد این حدیث بحث کرده است. در این سند صحیح، راوی از اَعمَش ابومعاویه نقل کرده است. بیهقی در«شعب الایمان»، این حدیث را با دو سند روایت کرده است. در اولی راوی از اعمش ابوعبدالرحمن و در دومی از محمد بن مروان نقل کرده است. ابن جوزی در« الموضوعات، ۱/۳۰۳ » و عقیلی در« ضعفاء، ۴/۱۳۷»، آن را با سند او در کتاب های خود روایت کرده، و او را ضعیف

شمرده اند. پس در اصل صحت سند حدیث شکی وجود ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لیس من عبد یصلی [علی] الا بلغنی صوته حیث کان. (۱)

کسی نیست که بر من صلوات بفرستد، مگر اینکه صدای او از هر جا که باشد به من خواهد رسید.

احمد بن ابو حواری (از محدثان مورد اعتماد، متوفای ۱۶۴) از برادرش نقل می کند که او گفته است:

دخل عباد بن عباد علی ابراهیم بن صالح و هو علی فلسطین فقال: عظنی! قال: بم أعظک؟ أصلحک الله! بلغنی أن أعمال الأحیاء تعرض علی أقاربهم من الموتی فانظر ما یعرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله من عملک فبکی إبراهیم، حتی أخضل لحیته. (۲)

۱- سبل الهدی والرشاد، ج۱۲،ص۳۵۹، این حدیث را از طبرانی نقل کرده است و سندش را مرسل و صحیح گفته است

۲- تاریخ ابن عساکر، ج۶، ص۴۴۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص۴۴۸، سند این خبر صحیح می باشد

عباد بن عباد در فلسطین، بر ابراهیم بن صالح وارد شد؛ و گفت: مرا موعظه کن! او گفت: به چه چیز تو را موعظه کنم؟ خدا تو را اصلاح کند! به من خبر رسیده که اعمال زندگان به نزدیکان آنها که مرده اند، عرضه می شود. ابراهیم با شنیدن این سخن، آن قدر گریه نمود که ریش او، تر شد.

صدقه بن سلیمان جعفری می گوید:

کانت لی شره سمجه فمات أبی فتبت و ندمت علی ما فرطت ثم زللت أیما زله فرأیت أبی فی المنام فقال أی بنی ما کان أشد فرحی بک و أعمالک تعرض علینا فنشبهها بأعمال الصالحین فلما کانت هذه المره أستحییت لذلک حیاء شدیدا فلا تخزنی فیمن حولی من الأموات قال فکنت أسمعه بعد ذلک یقول فی- دعائه فی السحر و کان جارا لی بالکوفه أسألک إیابه لا رجعه فیها و لا حور یا مصلح الصالحین! و یا هادی المضلین! و یا ارحم الراحمین! (۱)

آدم بدی بودم که در همان حال پدرم مرد. توبه کردم و از افراطِ در گناه پشیمان شدم ومرگ پدرم سخت مرا دگرگون کرد. بعد از آن لغزشی از من سر زد؛ پدرم را در خواب دیدم که به من گفت: ای پسر جان! چه بسیار که به واسطه ی تو و اعمال نیک تو که شبیه اعمال صالحین بود و به ما عرضه می شد، خوشحال می شدم؛ اما این بار بسیار شرمسار شدم. دیگر مرا نزد اطرافیانم شرمنده نکن! راوی می گوید: او در کوفه همسایه ی من بود. بعد از آن می شنیدم که صبح ها در دعایش می گفت: از تو برگشتی را می خواهم که

۱- التوابین ابن قدامه، ص۲۲۴؛ تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۴۴۸

بعد از آن برگشتی نباشد! ای اصلاح کننده ی صالحان! و ای هدایت کننده ی گمراهان! و ای مهربان ترین مهربانان!

نماز پیامبران در قبور

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الأنبیاء أحیاء فی قبورهم یصلون. (۱)

پیامبران پس از مرگ هم زنده اند و درون قبرهای خود نماز می خوانند.

ابن حجر، در هر سه کتاب خود این حدیث را صحیح دانسته است؛ و هیثمی سند این حدیث را صحیح گفته است.

انس بن مالک می گوید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): ثم مررت بموسی لیله اسری بی و هو قائم یصلی فی قبره ثم الکثیب الاحمر. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج، از کنار موسی علیه السلام عبور کردم و دیدم که او در قبرش نماز می خوانَد... .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

و قد رأیتنی فی جماعه من الأنبیاء، فإذا موسی قائم یصلی فإذا رجل ضرب جعد کأنه من رجال شنوءه و إذا عیسی بن مریم

۱- مسند ابو یعلی، ج۶، ص۱۴۷، ح۳۴۲۵؛ اخبار اصفهان، ج۲، ص۴۴؛ احیاء المیت، ص۱۵؛ الفردوس بمأثر الخطاب، ج۱، ص۱۱۹؛ فتح الباری، ج۶، ص۴۸۷ و ج۷، ص۲۹؛ تلخیص الحبیر، ج۲، ص۱۲۶؛ لسان المیزان، ج ۲، ص۲۳۶، رقم ۱۰۳۳؛ مجمع الزوائد، ج۸، ص ۲۱۱

۲- صحیح ابن حبان، ج ۱، ص۲۴۲، ح ۵۰؛ مسند ابو یعلی، ج ۶، ص ۷۱، ح۳۳۲۵؛ المعجم الاوسط، ج ۸، ص۱۳، ح۷۸۰۶؛ علل دار قطنی، ج ۷، ص ۲۶۲؛ فتح الباری، ج ۶، ص۴۸۷؛ تلخیص الحبیر، ج۲، ص۱۶۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص۹۹

علیه السلام قائم یصلی أقرب الناس به شبها عروه بن مسعود الثقفی و إذا إبراهیم علیه السلام قائم یصلی أشبه الناس به صاحبکم یعنی نفسه فحانت الصلاه فأممتهم فلما فرغت من الصلاه قال قائل یا محمد! هذا مالک صاحب علیه فالتفت إلیه فبدأنی بالسلام. (۱)

در شب معراج خود را در میان جماعتی از پیامبران دیدم. موسی علیه السلام را دیدم که به نماز ایستاده است و...؛ و عیسی علیه السلام به نماز ایستاده است و...؛ و ناگهان، ابراهیم علیه السلام را دیدم که به نماز ایستاده است ... نماز شروع شد و من امام شدم. وقتی از نماز فارغ شدم گوینده ای گفت: ای محمد! این مالک، صاحب جهنم است؛ وقتی من به او توجه کردم، با سلام به من، سخن راشروع کرد.

نماز پیامبران به امامت پیامبر اسلام، در مسجد الاقصی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

لقد رأیتنی فی الحجر و قریش تسألنی عن مسرای فسألونی عن أشیاء من بیت المقدس لم اثبتها فکربت کربا ما کربت مثله قط فرفعه الله لی أنظر الیه فما یسألونی عن شیء الا انبأتهم به وقد رأیتنی فی جماعه من الانبیاء فإذا موسی قائم یصلی فإذا رجل ضرب جعد کأنه من رجال شنوءه و إذا عیسی قائم یصلی أقرب الناس به شبها عروه بن مسعود الثقفی و إذا إبراهیم قائم یصلی اشبه الناس به صاحبکم؛

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص۱۵۶، ح۱۷۲؛ مسند ابو عوانه، ج ۱، ص۱۳۱، ح ۳۵۰؛ الطبقات الکبری، ج۶، ص۲۱۵، سنن کبری نسائی ج۶ ص ۳۷۳ و۴۵۵ ح ۱۱۴۸۰، ح۱۱۲۸۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص۲۵۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص۲۲

یعنی نفسه. فحانت الصـلاه و اممتهم فلما فرغت من الصـلاه قال لی قائل: یا محمـد! هذا مالک، صاحب علیه (علی النار) فالتفت الیه فبدأنی بالسلام.

این حـدیث از اخبـار متواتر است و بیـان می کنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در شب معراج در مسـجد الاقصـی نمـاز خواندند؛ و تمام انبیا در آن نماز، به حضرت اقتدا کردند. ابن کثیر می گوید: «مشهور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفتند؛ و بعد، پیامبران همراه آن حضرت به بیت المقدس فرود آمدند و نماز خواندند.»(۱)

چنان که می بینید، تمام پیامبران که به حَسَبِ ظاهر مرده اند، در مسـجد الاقصی حاضر شدند، و با اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله نمـاز خواندنـد. نمـاز، همـان دعـا و اسـتغفار و تضـرع است. پس آیا امکان نـدارد، کسانی که قادر به خوانـدن نماز هستند، برای دیگران نیز طلب بخشش نمایند؟

ابن عباس می گوید:

ضرب بعض اصحاب النبی صلی الله علیه و آله خباءه علی قبر و هو لا یحسب أنه قبر فإذا فیه أنسان یقرأ سوره تبارک الذی بیده الملک حتی ختمها فأتی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! إنی ضربت خبائی علی قبر و أنا لا

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص۱۵۶، ح۱۷۲؛ مسند احمد، ج۱، ص۲۵۷، ح۲۳۲۴؛ سنن کبری نسائی، ح ۱۱۴۸۰؛ الطبقات الکبری، ج۱، ص۲۱۵؛ فتـح البـاری ، ج۶، ص۴۸۷ و ج۷، ص۲۰۹، ص ۲۰۸، ص۲۰۰؛ المعجم الکـبیر، ج۱۰، ص۶۹، ح۹۹۷۶؛ مسند شامیین، ج۱، ص۱۹۴، ح۳۴۱؛ مسند بزار، ج۵، ص۱۵، ح۱۴۶۸؛ معجم ابویعلی، ج۱، ص۴۳؛ الایمان ابن منده، ج ۲، ص۷۴۶، ح۷۴۰؛ حلیه الاولیاء، ج ۴، ص۲۳۵؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص۶۴۸، ح۸۷۹۳؛ احادیث مختاره، ج ۹، ص۵۵۲؛ این حدیث از= = ابوذر ، ابن مسعود، ابن عباس ، ابوامامه، مالک بن صعصعه، انس، عمر بن خطاب و ابوهریره روایت شده است.

أحسب أنه قبر فإذا فيه إنسان يقرأ تبارک الملک حتی ختمها فقال رسول الله صلی الله علیه و آله هی المانعه هی المنجیه تنجیه من عذاب القبر. (۱)

یکی از اصحاب پیامبر روی قبری خیمه زده بود؛ و از قبر بودن آن اطلاعی نداشت. ناگهان متوجه شد که شخصی سوره ی ملک را تلاوت می کند. تا پایان سوره را قرائت کرد. صحابی به محضر پیامبر رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! من روی قبری خیمه زدم، ولی نمی دانستم که قبر است. ناگهان متوجه شدم که مردی سوره ی ملک را تلاوت می کند تا اینکه آن را ختم نمود. حضرت فرمودند: « آن سوره مانع و نجات دهنده از عذاب قبر است. »

اهل قبور زنده ها را می شناسند و جواب سلام آنها را می دهند

ابن عباس می گوید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): ما من أحد یمر بقبر أخیه المؤمن یعرفه فی الدنیا فسلم علیه إلا عرفه ورد علیه السلام. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس از کنار قبر برادر مومنی که در دنیا او را می شناخته بگذرد و به او سلام دهد، مرده آن برادر مؤمن خود را خواهد شناخت؛ و جواب سلام او را خواهد داد.

۱- سنن ترمذی، ج۵، ص۱۶۴، ح۲۸۹۰و ، ج۱۲، ص۱۷۴، ح۱۲۸۰۱؛ الترغیب و الترهیب، ج۲، ص۲۴۷، ح۲۲۶۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج۴، ص۳۹۶؛ تهذیب کمال، ج۳۱، ص۴۷۹؛ جامع الصغیر، ج۲، ص۵۶؛ ترمذی سند این حدیث را حسن گفته و اضافه کرده که از ابوهریره نیز در این موضوع حدیث روایت شده

۲- المجروحین ابن حبان، ج۲، ص۵۸؛ الاستذکار ابن عبد البر، ج۱، ص۲۳۴؛ تاریخ بغداد، ج۶، ص۳۷و۱۳۵؛ ذیل رقم ۳۱۷۵ با دوسند؛ تاریخ ابن عساکر، ج۱۰، ص ۳۸۰ و ج۲۷، ص۶۵ با سه سند؛ منهاج السنه، ج۲، ص۴۴۲؛ الفتاوی الکبری، ج۱، ص۲۸۹؛ زیاره القبور، ج۱، ص۱۶؛ مجمع الفتاوی، ج۲۴، ص۲۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۲، ص۵۹۰؛ الروح، ج۱، ص۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۴۴۸؛ جامع الصغیر، ج۲، ص۵۱۸، ح۸۰۶۲؛ کنز العمال، ح۴۲۶۰۲، ح ۴۲۵۵۶. نیل الاوطار، ج۳،ص۳۰۵؛ احادیث ضعیفه البانی، ح۴۴۹۳۲ و دیگران

عبـد الحق و ابن رجب حنبلی، سـند این حـدیث را صـحیح گفته اند. ابن کثیر، ابن قیم، سـیوطی و متقی هندی، بعد از نقل این حدیث، به صحیح گفتن ابن عبد البر اشاره کرده اند. مناوی، بعد از نقل حدیث می گوید: چنان که قرطبی گفته است: «عمومه محمول علی غیر شهداء لان ارواحهم فی جوف طیر...؛. منظور این حدیث غیر از شهدا هستند. »(۱)

ابن قیم وابن تیمیه، ضمن نقل حدیث در چندین کتاب، آن را صحیح دانسته اند، ولی پیروان امروزی ابن تیمیه به رهبری البانی به این نتیجه رسـیده انـد که این حـدیث بر باطل بودن عقیـده ی آنها دلالت می کند؛ لذا آن را ناصـحیح معرفی کرده اند. این حـدیث از ابوهریره نیز بـا سـند صـحیح روایت شـده است. صـاحب «کنز العمـال» در شـماره ی ۴۲۶۰۲ کتـاب خـود، آن را از خطیب، ابن نجار و ابن عساکر نقل کرده و سـندش را معتبر دانسته است. حدیث ابوهریره با این مطلب اضافه: «اگر از قبری که صاحبش را نمی شناسد، بگذرد و سلام دهد؛ صاحب قبر جواب سلام او را خواهد داد» ذکر شده است.

ابن تیمیه تنهـا در کتاب «مجموع الفتاوی» ، در جلـدهای ۱و۴ و ۲۴و۲۷ بیش از ده بـار، این حـدیث را تکرار کرده است. او با تأکیـد بر صـحت حـدیث، به شـنوایی و بهرمنـدی امـوات از دعـا و تلقین نیز اقرار کرده است. ابن قیم پس از نقـل حـدیث می گویـد: این حدیث، نصّ بر این است که مرده همانند زنده جواب سـلام را می دهد.(۲) این حدیث همان حدیثی است که ابن تیمیه – چنان که در گذشته ذکر شد - عبارت «روحش را به او بازمی گرداند» را خودش به این حدیث اضافه کرده بود.

۱- فیض القدیر مناوی، ج۵، ص ۶۲۱، ح۷۰۶۲.

۲- الروح، ج ۱، ص۵.

پاسخ شهداء به سلامِ اهل دنیا

عبد الله بن ابی فروه می گوید:

إن النبی صلی الله علیه و آله زار قبور الشهداء باحد فقال: اللهم انّ عبدک و نبیک یشهد أنّ هؤلاء شهداء و انه من زارهم و سلم علیهم الی یوم القیامه ردوا علیه. (۱)

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبور شهدای احد را زیارت کرده، فرمودند: « خدایا! همانا بنده و نبی ات گواهی می دهد که اینها شهیدان هستند تا روز قیامت. هر کسی آنها را زیارت کند و سلام دهد، جواب سلام او را خواهند داد. »

حاکم می گوید: این سند مدنی و صحیح است. هیثمی این حدیث را از ابن عمر و ابن عمیر روایت کرده است.

خباب بن ارت، عمر بن خطاب، سهل بن سعد، جعاله بن سراقه، ابوهریره، ابن عمر و عبید بن عمیر روایت کرده اند:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله حین انصرف من احد مر علی مصعب ابن عمیر، هو مقتول علی طریقه فوقف علیه رسول الله صلی الله علیه و آله و دعا له ثم قرأ هذه الآیه (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا.) ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله): اشهد أن هولاء شهداء عند الله یوم القیامه فاتوهم و زوروهم و الذی نفسی بیده لا یسلم علیهم احد الی یوم القیامه الا ردوا علیه. (۲)

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص۳۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳ ، ص۲۹؛ دلائل النبوه بیهقی، ج۳، ص۳۰۷؛ مجمع الزوائد، ج۶، ص۱۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص۳۷۲، ح۲۹۸۹۷

۲- الجهاد ابن مبارک ، ص ۱۱۰، ح۹۵؛ مسند ابن جعد ، ص۴۳۳؛ طبقات ابن سعد ، ج۳، ص۱۲۱؛ المعجم الکبیر ، ج ۲۰، ص۳۶۴؛ مستدرک ، ج۲، ص۲۴۸؛ دلائل النبوه بیهقی ، ج۳، ص۳۰۷؛ مجمع= =الزوائد ، ج۳، ص ۶۰ ، ج۶، ص۱۲۳ ؛ کنز العمال ، ج ۱۰، ص۳۷۲، ح۲۹۸۹۷، ح۲۹۸۹۶، ح۲۹۸۹۴، ح۲۹۸۹۲؛ احادیث ضعیفه البانی ، ح ۵۲۲۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از احد، از کنار قبر مصعب بن عمیر عبور کرده، برای او دعا کردند و این آیه را خواندند: « در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بسته اند صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت را نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند. » سپس فرمودند: گواهی می دهم که اینها شهیدان هستند در نزد خداوند در روز قیامت، پس بر سر قبر ایشان بیایید و زیارتشان کنید. به خدا سوگند! تا روز قیامت، کسی به آنها سلام نمی دهد مگر اینکه آنها جواب سلام او را خواهند داد.

حاکم و ذهبی ، سند این حدیث را صحیح گفته اند. سند ابن مبارک و سند ابن جعد از سهل بن سعد نیز صحیح است. هیثمی که این حدیث را از عمر بن خطاب به سند ابوبلال اشعری روایت کرده، گفته است که ابوبلال ضعیف است؛ حال آنکه ابن حبان، ابوبلال را درزمره ی ثقات ذکر کرده است. ذهبی در وصف او گفته است: «امام محدثین و یکی از علمای کوفه است.»(۱)

جالب اینجاست که البانی به خاطر ناسازگاری حدیث با عقیده ی خود، در جهت تضعیف حدیث کوشیده است؛ و آن را در کتاب «احادیث الضعیفه» خود آورده و سند آن را مشکوک دانسته است. چنان که حاکم و ذهبی تصریح کرده اند حدیث کاملاً صحیح، بلکه در اوج صحت است؛

۱- سیر اعلام النبلاء ، ج ۱۰، ص۵۸۲، شرح۲۰۵.

زیرا هفت نفر از صحابه آن را روایت کرده اند. حدیث قبلی نیز شاهد بر صحت آن است. ولی البانی با اشاره به روایات بعضی از صحابه، به گمان خود این حدیث را تضعیف کرده است.

در خبری آمده است:

مر أبوهریره و صاحب له علی قبر، فقال أبوهریره: سلم. فقال الرجل: أسلم علی القبر؟ فقال أبوهریره: إن كان رآک فی الدنیا یوما قط إنه لیعرفک الان. (۱)

ابوهریره از کنار قبری عبور میکرد. ابوهریره به همراه خود گفت: سلام بده. او گفت: به قبر سلام دهم؟ ابوهریره گفت: اگر در دنیا، یک روز هم تو را دیده باشد الآن تو را خواهد شناخت.

عامر از پدرش، سعد بن وقاص، نقل می کند:

أنه كان یرجع من ضیعته فیمر بقبور الشهداء فیقول: السلام علیکم و إنا بکم لاحقون. ثم یقول لاصحابه: الا تسلمون علی الشهداء فیردون علیکم. (۲)

پدرم هر گاه بر قبور شهدا عبور می کرد، به آنها سلام می داد و به همراهانش می گفت: آیا بر شهدائی که جواب سلام شما را می دهند، سلام نمی دهید؟!

سلام دادن حضرت عیسی به پیامبر صلی الله علیه و آله در قبر

ابوهریره می گوید:

۱- مصنف عبد الرزاق ، ج۳، ص۵۷۶، ح۶۷۲۳

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ج۳، ص ۲۲۱،ح۷؛ البدایه و النهایه،ج۴،ص ۵۱

قال رسول الله صلى الله عليه و آله): ليهبطن عيسى بن مريم حكما عدلا و إماما مقسطا، وليسلكن فجاء حاجا أو معتمرا أو بنيتهما، وليأتين قبرى حتى يسلم على و لأردن عليه.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: عیسی بن مریم فرود خواهد آمد؛ در حالی که حاکم و امامی عادل است.؛ و به یقین این روش را در پیش می گیرد. برای حج یا عمره، یا با هر دو نیت، بر سر مزارم خواهد آمد تا برمن سلام دهد؛ و به یقین من نیز جواب سلام او را خواهم داد.

حاکم و ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته اند.

ابوهریره می گوید:

سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: والذى نفس أبى القاسم بيده! لينزلن عيسى بن مريم إماما مقسطا و حكما عدلا فليكسرن الصليب و يقتلن الخنزير وليصلحن ذات البين و ليذهبن الشحناء وليعرضن المال فلا يقبله احد ثم لئن قام على قبرى فقال يا محمد لاجبته.(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: سوگند به خدایی که جان ابوالقاسم در دست اوست! عیسی بن مریم که امام و حاکمی دادگر است، نازل خواهد شد. صلیب ها را خواهد شکست و خنزیر را خواهد کشت. میان مردم اصلاح کرده، کینه ها را از بین خواهد برد. ثروت فراوان بر او عرضه می شود، ولی به یقین نخواهد

۱- مستدرک حاکم،ج۲،ص ۶۵۱،ح۴۱۶۲؛ تاریخ ابن عساکر، ج۴۷،ص۴۹۳؛ جامع الصغیر، ح۷۷۴۲؛ فیض القدیر،ج۵،ص۳۹۲.
۲- مسند ابویعلی، ج۱۱، ص۴۶۲، ح۶۵۸۳؛ مجمع الزوائد ، ج۸، ص۲۱۱؛ تاریخ ابن عساکر ، ج۴۷، ص۴۹۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج۱۲، ص۳۵۷.

پذیرفت. سپس اگر بر سر قبر من بایستد و بگوید: ای محمد! به یقین جواب او را خواهم داد.

هیثمی و صالح شامی سند این حدیث را صحیح دانسته اند.

قابل ذکر است که این دو حدیث از ابوهریره با چندین سند روایت شده است. اکنون وهابیان می گویند: گفتن یا محمد صلی الله علیه و آله و یا فلان، بعد از مرگ آنها شرک است. از این احادیث و عقیده وهابیان استفاده می شود که حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله هم – بنا بر عقیده آنها، العیاذ بالله – نتوانسته اند بفهمند و بشناسند که شرک چیست؟ و حضرت عیسی علیه السلام نیز گمراه و مشرک خواهد بود! آری، حقیقت این است که وهابیان، همانند خوارج معتقدند که دیگر مسلمانان خارج از دین عمل می کنند؛ و در امر دین درک و فهم درستی ندارند! بنا بر عقیده ی آنها، حتی شارع مقدس اسلام نیز نتوانسته اند شرک را بشناسد و بشناسانند!

حدیث سلام دادن حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام، بنا بر شرط بخاری و مسلم، صحیح است.

حویرث بن رئاب می گوید:

بینا أنا بالأثایه إذ خرج علینا إنسان من قبره یلتهب وجهه و رأسه نارا و هو فی جامعه من حدید فقال: اسقنی اسقنی من الإداوه و خرج إنسان فی إثره فقال: لاـ تسق الکافر فأدرکه و أخذ بطرف السلسه فجذبه فکبه ثم جره حتی دخلاـ القبر جمیعا. قال الحویرث: فضربت بی الناقه لا أقدر منها علی شیء حتی التوت بعرق الظبیه فبرکت فنزلت فصلیت المغرب و العشاء الآخره ثم رکبت حتی أصبحت بالمدینه فأتیت عمر بن الخطاب و أخبرته الخبر. فقال: یا حویرث! والله ما أتهمک و لقد أخبرتنی خبرا شدیدا ثم أرسل عمر إلی مشیخه

منکنفی الصفراء قد أدرکوا الجاهلیه ثم دعا الحویرث فقال: إن هذا قد أخبرنی حدیثا و لست أتهمه حدثهم یا حویرث! ما حدثتنی فحدثهم فقالوا: قد عرفناه یا أمیرالمؤمنین! هذا رجل من بنی غفار مات فی الجاهلیه فحمد الله عمر و سر بذلک حیث اخبروه أنه مات فی الجاهلیه و سألهم عمر عنه قالوا: یا أمیرالمؤمنین کان رجلا- من رجال الجاهلیه و لم یکن یری للضیف حقا.(۱)

هنگامی که در اثایه بودیم، شخصی از قبر خود بیرون آمد، در حالی که از سر و صورتش آتش شعله می کشید و در غل و زنجیر بود؛ و به من گفت: از آبی که داری، مرا سیراب کن! به دنبال او شخص دیگری از قبر خارج شد و گفت: به کافر آب نده! به کافر آب نده! پس زنجیرش را گرفت و او را کشان کشان با خود برد؛ تا اینکه هر دو داخل قبر شدند... . حویرث میگوید: نزد عمر بن خطاب رفتم و قضیه را برای او بازگو کردم. عمر گفت: ای حویرث! به خدا سوگند! تو را متهم نمی کنم؛ چون خبر سختی بر من آوردی... .

عطاف بن خالد می گوید:

خاله ام چنین گفت: در جایی که دلم می خواست، سر قبر حمزه نماز خواندم. بعد قبور شهدا را زیارت کردم؛ در حالی که دو جوان همراه من بودند، به شهدا سلام دادم؛ آنها جواب دادند و گفتند: به خدا سوگند! ما شما را می شناسیم، همان گونه که یکدیگر را می شناسیم.(۲)

۱- من عاش بعد الموت، ابن ابی دنیا، ج۱، ص۵۱، ح۵۶؛ اکرام الضیف حربی ص۵۴، متوفای ۲۸۵؛ الاصابه، ج۲، ص۱۵۹؛رقم ۲۰۲۵.

۲- من عاش بعد الموت، ج۱، ص۳۹، ح۴۲؛ مسترک حاکم، ج۳، ص۲۹؛ دلائل النبوه بیهقی، ج۳، ص۳۰۸؛ البدایه و النهایه و سیره نبویه ابن کثیر ، ج۳، ص۹۰.

دو حدیث به همین معنا روایت شده و در دیگری گفته شده است: شنیدم که از زیرِ زمین صدا و جواب سلامم را دادند. حاکم، سند این خبر را صحیح گفته و ذهبی آن را مرسل شمرده است. اما سند ابن ابی دنیا غیر از سند حاکم بوده و سند او نیز صحیح است. ابن کثیر، داستان دیگری نقل کرده است که در آن نیز خاله ی «عطاف» (عطاف بن خالد، متولد ۶۰ هجری، از تابعین) جواب سلام خود را شنیده است.

سعید بن مسیب می گوید:

دخلت المقابر المدینه مع علی بن ابی طالب قام علی الی قبر فاطمه فانصرف الناس فتکلم و انشأ یقول:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه و ان بقائی بعدکم لقلیل...

ثم نادی یا اهل القبور من المؤمنین! تخبرونا باخبارکم ام تریدون ان نخبرکم السلام علیکم و رحمه الله! قال: و سمعنا صوتا وعلیک السلام و رحمه الله و برکاته یا امیرالمؤمنین! خبرنا عماکان بعدنا فقال علی اما ازواجکم فقد تزوجوا و اما اموالکم فقد اقتسموا... فهذه اخبارکم عندنا و ما اخبارنا عندکم فاجابه المیت.(۱)

همراه علی بن ابی طالب علیه السلام داخل قبرستان مدینه شدم. وقتی مردم برگشتند، علی بر سر قبر فاطمه (س) ایستاد و آغاز سخن کرد و این شعر را خواند:

هر دو دوستی که با هم جمع می شوند، روزی می آید که از هم جدا خواهند شد. بقای من نیز (در این دنیا) بعد از شما کم است ... .

۱- الثقات، ج۹، ص۲۳۴؛ مستدرک حاکم ، ج۳، ص۱۶۳؛ تاریخ ابن عساکر ، ج۲۷،ص۳۹۵،ح۳۲۴۶.

سپس نـدا کرد و گفت: ای مؤمنان اهل قبور! سـلام و رحمت خـدا بر شـما باد! آیا از احوال خویش به ما خبر می دهید؟ یا می خواهید ما خبر دهیم؟ ما صدا را شنیدیم که گفت: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای امیرالمؤمنین! خبر ده از آنچه بعد از ما رخ داد؛ امام فرمودند: همسـران شـما دوباره ازدواج کردند و دارایی شـما تقسیم شد. این است اخبار شما نزد ما. اخبار ما نزد شما چیست؟ پس آنها نیز به او جواب دادند.

ابن حبان این خبر را از انس بن مالک با لفظی دیگر، و حاکم به اختصار، از امام حسین علیه السلام روایت کرده است.

سخن اموات با کسانی که دنبال جنازه می روند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا وضـعت الجنـازه و احتملها الرجال علی اعناقهم فان کانت صالحه [عجّلوا با ذهابی] قالت: [و ان کانت طالحه قالت] یا ولیها! أین تذهبون؟ بها یسمع صوتها کل شئ الا إلانسان ولو سمعها لصعق. (۱)

وقتی میت در تابوت گذاشته می شود و مردم برای بردن به قبرستان او را بلند می کنند، اگر شخص صالح باشد می گوید: زود مرا ببریـد. و اگر ناصالـح باشـد می گویـد: ای ولی مرده، مرا به کجا می بریـد؟ صدای او را غیر از انسان همه می شـنوند؛ اگر انسان آن را بشنود، حتماً از هوش خواهد رفت (و بی تابی خواهد نمود).

۱- صـحیح بخـاری، ج۲، ص ۸۷، ص ۸۸، ص ۱۰۳؛ بـا دو سـند صـحیح ابـن حبـان،ج۷،ص۳۱۱،ص۳۱۲؛ مصـنف ابن ابوشیبه،ج۳،ص۲۵۴؛ مسند احمد،ج۳،ص۵۸-۴۱؛ سنن کبری، نسائی،ج۱،ص۶۲۴، ح۲۰۳۶

در خبری طولانی، آمـده است که در زمان عمر بن خطاب، جوان عابـدی از دنیا رفت. عمر بر سـر قبر او آمـد و گفت: «فلانی! برای کسـی که از خـدا می ترسـد، دو بهشت خواهد بود. »(۱) جوان از داخـل قـبر جواب داد: «عمر! خداونـد در بهشت آن را برای من دو مرتبه عطا فرمود. »(۲)

انس مرده با زائر خود

ابن کثیر از ابن ابی دنیا این چنین روایت کرده است:

وقـد تواترت الآثـار عنهم (السـلف) بأن الميت يعرف بزياره الحی له و يستبشـر فروی ابن أبی الـدنيا فی كتاب القبور عن عائشـه قـالت: قـال رسـول الله صـلی الله عليه و آله مـا من رجـل يزور قـبر أخيه و يجلس عنـده إلاـ ورد عليه السـلام واسـتأنس به حـتی يقوم.(۳)

پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کسی نیست که قبر برادر خویش را زیارت کند و سر قبر او بنشیند مگر اینکه سلامش را جواب می دهد و با او انس خواهد گرفت تا وقتی که زائر اراده رفتن کند.

این حدیث از دو صحابه، عایشه و ابوهریره روایت شده است.

عمرو بن عاص وقتی در بستر مرگ بود به فرزندش وصیت نمود:

فـإذا أنـا مت فلا تصـحبنی نائحه و لا نار فإذا دفنتمونی فشـنوا علی التراب شـنا ثم أقيموا حول قبری قـدر ما تنحر جزور و يقسـم لحمها حتی أستأنس بكم و أنظر ماذا أراجع به رسل ربی. (۴)

۱- رحمن / ۴۶.

۲- تاریخ ابن عساکر، ج۴۵، ص ۴۵۰؛ کنزالعمال ، ج۲، ص۵۱۶، ح۴۶۳۶.

۳- الفردفس بمـأثر الخطاب، ج۳، ص۱۹، ح۶۰۵۵؛ تفسـیر ابن کثیر، ج۳، ص۴۳۹؛ الروح، ج۱، ص۵ ، ص ۲؛ کنز العمال ، ج ۱۵، ص ۵۶۵، ح۴۲۶۰۱؛ از ابوشیخ از ابوهریره؛ لسان المیزان، ج ۳، ص۲۹۷، ح ۱۲۴۰.

۴- صحیح المسلم، ج۱،ص۱۱۲،ح ۱۲۱ الثقات، ج۳، ص۲۶۷ الطبقات الکبری، ج۴،ص۲۵۹؛ تلخیص الحبیر، ج۵، ص ۲۴۳

هر وقت من مُردم، کسی همراه جنازه ی من نوحه نکند. پس از آنکه مرا داخل قبر گذاشتید، روی من زیاد خاک بریزید؛ و به اندازه ی زمان قربانی کردن یک شتر و تقسیم گوشت آن در سر قبر من بمانید! تا با شما انس گیرم و بدانم که چگونه جواب فرشتگان الهی را خواهم داد.

این سخن عمرو معنای حدیث قبل است که رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند. ابن قیم بعد از نقل این خبر می گوید: «این خبر دلالت می کند که مرده با زنده انس می گیرد و به وجود آنها خوشحال می شود.»(۱)

ربعی بن حراش می گوید:

مات أخ لی کان أصومنا فی الیوم الحار و أقومنا فی اللیله البارده فقعدت عند رأسه أبکیه قال: فرفع یده فکشف الثوب عن وجهه و قال: السلام علیکم! قلت: أی أخی، أحیاه بعد الموت؟ قال: نعم إنی لقیت ربی عزوجل فلقینی بروح و ریحان و لقیت ربا غیر غضبان و إنه کسانی ثیابا خضرا من سندس و إستبرق و إنی وجدت الأمر أیسر مما تحسبون، الا و انّ ابی القاسم ینتظر الصلاه علی فعجلونی ثم کان بمنزله الحصاه رمی بها فی طست فبلغ ذلک عائشه علیها السلام فصدقته و قالت: قد کنا نسمع أن رجلا من هذه الأمه یتکلم بعد موته. (۲)

۱- الروح ابن قیم ، ج۱، ص۱۹.

۲- الایضاح فضل بن شاذان، ص۳۹۳؛ من عاش بعد الموت، ج۱، ص ۱۸، ص ۱۹، ح۱، ح۱۰ ، ح۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۳۶۲، ح۱۳۹؛ ذهبی از ابونعیم و صالح شامی از بیهقی و گفته که بیهقی سند آن را صحیح گفته و محقق سیر ذهبی نیز سند این خبر را صحیح گفته است

یکی از برادرانم که در اوقات گرما بیش از ما روزه می گرفت و بیش از ما شب های سرد را به عبادت می گذراند، از دنیا رفت. من بر سر جنازه ی او نشسته، گریه می کردم؛ ناگاه دستش را بلند کرد و پارچه را از صورتش کنار زد و گفت: سلام علیکم! گفتم: برادر، آیا بعد از مرگ، حیات است؟ گفت: آری، من پروردگارم را ملاقات کردم و او نیز با روح و ریحان و بدون اینکه بر من غضب کرده باشد با من ملاقات نمود و بر من لباس سبز از سندس و استبرق پوشاند. من کار را آسان تر از آن چه که شما گمان می کردید یافتم. آگاه باشید که ابوالقاسم منتظر نماز خواندن بر من است؛ پس مرا زود (به قبرستان) ببرید. سپس او را با عجله به قبرستان بردیم. خبر سخن گفتن او به عایشه رسید و او آن را تصدیق کرد و گفت: ما در گذشته می شنیدیم که مردی از این امت بعد از مرگش حرف خواهد زد.

این خبر با سه سند صحیح روایت شده و این سخن عایشه که گفت: «پیوسته می شنیدیم که مردی از این امت بعد از مرگ حرف خواهد زد.»(۱) حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آلهاست که در کتاب های روایی وارد شده است.

در حدیث دیگری آمده است که ربعی بن حراش گفته بود: «هرگز نخواهم خندید تا اینکه بدانم جایم در بهشت است یا جهنم؟» تا زمان مرگ، کسی او را خندان ندید. بعد از مرگ دیدند که پیوسته لبخند دارد. برادرش ربعی نیز، بعد از دیدن او همین عهد را کرد. و کسی که او را غسل داد خبر داده که او نیز بعد از مرگش لبخند بر لب داشت.(۲)

۱- المعجم الاوسط، ج۶، ص۷۲؛ مجمع الزوائد ، ج۸، ص۲۹۱ و سند این حدیث صحیح است.

۲- من عاش بعد الموت، ج۱، ص۲۰، ح۱۲؛ الثقات، ج۴، ص۲۲۶؛ تاریخ بغداد، ج۸، ص۴۳۳؛ سیر اعلام النبلاء ، ج۴، ص۳۶۱.

ابن ابی دنیا در شماره های ۱۴ و۲۵ نیز اخبار دیگری در مورد حرف زدن اموات روایت کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: المیت یعرف من یغسله و یحمله؛

مرده کسی که او را غسل می دهد و جنازه اش را برمی دارد میشناسد. »(۱) سیوطی نیز از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ کسی نمی میرد مگر اینکه غسل دهنده ی خود را می شناسد... .»(۲)

ابن قیم می گوید:

و صح عن عمرو بن دینار أنه قال: ما من میت یموت إلا و هو یعلم ما یکون فی أهله بعده و أنهم لیغسلونه و یکفنونه و انه ینظر إلیهم.(۳)

از عمرو بن دینار روایت شده است که: هیچ مرده ای نیست مگر اینکه

می داند بعد از او بر اهلش چه می گذرد. آنها او را غسل می دهند و کفن می کنند، در حالی که او به آنها نگاه می کند.

ابن قیم در جایی دیگر می گوید:

و صح عن مجاهد أنه قال إن الرجل لیبشر فی قبره بصلاح ولده من بعده. (۴)

از مجاهد نقل شده که او گفته است: البته انسان به دلیل کارهای خوبِ فرزندش بعد از مرگ خود، در عالم قبر خود بشارت داده می شود.

مجاهد از محدثین و مفسرین بزرگ تابعین و از شاگردان ابن عباس است.

یک نفر از آل عاصم جحدری می گوید:

۱- مسند احمد ، ج۳، ص۶۲؛ المعجم الاوسط ، ج۷، ص۲۵۷؛ تاریخ بغداد ، ج۱۲، ص۲۰۸.

۲- الدر المنثور ، ح۶، ص۱۶۷، به نقل از ابن مردویه.

۳- الروح، ج۱، ص۱۲؛ عمرو بن دینار از بزرگان تابعین است؛ سیر اعلام النبلاء، ج۵، ص۳۰۰، شرح حال ۱۴۴.

۴- الروح، ج۱، ص۱۲؛ تفسیر قرطبی، ج۱۰، ص۱۰۲؛ الدر المنثور ، ج۵، ص۲۶۳ ، از ابونعیم

رأیت عاصم الجحدری فی منامی بعد موته بسنتین فقلت: ألیس قد مت؟ قال: بلی قلت: فأین أنت؟ قال: أنا والله فی روضه من ریاض الجنه. أنا و نفر من أصحابی نجتمع کل لیله جمعه و صبیحتها إلی بکر بن عبدالله المزنی فنتلقی أخبارکم. قال: أجسامکم أم أرواحکم؟ قال: هیهات! قد بلیت الأجسام و إنما تتلاقی الأرواح. قال: قلت: فهل تعلمون بزیارتنا إیاکم؟ قال: نعلم بها عشیه الجمعه و یوم الجمعه کله و یوم السبت إلی طلوع الشمس قال: قلت: فکیف ذلک دون الأیام کلها؟ قال: لفضل یوم الجمعه و عظمته. (۱)

دو ساعت بعد از وفات عاصم، او را در خواب دیدم و گفتم: مگر تو نمرده ای؟ گفت: آری. گفتم: پس در کجا هستی؟ گفت: به خدا سوگند، در باغی از باغ های بهشت هستم؛ و در هر شب جمعه با گروهی از یارانم نزد بکر بن عبدالله جمع می شویم و خبرهای شما به ما می رسد. از او پرسیدم: بدن های شما یا روح های شما؟ گفت: هرگز، بدن های ما پوسیده، ولی روح های ما با هم ملاقات می کنند. پرسیدم: آیا از زیارتی که ما از شما می کنیم ، آگاه می شوید؟ گفت: تمام شب و روز جمعه و روز شنبه تا طلوع خورشید از زیارت شما آگاه خواهیم شد. گفتم چرا چنین است؟ چرا همه روزه نمی فهمید؟ گفت: این به خاطر فضل و عظمت روز جمعه است.

عاصم بن عجاج از قراء مشهور و از تابعین بوده است. او متوفای سال ۱۲۹ هجری است.(۲)

حسن قصاب می گوید:

۱- شعب الایمان، ج۷، ص۱۸، ح ۹۳۰۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۳۹؛ الروح، ج۱، ص۵، هر دو از ابن ابی دنیا

۲- الجرح و التعدیل، شرح۱۹۲۶.

کنت أغدو مع محمد بن واسع فی کل غداه سبت حتی نأتی أهل الجبان فنقف علی القبور فنسلم علیه و ندعو لهم ثم ننصرف فقلت: ذات یوم لو صرت هذا الیوم یوم الإثنین قال: بلغنی أن الموتی یعلمون بزوارهم یوم الجمعه و یوما قبلها و یوما بعدها. (۱)

صبح شنبه هرماه، با محمد بن واسع به زیارت قبور می رفتیم و به آنها سلام می دادیم؛ دعایشان می کردیم و برمی گشتیم. روزی گفتم: (از این پس) روزهای دوشنبه برویم. محمد گفت: به من خبر رسیده که اموات روزهای جمعه و یک روز قبل آن و یک روز بعد آن، از زیارت کنندگان خود آگاه می شوند.

حسن قصاب همان حسن بن عبدالله و از تابعین و محدثین مورد اعتماد است.(۲)

محمد بن واسع از محدثان مورد اعتماد و متوفای سال ۱۲۳ هجری است.(۳)

سفیان ثوری می گوید: «از ضحاک به من چنین خبر رسیده است: هر کس قبری را قبل از طلوع خورشید روز شنبه، زیارت کند؛ مرده از آن آگاه خواهد شد. از او پرسیدند: چرا چنین است؟ گفت: به خاطر روز جمعه.»(۴)

ذهبی می گوید: « ضحاک ظرف علم بود واز تابعین ومتوفای ۱۰۵ هجری است.»(۵)

ابو تیاح می گوید:

۱- شعب الایمان، ج ۷، ص۱۸، ح۹۳۰۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص۴۳۹؛ الروح، ج۱،ص۶؛ فیض القدیر، ج۴، ص۸۱؛ سبل الهدی و الرشاد،، ج۱۲، ص۴۰۱

۲- الجرح و التعدیل، شرح ۱۹۲۶.

۳- الثقات، ج۷، ص ۳۶۶.

۴- شعب الایمان، ج۷، ص۱۸، ح۹۳۰۲؛ تفسیر ابن کثیر ، ج۳، ص۴۳۹؛ الروح، ج۱، ص۶.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۵۹۸، شرح۲۳۸.

کان مطرف بن عبدالله یبدر و یدخل کل جمعه فربما نور له فی سوطه فادلج ذات لیله و هو علی فرسه حتی إذا کان عند مقابر یقوم (هدم به) فرأی أهل القبور کل صاحب قبر جالسا علی قبره فقالوا: هذا مطرف یأتی الجمعه. قلت: و تعلمون عندکم یوم الجمعه قالوا: نعم و نعلم ما یقول فیه الطیر قلت: و ما یقولون؟ قالوا: یقولون: سلام علیکم. (۱)

شبی مطرف که سوار بر اسب بود، به زیارت اهل قبور آمد و دید که هر کس درون قبر خود نشسته و همه می گویند: این مطرف است که روزهای جمعه می آید. پرسیدم: شما روز جمعه را می شناسید؟ گفتند: آری، و می دانیم که در آن روز پرندگان چه می گویند. گفتم: چه می گویند؟ پاسخ دادند: می گویند سلام بر شما!

ابن کثیر این خبر را با دو سند روایت کرده است. به یقین، سندی که او در تفسیر خود، از آن روایت کرده، صحیح است.

مطرف بن عبدالله از بزرگان تابعین است. ذهبی درباره ی او می گوید: امام قدوه و حجت است.

گویند شخصی دروغی گفت؛ مطرف او را نفرین نمود، دروغگو بلافاصله مرد. او متوفای سال ۹۵ هجری است. ابوتیاح یزید بن حمید، از تابعین بوده و در سال ۱۲۸ درگذشته است. ذهبی درباره ی او می گوید: «امام و حجت است.»(۲)

پاسخگویی پیامبر به سلام بعضی از سلام کنندگان

ابن نجار از ابراهیم بن بشار (یسار) نقل می کند:

۱- الروح، ج۱، ص۶؛ تفسیر ابن کثیر ، ج۳، ص۴۴۸؛ البدایه و النهایه، ج۶، ص ۳۱۰

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۴،ص۱۸۷،شرح۷۷ و ج۵ص ۲۵۱،ر۱۱۵.

حججت فی بعض السـنین فجئت المدینه فتقدمت إلی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فسلمت علیه فسمعت من داخل الحجره: و علیك السلام.(۱)

یکی از سـال هـا، پس از انجـام اعمال حـج، به مـدینه آمـده و به زیارت قبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مشـرف شـدم؛ به حضرت سلام دادم و از داخل حجره جواب شنیدم که فرمودند: و بر تو سلام!

ابراهیم بن یسار یا ابن بشار، متوفای سا ل ۲۲۴ هجری ، از محدثین مورد اعتماد بوده است.(۲)

ابو نصر کرجی می گوید:

کنت جالسا عند قبر النبی و دخل شـیخ أبوبکر الدیار بکری لزیاره قبرالنبی. فقال: السـلام علیك یا رسول الله! فسمعت صوتاً من الحجره : و علیك السلام یا ابوبکر. و سمعه من حضر. (۳)

(بعـد از زیارت قبر پیامبر) در گوشه ای نشسـته بودم که شـیخ ابوبکر دیار بکری، برای زیارت داخل مسـجد شـد؛ او گفت: ای رسول خـدا! سـلام بر تو! و من صدایی را از داخل حجره (قبر) شـنیدم که جواب داد: ای ابوبکر، سـلام بر تو! و هر که در آنجا حضور داشت آن را شنید.

ذهبی می گوید: عبد [ال] واحد بن عبدالملك ابونصر کرجی، یکی از کسانی است که به زهد و تلاش معروف است. در مکه با خضر علیه السلام دیدار کرده است... . درباره ی او می گویند که با جن ها سخن می گفته است و....(۴)

سلیمان بن سحیم می گوید:

۱- فیض القدیر مناوی، ج۲، ص۶۰۸؛ سبل الهدی و الرشاد،، ج۱۲، ص۳۵۷.

۲- تهذیب التهذیب، ج۱، ص۹۴.

۳- ذیل تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۵۱؛ سبل الهدی و الرشاد، ج۱۰، ص۴۶۷

۴- مختصر تاریخ ابن دبیسی، ص۲۶۷، شرح۹۸۳.

رأیت النبی صـلی الله علیه و آله فی النوم فقلت: یا رسول الله! هؤلاء الـذین یأتونک فیسـلمون علیک، أتفقه سـلامهم قال: نعم و أرد علیهم. (۱)

پیامبر صـلی الله علیه و آله را در خواب دیدم؛ به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا، این مردم که به نزد (قبر) شما می آیند و بر شما سلام می دهند، آیا شما سلام آنها را می شنوی؟ فرمودند: آری، و جواب نیز می دهم.

سلیمان بن سحیم، ابو ایوب هاشمی، از بزرگان تابعین بوده است. او در اوایل خلافت منصور عباسی وفات کرده است.(۲)

ابن سعد می گوید:

و روی ابن سـعد عنه أنه کـان یلازم النـاس أیـام الحره و النـاس یقتتلون. قـال: فکنت إذا حـانت الصـلاه أسـمع أذانـا یخرج من القبر.(۳)

سعیـد بن مسیب در روزهـای حرّه، در حالی که مردم می جنگیدنـد ملازم مردم بود. او می گویـد: هرگاه وقت اذان می شـد، صدای اذانی را می شنیدم که از داخل قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون می آمد.

سعید بن مسیب می گوید:

لقد رأیتنی لیالی الحره، و ما فی المسجد غیری و ما یأتی وقت أذان إلا سمعت الأذان من القبر. (۴)

همانا، در شب های حره، در حالی که جز من کسـی در مسجد نبود، در هنگامه ی اذان، صدای اذان را از داخل قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می شنیدم.

سعید بن مسیب در جای دیگری نقل می کند:

۱- الشفا قاضی عیاض ، ج۲، ص ۸۰؛ الدر المنثور ، ج۱، ص۲۳۷؛ از ابن ابی دنیا و بیهقی؛ سبل الهدی و الرشاد،، ج۲، ص۳۵۷

۲- الثقات، شرح حال ۳۰۵۱.

۳- الطبقات الکبری، ج۵، ص۱۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج۴، ص۲۲۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج۱۲، ص۳۵۷.

۴- الطبقات الکبری، ج۵ ص۱۳۲؛ سیر اعلام النبلاء ج۴ ص۲۲۸؛ سبل الهدی و الرشاد،ج۱۲، ص۳۵۷

لقد رأیتنی فی لیالی الحره و ما فی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله أحد غیری و ما یأتی وقت صلاه إلا سمعت الأذان من القبر ثم أقیم فأصلی و إن أهل الشام لیدخلون المسجد زمرا فیقولون انظروا إلی هذا الشیخ المجنون.

همانا، در شب های حرّه که کسی جز من در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نبود؛ هیچ وقت زمان اذان فرا نمی رسید، مگر اینکه من صدای اذان را از داخل قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می شنیدم؛ بعد بلند شده، نماز می خواندم. همانا اهل شام گروه گروه به مسجد می آمدند و(با اشاره به من) می گفتند: به این دیوانه نگاه کنید.(۱)

ابن تیمیه در این مورد می گوید: همه ی این خبرها حق هستند(حقیقت دارند). و هیچ شکی در آن نیست.(۲)

زبیر بن بکار از سعید نقل می کند که او گفته است:

لم أزل أسمع الأذان و الإقامه فی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله أیام الحره حتی عاد الناس.

در روزهای حرّه، همیشه اذان و اقامه را از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می شنیدم؛ تا زمانی که مردم (اهل شام) بر گشتند.(۳)

سعید بن مسیب از بزرگانی است که با پیروی از سفارش های اسلام در مورد کناره گیری از سلاطین جور و ستمگر، در آن شرایط دشوار که

۱- کرامات الاولیاء، ج۱، ص۱۶۶، ح۱۲۰؛ و در سنن دارمی، ج۱، ص۴۴، نیز به همین معنی حدیث نقل شده است.

۲- اقتضاء الصراط ابن تیمیه ، ج۱، ص۳۷۳.

۳- سبل الهدی و الرشاد،، ج۱۲، ص۳۵۷.

بسیاری از محدثان و بزرگان، آخرت خود را به دنیا فروختند. سعید در مقابل خلفای ظالم بنی امیه ایستادگی می کرد. او هرگز دعوت مصرّانه آنها را نپذیرفت؛ و در مجلس آنها حاضر نشد. او شعبی و ابن شهاب زهری و... را به خاطر همکاری با ظالمان مذمت نموده، از نقل حدیث به آنها خودداری کرده، و آنها را از خود می راند. او هرگز عطایای خلفای بنی امیه را قبول نمی کرد.

این اخبار اشاره به این دارد که وقتی در زمان خلافت یزید بن معاویه، شامیان به مدینه هجوم آوردند و بدترین جنایاتی که تاریخ به خود ندیده را بر مردم مدینه روا داشتند. سعید بن مسیب ظاهراً به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه آورده است. احتمالاً اذان پیامبر، یک نوع دلداری و آرامش بخشیدن از جانب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به سعید بن مسیب بوده است؛ چون همان گونه که خود بیان می کند؛ از شدت ترس، کسی به مسجد نمی آمد. او تنها در مسجد می مانده و نماز را نیز تنها می خوانده است.

ذهبی می گوید: «سعید بن مسیب امام علم، عالم اهل مدینه و سید تابعین در زمان خود بود. متولد سال دوم خلافت عمر است. سعید خود می گوید: ۴۰ سال نماز جماعت من ترک نشد. احمد بن حنبل و دیگران گفته اند که مرسلات سعید، حجت هستند. ابن مدینی می گوید: از بین تابعین فردی عالم تر از سعید نمی شناسم. او در حضور صحابه فتوا می داد. او را عالِم علما و فقیهِ فقها معرفی کرده اند.»

ابن خلکان می گوید: «... سعید بن مسیب، سید تابعین طراز اول بود که در حدیث، فقه، زهد، عبادت، و ورع شهره بود. هنگامی که او را برای دریافت مقرری

بیت المال فرامی خواندنـد؛ می گفت: من حاجتی به آن نـدارم، تا اینکه خدا بین من و بنی مروان (خلفای ظالم بنی امیه) حکم فرماید.» (۱)

در شـرح حال او در سیر اعلام النبلاء، چندین داستان با سلاطین ستمگر، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک و حجّاج و ... ذکر کرده که جالب است. با هیچ یک از خلفای بنی امیه بیعت نکرد و بسـیار مورد آزار آنها قرار گرفت. همچنین با دستور خلفـا، مردم از همنشـینی بـا او نهی شدنـد. او به مردم می گفت: «لا تملؤوا اعینکم من اعوان الظلمه الا بانکار من قلوبکم لکیلا تحبط اعمالکم؛ چشـمان خود را با نگاه به یاوران ظالمان (روشن است که منظور او امثال ابن شـهاب زهری و شعبی هستند) پر نکنیـد؛ مگر به انکار با قلب ها، تا اعمالتان نابود نگردد. » همچنین عبدالملک دختر سـعید را برای پسـرش، ولید، خواسـتگاری کرد. سعید درخواست او را رد نمود؛ لذا عبدالملک در هوای سرد او را تازیانه زد.(۲)

آری، شخصـیت های بزرگ به راحتی می تواننـد صـدای اهل برزخ را بشـنوند؛ آن هم چندین روز و برای هر نماز، و معتقدند که هر روز، احـوال امّت بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله عرضه می شود. این آگـاهی و اطلاـع به مراتب برتر از دیـدن و شـنیدن صدای اهل دنیاست؛ اما افرادی که معرفت دینی ندارند، ساده ترین حقایق را نیز انکار می کنند.

۱- وفیات الاعیان ، ج۲، ص۳۷۵، رقم۲۶۲.

۲- سیر اعلام النبلاء ، ج۴، ص۲۱۹، رقم۸۸.

ابو منصور بغـدادی شافعی می گویـد: متکلمان و محققان از اصـحاب ما گفته اند: به یقین، پیامبر ما صـلی الله علیه و آله بعد از رحلت هم زنـده است و با طاعات امت، مسـرور می شود. همانا، بدن انبیا بعد از مرگ از بین نمی رود. به زودی در فصل سوم سخن ابن حبیب می آیـد که گفته است: «همانـا پیـامبر صـلی الله علیه و آله می شـنود و از ایسـتادن تو در پیشـگاه خود، آگـاه است.»(۱)

ذهبی می گوید: «علامه، بارع، اسـتاد ابو منصور بغدادی، یکی از علمای شافعی و امامان صدر اسـلام بود. به اجماع اهل فضل، او متوفای سال ۴۲۹ هجری است.»(۲)

با توجه به این اخبار می توان گفت: بی تردید اموات هم می شنوند

و هم جواب اهل دنیا را می دهند. از باطن اخبار و سخنان اصحاب و تابعین

می توان چنین نتیجه گرفت که شنوایی و بینایی اموات امری طبیعی و مسلّم است.

سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران، در کنار قبر ایشان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «لقنوا امواتکم، لا اله الا الله؛ به اموات خود لا اله الا الله را تلقین کنید.»(۳)

این حـدیث از حـذیف، عروه بن مسـعود، عبـدالله بن جعفر، ابو سـعید خـدری و ابوهریره روایت شده است. ترمذی بعد از نقل حدیث می گوید: در این باب از ابوهریره، ام سلمه، عایشه، جابر و سعد المریه نیز حدیث روایت شده است.

۱- وفاء الوفا ج۴،ص۱۳۵۴، به نقل از کتاب ابومنصور.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۷۲، شرح۳۷۷.

۳- صحیح مسلم، ج ۳، ص۳۷ ، با دو سـند؛ مسند احمد ، ج ۳، ص۳؛ سـنن ابن ماجه ، ج ۱، ص۴۶۴، ح ۱۴۴۶- ۱۴۴۴ ؛ سنن ابو داوود ، ج ۲، ص۶۲، ح۳۱۱۸؛ سـنن ترمذی ، ج ۲، ص۲۲۵، ح۹۸۴؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص۶۰۱؛ ارواء الغلیل، ج ۳، ص۱۴۹، ح۶۸۶ و دیگران.

ابن قاسم می گوید:

رأیت أهل المدینه إذا خرجوا منها أو دخلوا أتوا القبر فسلموا.

اهل مدینه را دیدم که هنگام خروج و بازگشت به مدینه، به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، و به آن حضرت سلام می دادند.

عبدالرحمن بن قاسم، از همراهان امام مالك و از بزرگان آن قرن محسوب می شود. متوفای سال ۱۹۱ هجری است.(۱)

نافع می گوید:

کان ابن عمر یسلم علی القبر رأیته مائه مره أو أکثر یجئ الی القبر فیقول: السلام علی النبی، السلام علی أبی بکر، السلام علی أبی؛ ثم ینصرف.(۲)

ابن عمر به (اهل) قبور سلام می داد. بیش از صد مرتبه دیدم که نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد، و می گفت: سلام بر پیامبر! سلام بر ابوبکر! سلام بر پدرم! و بعد برمی گشت.

نافع می گوید: «هر وقت ابن عمر از سفر برمی گشت، کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و می گفت: ای پیامبر! سلام بر تو! ای ابوبکر! سلام بر تو! ای پدر!سلام بر تو!»(۳) سند این خبر صحیح است.

عبدالله بن عمر روایت می کند:

۱- سیر اعلام النبلاء ، ج۹، ص۱۲۱، شرح۳۹.

۲- الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج۲، ص۸۶. مجموع الفتاوی، ج۱، ص۲۳۱. احکام الجنائز، ص۲۲۴.

۳- مصنف عبدالرزاق ، ج۳، ص۵۷۶، ح۶۷۲۳.

کان یقف علی قبر النبی فیصلی علی النبی و علی أبی بکر و علی عمر. (۱)

عبدالله بن عمر کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می ایستاد و به آن حضرت و ابوبکر و عمر درود می فرستاد.

از روایات بعضی دیگر از صحابه، همچون انس، ثابت می شود که [مردم] فقط به نیت سلام دادن به پیامبر، کنار قبر آن حضرت می آمدند. زیارت و سلام کردن بر پیامبر صلی الله علیه و آله توسط مردم، مسئله ای است که از زمان صحابه وجود داشته و اخبار و روایات فراوانی درباره ی آن نقل شده است. ابن تیمیه در کتاب خود «قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله»، روایات بسیاری نقل کرده است؛ که خود دلیل محکمی است بر اعتقاد صحابه به شنوایی و بینایی پیامبر، نسبت به اعمال اهل دنیا؛ زیرا در غیر این صورت، کنار قبر حضرت رفتن، سلام دادن و رو کردن به قبر در هنگام سلام، عملی بیهوده خواهد بود. حال آنکه ابن تیمیه اعتراف دارد که علما و بزرگان متفّق هستند که باید هنگام سلام دادن، رو به قبر ایستاد. ولی محققِ کتابِ توسلِ ابن تیمیه، زیارت قبر پیامبر و سلام دادن به ایشان توسط صحابه را انکار کرده است. آری، وهابیان هر چه با اعتقادات آنها مغایرت دارد را رد کرده و باز هم خود را پیرو سلف و اهل حدیث معرفی می نامند.

ابن تیمیه می گوید: «صحابه، تابعین و امامان، بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام می دادند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله سلامی را که از نزدیک داده شود می شنود و سلامی که از دور داده می شود، به آن حضرت می رسد.»(۲)

۱- موطأ، ج۳، ص ۲۱۰. الشفا عیاض ، ج۲، ص۸۶

۲- مجموع الفتاوی، ج۱، ص۲۳۳. قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، رقم۴۴.

محققِ کتابِ ابن تیمیه کوشیده است تا این مطلب را نیز انکار کند.

ابن تیمیه می گوید:

«هنگام سلام دادن به رسول خدا صلی الله علیه و آله باید رو به قبر ایستاد. این عقیده ی اکثر علما مانند: مالك، شافعی، احمد و دیگران است؛ ولی اصحاب ابوحنیفه می گویند: هنگام سلام نیز، رو به قبر نایستد.»(۱)

درباره ی اتهامی که ابن تیمیه به حنفی ها نسبت داده است باید گفت: این سخن حقیقت ندارد، بلکه پیروان ابو حنیفه علاوه بر صدور جواز توسل و نوشتن کتاب هایی در تأیید آن، در شیوه ی سلام دادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر اموات، با دیگران اتفاق نظر دارند. برای اثبات این سخن به روایتی از ملا علی قاری در شرح مسند ابو حنیفه رجوع کنید که می گوید: ابو حنیفه از نافع و او از ابن عمر نقل کرده است:

من السنه ای سنه الصحابه و من تبعهم من الأمه أن تأتی قبر النبی و تجعل ظهرك الی القبله. (۲)

سنت صحابه و پیروان آنان بر این است که به زیارت قبر آمده، و پشت به قبله (رو به قبر آن حضرت) می ایستند.

از ابو حنیفه نقل شده است: «ایوب سختیانی کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پشت به قبله و رو به قبر آن حضرت ایستاد؛ سپس بدون اینکه گریه شونده ای داشته باشد، گریست.»(۳)

۱- مجموع الفتاوی ج۱،ص ۲۳۰؛ اقتضاء الصراط ج۱، ص۳۹۴.

۲- شرح مسند ابو حنیفه، علی قاری ، ص۲۰۱

۳- شفاء السقام، ص۷۴؛ به نقل از مسند ابو حنیفه، طلحه بن محمد بن ، جعفر، ایوب از بزرگان تابعین بود.

پس باطل و بی اساس بودن این نسبت به پیروان ابو حنیفه ثابت می شود. اتهام ابن تیمیه به حنفیان، شاید به این دلیل باشد که او خواسته در مسائل مورد اختلاف، ابو حنیفه را هم رأی خود معرفی کند. چنان که البانی در کتاب «توسل» می گوید: ما در باب نهی از خواندن خداوند به حق دیگران (توسل) تنها نیستیم؛ بلکه ابو حنیفه و دو شاگرد او نیز، هم عقیده ی ما هستند.(۱)

ملاقات ارواح اهل دنیا با ارواح مردگان

قرآن کریم می فرماید:

(الله یتوفی الأنفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و یرسل الأخری إلی أجل مسمی إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون.))(۲)

خداوند به هنگام مرگ، ارواح را قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده، نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند، تا سرآمدی (موعدی) معین.

عمر بن خطاب می گوید: عجبت لرؤیا الرجل یری الشئ لم یخطر له علی بال فیکون کآخذ بید و یری الشئ فلا یکون شیئا فقال: علی بن ابیطالب! یا أمیرالمؤمنین! یقول الله – عزوجل: «الله یتوفی الأنفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت و

۱- التوسل انواعه و احکامه البانی.

۲- زمر/۴۲.

یرسل الأخری إلی أجل مسمی » قال: و الأرواح یعرج بها فی منامها فما رأت و هی فی السماء فهو الحق فإذا ردت إلی أجسادها تلقتها الشیاطین فی الهواء فکذبتها فما رأت من ذلک فهو الباطل قال فجعل عمر یتعجب من قول علی (علیه السلام). (۱)

از مردی که در خواب خود چیزهایی را می بیند که حتی به ذهن او هم خطور نکرده در شگفتم؛ گویا که از دستش گرفته اند (او را به محلی که در خواب می بیند برده اند)، که (او به این خوبی) همه چیز را می بیند؛ در حالی که در حقیقت چنین نبوده است. امام علی علیه السلام فرمودند: ای امیرالمؤمنین! خداوند می فرماید: « خدا ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده، نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند، تا سرآمدی معین. » بعد، امام علیه السلام فرمودند: ارواح هنگام خواب به آسمان برده می شوند و هر چه می بینند حق است؛ و هنگام بازگشت به جسم، شیطان چیزهای دیگری را به او تلقین می کند؛ لذا هر چه در این حالت می بیند باطل است. عمر با شنیدن این سخنان تعجب نمود.

ابن عباس درباره ی آیه ی فوق می گوید:

بلغنی أن أرواح الأحیاء و الأموات تلتقی فی المنام فیتاءلون بینهم فیمسک الله أرواح الموتی و یرسل أرواح الأحیاء إلی أجسادها.(۲)

۱- الروح، ج۱،ص ۳۱ کنز العمال،ج۲،ص ۴۹۱،ح ۴۵۸۰؛ الدر المنثور ج۵،ص۳۲۹؛ از تفسیر ابن ابی حاتم و ابن مردویه

۲- المعجم الاوسط ، ج۱، ص۴۵؛ تفسیر طبری ج۲۴، ص۱۲و ج ۲۳۲۳۰ و ۲۳۲۳۱؛ التمهید، ج۵، ص ۲۴۱؛ معانی القرآن، ج۶، ص۱۷۸؛ مجمع الزوائد، ج۷، ص ۱۰۰. و سندش را صحیح گفته است؛ الروح، ج۱، ص۲۲.

به من چنین رسیده است که هنگام خواب، ارواح زنـدگان و مردگان با هم ملاقات می کننـد و بعـد خداوند ارواح مردگان را نگه می دارد و ارواح زندگان را به بدن های آنها بازمی فرستد.

سعید بن مسیب می گوید:

ألتقی عبدالله بن سلام و سلمان الفارسی فقال أحدهما للآخر: ان مت قبلی فالقنی فاخبرنی ما لقیت من ربک و إن أنا مت قبلک لقیتک فأخبرتک. فقال الآخر: و هل تلتقی الأموات و الأحیاء؟ قال: نعم أرواحهم فی الجنه تذهب حیث تشاء. (۱)

عبـدالله بن سـلام و سـلمان فارسـی با هم ملاقات کردنـد. یکی از آنها به دیگری گفت: اگر قبل از من از دنیا رفتی، با من (در خواب) ملاقات کن! و از آنچه نزد پروردگار خود دیدی، مرا خبر ده! و اگر من قبل از تو بمیرم با تو ملاقات کرده و به تو خبر خواهم داد. عبدالله گفت: مگر اموات و زندگان با هم ملاقات می کنند؟ سلمان گفت: آری، ارواح آنها در بهشت هر کجا که بخواهند می روند.

هنگـام وفات شـریح بن عابـد، غضـیف بن حارث بر او وارد شـد، و گفت: یا أبا الحجاج! إن قـدرت علی أن تأتینا بعـد الموت فتخبرنا بما تری فافعل. (۲)

ای ابو حجاج! اگر توانستی بعـد از مرگ خود نزد ما (در خواب) بیایی و آنچه را که در آنجا می بینی به ما خبر دهی، این کار را بکن! پس شریح در خواب غضیف آمد و او را از حال خود خبر داد.

۱- الروح، ج۱، ص۳۱؛ کنز العمال، ج۲، ص۴۹۱، ح ۴۵۸۰؛ الدر المنثور، ج۵، ص۳۲۹؛ از تفسیر ابن ابی حاتم و ابن مردویه
۲- الطبقات الکبری، ج۷ ، ص۴۱۵ ؛ الروح، ج۱، ص۲۲

شریح و غضیف هر دو از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

و ابن قیم قبل از ورود به بحث این حدیث می گوید:

شواهد هذه المسأله و أدلتها اکثر من أن یحصیها إلا الله تعالی و الحس و الواقع من أعدل الشهود بها فتلقی أرواح الأحیاء و الأموات کما تلاقی أرواح الأحیاء.

شواهد این مسأله بیش از آن است که غیر از خدا کسی بتواند آن را بشمارد؛ و حس و حقایق بهترین گواه بر این است که ارواح زندگان و مردگان با هم ملاقات می کنند؛ همچنان که ارواح زندگان با هم ملاقات می کنند.

او بعد از این مطالب ده ها حدیث و داستان در این مورد ذکر کرده است که ما تنها به بعضی از آنها اشاره کردیم.

با دقت در داستان سلمان و عبدالله و ... می توان فهمید که آنها از روحیه ی بالایی برخوردار بوده اند؛ چرا که در باب ملاقات بعد از مرگ یکی با دیگری – که در دنیا است – و اطلاع دادن اخبار برزخ به او، با یکدیگر سخن می گویند. در زمان ما بسیاری از مردم تحت تأثیر نظرات و عقاید وهابیون، مرگ را مانند نیستی می دانند. وهابیان چنان در جهالت خود فرو رفته و از معرفت بدور افتاده اند که می گویند: پیامبر (نعوذ بالله) مانند سنگ است؛ یعنی همان طور که سنگ هیچ حس و فهم و درکی ندارد، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز بعد از مرگ، مثل سنگ خواهد بود. آنها گاهی در بحث و گفت و گو نیز این نوع عقیده خود را اظهار می کنند.

توجه داشته باشیم که این اعتقاد، دروغ بودن ادعای وهابیان در پیروی از قرآن و سنّت و سلف را حتی برای انسان های کم خرد نیز بدیهی

می سازد. و هر فردی هرچند که آشنایی کمی با اخبار اسلامی داشته باشد، خواهد دید که وهابیان تا چه اندازه با پیروی از هوای نفس خود، به مسلّمات اسلامی پشت کرده اند و همانند خوارج، همه ی امت اسلامی، حتی بعضی از رهبران خود را نیز تکفیر کرده و نسبت ارتکاب شرک به آنها می دهند!

فضل بن موفق، ابن خال سفیان بن عیینه می گوید:

لما مات أبی جزعت علیه جزعا شدیداً، فکنت اتی قبره فی کل یوم ثم قصرت عن ذلک ما شاء الله ثم أنی أتیته یوما فبینا أنا جالس ثم القبر غلبتنی عینای فنمت فرأیت کأن قبر أبی قد انفرج و کأنه قاعد فی قبره متوشح أکفانه علیه سحنه الموتی قال: فکأنی بکیت لما رأیته قال: یا بنی ما أبطأ بک عنی؟ قلت: و إنک لتعلم بمجیئی. قال: ما جئت مره إلا علمتها و قد کنت تأتینی فأسر بک و یسر من حولی بدعائک. قال: فکنت آتیه بعد ذلک کثیرا. (۱)

وقتی پدرم از دنیا رفت، سخت برای او بی تابی می کردم؛ و هر روز سر مزارش می رفتم. [بعد از مدتی، کوشیدم تا بر خود غالب شده و] با یاری خداوند و به مرور، تعداد دفعات زیارت قبر او را کم کردم. بعد از آن، روزی بر سر مزارش رفتم و در حالی که نشسته بودم، خواب بر من غالب شد و دیدم که قبر پدرم باز شده و او درون قبر نشسته است؛ کفنش به هم پیچیده

۱- شعب الایمان، ج۶، ص۲۰۲ ح۷۹۰۳؛ تفسیر ابن کثیر ، ج۳، ص۴۹۳؛ الروح، ج۱، ص۶

و ظاهری همچون اموات داشت. وقتی او را دیـدم گریه کردم. پـدرم گفت: پسـرم! چه چیز تو را از آمدن به نزد من منع نمود؟ پرسـیدم: مگر تو از آمدن من آگاه می شوی؟ گفت: هیچ گاه نیامدی مگر اینکه از آمدنت آگاه بودم! همانا، به نزد ما آمده و مرا خوشـحال می کردی و تمامی کسانی که در جوار من هسـتند با دعای تو خوشـحال می شدنـد. فضل می گویـد: بعد از آن زیاد به زیارت قبرش می رفتم.

عثمان بن سوده که مادرش زنی عابد بود و او را راهبه می گفتند، می گوید:

حـدثنی محمد حدثنی یحیی بن بسـطام حدثنی عثمان بن سوده (سوید) الطفاوی قال: و کانت أمه من العابدات و کان یقال لها راهبه. قال: لما احتضـرت رفعت رأسـها إلی السماء، فقالت: یا ذخری و یا ذخیرتی! و من علیه اعتمادی فی حیاتی و بعد موتی لا تخذلنی عند الموت و لا توحشـنی فی قبری! قال: فماتت فکنت آتیها فی کل جمعه فأدعو لها و أستغفر لها و لأهل القبور فرأیتها ذات یوم فی منـامی فقلت لهـا: یـا أمه، کیف أنت؟ قـالت: أی بنی، ان للموت لکربه شدیـده و إنی بحمـد الله لفی برزخ محمود نفترش فیه الریحان و نتوسد فیه السندس و الاستبرق إلی یوم النشور. فقلت لها: ألک حاجه؟ قالت: نعم. قلت: و ما هی؟ قالت: لا تدع ما کنت تصنع من زیارتنا و الدعاء لنا فإنی لأبشر بمجیئک یوم الجمعه إذا أقبلت من أهلک یقال لی: یا راهبه! هذا ابنک قد أقبل فأسر و یسر بذلک من حولی من الأموات.(۱)

۱- الروح، ج۱، ص۶و ۷؛ تفسیر ابن کثیر ، ج۳، ص۴۴۸.

مادرم هنگام مرگ، سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: ای ذخیره ی من، ای کسی که در حیات و ممات اعتمادم بر اوست! هنگام مرگ، مرا خوار مگردان! و درون قبر وحشت زده ام مکن! مادرم درگذشت. من هر جمعه بر سر مزارش رفته و برای او و اهل قبور دعا و طلب استغفار کردم. روزی او را در خواب دیدم و گفتم: مادر، چگونه ای؟ گفت: فرزندم، همانا، مرگ بلای بزرگی است؛ خدا را شکر که من در برزخ محمود، بر ریحان تکیه زده می خوابم و تا روز قیامت در آن سندس و استبرق خواهم بود! پرسیدم: آیا حاجتی داری؟ گفت: آری، گفتم: چه حاجت داری؟ گفت: زیارت و دعا برای ما در روزهای جمعه را ترک نکن! روزهای جمعه، مرا به آمدن تو بشارت می دهند و من و اطرافیانم از آمدن تو خوشحال می شویم.

یزید بن ابو حبیب می گوید:

ان سلیم بن عمیر مر علی مقبره و هو حاقن قد غلبه البول فقال له بعض أصحابه: لو نزلت إلی هذه المقابر فبلت فی بعض حفرها؟ فبکی ثم قال: سبحان الله و الله إنی لأستحی من الأموات کما استحی من الأحیاء. (۱)

سلیم بن عمیر از کنار قبرستانی عبور می کرد، در حالی که شدیداً قضای حاجت داشت، بعضی از همراهانش به او گفتند: نمی شود در این قبرستان حاجتت را برطرف کنی؟! او گریه کرد و گفت: سبحان الله! من از مرده ها حیا می کنم.همان گونه که از زنده ها حیا می کنم.

ابن قیم بعد از نقل این خبر می گوید: اگر مرده او را نمی دید و از رفتارش آگاهی نمی یافت، حیا کردن او از مرده بی معنا است.

۱- الروح، ج۱، ص۷؛ یزید ابن ابو حبیب از تابعین و قاضی مصر بوده و در سال ۱۲۸ هجری درگذشته. شرح حال وی در سیر اعلام النبلاء ج۶،رقم ۱۰، آورده شده است

ابن قیم می گوید:

و یکفی فی هذا تسمیه المسلم علیهم زائرا ولولا أنهم یشعرون به لما صح تسمیته زائرا فإن المزور إن لم یعلم بزیاره من زاره لم یصح أن یقال زاره. هذا هو المعقول من الزیاره عند جمیع الأمم و کذلک الاسلام علیهم أیضا فإن السلام علی من لا یشعر و لا یعلم بالمسلم محال و قد علم النبی أمته إذا زاروا القبور أن یقولوا: سلام علیکم إهل الدیار من المؤمنین و المسلمین و إنا إن شاء الله بکم لاحقون یرحم الله المستقدمین منا و منکم و المستأخرین نسأل الله لنا و لکم العافیه و هذا السلام و الخطاب و النداء لموجود یسمع و یخاطب و یعقل و یردو إن لم یسمع المسلم الرد و إذا صلی الرجل قریبا منهم شاهدوه و علموا صلاته و غبطوه علی ذلک. (۱)

زائر نامیدن کسی که کنار قبر میت می رود، (در پذیرش ادراک اموات و پاسخگویی به زندگان) کفایت می کند. اگر مردگان زیارت زائران را نفهمند، زائر نامیدن آنها درست نیست. پس اگر شخص زیارت شونده (مرده) نداند که چه کسی که او را زیارت کرده است، گفتن «او را زیارت کرد» درست نیست. استفاده از اصطلاح «زائر» و سلام دادن به اموات، مسئله ای است که در نزد همه ی امت ها پذیرفته شده است. بدیهی است که سلام گفتن بر کسی که نمی فهمد و سلامِ سلام دهنده را نمی شنود محال است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امت خود آموخت که هنگام زیارت قبرها بگویند: «ای مسلمین و

مؤمنین اهل (این) دیار! سلام بر شما! إن شاء الله ما نیز به شما ملحق خواهیم شد!... . » در واقع سلام، خطاب و ندا برای کسی سودمند است که حاضر

۱- الروح، ج۱، ص۸

است، می شنود، خطاب می کند، تعقل می کند و جواب سلام را می دهد؛ هرچند سلام دهنده را نشناسد. هر گاه شخصی در مجاورت آنها نماز بخواند او رامشاهده کرده و بر نماز او غبطه می خورند (که ما نمی توانیم نماز بخوانیم، چون در قبر تکلیفی ندارند).

ابو عثمان نهدی می گوید:

أن ابن ساس خرج فی جنازه فی یوم و علیه ثیاب خفاف فانتهی إلی قبر، قال: فصلیت رکعتین ثم اتکأت علیه فوالله إن قلبی لیقظان إذ سمعت صوتا من القبر إلیک عنی لا تؤذنی فإنکم قوم تعملون و لا تعلمون و نحن قوم نعلم و لا نعمل و لأن یکون لی مثل رکعتیک أحب إلی من کذا و کذا. (۱)

ابن ساس می گوید: در حالی که لباس نازکی بر تن داشتم، برای مشایعت جنازه ای خارج شدم. وقتی به کنار قبر رسیدم، دو رکعت نماز خوانده و به قبر تکیه کردم. به خدا سوگند قلبم بیدار بود. ناگهان صدایی را از آن قبر شنیدم که می گفت: از من دور شو! و مرا آزار مده! شما (زنده ها) کسانی هستید که اطاعت خدا می کنید؛ ولی به ارزش و حقیقتِ عمل خود واقف نیستید. (یقین به آخرت و توجه به باطن اعمال ندارید) ، ولی ما (مرده ها) از حقیقت آخرت آگاهیم، اما نمی توانیم کاری انجام دهیم. اگر برای من ثوابی مانند ثواب دو رکعت نمازی که تو خواندی، باشد؛ برایم (از همه ی دنیا و آنچه در آن است) بهتر است. ابن قیم می گوید: این مرده از نماز خواندن و تکیه کردن یک انسان بر قبر خود آگاه شد. و آن را دانست.

ابو عثمان نهدی، زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده، ولی حضرت را ندیده است. شرح حال او در سیر اعلام النبلاء، ج۴، رقم۶۷ آمده است.

۱- همان

ابوقلابه می گوید:

أقبلت من الشام إلی البصره فنزلت منزلا فتطهرت وصلیت رکعتین بلیل ثم وضعت رأسی علی قبر فنمت ثم انتبهت فإذا صاحب القبر یشتکینی یقول: قد آذیتنی منذ اللیله ثم قال: إنکم تعملون و لا تعلمون و نحن نعلم و لا نقدر علی العمل ثم قال الرکعتان اللتان رکعتهما خیر من الدنیا و ما فیها ثم قال: جزی الله أهل الدنیا خیرا أقرئهم منا السلام فإنه یدخل علینا من دعائهم نور أمثال الجبال.(۱)

از شام به بصره رفتم، به خانه ای وارد شده، خود را پاکیزه کردم. شبانه دو رکعت نماز خواندم و بعد سرم را روی قبری گذاشته، خوابیدم. ناگهان متوجه شدم که صاحب قبر شکایت می کند و می گوید: از اول شب تا الآن مرا آزرده کرده ای! بعد گفت: شما (زنده ها) کسانی هستید که اطاعت خدا می کنید، ولی ارزش و حقیقت عمل خود را درک نمی کنید. (یقین به آخرت و توجه به باطن اعمال ندارید) ، ولی ما (مردگان) از حقیقت آخرت آگاهیم؛ ولی قادر به انجام عملی نیستیم. سپس گفت: دو رکعت نمازی که خواندی، از همه ی دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و باز گفت: خدا به اهل دنیا جزای خیر دهد! سلام ما را به آنها برسان! همانا، از دعای آنها نوری مانند کوه ها بر ما داخل می شود.

اخبار فراوانی در این موضوع ، در کتاب های اسلامی وارد شده و ابن قیم نیز می گوید: «امثال این خبر آنقدر زیاد است که جز خدا کسی نمی تواند آن را بشمارد و به حساب آن برسد.»(۲)

۱- همان . ابوقلابه متوفای سال ۱۰۴ هجری و از بزرگان تابعین است. سیر اعلام النبلاء ، ج۴ ، رقم ۱۷۸.

۲- الروح، ج۱، ص۹.

ابودردا، هاشم بن محمد می گوید:

سمعت رجلاـ من أهل العلم یقول: إنه کان یزور قبر أبیه فطال علیه ذلک. فقلت: أزور التراب فرأیته فی منامی. فقال: یا بنی مالك، لا تفعل بی کما کنت تفعله. فقلت: أزور التراب. فقال: لاتعجل یا بنی فوالله لقد کنت تشرف علی فیبشرنی بک جیرانی و لقد کنت تنصرف فما أزال أراك حتی تدخل الکوفه. (۱)

از مردی صاحب علم، شنیدم که می گفت: پیوسته قبر پدرم را زیارت می کردم. روزی از خود پرسیدم: آیا خاك را زیارت کنم؟ پدرم را در خواب دیدم که گفت: پسرم، تو را چه شده است؟ آنچه را که قبلاًـ برای من انجام می دادی، اکنون انجام نمی دهی؟ گفتم: آیا خاك را زیارت کنم؟ گفت: شتاب مکن، پسرم! به خدا سوگند، تو به نزد من می آمدی و همسایه هایم به خاطر این عمل تو مرا بشارت می دادند. از نزد قبرم باز می گشتی در حالیکه من با نگاهم، تو را بدرقه می کردم تا وقتی که به کوفه داخل می شدی.

راویان این خبر همه ثقه هستند.

ابن کثیر نیز بعد از نقل این گونه اخبار می گوید:

و هذا باب فیه آثار کثیره عن الصحابه و کان بعض الأنصار من أقارب عبدالله بن رواحه یقول: اللهم إنی أعوذ بک من عمل أخزی به عبدالله بن رواحه کان یقول ذلک بعد أن استشهد عبدالله و قد شرع السلام علی الموتی و السلام علی من لم یشعر

۱- شعب الایمان ج۶ص۲۰۲ح۷۹۰۴. الروح ج۱ص۱۲. هشام بن محمد مؤذن بیت المقدس و از مشایخ طحاوی در معانی الآثار می باشد. شرح معانی الآثار ج۱ص۱۸. الثقات ابن حبان ج۹ص۲۴۴

و لا یعلم بالمسلم محال و قد علم النبی صلی الله علیه و آله أمته إذا رأوا القبور أن یقولوا: سلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین و إنا إن شاء الله بکم لاحقون یرحم الله المستقدمین منا و منکم و المستأخرین نسأل الله لنا و لکم العافیه فهذا السلام و الخطاب و النداء لموجود یسمع و یخاطب و یعقل و یرد و إن یسمع المسلم. (۱)

آثار و اخبار فراوانی در این مورد از صحابه رسیده است. یکی از انصار از نزدیکان عبدالله بن رواحه، بعد از شهادت عبدالله می گفت: خدایا، به تو پناه می برم از عملی که سبب خواری عبدالله شود! سلام بر اموات، امری شرعی است، و سلام بر کسی که آن را نمی فهمد محال است. رسول خدا صلی الله علیه و آله امت خود را آموخته است که هنگام دیدن قبور بگویند: « ای مؤمنین اهل (این) دیار، سلام بر شما! و ما - إن شاء الله - به شما ملحق خواهیم شد.» این سلام و خطاب برای کسی سودمند است که حاضر است، می شنود، خطاب می کند، تعقل می کند و جواب سلام را می دهد، هرچند سلام دهنده آن را نشنود.

انّ عمر بن عبدالعزیز کان یبعث بالرسول قاصداً من الشام إلی المدینه لیقرئ النبی السلام ثمّ یرجع. (۲)

عمر بن عبدالعزیز، از شام فردی را به مدینه می فرستاد تا سلام او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله برساند.

یزید بن ابو سعید، مولی المهری می گوید:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج۳، ص ۴۴۰

۲- دفع الشبه التشبیه، تحقیق حسن سقاف، ص۱۸۳؛ به نقل از منسک ابن ابی عاصم، متوفای ۲۸۷ هجری؛ شعب الایمان؛ شفاء السقام ، ص۱۴۲

قدمت علی عمر بن عبد العزیز فلمّا ودّعته قال: إلیک حاجه إذا أتیت المدبنه ستری قبر النبی فاقرأه منّی السلام.(۱)

نزد عمر بن عبدالعزیز رفتم. هنگام خداحافظی گفت: من حاجتی (خواهشی) دارم، وقتی به مدینه رسیدی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را خواهی دید؛ پس سلام مرا به آن حضرت برسان!

ابن بطه حنبلی، متوفای سال ۳۸۵ هجری است. او در مورد زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: «به نزد قبر می روی، قبله را پشت سر قرار داده و رو به قبر می گویی: ای رسول خدا، سلام و رحمت و برکات الهی بر تو!»

او بعد از توضیح نحوه ی سلام دادن و دعا کردن می گوید: «مردمی را درک کردیم؛ و آنها را دیدیم و خبر کسانی که ما آنها را ندیدیم، نیز به ما رسید که هرگاه کسی می خواست به حج برود، اهل و خانواده اش می گفتند: سلام ما را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر برسان! کسی این عمل را انکار ننمود و کسی هم با آن مخالفت نکرده است.»(۲)

إنّ عمر لما صالح أهل بیت المقدس وقدم علیه کعب الاحبار وأسلم و فرح عمر بإسلامه، قال عمر له: هل لک أن تسیر معی إلی المدینه وتزور قبره صلی الله علیه و آله وتتمتع بزیارته؟ قال: نعم.(۳)

عمر وقتی با اهل بیت المقدس صلح کرد و کعب الاحبار مسلمان شد، خوشحال شد و به او گفت: آیا می خواهی همراه من به مدینه بیایی و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنی؟ و به وسیله ی زیارت او بهرمند شوی؟ کعب گفت: آری، می آیم.

۱- الشفاء، عیاض، ج۲، ص۸۵؛ شفاء السقام، ص۶۰.

۲- شفاء السقام، ص۴۵؛ الابانه ابن بطه.

۳- شرح المواهب اللدنیه، ج۸، ص۲۹۹.

از عمر بن خطـاب و دیگران نیز در این موضوع اخبـاری وارد شـده است که ثابت می کنـد که اموات هم می فهمنـد و هم می بیننـد و هم از احوال و کردار اهـل دنیـا آگـاه انـد. ثابت شـد که این اخبار قطعی و اطمینان بخش هسـتند. با وجود این ، اخبار متواتری که حتی ابن کثیر و ابن قیم به تواتر آن معترف اند، شکی باقی نمی ماند که اموات می شنوند و می بینند.

تلقین بر اموات

ابن قیم می گوید:

و یـدل علی هـذا أیضـا ما جری علیه عمل الناس قـدیما و إلی الآن من تلقین المیت فی قبره ولولا أنه یسـمع ذلک و ینتفع به لم یکن فیه فائده و کان عبثا و قد سئل عنه الإمام أحمد رحمه الله فاستحسنه واحتج علیه بالعمل. (۱)

عملی که مردم از قـدیم تا به امروز انجام داده انـد؛ همچون تلقین مرده در قبرش، بر شـنوایی اموات دلالت می کنـد. اگر مرده آن تلقین را نشـنود و از آن بهره ای نبرد، عملی بیهوده انجام گرفته است. از امام احمـد در مورد تلقین سؤال کردند و او آن را خوب دانسته و بر ضرورت انجام آن حجت آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا مات أحـدکم فسویتم علیه التراب فلیقم أحدکم علی رأس قبره ثم یقول: یا فلان بن فلانه! فإنه یسـمع و لا یجیب ثم لیقل: یا فلان ابن فلانه الثانیه فإنه یسـتوی قاعدا ثم لیقل: یا فلان ابن فلانه یقول أرشدنا رحمک الله و لکنکم لاتسـمعون فیقول: أذکر ما خرجت علیه

۱- الروح، ج۱، ص۱۳

من الـدنيا شـهاده أن لا إله إلا الله و ان محمـد رسول الله وأنک رضـيت بالله ربا و بالإسـلام دينا وبمحمـد نبيا وبالقرآن إماما فان منكرا ونكيرا يتأخر كل واحـد منهما ويقول: انطلق بنا ما يقعـدنا عنـد هـذا وقد لقن حجته ويكون الله ورسوله حجيجه [حجتيحه] دونهما فقال: رجل يا رسو الله فإن لم يعرف أمه قال: ينسبه إلى امه حواء.(۱)

هنگامی که کسـی از شـما درگذشت، و او را دفن کردید؛ یک نفر بر سـر قبرش بایسـتد و بگوید: ای فلان پسر فلان زن! مرده می شـنود، ولی جواب نمی دهد. سـپس دوباره بگوید: ای فلان پسر فلان زن! این بار مرده بلند شده و می نشیند. و برای مرتبه سوم او را صدا بزنند: ای فلان پسـر فلان زن! مرده پاسخ خواهد داد: خدا تو را رحمت کند! مرا راهنمایی کن! ولی شـما سـخن او را نمی شـنوید. راهنما که بر سـر قبر ایسـتاده، بگوید: یاد کن آنچه را که با اعتقاد به آن از دنیا رفتی: شهادت لا إله إلا الله و محمد رسول الله و اینکه تو از ربوبیت خدا، دین بودن اسلام، رسالت پیامبر، پیشوایی و رهبری قرآن، راضی هستی. پس نکیر و منکر از پرسـش منصـرف شـده و خواهنـد گفت: برویم که حجت خود را بیان نمود. (پس منظور از حجت ، خـدا و رسول او هستند.) مردی گفت: ای رسول خدا! اگر اسم مادرش را ندانست چه باید کرد؟ فرمودند: به مادرش حواء نسبت می دهد.

در حدیث دیگری چنین وارد شده است:

عن أبی أمامه إذا أنا مت فاصـنعوا بی کما أمرنا رسول الله صـلی الله علیه و آله أن نصـنع بموتانا أمرنا رسول الله صـلی الله علیه و آله فقال: إذا مات أحد من أخوانکم فسویتم التراب علی قبره فلیقم أحدکم علی رأس قبره ثم لیقل: یا

۱- مجمع الزوائد، ج۲، ص۳۲۴؛ الروح، ج۱، ص۱۳؛ الدر المنثور، ج۴، ص۸۴؛ از ابن منده و طبرانی .

فلانـن بن فلانـه! فـإنه يسـمعه و لاـ يجيب. ثم يقول: يـا فلاـن بن فلانه! فإنه يسـتوى قاعـدا. ثم يقول: يا فلان بن فلانه! فإنه يقول: أرشدنا يرحمك الله و لكن لاتشعرون فليقل: اذكر ما خرجت عليه من الدنيا شهاده أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله و أنک رضـيت بالله ربا و بالإسـلام دينا و بمحمـد نبيا و بالقرآن إماما فإذا منكرا و نكيرا يأخذ كل واحد منهما بيد صاحبه و يقول انطلق بنا ما يقعدنا ثم من لقن حجته ... . (۱)

ابو امامه می گوید: بعد از مرگ، با من مطابق فرموده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کنید که فرمودند: هر وقت کسی از برادران شـما درگذشت و او را دفن کردید، یک نفر از شـما سـر قبر ایستاده و بگوید: ای فلانی! مرده می شنود، ولی جواب نمی دهد. سـپس دوباره بگوید: ای فلان پسر فلان زن! اینبار مرده بلند شده و می نشیند. برای مرتبه ی سوم او را صدا بزند: ای فلان پسـر فلان زن! مرده پاسخ خواهد داد: خدا تو را رحمت کند! مرا راهنمایی کن! ولی شـما سـخن او را نمی شنوید. راهنما بگویـد: یاد کن! آن چه را که با اعتقاد به آن از دنیا رفتی: شـهادت لا إله إلا الله و محمـد رسول الله و اینکه تو از ربوبیت خدا، دین بودن اسـلام، و رسالت پیامبر، پیشوایی و رهبری قرآن، راضـی هستی. پس نکیر و منکر از پرسش منصرف شده و خواهند گفت: برویم، ما با کسی که حجتش برایش تلقین شده، کاری نداریم... .

۱- المعجـم الكـبير، ج ۸، ص۲۴۹،ح۷۹۷۹ خلاـصه البحر المنير، ج۱، ص۲۷۴، ح۹۵۸؛ مجمع الزوائـد، ج ۳، ص۴۵؛ تلخيص الحبير، ج ۲، ص۱۳۵؛ سـير اعلام النبلاء، ج ۳، ص۳۶۲؛ سـبل السلام، ج ۲، ص۱۱۳؛ نيـل الاوطار، ج ۴، ص۱۳۹؛ ابن حجر و صنعانی سند این حدیث را صحیح دانسته اند ودارقطنی می گوید: برای این حدیث شواهد زیادی وجود دارد

ابن حجر بعد از نقل حدیث، چند شاهدِ صحیح برای آن ذکر کرده است. و ذهبی نیز گفته است که این حدیث با سند دیگری از سعید نیز روایت شده است. ابن قیم بعد از نقل حدیث می گوید:

فلولا ان المخاطب یسمع لکان ذلک بمنزله الخطاب للتراب و الخشب و الحجر و المعدوم و هذا و ان استحسنه واحد فالعلماء قاطبه علی استقباحه و استهجانه و قد روی أبوداوود فی سننه بإسناد لا بأس به أن النبی صلی الله علیه و آله حضر جنازه رجل فلما دفن قال سلوا لأخیکم التثبیت فإنه الآن یسأل فأخبر أنه یسأل حینئذ و إذا کان یسأل فإنه یسمع التلقین و قد صح عن النبی صلی الله علیه و آله أن المیت یسمع قرع نعالهم إذا ولوا منصرفین. (۱)

اگر مخاطب (مرده) نشنود، این تلقین (و سلام و خطاب به اموات) مانند خطاب به خاک و چوب و سنگ خواهد بود؛ و اگر کسی هم این کار را خوب بشمارد، ولی عالمان به اتفاق آن را قبیح می دانند. ابوداوود حدیثی در سنن خود روایت کرده است که سند آن حسن است؛ و در آن پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه ای حاضر شده و فرمودند: برای برادرتان ثبات قدم را بخواهید! که او الآن سؤال می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از سؤال شدن او خبر داده اند. وقتی از کسی سؤال پرسیده می شود، دالّ بر این است که سؤال شونده توانایی شنیدن دارد و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که مرده صدای پای شما را هنگام بازگشت شما (بعد از دفن او) می شنود.

ابن قیم پس از این، داستان های زیادی از بزرگان تابعین و علما نقل کرده است که آنها هنگام مرگ، به فرزندان خود توصیه

۱- الروح، ج۱، ص۱۴

می کردند که بعد از گذاشتن او در داخل قبر، حجت ها را تلقین کرده و کلمه ی شهادت را برای آنها بگویند! و بعد فرد مرده را در خواب می بینند که می گوید: اگر آن لا اله الا اللهی که تو تلقین کردی، نبود؛ من هلاک می شدم... و وصایای عجیب دیگر صحابه؛ همچون اینکه بعد از مرگ، در خواب صحابه ی دیگر آمده و گفته اند که از فلانی قرض دارند، و تقاضای ادای قرض خود را دارند. ابوبکر نیز آن را تصدیق می کند و... . برای آشنایی با این گونه اخبار، می توانید به کتاب «الروح» ابن قیم مراجعه نمایید.

ابن حجر می گوید:

إذا سوی علی المیت قبره وانصرف الناس عنه کانوا یستحبون أن یقال للمیت عند قبره: یا فلان! قل: لا إله إلا الله قل: أشهد أن لا إله إلا الله ثلاث مرات قل: ربی الله و دینی الإسلام و نبیی محمد ثم ینصرف. (۱)

بعد از تدفین مرده و هنگام بازگشت مردم، مستحب است که بر سر قبر گفته شود: ای فلانی! سه مرتبه بگو: لا اله الا الله! بگو: اشهد ان لا اله الا الله! بگو: پروردگارم الله و دینم اسلام و پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله است! سپس بازگردند.

به کمک این اخبار، و با اندکی توجه و دقت، شنوایی و پاسخ گویی اموات اثبات می گردد. و نیز ثابت می شود که وهابیان مدعی پیروی از آثار سلف که آن را شعار خود قرار داده اند، تا زمانی به این شعار پایبند هستند، که آیات و احادیث و روش سلف با هوای نفس آنها سازگاری داشته

۱- تلخیص الحبیر، ج۵، ص۲۴۳

باشد؛ در غیر این صورت، با انواع بهانه ها و توجیه ها حقیقت را تضعیف و انکار می کنند. با نمونه هایی از آن آشنا شدیم.

قبر، باغی از باغ های بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

القبر حفره من حفر جهنم أو روضه من ریاض الجنه. (۱)

قبر چاهی از چاه های جهنم و یا باغی از باغ های بهشت است.

ابوهریره، ابو سعید خدری، ابن عمر و فضیل این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در ضمن خطبه ای طولانی همین سخن را بیان فرموده اند.(۲)

در حدیث مورد اتفاق دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر همین موضوع دلالت می کند، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ما بین منبری و بیتی روضه من ریاض الجنه. (۳)

میان منبر و خانه ام باغی از باغ های بهشت است.

پس از این احادیث، حیات داشتن اهل قبور در برزخ ثابت می شود و همچنین روشن است که وقتی حیات دارند، طبیعتاً می شنوند و می توانند از اخبار اهل دنیا آگاهی داشته باشند.

۱- سنن ترمذی، ج۴، ص۵۵؛ ح۲۵۷۹؛ اثبات عذاب القبر، ص۵۵؛ تاریخ ابن عساکر، ج۴۸، ص۴۴۳؛ مجمع الزوائد، ج۳، ص۴۶؛ کنزالعمال، ج۱۵، ص۶۰۳، ح۴۲۳۹۷

۲- تاریخ ابن عاسکر ، ج۴۲، ص۴۹۷و ۴۹۶؛ تاریخ ابن کثیر ، ج۸، ص۷؛ کنز العمال ، ج۱۵، ص۷۰۲، ح۴۲۸۰۲.

۳- صحیح بخاری ، ج۲، ص۵۸ ،ص ۵۷؛ صحیح مسلم ، ج۴، ص۱۲۳؛ مسند احمد، ج۲، ص۲۷۶ ص۲۳۶و ، ج۳، ص۳۸۹ و ج۴، ص۳۹؛ موطأ، ج۱، ص۱۹۷، ح۱۰ ، ح ۱۱ و دیگران

تا اینجا با آیات و روایات و نظرات بزرگان اهل سنت در مورد شنوایی، بینایی و پاسخگویی اموات آشنا شدیم. بعید است که انسان منصف و دور از غرض، بعد از این همه خبر، در شنوایی و پاسخگویی اموات تردید کند. البانی و امثال او، تا کی و چگونه می توانند این اخبار را با بهانه جویی، تضعیف کرده و یا حمل به اختصاص به قشر خاصی از جامعه کنند؟! مگر می شود با این روش از این همه اخبار مسلم و متواتر گذشت؟

توجه داشته باشیم که ابن کثیر و ابن قیم که قرن ها قبل از البانی و وهابیان امروزی زیسته اند؛ به دلالت این اخبار متواتر بر فهم و درک عقل بر شنوایی و پاسخگویی اموات اشاره کرده اند؛ چون آنها در این موضوع با انصاف و بدون غرض ورزی وارد میدان شده اند و به این حقایق اعتراف و تأکید ورزیده اند.

اکنون که شنوایی و بینایی و پاسخگویی اموات، ثابت شد. باطل بودن عقیده ی وهابیان در حرام و شرک بودن توسل و استغاثه بر اموات نیز ثابت

می شود. هم اکنون به بررسی نظرات آنها در مورد توسل و موضوع های دیگر می پردازیم و با آیات و اخبار جواز توسل و استغاثه آشنا خواهیم شد.

ص:۱۰۶

فصل دوم: توسل از نظر منکران و مخالفان

اشاره

و اکنون در این باب به سراغ توسل و بیان نظرات و احادیث آن می رویم تا با توسل و حقیقت این موضوع آشنا شویم و ببینیم که آیا اسلام به انجام آن اجازه داده است یا خیر؟ آیا توسل شرک است و یا هیچ ارتباطی با شرک ندارد؟ پس از اشاره به نظرات منکران توسل و جواب مختصر به آنها، با آثار اسلامی که از جواز و مطلوبیت توسل خبر می دهد، آشنا خواهیم شد.

نظرات وهابیان در مورد توسل

ابن تیمیه می گوید:

ان رسول الله صلی الله علیه و آله لا جاه له و لا یتوسل به.(۱)

همانا، رسول خدا صلی الله علیه و آله (پس از مرگ) جاه و مقامی ندارد؛ و نمی توان به او توسل جُست.

ابوبکر جزایری از عالمان وهابی می گوید:

إن دعاء الصالحین و الاستغاثه بهم و التوسل بجاههم لم یکن فی دین الله تعالی قربه و لاعملا صالحا فلایتوسل به أبدا، و إنما کان شرکا فی عباده الله محرما یخرج فاعله من الدین و یوجب له الخلود فی جهنم. (۲)

۱- التوفیق الربانی جماعتی از علما، ص۵۶؛ ابن حجر در کتاب های خود؛ بنا به نقل وهابیان در کتاب جلاء العینین سید نعمان خیرالدین معروف به ابن آلوسی بغدادی، ص۴۹۵.

۲- رفع المناره فی تخریج احادیث التوسل و الزیاره، ص۴۸؛ به نقل از کتاب عقیده المؤمن ابوبکر جزایری، ص۱۴۴

خوانـدن صـالحین، استغاثه به آنهـا و توسـل به مقام ایشان، نه قربت در دین خـداست و نه عمل صالـح، تا به موجب آن بتوان توسـل جست؛ اما شـرك در عبادت خـدا محسوب شـده و حرام است، که سـبب خروج عامل خود از دین و بقای ابـدی او در جهنم خواهد بود.

البته بایـد توجه داشـته باشـیم که محمـد بن عبدالوهاب خیلی تندتر از دیگران توسل و واسـطه قرار دادن را در کتاب "کشـف الشبهات"اش شرك وكفر خوانده است!

ابن تیمیه می گوید:

و فی الجمله فقـد نقـل عن بعض السـلف و العلمـاء السؤال به بخلاـف دعاء الموتی و الغائبین من الأنبیاء و الملائکه و الصالحین والإسـتغاثه بهم والشـكوى اليهم فهـذا مما لم يفعله أحـد من السـلف من الصـحابه والتابعين لهم بإحسان ولا رخص فيه أحد من أئمه المسلمین. (۱)

از بعضـی از اسـلاف و علما، (جایز بودن) طلب و درخواست به وسـیله ی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نقل شـده است؛ اما، خواندن اموات (به طور کلی)، پیامبران غایب، فرشـته ها، صالحین، اسـتغاثه و شـکایت به آنها، از مسائلی است که هیچ یک از سلف- از صحابه و تابعین- آن را انجام نداده و هیچ یک از امامان مسلمین (شیوخ اهل سنت) آن را جایز ندانسته اند.

باید توجه داشت که ابن تیمیه در اینجا به توسل سـلف و علما به پیامبر صـلی الله علیه و آله اعتراف کرده است. او همین مطلب را در جاهای دیگر انکار

۱- مجموع الفتاوی، ج۱، ص۲۶۵

کرده است! آری، ابن تیمیه سخن بسیار بزرگی بر زبان رانده است! و چه واقعیت بزرگی را اعتراف کرده است در جایی که می گوید:

و کذلک سؤال بعضهم للنبی صلی الله علیه و آله أو لغیره من أمته حاجته فتقضی له فإن هذا قد وقع کثیرا و لیس هو مما نحن فیه و علیک أن تعلم أن إجابه النبی صلی الله علیه و آله أو غیره لهؤلاء السائلین لیس مما یدل علی استحباب السؤال ... و فیهم من أجیب و أمر بالخروج من المدینه فهذا القدر إذا وقع یکون کرامه لصاحب القبر... و کذلک ما یذکر من الکرامات و خوارق العادات التی توجد عند قبور الأنبیاء و الصالحین مثل نزول الأنوار و الملائکه عندها و توقی الشیاطین و البهائم لها و اندفاع النار عنها و عمن جاورها و شفاعه بعضهم فی جیرانه من الموتی و استحباب الاندفاع عند بعضهم و حصول الأنس و السکینه عندها ونزول العذاب بمن استهان بها فجنس هذا حق لیس مما نحن فیه و ما فی قبور الأنبیاء و الصالحین من کرامه الله و رحمته و ما لها عند الله من الحرمه و الکرامه فوق ما یتوهمه أکثر الخلق.(۱)

و همچنین توسل بعضی افراد به پیامبر و غیر از آن حضرت که در نتیجه ی آن حاجتش برآورده شده، خارج از بحث ماست. هرچند که این گونه اتفاقات بسیار پیش آمده است؛ بر تو لازم است که بدانی برآوردن حاجت،

توسط پیامبر و یا غیر آن حضرت، بر استحباب طلب و توسل به آنها دلالت

۱- اقتضاء الصراط، ج ۱، ص ۳۷۴؛ الرد علی البکری، ج ۱، ص ۴۵۴، قریب به همین معنی است.

نمی کند. از این میان کسانی بودند که بعد از توسل به پیامبر حاجتشان برآورده شد و (از جانب پیامبر به وسیله ی خواب یا...) امر شـد تا از مـدینه خارج شود. اگر تا این انـدازه واقع شود، به خاطر کرامت صاحب قبر است... همچنین آنچه کارهای خارق العاده که در کنار قبور انبیا و صالحین، مانند نازل شدن نور و فرشته بر قبور آنان، ترسیدن و دوری جُستن شیاطین و حیوانات از آن قبور، دفع آتش از قبور و از کسانی که همسایه ی آنها هستند، شفاعت کسانی که در قبر همسایه ی آنها هستند، به وجود آمدن احساس اُنس و الفت و آرامش برای کسانی که مجاور هستند؛ نازل شدن عذاب بر کسی که به آنها اهانت و جسارت کرده است و مانند اینها، همه حق و حقیقت هستند که به خاطر کرامت و مقام صاحبان قبور رخ داده اند. اما بررسی این رخدادها خارج از بحث ماست؛ و کرامت، رحمت الهی و احترامی که صاحبان قبور نزد خداوند دارند، بالاتر از آن است که اکثر مردم فکر می کنند.

شاید تاکنون شخص دیگری همانند ابن تیمیه، به این لحن و تا این اندازه به این حقایق اعتراف نکرده باشد! این اعتراف از فردی در جایگاه ابن تیمیه، بسیار ارزشمند و قابل استدلال است. با این اعترافات اگر کسی به جهت اعتقاد به امداد غیبی مشرک محسوب شود (البانی در کتاب «توسل» خود می گوید: اعتقاد به امداد غیبی شرک است). ابن تیمیه بیش از همه سزاوار آن خواهد بود؛ پس باید پیروان او یا از پیروی راه و عقیده او دست بکشند، و از او بیزاری جسته، مکتب جدیدی برای خود درست کنند؛ و یا از تکفیر مسلمانان (که بالتبع تکفیر خودشان نیز است) دست

بردارند و الا باید قبل از همه ابن تیمیه را مشرک بدانند؛ زیرا او به امداد غیبی و آن هم به وسیله ی اموات قائل شده است!

باز ابن تیمیه می گوید:

والتوجه المشروع الذی کان الصحابه یفعلونه فإن ذلک إنما کان بدعائه شفاعته حیا وقد نص غیر واحد من أهل العلم علی أنه لایجوز سؤال الله بالانبیاء والصالحین فکیف بالاستغاثه بهم مع أن الاستغاثه بالمیت والغائب مما لا یعلم بین أئمه المسلمین نزاع فی أن ذلک من أعظم المنکرات ومن کان عالما بآثار السلف علم أن أحدا منهم لم یفعل هذا وإنما کانوا یتوسلون بدعائهم أحیاء فیسألونهم أن یسألوا الله لهم مع سؤوالهم هم الله کما قال عمر بن الخطاب: «اللهم إنا کنا إذا أجدبنا نتوسل إلیک بنبینا فتسقینا وإنا نتوسل إلیک بعم نبینا فاسقنا فیسقون.»(۱)

توجه مشروعی که صحابه انجام می دادند، همان توجه به دعا و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات ایشان بود. اهل علم تصریح کرده اند که خواندن خداوند به حق پیامبران و صالحین جایز نیست؛ روشن است که موضع گیری ایشان در مورد استغاثه به آنها شدیدتر از این است. امامان (شیوخ اهل سنت) در باب اینکه استغاثه به مرده و فرد غایب، از بزرگ ترین منکرات است، اختلاف نظری ندارند. هر کسی که با آثار سلف آشنا باشد می داند که هیچ یک از آنها این عمل (استغاثه به مرده و فرد غایب) انجام نداده اند و صحابه تنها به دعای پیامبر – در حال حیاتش – متوسل می شدند...

با بررسی این سخنان و سخنان قبلی او، روشن می شود که ادای این دو سخن یکی از تناقضات آشکار اوست. ما معتقدیم ابن تیمیه فردی

۱- الرد علی البکری، ج۱، ص ۲۶۰.

خودخواه و پیرو هوای نفس بوده و برای جلبِ نظر دیگران هر چه صلاح می دانسته بر زبان رانده است؛ لذا تناقضات و دروغ های فراوانی از او به جا مانده است. هرچند ثابت شده که ابن تیمیه از این عقیده ی فاسد برگشته است، اما در این گفتار او چند مطلب کذب وجود دارد که ما به آنها اشاره می کنیم . دلایل کذب بودن این مطالب علاوه بر اینکه در جای جای همین کتاب ذکر شده، از سخنان قبلی خود او نیز به خوبی ثابت می شود.

اول) اینکه او می گوید: «غیرواحد (همه نه یک نفر) از اهل علم، گفته اند که حاجت خواستن از خدا به حق پیامبران و صالحین جایز نیست.»

این سخن او دروغ است چون:

۱.اولاً: در طول تاریخ کسی که چنین سخنی را گفته باشد شناخته نشده است.

۲.ثانیاً: اگر کسی هم چنین سخنی گفته باشد، سخنش فاقد ارزش خواهد بود؛ زیرا احادیث زیادی در تأیید این مسأله وارد شده و محدثان نیز آن را صحیح دانسته اند. ولی ابن تیمیه و البانی نقل این سخن را به ابوحنیفه نسبت داده اند. اما با اعتراف خود البانی، بسیاری از پیروان ابوحنیفه شدیداً این نسبت را رد کرده اند و بنا به فرض که ابوحنیفه این سخن را گفته باشد؛ تعبیر «غیر واحد» تعبیر غلطی بوده و خدعه و فریب کاری ابن تیمیه را ثابت می کند.

دوم) اینکه می گوید: «نزاع و اختلاف نظری در باب اینکه استغاثه از بزرگ ترین منکرات است، در بین امامان اهل سنت وجود ندارد.»

این سخن کاملاً برعکس سخن ابن تیمیه است؛ زیرا نه تنها ائمه ی دین آن را عمل منکر نمی دانند، بلکه خود در موارد لزوم بدان عمل کرده اند. در بحث استغاثه با استغاثه ی ابوبکر، عمر، عثمان، ابن مبارک، احمد بن حنبل و دیگران آشنا خواهیم شد.

سوم) اینکه او با قاطعیت می گوید: «هر که با آثار سلف آشنا باشد، می داند که هیچ کسی از آنها این کار را (استغاثه به مرده و غایب) انجام نداده است.»

بسیار نامحتمل است که او از استغاثه سلف بی اطلاع باشد؛ زیرا خود او و البانی در جاهای مختلف کتاب خود با نقل اخبار استغاثه ی سلف، بر دروغ بودن این گفتار خود گواهی داده اند.

باز ابن تیمیه می گوید:

و لا یستطیع أحد أن ینقل عن أحد من الصحابه و لا من السلف أنهم بعد موته طلبوا منه إغاثه و لا نصرا و لا إعانه و لا استسقوا بقبره و لا استنصروا به کما کانوا یفعلون ذلک فی حیاته و لا فعل ذلک أحد من أهل العلم و الإیمان و إنما یحکی مثل ذلک عن أقوام جهال أتوا قبره فسألوه بعض الأطعمه أو استنصروه علی بعض الظلمه فحصل بعض ذلک و ذلک لکرامته علی ربه و لحفظ إیمان أولئک الجهال فإنهم إذا لم تقض حاجتهم وقع فی قلوبهم الشک و ضعف إیمانهم أو وقع منهم أساءه أدب و نفس طلبهم الحاجات من الأموات هو إساءه أدب فقضی الله حاجتهم لئلا یضعف إیمانهم به و بما جاء به لئلا یرتدوا عن الإیمان فإنهم کانوا قریبی عهد بإیمان.(۱)

۱- الرد علی البکری، ج۱، ص۲۰۱.

هیچ کسی نمی تواند حتی از یک نفر از صحابه یا سلف خبری نقل کند (پیدا کند) که آنها بعد از مرگ پیامبر همچون زمان حیاتش، به آن حضرت استغاثه کرده و یا کمک خواسته باشند؛ به وسیله ی قبرش طلب باران کرده و یا به وسیله ی او طلب یاری کرده باشند. هیچ کسی از اهل علم و ایمان این کار را نکرده است. تنها مواردی که حکایت شده، مربوط به انسان های جاهلی است که بر سر قبر پیامبر آمده و از آن حضرت غذا طلب کرده اند؛ و یا علیه بعضی ظالمان طلب یاری می کردند که بعضی آنها محقق می شد(حاجاتشان برآورده می شد). این تحقق، به خاطر کرامت و مقام پیامبر نزد پروردگار و حفظ ایمان آن جاهلان بوده است؛ چون اگر حاجات آنها برآورده نمی شد، در قلب های آنها شک به وجود می آمد؛ ایمان آنها ضعیف شده و نسبت به پیامبر بی ادبی می کردند. در واقع طلب حاجت کردن آنها از مرده، بی ادبی در حق صاحبان قبور است. خداوند حاجات آنها را برآورده کرد تا ایمان آنها به خاطر برآورده نشدن حاجات، ضعیف نشود. چون آنها افرادی نو مسلمان بودند!

ابن تیمیه، آشکارترین دروغ ها را در این روایت به زبان آورده است. نمی دانم چگونه موارد کذب او را شرح دهم! اولین دروغی که در اینجا گفته، این است که «کسی نمی تواند حتی یک خبر از صحابه و سلف و اهل علم بیاورد»؛ یعنی، هیچ خبری در کتاب های اسلامی از صحابه و سلف و علما در این موضوع ها وجود ندارد! دروغ بودن این سخن او از اخباری که ما در این کتاب آوردیم، ثابت می شود. از سویی، لازم نیست که کمک خواستن در کنار قبر آن حضرت صورت گیرد! سخنان ابن تیمیه غیر این مورد را نیز شامل می شود. او خود، داستان استغاثه ی ابن عمر را در

کتاب «کلم الطیب» ذکر کرده است؛ این عمل و امثال آن، دروغگویی آگاهانه ی او را ثابت می کند.

ابن تیمیه داستان اعرابی را که در زمان خلافت عمر بن خطاب؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب باران می کند را در کتاب خود آورده، ولی آن را خارج از بحث دانسته است. و بعد از اشاره به داستان امّ المؤمنین، عایشه، باز هم به دروغگویی پناه می برد. ابن تیمیه به داستان ابو ایوب و بلال که درباره ی همین موضوع است اشاره ای نکرده است؛ اما از سلف، تابعین و بعد آنها و همچنین علما، اخبار فراوانی رسیده که در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن حضرت و حتی از غیر ایشان استغاثه و طلب باران کرده اند. ابن تیمیه خود به بعضی از این خبرها اشاره کرده است؛ مانند، توسل احمد و دیگران که در جای خود خواهد آمد. همه ی این اخبار ثابت می کند که سخن ابن تیمیه دروغی آشکار است.

اما اینکه می گوید: «جاهلان این کار را می کردند.» سخن نادرستی است. به فرض درستی این سخن و اینکه این افراد جاهلان بوده اند، هرگز خدا و رسول گرامی او صلی الله علیه و آله به خاطر ترس از ضعیف شدن ایمان و... حاجت او را برآورده نمی کنند! این خدعه و عوام فریبی آشکاری است. ابن تیمیه در کتاب «توسلِ» خود، این اعمال را از بزرگ ترین مصادیق شرک دانسته است؛ پیروانش پا را فراتر از این گذاشته و اعمال پایین تر از این حد را نیز شرک می شمارند. وقتی - بنا بر عقیده ی ابن تیمیه و وهابیان - این عمل شرک است، آیا جایز است که خداوند به خاطر ضعیف نشدن ایمان فردی که مرتکب شرک شده، حاجتش را برآورد، تا مبادا که ایمان او ضعیف شود!؟ با کمی دقت در می یابیم که این سخنان بی اساس و افسانه وار است.

باز می گوید:

و کـذلک لایقول لمن مات من الأنبیاء و الصالحین یا نبی الله یا رسول الله صـلی الله علیه و آله ادع الله لی سل الله لی استغفر الله لی سل الله لی أن یغفر لی أو یهدینی أو ینصـرنی أو یعافینی، و لا یقول أشـکو الیک ذنوبی أو نقص رزقی أو تسـلط العدو علی أو أشـکو إلیـک فلانـا الـذی ظلمنی، و لاـ یقول أنـا نزیلـک أنـا ضـیفک أنا جارک أو أنت تجیر من یسـتجیر أو أنت خیر معاذ یسـتعاذ. فهذا مما علم بالإضـطرار من دین الإسـلام و بالنقل المتواتر و بإجماع المسـلمین أن النبی صلی الله علیه و آله یشرع هذا لأمته و کـذلک الأنبیاء قبله لم یشـرعوا شـیئا من ذلک بل أهل الکتاب لیس عنـدهم عن الأنبیاء. نقل بـذلک کما أن المسـلمین لیس عندهم عن نبیهم نقل بذلک و لا فعل هذا أحد من أصـحاب نبیهم و التابعین لهم بإحسان و لا استحب ذلک أحد من أئمه المسـلمین لا الأئمه الأربعه و لا غیرهم و لا ذکر أحد من الأئمه لا فی مناسک الحج و لا غیرها أنه یسـتحب لأحد أن یسأل النبی عنـد قبره أن یشـفع له أو یدعو لأمته أو یشـکو إلیه ما نزل بأمته من مصائب الدنیا والدین و کان أصـحابه یبتلون بأنواع من البلاء بعد موته فتاره بالجدب وتاره بنقص الرزق و تاره بالخوف و قوه العدو وتاره بالذنوب والمعاصی....(۱)

خلاصه ی کلام اینکه، ابن تیمیه می گوید: هرگونه کمک خواسـتن، پناه بردن و طلب دعا کردن از پیامبر صـلی الله علیه و آله عملی نامشـروع است که نه تنها در ادیان قبل از اسـلام وجود نداشـته بلکه هیـچ یک از صـحابه و تابعین مرتکب آن نشده اند؛ امامان مسلمین و امامان چهارگانه و یا هیچ فرد دیگری قائل به استحباب آن

۱- مجموع الفتاوی، ج۱، ص۱۶۱.

نشده و توصیه ای مبنی بر طلب شفاعت و دعا برای خود و دیگران در جوار قبر حضرت و شکوه از مصائب دینی و دنیوی در جهت رفع آنها، نشده است. صحابه مصائب بسیاری متحمل شدند، ولی شکوه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی بردند... .

ما در این بحث تنها به این سخن او بسنده می کنیم که می گوید: «کسی هم به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت نبرده و هیچ یک از صحابه و تابعین چنین نکرده اند و هیچ کدام از امامانِ مذاهب چهارگانه و ... آن را مستحب ندانسته اند... .» (۱)

او بارها در کتاب خود گفته است: «کسی به آن حضرت شکایت نبرده است.». در حالی که بعد از ذکر داستان «مالک دار»، در زمان خلیفه ی دوم و شکوه ه ی اعرابی به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر خشکسالی، می گوید: «این قضیه خارج از بحث ماست. من اخبار مشابه فراوانی حتی در غیر مورد پیامبر که (در حقیقت هم) اتفاق افتاده است، می دانم.»

با این اعتراف ها، علم او به رخداد این حوادث در زمان صحابه و تأیید آنها و دروغگویی آگاهانه ی وی آشکار می شود. در بخش های بعدی و بعد از ذکر خبر مالک دار، به توضیح آن خواهیم پرداخت.

باز می گوید:

ولم یذکر أحد من العلماء أنه یشرع التوسل والاستسقاء بالنبی والصالح بعد موته ولا فی مغیبه ولا استحبوا ذلک فی الإستسقاء... (۲).

۱- همان

۲- زیارت القبور، ج۱، ص۴.

هیچ یک از عالمان، توسل و طلب باران به وسیله ی پیامبر صلی الله علیه و آله و شخص صالح بعد از مرگ و یا در حال غیبت او را، مشروع و یا مستحب ندانسته اند.

ابن تیمیه این سخن را در کتاب های دیگر خود نیز آورده است. در مورد استغاثه بر مرده و فرد غایب می گوید: «از هیچ یک از علما مطلبی دالّ بر جواز استغاثه بر مرده روایت نکرده اند.»(۱)

او با این سخنان، دروغگویی را به اوج رسانده است؛ زیرا که او در کتاب های دیگر خود، مکرراً توسل احمد بن حنبل به رسول خدا صلی الله علیه و آله در دعاها و تشویق دیگران به این امر را آورده است؛ ولی اکنون آن را انکار می کند. در بحث استغاثه و طلب باران اسلاف، به افشای دروغ های او خواهیم پرداخت.

ابن تیمیه می گوید:

لکنه موجود فی کلام بعض الناس مثل الشیخ یحیی الصرصری ففی شعره قطعه منه والشیخ محمد بن النعمان کان له کتاب المستغیث بالنبی صلی الله علیه و آله فی الیقظه والمنام وهذا الرجل قد نقل منه فیما یغلب علی ظنی وهؤلاء لهم صلاح ودین لکنهم لیسوا من أهل العلم العالمین بمدارک الأحکام الذین یؤخذ بقولهم فی شرائع الإسلام ومعرفه الحلال والحرام و لیس معهم دلیل شرعی ولا نقل عن عالم مرضی بل عاده جروا علیها کما جرت [عاده] کثیر من الناس بأنه یستغیث بشیخه فی الشدائد. (۲)

این مطلب (استغاثه به مرده) در سخنان بعضی از مردم وجود دارد؛ مانند، شعری از شیخ یحیی صرصری و کتابی از محمد بن نعمان با عنوان «المستغیث بالنبی صلی الله علیه و آله فی الیقظه و المنام». هردونفر، صالح و دیندار هستند،

۱- الرد علی البکری، ج۲، ص۴۷۹.

۲- الرد علی البکری، ج۲، ص۴۷۹

ولی در زمره ی عالمانی که در باب شریعت و حلال و حرام صاحب نظر و معتبرند نمی باشند. علاوه بر اینکه فاقد دلیل شرعی و نقل از عالمی مرضی (مورد رضایت) است، بلکه به صورت عادتی است که در بین بسیاری از مردم در هنگام بروز مشکلات و مصائب معمول است.

ملاحظه می کنید که ابن تیمیه، محمد بن نعمان را فردی عامی و عادی معرفی کرده و می گوید که روش علما چنین نیست و الاّ با آن مخالفت نمی کردیم! البته این نیز یکی از روش های عوام فریبی اوست؛ وگرنه محمد بن نعمان از عالمان بنام عصر خود بوده و اقرار ابن تیمیه بر اینکه او نویسنده ی چند کتاب است؛ خود گویای نیرنگی آشکار است. چگونه ممکن است فردی عادی و بی بهره از علم، کتابی تخصصی در باب استغاثه بنویسد. در مورد یحیی بن یوسف باید گفت که او شاعری بنام و از لحاظ جایگاه، گاهی به حسان بن ثابت تشبیه شده است. ذهبی از او به سید شعرا تعبیر کرده است.

عمررضا کحاله در وصف صرصری می گوید: «فقیه، ادیب، لغوی و شاعر بوده است. »(۱) ذهبی از او به سید شعرا تعبیر کرده و ابن کثیر او را ستایش کرده است.(۲)

صالح شامی در وصف ابن نعمان که مولف کتاب «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الانام» است، می گوید: «امام، علامه و سرورم، ابوعبدالله بن نعمان کتابی به نام « المستغیثن بالنبی صلی الله علیه و آله فی الیقظه و المنام » نوشته است؛ و معجزات شگفت انگیزی که از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است را

۱- معجم المؤلفین، ج۱۳، ص۲۳۶.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۲۳، ص۳۲۳، شرح۲۲۲.

نقـل کرده، به شـکلی که کم بهره ترین افراد از معرفت، در درستی آن تردیـد نخواهنـد کرد. مطالعه این کتاب که در موضوع بحث ما جامع است، ضروری بنظر می رسد.»(۱)

او مالکی مذهب و متوفای سال ۶۸۳ هجری است. علمای بزرگی مانند سخاوی، سمهودی، سیوطی، صالحی شامی، قسطلانی و دیگران از مطالب این کتاب در آثار خود بهره برده اند؛ و این نادرستی سخن ابن تیمیه را آشکار می کند.

نکته اول: اینجا ابن تیمیه از این دو نفر که استغاثه را جایز دانسـته انـد به «بعض الناس» تعبیر کرده و پیروان او وقتی به اسـتغاثه طبرانی که جایگاه علمی او بر همگان روشن است می رسـند می گوینـد: این عمل به گوینـده و انجام دهنده اش مردود است. وقتی به اسـتغاثه احمد بن حنبل و امثال او می رسـند، با سـکوت عبور می کنند. گویا که مطلب ربطی به بحث استغاثه ندارد و صدها نیرنگ و فریب دیگر که برای صحیح جلوه دادن عقیده فاسد خود انجام می دهند.

نکته دوم: ابن تیمیه می گوید: «از عالمی که مورد رضایت باشد نقل نکرده است.»

عجب! او و پیروانش صـدها حـدیث و خبر صـحیح از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را به خاطر مغایرت با عقیـده ی خود به بهـانه هـای متعـدد، توجیه و تضـعیف ویا رد می کننـد؛ اما او در اینجا می گویـد: از عالمی که مورد رضایت باشـد نقل نکرده است. رجوع به سخنان سمهودی، به راحتی دروغ بودن گفتار ابن تیمیه را نشان می دهد. او می گوید:

۱- سبل الهدی و الرشاد، ج۱۲، ص۴۰۸، ص ۴۰۸.

«بیان اینکه بعضی افراد کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن حضرت استغاثه کرده و یا در جوار قبر از او چیزی خواسته اند که برآورده شده، از مطالبی است که امام محمد بن موسی بن نعمان در کتاب « مصباح الظلام فی مستغیثین بخیر الانام » نقل کرده است.»

سمهودی چندین مورد از جمله استغاثه ی منکدر بن محمد، که از بزرگان تابعین بوده است و استغاثه ی ابو اسحاق ابراهیم بن سعید که از بزرگان قرن سه و چهار هجری است و استغاثه ی ابن مقرئ همراه با دو عالم بزرگ دیگر و چندین داستان دیگر را از این کتاب ذکر کرده است.

ابن تیمیه در ادامه ی سخنان خود می گوید: «بسیاری این کارها را انجام می دادند، ولی بر انجام آن دلیلی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه نداشتند.»

اما حقیقت این است که عمل کنندگان دلیل داشتند و با انبوه اخبار وارده در قرآن و روایات در باب استغاثه آشنا بوده و آگاهانه و با معرفت مرتکب این اعمال می شدند؛ مانند ابن تیمیه و وهابیان به دروغ پردازی برای درست نمایی عقیده ی باطل خود نپرداخته و تناقض در رفتار و عملکرد بزرگان آنها دیده نمی شود؛ و هرگز عقیده ی رهبر خود را باطل نخوانده و وی را در فتوا مشرک معرفی نکرده اند. می دانیم که ابن تیمیه و وهابیان با اعتقاد به شرک بودن توسل و استغاثه، احمد بن حنبل و دیگر اسلاف حنبلی را مشرک می دانند؛ و بنا بر عقیده ی کنونی وهابیان، ابن تیمیه خود نیز مشرک خواهد بود. در آینده به بحث بیشتر در این مورد خواهیم پرداخت.

اخبار و احادیث در باب مطلوبیت توسل به اموات

خوب است قبل از ذکر آیات و روایات، معنای توسل و انواع آن را بیاوریم. توسل یعنی اینکه در جهت رفع مشکلات و گرفتاری ها و... ،

شخص یا اشخاص سومی را بین خود و طرف مقابل (خدا) واسطه قرار دهیم ، که خود به چند قسم است:

۱.توسل به شخص: به طور مثال گفته شود: خدایا! به خاطر فلانی مرا ببخش! توسل صحابه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر از این نوع بوده است، اما وهابیان این نوع توسل را حتی اگر شخص سوم زنده هم باشد، جایز نمی دانند.

۲.توسل به دعا: به این معنا که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و از ایشان طلب دعا کنیم. وهابیان توسل صحابه به رسول خدا صلی الله علیه و آله را کاملاً از این نوع دانسته اند. ابن تیمیه حتی توسل احمد بن حنبل را از نوع دوم می داند؛ در حالی که وهابیان این نوع توسل را بعد از حیات آن حضرت نوعی شرک می شمارند.

۳.توسل به حق و جاه و مقام دیگران: مثل اینکه بگوییم: خدایا! به حق و جاه رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا ببخش!

۴.توسل به اشخاص، با اعتقاد به استقلال و بی نیازی او از اذن خداوند جهت برآوردن حاجات: این نوع اعتقاد شرک محسوب می شود.

۵.یادآور می شویم که هرچند ما در این کتاب، توسل به زندگان را برای وهابیان مقبول خوانده ایم؛ اما (درعمل) حقیقت این است که آنها فقط توسل به دعا را قبول دارند ، اما چون روی این سخن تأکید نکرده اند و گاهی هم به طور مطلق، توسل به زنده را جایز دانسته اند، لذا ما نیز می گوییم که آنها توسل به زنده را قبول دارند؛ حال آنکه چنین نیست. البانی در کتاب « توسل» توسل به شخص را هرچند زنده هم باشد، شرک می داند؛ که ما

قبلاً به آن اشاره کردیم. با دقت در سخنان ابن تیمیه، می توان دریافت که او توسل صحابه را، طلب دعا از رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات ایشان می داند. اما اخبار فراوانی بر جواز توسل به اموات در احادیث و روایات موجود است که از مطلوبیت توسل از این دست، خبر می دهد و ما با یاری خداوند متعال در حد مجال به آنان خواهیم پرداخت.

دلایل قرآنی بر جواز توسل

۱- خداوند کریم می فرماید:

(و لما جاءهم کتاب من عندالله مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنه الله علی الکافرین.)(۱)

و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند با این همه، هنگامی که این (کتاب، و پیامبری) را که (از قبل) شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ لعنت خدا بر کافران باد.

محدثان و مفسران در تفسیر این آیه روایت کرده اند که یهود مدینه و خیبر قبل از بعثت، هرگاه با همسایگان عرب و مشرک خویش از قبیله های اوس و خزرج و غیر آنها می جنگیدند، به نامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که در تورات یافته بودند [توسل جسته] و طلب یاری و پیروزی بر آنها کرده و پیروز می شدند. می گفتند: خدایا! به حق نبی امی، از تو می خواهیم که ما را

۱- بقره/۸۹.

بر آنها پیروز گردانی؛ و یا می گفتند: پروردگارا! به نام پیامبرت ما را بر آنها پیروز گردان!... و پیروز می شدند.(۱)

ولی وقتی قرآن که تصدیق کننده ی تورات و انجیل است، به وسیله ی حضرت محمد صلی الله علیه و آله همان کسی که به خوبی و بدون تردید او را می شناختند؛ به سراغ آنها آمد به این بهانه که پیامبر اسلام از بنی اسرائیل نیست؛ به آن حضرت کافر شدند.

صالح شامی این توسل را چنین نقل می کند:

و روی ابن إسحاق و ابن جریر، و ابن المنذر، و ابن أبی حاتم عن ابن عباس – رضی الله عنهما – و أبو نعیم عنه من طرق، و عبد بن حمید، و ابن جریر، و أبو نعیم عن قتاده : أن یهود أهل المدینه قبل قدوم رسول الله صلی الله علیه و آله کانوا إذا قاتلوا من یلیهم من مشرکی العرب من أسد و غطفان و جهینه و عذره یستفتحون یدعون الله علی الذین کفروا و یقولون: «اللهم إنا نستنصر بحق محمد النبی الأمی إلا نصرتنا علیهم»، فینتصرون. و کانوا یقولون: «اللهم ابعث النبی الأمی الذی نجده فی التوراه الذی وعدتنا أنک باعثه فی آخر الزمان.» فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به حسدا للعرب و هم یعلمون أنه رسول الله صلی الله علیه و آله). فقال لهم معاذ بن جبل، و بشر بن البراء أخو

۱- سیره ابن هشام ج۳، ص۸۳؛ تفسیر ابن ابی حاتم؛ تفسیر طبری؛ دلائل النبوه بیهقی، ص۳۴۵، ص۳۴۳؛ تفسیر ثعلبی؛ اسباب النزول، ص۱۶؛ تفسیر نیشابوری درحاشیه تفسیر طبری، ج۱، ص۳۳۳؛ مستدرک حاکم، ج۴، ص۲۶۳؛ تفسیر قرطبی ، ج۲، ص۲۷؛ بدائع الفوائد ابن قیم ، ج۵، ص۹۵۴؛ تفسیر ابن کثیر ، ج۱، ص۱۲۵؛ تاریخ ابن عساکر، ج۲، ص۳۷۸، با سه سند؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۷۸، با سه سند؛ السیره النبویه، ابن کثیر ، ج۱، ص۲۹۲؛ الاصابه، ج۲، ص۳۸۳، شرح ۲۳۹۰؛ عیون الاثر، ج۱، ص۲۸۱؛ تفسیر ثعالبی، ج۱،ص۲۷۹؛ تفسیر جلالین؛ لباب النقول، ص۱۱؛ الدر المنثور، ج۱، ص۸۸، با چهار سند؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۳، ص۳۷۷.

بنی سلمه: یا معشر یهود اتقوا الله و أسلوا فقد کنتم تستفتحون علینا بمحمد و نحن أهل شرک و تخبرونا أنه مبعوث و تصفونه لنا بصفه.(۱)

این خبر از ابن عباس با چهار سند و از ربیع و قتاده و دیگران نقل شده است.

۲- خداوند متعال می فرماید:

(... و لوأنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما.)(۲)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

این آیه، شامل حیات وممات آن حضرت می شود. مفسرین از این آیه همین برداشت را داشته اند؛ لذا در ذیل آیه قصه ی اعرابی را نقل کرده اند. ابن کثیر نیز چنین آورده و دیگران هم به این مطلب اشاره نموده اند. علامه سعید عبدالله بن صدیق می گوید: «این آیه عام است و شامل حیات و بعد از حیات می شود و منحصر کردن آن تنها برای حیات نیاز به دلیل دارد که چنین دلیلی وجود ندارد.»(۳)

بعضی از مفسران و در رأس آنها ابن کثیر- که از شاگردان سرسخت ابن تیمیه است، - داستانی را در ذیل آیه نقل کرده و علم و آگاهی و

۱- سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، ص۳۷۷.

۲- نساء/-۶۴.

۳- المحکم المتین ابن صدیق، ص۴۴؛ ارشاد الفحول، ص۱۲۲.

شیوه ی او دلالت بر این دارد که وی جواز توسل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام حیات ایشان را از آیه برداشت کرده و بر این عقیده و باور بوده است.

قال نووی:

و من أحسن ما یقول ما حکاه الماوردی و القاضی أبو الطیب و سائر أصحابنا عن العتبی مستحسنین له ... و قال ابن کثیر: و قد ذکر جماعه منهم الشیخ ابوالنصر الصباغ فی کتابه الشامل الحکایه المشهوره عن العتبی قال: کنت جالسا عند قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فجاء أعرابی فقال: السلام علیک یا رسول الله! سمعت الله یقول: (و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما) و قد جئتک مستغفرا من ذنبی مستشفعا بک إلی ربی ثم أنشأ یقول:

یا خیر من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طیبهن القاع والاکم

نفسی الفداء لقبر أنت ساکنه فیه العفاف و فیه الجود و الکرم

ثم انصرف فحملتنی عینای فرأیت النبی فی النوم فقال یا عتبی الحق الاعرابی فبشره بان الله تعالی قد غفر له. (۱)

کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که عربی آمد و گفت: ای رسول خدا! سلام بر تو! شنیدم که خداوند می فرماید: «اگر این مخالفان، هنگامی که به

۱- شعب الایمان، ج۳، ص۴۹۶، ح۴۱۷۸؛ المغنی، ، ج۳، ص۵۸۸ و ۲۹۱؛ شرح کبیر، ج۳، ص۴۹۴؛ اذکار نووی، ، ص۲۹۰؛ مجموع نووی، ، ج۸، ص۲۷۴؛ تفسیر ثعالبی، ج۲، ص۲۵۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج۱، ص۵۲۱؛ الدر المنثور، ج۱، ص۲۳۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج۱۲، ص۳۸۰، به نقل از ابن عساکر و مثیر العزم الساکن ابن جوزی که او از محمد بن حرب روایت کرده است؛ کنز العمال، ج۴، ص۲۵۹و ، ج۲ ، ص۱۰۴۲؛ دفع الشبه عن الرسول، ص۱۴۳؛ کشاف القناع، ج۲، ص ۶۰۰

خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» همانا، من نزد تو آمدم تا تو را برای آمرزش گناهانم به سوی پروردگارم شفیع قرار دهم. سپس این شعر را سرود: ای بهترین کسی که در بزرگترین جایگاه دفن شده ای! جانم فدای قبری که تو در آن ساکن هستی. عفت و جود و کرم در آن است. سپس عرب برگشت و رفت. در همین هنگام، خواب بر من غلبه کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم؛ حضرت به من فرمودند: «ای عتبی! خود را به عرب برسان! و به او بشارت ده! که همانا، خداوند او را آمرزید.»

عتبی، محمد بن عبیدالله، متوفای سال ۲۲۸هجری و از اصحاب سفیان بن عیینه بوده است. ذهبی از او به عنوان علامه تعبیر کرده است.(۱)

ابن کثیر می گوید: این داستان مشهور را، جماعتی نفل کرده اند؛ که شیخ ابومنصور صباغ در کتاب «الشامل» از جمله ی آنهاست. این داستان از غیر عتبی نیز نقل شده و سیوطی داستان را از بیهقی و او از ابوحرب (یا محمد بن حرب) هلالی نقل کرده است. نووی آن را از قاضی ابوطیب و ماوردی نقل کرده است. صالح شامی قبل از نقل این داستان می گوید:

و من أحسن ما یقول ما حکاه المصنفون فی المناسک من جمیع المذاهب و استحسنوه و رأوه من أدب الزائر عن أبی عبد الرحمن محمد بن عبدالله بن عمرو بن معاویه بن عمرو بن عقبه بن أبی سفیان – صخر بن حرب – العتبی أحد أصحاب سفیان بن عیینه...

۱- تاریخ بغداد ج۳،ص۱۲۶ سیر اعلام النبلاء،ج۱۱ص۹۶، ح۲۹.

بعد همین داستان را نقل می کند. ابو منصور صباغ که ابن کثیر و متقی این داستان را از او نقل کرده اند؛ معروف به ابن صباغ است.

ذهبی در شرح حال ابن صباغ می گوید: «امام، علامه و شیخ شافعی ها، ابو نصر عبد السعید بن محمد... فقیه معروف به ابن صباغ مؤلف کتاب «الشامل» و ...است. او متولد سال ۴۰۰ هجری است.» ابن خلکان می گوید: « او شخصی با تقوا و صالح بود و کتاب «الشامل» او از صحیح ترین کتاب های اصحاب ماست.»(۱)

ذهبی در شرح حال بیهقی می گوید: «حافظ، علامه، ثبت، فقیه و شیخ الاسلام.»(۲)

ذهبی در شرح حال ماوردی می گوید: «امام، علامه، اقضی القضات ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب البصری الماوردی الشافعی صاحب تصانیف چندی است. او متوفای سال ۴۵۰ هجری است.»(۳)

ذهبی در شرح حال ابوطیب می گوید: «علامه، شیخ شافعی ها در خراسان، امام ابوالطیب سهل بن امام ابی سهل محمد بن سلیمان... فقیه شافعی بوده است. ابو اسحاق شیرازی گفته: ابوالطیب، فقیه و ادیب بود و دنیا و عقبی را جمع کرده بود.»(۴)

چنان که ملاحظه فرمودید این داستان را بسیاری از بزرگان و علمای معروف اهل سنت در کتاب های خود نقل کرده اند، ولی هیچ کدام آن را عملی بد و منکر ندانسته اند؛ تا چه رسد به شرک دانستن آن!

۱- سیر اعلام النبلاء ، ج۱۸، ص۴۶۴، شرح۲۳۸.

۲- همان ، ج۱۸، ص۱۶۳، شرح۸۶.

۳- همان، ج۱۶، ص۶۴، شرح۲۹.

۴- همان، ج۱۷، ص۰۵، شرح ۱۲۱.

سعید ممدوح می گوید:

و قد ذکر قصه العتبی الامام المجمع علی فضله و علمه یحیی بن شرف النووی الشافعی رحمه الله تعالی فی کتابه «الاذکار» و لکن خلع «المحقق» ربقه الامانه فحذف قصه العتبی فی الطبعه التی حققها لحساب دار الهدی بالریاض سنه ۱۴۰۹. و لم یکتف بهذا التحریف فله نظائر أخری منها: قال الامام النووی فی الاذکار: «فصل» فی زیاره قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و أذکارها: اعلم انه ینبغی لکل من حج أن یتوجه إلی زیاره رسول الله سواء کان ذلک طریقه أو لم یکن فأن زیارته من أهم القربات و أربح المساعی و افضل الطلبات إلخ. هذه عباره الامام النووی، و لکن المحقق حرف عباره النووی، و هذا نص تحریفه (ص۲۹۵):"فصل فی زیاره مسجد رسول الله: اعلم أنه یستحب من أراد زیاره مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله أن یکثر من الصلاه علیه إلخ. فلیتق الله هؤلاء المتلاعبون وانظر إلی نصره الباطل بالباطل فالرجل أید الباطل و کذب علی النووی و علی مذهب الشافعی و صدق رسول الله صلی الله علیه و آله القائل (إذا لم تستحی فاصنع ما شئت).(۱)

این یک نمونه از خیانت های وهابی ها به امانت های اسلامی است.

ذهبی در شرح حال نووی می گوید: «امام، حافظ یگانه، شیخ الاسلام، پرچم اولیا، محیی الدین یحیی بن شریف (شرف)، صاحب کتاب هایی مفید است. قطب الدین گفته است که نووی در علم و تقوا و عبادت، یگانه ی زمان خود بود.»(۲)

۱- رفع المناره، ص۵۶ ، در حاشیه.

۲- تذکره الحفاظ، ج۴، ص۱۴۷، شرح ۲۹۱.

ابن جوزی، ابن قدامه و ابن عساکر ار علمای بزرگ اهل سنت هستند که همه قبل از ابن تیمیه زیسته و درگذشته اند. و این داستان را در

کتاب های خود وارد کرده اند.

از این داستان استفاده می شود که، یک عرب عادی و پاکدل از آیه ی شریفه این گونه برداشت می کند که آمدن به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله هم زمان حیات آن حضرت را شامل می شود و هم بعد از حیات دنیوی ایشان را.

ثعلبی، مفسر بزرگ اهل سنت، داستان اعرابی را در ذیل آیه، از امام صادق علیه السلام به روایتی از امام علی علیه السلام آورده است. حضرت علی علیه السلام فرمودند:

روی المتقی فی کنز العمال و قال: قال ابن السمعانی فی الذیل: ثنا أبوبکر هبه الله بن الفرج أنا أبوالقاسم یوسف بن محمد بن یوسف الخطیب، ثنا أبوالقاسم عبدالرحمن بن عمرو بن تمیم المؤدب، ثنا علی بن ابراهیم بن علان، ثنا علی بن محمد بن علی، ثنا احمد بن الهیثم الطائی، ثنا أبی عن أبیه عن سلمه ابن کهیل عن أبی صادق عن علی بن أبی طالب قال: قدم علینا أعرابی بعد ما دفنا رسول الله صلی الله علیه و آله بثلاثه أیام فرمی بنفسه علی قبر النبی صلی الله علیه و آله وحثا من ترابه علی رأسه و قال: یا رسول الله صلی الله علیه و آله)! قلت فسمعنا قولک، و وعیت عن الله سبحانه فوعینا عنک، و کان فیما أنزل علیک: «ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوک واستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا

الله تواب الرحيما.» و قد ظلمت و جئتك تستغفر لی. فنودی من القبر: قد غفر لک.(۱)

امیر المؤمنین، علی علیه السلام می فرمایند: بعد از سه روز از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله عربی بر ما وارد شد؛ و خود را به روی قبر آن حضرت انداخت. در حالی که خاک قبر حضرت را بر سرش می ریخت، گفت: ای رسول خدا! تو به ما گفتی و ما به سخن تو گوش دادیم، تو از جانب خدا (علم و حکمت) را فراگرفتی و ما از تو. در بین آیاتی که به تو نازل شد، این آیه بود: «اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا

می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنان طلب استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» همانا، من بر خودم ظلم کردم و به محضر تو آمدم تا برای من طلب آمرزش نمایی. سپس از قبر ندا آمد که همانا تو آمرزیده شدی.

پس، این خبر را دو نفر از امام علی علیه السلام روایت کرده اند: امام صادق علیه السلام و ابو صادق، که او مسلم بن نذیر یا ابن یزید است.(۲) و در سند این خبر، نام بسیاری از عالمان و بزرگان اهل سنت به چشم می خورد؛ که با سکوت رضایتمندانه ی خود این خبر را نقل و تأیید کرده اند. و شرح حال آنها را در ذیل می آوریم:

۱- تفسیر ثعلبی؛ تفسیر قرطبی، ج۵،ص۲۶۵؛ کنز العمال ج۲، ص۳۸۶، ح۴۳۲۲و ج۴، ص۲۵۹، ح۱۰۴۲۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص۳۹۱؛ روض الفائق، ج ۲، ص۱۳۷؛ وفاءالوفا، ج۲، ص۴۱۲؛ صلح الاخوان، ص۵۴۰؛ مشارق الانوار، ص۵۷؛ المواهب اللدنیه به نقل از الغدیر، ج۵، ص۱۴۸.

۲- تهذیب التهذیب، ج۱۰، ص۱۲۶، شرح ۲۵۸.

ذهبی در شـرح حال سـمعانی می گوید: «شیخ، امام، علامه، مفتی، فخر دین... شخصی بزرگ و کامل بود. او متوفای سال ۵۶۲ هجری است.»(۱)

اما هبه الله ابن فرج: شیخ صالح مسند همدان، سمعانی و ابن علی بسیار او را ستوده اند.(۲)

در شـرح حـال یوسف بن محمـد آمـده است: او امام و محـدث یگانه و صاحب کرامت های بسـیاری بود، و متوفای سال ۴۶۸ است.(۳) و دیگرانی که در سـند این خبر واقع شده اند، علاوه بر قرطبی که در آینده شرح حال او را خواهیم آورد و ثعلبی که گذشت.

همچنین ثعلبی، عالم و مفسر اهل سنت، از این آیه چنین برداشت کرده که، آمدن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آیه تفاوتی در حیات و ممات حضرت ندارد، و اشکالی بر آن وارد نشده است. همچنین در این خبر استغاثه نیز شده است.

ثعلبی: امام، حافظ، علامه و شـیخ تفسـیر... یکی از ظرف های علم، صادق، ثقه، عالم به عربی و واعظ بود. او متوفای سال ۴۲۷ هجری است.(۴)

بعـد از نقل این همه روایات از عالمان و سـکوت تأییدگونه ی آنها، دروغگویی ابن تیمیه – که در گذشـته با سـخنان او آشـنا شدیم – بار دیگر ثابت می شود. با مرور اخبار، آنها را با سـخنان ابن تیمیه مورد بررسـی قرار خواهیم داد؛ تا با شخصـیت او و دروغ هایش بیشتر آشنا شویم. در آینده با

۱- سیر اعلام النبلاء ، ج۲۲، ص۱۰۷، شرح حال شماره ۷۷.

۲- همان، ج۲۰، ص۱۶۳، شرح حال شماره ۹۹.

۳- همان، ج۱۸، ص۳۴۹، شرح حال شماره ۱۶۷.

۴- همان، ج۱۷، ص۴۳۵، شرح ۲۹۱.

بحث و بررسی بیشتری خواهیم دید، بسیاری از عالمان برای جواز توسل، در کتاب های خود به این آیه استدلال کرده و آن را دلیل بر جواز توسل قرار داده اند.

توجه داشته باشیم، در مواردی که امکان برداشت نادرستی از آیات و احادیث وجود داشته باشد، اسلام مطلب را روشن کرده و هرگز از آن موارد با سکوت عبور نشده است. در اینجا نیز اگر توسل و آمدن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله مخصوص حیات آن حضرت بود، حتماً ایشان تذکر می دادند که: مبادا بعد از حیات دنیوی من این عمل را انجام دهید. به خصوص که کمک خواستن از آن حضرت بعد از حیات، شرک محسوب شود. اسلام امثال این تذکرات را در مواردی که احتمال گمراهی وجود دارد بیان کرده است. چند نمونه از آنها را در آینده ذکر خواهیم کرد. طبق روایات صحیح، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تعلیم توسل، می فرمایند: «هر وقت مشکلی برایت پیش آمد اینطور عمل کن.» ما در بررسی روایات، با آن آشنا خواهیم شد.

۳- بعضی روایت کرده اند که وقتی حضرت فاطمه ی زهرا(سلام الله علیها) خطبه ی تاریخی و مشهور خود را بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایراد فرمودند. در آن خطبه به این مطلب نیز اشاره کرده می فرمایند: «خدایی را حمد و ستایش کنید! که به خاطر عظمت و نورش، هر که در زمین و آسمان است به سوی او وسیله می جوید؛ و ما (اهل بیت) وسیله ی

او در بین مردم هستیم . » (۱) و این سخن حضرت فاطمه(سلام الله علیها) اشاره به این آیه است که خداوند می فرماید:

(یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إلیه الوسیله و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون.)(۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجویید!

همچنین در مورد این آیه ی شریفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و امام رضا علیه السلام احادیثی روایت شده است. این احادیث منظور از وسیله در این آیه را، اهل بیت علیه السلام معرفی کرده اند؛ و مؤید این مطلب، خبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که در کتاب های اهل سنت روایت شده است.

در مورد این آیه آمده است:

عن حذیفه أنه سمع قارئا یقرأ (یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا إلیه الوسیله) قال: القربه ثم قال: لقد علم المحفوظون من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله أن ابن أم عبد من أقربهم إلی الله وسیله. (۳)

حذیفه شنید که شخصی آیه ی شریفه ی «ای کسانی که ایمان آورده اید! ... » را تلاوت می کند. او گفت: منظور، تقرب جُستن است. سپس گفت: آن کسانی از اصحاب پیامبر که دارای منزلت و مقام والا هستند می دانند که ابن مسعود نزدیک ترین آنها از جهت وسیله به سوی خداست.

۱- بلاغات النساء، متوفای ۲۸۰هجری؛ منال الطالب، شرح غریب الطوال ابن اثیر ، ص۵۲۸ ، ص ۵۰۱؛ الفائق زمخشری ، ج۳، ص۳۳۱ وج۴، ص۱۸۶؛ غریب الحدیث ابن قتیبه، ج ۱، ص۵۹۰ ، به اصل خطبه اشاره کرده است؛ شرح نهج البلاغه، ج۱۶، ص۲۱۱ ، به نقل از سقیفه جوهری

۲- مائده /۳۵.

۳- مستدرک حاکم، ج۲،ص۳۴۱،ح۳۲۱۶؛ فتح الباری،ج۷، ص ۸۰

ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته است.

باز از حذیفه چنین روایت شده است:

لقد علم المحفوظون من أصحاب محمد أن ابن أم عبد من أقربهم إلی الله وسیله (زلفه). (۱)

آن کسانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که دارای منزلت و مقام والا هستند، می دانند که ابن مسعود نزدیکترین آنها از جهت وسیله به سوی خداست.

از این خبر به دست می آید که حذیفه، عبدالله بن مسعود را از مصادیق این آیه ی شریفه می دانسته است؛ وقتی حذیفه ابن مسعود را از مصادیق آیه بداند؛ روشن است که از نظر او، اهل بیت علیه السلام مصداق بارز این آیه خواهند بود. چنان که خود نیز به آن اشاره فرموده اند. روشن می شود که این آیه، هم شامل اعمال صالح می شود و هم پیامبران و صالحین. حدیث حذیفه با سندهای مختلف و صحیح در کتاب های دیگر نیز روایت شده است.

در آیه دیگر، یعقوب علیه السلام برای همراه کردن حضرت یوسف با دیگر برادرانش، از فرزندان خود عهد و پیمانی گرفته است، و این آیه است که می فرماید:

(قال لن أرسله معکم حتی تؤتون موثقا من الله لتأتننی به إلا أن یحاط بکم فلما آتوه موثقهم قال الله علی ما نقول وکیل.)(۲)

گفت: من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد! تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتما نزد من خواهید آورد! مگر اینکه (بر اثر مرگ یا علت دیگر) قدرت

۱- سنن ترمذی ، ج ۵، ص۳۳۷، ح۳۸۹۵؛ فضائل الصحابه، ج۲ ص۸۴۱، ح۱۵۴۸ح ۱۵۴۲؛ صحیح ابن حبان، ج۱۵، ص۵۳۸، ح۷۰۶۳؛ مسند احمد ج۵،ص۳۸۹،ص۳۹۴، ص ۳۹۵، ح ۲۳۳۹۰، با سه سند صحیح؛ علل و معرفت الرجال، ج۳، ص ۱۶۰،ر ۴۷۱۳؛ فتح الباری، ج۷،ص۱۰۳، با اسانید متعدد آن را صحیح گفته و حاکم و ترمذی نیز آن را صحیح گفته اند

۲- یوسف/ ۶۶.

از شما سلب گردد. و هنگامی که آنها پیمان استوار خود را در اختیار او گذاردند، گفت: خداوند، نسبت به آن چه می گوییم، ناظر و نگهبان است!

ابن جوزی از ابن عباس چنین نقل می کند که:

قوله تعالی: (فلما آتوه موثقهم) أی أعطوه العهد وفیه قولان أحدهما أنهم حلفوا له بحق محمد صلی الله علیه و آله و منزلته من ربه قاله الضحاک عن ابن عباس و الثانی أنهم حلفوا بالله تعالی قاله السدی.(۱)

در مورد این آیه دو قول است: یکی قول ضحاک از ابن عباس است که آنها به حق محمد صلی الله علیه و آله و منزلتش در نزد پروردگار، برای یعقوب علیه السلام سوگند خوردند. و قول دوم، قول سدی است که آنها به خدا، سوگند یاد کردند.

ابن معین، بزرگ ترین رجال شناس اهل سنت، سدی را ضعیف معرفی کرده است. شعبی که خود از تابعین است می گوید: «سدی نسبت به قرآن جاهل بود.»(۲)

علاوه بر این، سخن «سدی» در برابر سخن ابن عباس، فاقد ارزش و اعتبار است؛ زیرا سخن او مستند نیست و نمی تواند حجت باشد. اما اهل سنت سخن ابن عباس را حجت می دانند، از طرفی، احتمال می رود که ابن عباس این تفسیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا از امیر المؤمنین علیه السلام فراگرفته باشد.

۵- توسل حضرت آدم به رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن آیه ای از آیات قرآن کریم بیان شده است. آیه دیگری که در احادیث، «توسل» تفسیر شده است، آیه و خبر زیر است:

عن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله): لما اقترف آدم الخطیئه قال: یا ربّ! أسألک بحق محمد لما غفرت لی، فقال الله: یا آدم و کیف

۱- زاد المسیر، ج ۴، ص۱۹۲؛ این قول ابن عباس را زجاج، صاحب کتاب معانی القرآن نیز نقل کرده. زجاج از امامان بزرگ اهل سنت بوده و در سال ۳۱۱ هجری درگذشته است.

۲- سیر اعلام النبلاء ، ج۵، ص۲۶۴، شرح۱۲۴.

عرفت محمدا و لم أخلقه، قال: یا رب! لأنّک لما خلقتنی بیدک و نفخت فِی من روحک رفعت رأسی فرأیت علی قوائم العرش مکتوبا لا إله إلا الله، محمد رسول الله، فعلمت أنک لم تضف إلی اسمک إلا أحب الخلق إلیک، فقال الله: صدقت یا آدم إنه لأحب الخلق إلی دعوتنی بحقه فقد غفرت لک ولولا محمد ما خلقتک. (۱)

عمر بن خطاب می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که آن خطا از آدم سر زد، گفت: پروردگارا! به حق محمد صلی الله علیه و آله از تو می خواهم که گناهان مرا بیامرزی! خداوند فرمود: تو چگونه محمد را شناختی؟ در حالی که هنوز من او را خلق نکرده ام؟ آدم گفت: وقتی که مرا خلق کردی و از روح خود در من دمیدی، سرم را بلند کردم، و دیدم که در پایه های عرشت نوشته شده بود: خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست؛ و دانستم که تو نام کسی جز محبوب ترین خلق را به نام خود اضافه نمی کنی. پس خداوند فرمود: آدم، راست گفتی. او محبوب ترین خلق نزد من است. تو مرا به حق او خواندی؛ همانا تو را آمرزیدم؛ و اگر او نبود من تو را خلق نمی کردم.

این حدیث از امام علی، امام باقر و امام سجاد – علیهم السلام - و عمربن خطاب، عبدالرحمن بن ابی زیاد و از شیخی از اصحاب عبدالله بن

۱- المعجم الکبیر، ج۶، ص۳۱۳، ح۶۵۰۲؛ المعجم الاوسط، ج۲، ص۸۲؛ مستدرک حاکم، ج۲، ص۶۷۲، ح۴۲۲۸؛ الفردوس بمأثور الخطاب، ج۳، ص۱۵۱،ح۴۴۰۹؛ دلائل النبوه بیهقی، ج۵،ص۴۸۹؛ الوفا بأحوال المصطفی، ج۳، ص۴؛ الشفا عیاض، ج۱، ص۱۷۳، با دوسند؛ تاریخ ابن عساکر ، ج۷، ص۴۳۷ ، ص ۳۸۶؛ مجمع الزوائد، ج۸، ص۲۵۳؛ تاریخ ابن کثیر ، ج ۱ ص۹۱ و ج۲، ص۳۹۳و ج ۶، ص۳۱۶؛ سیره نبویه ابن کثیر ، ج ۱، ص۱، ص۲۹، ص ۲۹۲، ص۳۲۰؛ کنز العمال، ج ۱۱ ح۳۲۱۳۸؛ الدر المنثور، ج۱، ص۶۰ و ۵۸ ؛ از ابن منذر با سه سند؛ شفاء السقام، ص۳۹؛ وفاء الوفا، ج۲ ص۴۰۸ حاکم، سبکی، سمهودی و سیوطی سند این حدیث را صحیح گفته اند

مسعود، در روایت ابن عساکر آمده است. چنان که ملاحظه می کنید، در این حدیث که منظور حضرت آدم توسل به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بوده است را تمامی این افراد روایت کرده اند؛ لذا به سخن کسانی که با غرض ورزی بعضی از اسانید حدیث را تضعیف کرده و اصل آن را زیر سؤال می برند توجهی نخواهد شد.

ابوبکر بن محمد حسنی دمشقی از اِعلام صحت حدیث توسط حاکم، حمایت کرده است و می گوید: «بعد از تصحیح حاکم به طعن دیگران توجه نمی شود. این حدیث بر بالا بودن شأن و شرف رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می کند. شاید طعن کننده از کسانی است که شأن آن حضرت را کوچک دانسته است. گویا در والا بودن شأن ایشان، بین ما و آنها اختلاف وجود دارد...»(۱)

سئل النبی صلی الله علیه و آله عن (الکلمات التی تلقی آدم من ربّه فتاب علیه)(۲) قال: سأله بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیه السلام إلا تبتَ علی فتاب علیه. (۳)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: از جمله کلماتی که پروردگار به آدم الهام نمود و به واسطه ی آن توبه او پذیرفته شد، چه کلماتی بود؟ حضرت فرمود: آدم

۱- دفع الشبه عن الرسول و الرساله، ص۱۳۸، مولف متوفای سال ۸۲۹ هجری و شافعی مذهب بوده است.

۲- بقره /۳۷.

۳- الموضوعات ابن جوزی، ج ۲، ص۳؛ موضوعات فتنی، ص۹۸؛ مناقب ابن مغازلی، ص۶۳، ح۸۹؛ تاریخ ابن عساکر، ج۶، ص۳۸۶، با دو سند؛ الدر المنثور، ج۱، ص ۶۰ و ۶۱؛ از ابن نجار و دیلمی، با دو سند؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص۱۰۱، هر دو از ابن نجار؛ الفردوس دیلمی، ج۳، ص۱۵۱، ح۴۴۰۹؛ کفایت الطالب، ص۱۲۱؛ کنز العمال، ج۲، ص۳۵۸، ح۴۲۳۷

از خداونـد به حق محمد وعلی و فاطمه و حسن و حسـین علیه السـلام خواست که توبه اش پذیرفته شود؛ خداوند نیز توبه او را پذیرفت.

این حدیث از امام علی علیه السـلام و ابن عباس روایت شده است. ابن جوزی، عمرو بن ثابت را در سـند این حدیث تضـعیف کرده، ولی ابوداوود می گوید: «رجل سوء و لکنه صدوق فی الحدیث. و قال البزاز: کان یتشیع و لم یترک. »(۱)

ولی او را به دلیـل تشـیع و سـخن گفتن در مورد عثمـان، تضـعیف کرده انـد. امـا فتنی در سـند این حـدیث، حسـین الاشـقر را تضعیف کرده است. ولی نسائی در سنن خود احادیثی از او روایت کرده، و یحیی بن معین گفته است: «لا باس به صدوق»

یحیی و احمـد بن حنبـل، دیگر بزرگـان اهـل حـدیث، از او حـدیث روایت کرده انـد و ابن حبان او را در زمره ی ثقات، وارد کرده است.(۲) ابن حجر در «تقریب»، او را صدوق دانسته است.(۳)

ابن تیمیه در مـورد این حـدیث می گویـد: «آدم، برتر از علی و فـاطمه و حسن و حسـین علیه السـلام است، پس چگونه ممکن است خدا را به حق کسی در مقامی پایین تر از خود او به خدا، سوگند دهد.»(۴)

از سـخنان ابن تیمیه در این موضوع، روشن می شود که او این سـخن را به خاطر دشـمنی و کینه ورزی نسـبت به اهل بیت علیه السلام گفته است. ما این

۱- سنن ابو داوود، ج۱، ص۷۷؛ تهذیب التهذیب، ج۸، ص۹.

۲- تهذیب التهذیب ، ج ۲، ص۲۹۱.

۳- تهذیب التهذیب ، ج ۱، ص۲۱۴.

۴- منهاج السنه، ج۷، ص۱۳۲.

مطلب را در تناقضات وهابیان به طور مفصل بیان کردیم که درصفحات بعد خواهد آمد.

در حدیث دیگری چنین روایت شده است:

قال: حدثنی ابراهیم بن محمد عن عثمان بن عبدالرحمان القرشی عن عبدالکریم القرشی قال: فلما اشتد جوع آدم علیه السلام رفع رأسه إلی السماء فقال: یا سماء أطعمینی فأنا آدم صفی الله تعالی فأوحی الله عزوجل إلی السماء أن أجیبی عبدی. فقالت: یا آدم لسنا نطعم الیوم من عصی الله تعالی. فبکی آدم علیه السلام أیضا أربعین صباحا. فلما اشتد جوعه رفع رأسه إلی السماء فقال: أسألک یا رب! بحق النبی الأمی الذی ترید أن تخرجه من صلبی، إلا تبت علی وأطعمتنی.

وقتی گرسنگی آدم علیه السلام شدید شد، سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: ای آسمان، مرا طعام ده که من آدم، برگزیده خدا هستم. خداوند به آسمان وحی فرمود که جواب بنده ام را بده. آسمان گفت: ای آدم، ما امروز بر کسی که خدا را نافرمانی کرده، طعام نمی دهیم. پس حضرت آدم چهل روز گریست؛ و چون گرسنگی او شدت گرفت، سر به آسمان برداشت و این طور دعا کرد: پروردگارا، به حق نبی امی، که از صلب من خلق خواهی کرد؛ از تو می خواهم که مرا بیامرزی و بر من طعام عطا فرمایی!

روایت شده است:

قال محمد بن یوسف، حدثنی محمد بن جعفر عن أبیه قال: کان من دعاء آدم علیه السلام رب! ظلمت نفسی فاغفر لی و أرحمنی؛ إنه لا یغفر الذنوب غیرک! فأوحی الله عزوجل یا آدم و من أین عرفت ذلک النبی الأمی و لم أخلقه بعد. فقال: آدم (علیه السلام): إنی رأیت علی العرش مکتوبا لا إله

إلاـ الله محمـد رسول الله فعلمت أن ذلـک النبی من صـلبی فبحق ذلک النبی إلا ما أطعمتنی! فأوحی الله عزوجل إلی جبرئیل أن اهبط إلی عبدی. (۱)

... آدم! تو چگونه این نبی امی را شـناختی؟ حال آن که من هنوز او را نیافریـده ام؟ آدم گفت: من در عرشت دیدم که نوشـته شـده بود «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و دانسـتم که این نبی از صـلب من خواهد بود. پس به حق او از تو می خواهم که مرا طعام دهی! خداوند جبرئیل را وحی فرمود که به نزد بنده ام برو (و جبرییل نیز برای آن حضرت طعام آورد).

ایـن روایت از کتـاب «العظمه » روایت شـده است که نویسـنده ی آن عبـدالله بن محمـد، متولـد سـال ۲۷۵ هجری و از علمـای بزرگ اهل سنت است. ذهبی در وصف او می گوید: «امام، حافظ، صادق، و محدث اصفهان.»(۲)

دو حدیث زیر، شواهدی بر حقیقت توسل حضرت آدم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است:

الف- در گفت و گوی امام مالک با منصور آمده است که مالک گفت: «پیامبر، وسیله ی تو و وسیله ی پدرت آدم است.»(۳)

سبکی، سـمهودی و ابن حجر سـند این خبر را صـحیح دانسته اند. از این خبر روشن می شود که حدیث توسل آدم علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان مشهور بوده و از نظر مالک نیز حدیث صحیحی بوده است.

ب- در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره ی آل عمران و بعضـی آیات دیگر، از حضـرت عیسی علیه السلام با لفظ «کلمه ی خداوند» تعبیر شده است. پس می توان از این آیات نتیجه

۱- العظمه، ج۵، ص۱۵۹۶، ح۱۰۶۳۶۲،ح ۱۰۶۲۶۱

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۱۶، ص۲۷۶، شرح۱۹۶.

۳- الشفا بتعریف حقوق المصطفی، ج۲، ص۴۱؛ سبل الهدی و الرشاد،ج۱۲،ص۳۹۵؛ شفاء السقام وفاء الوفا ج۲، ص۴۲۲.

گرفت که توسل حضرت آدم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام بوده است. علاوه براین، سنت الهی بودن استعمال «کلمه» به افراد، با کمک این آیات اثبات می شود.

اخبار فراوانی که در مورد خلقت رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از آدم علیه السلام وارده شده، می تواند مؤید این داستان و احادیث مذکور باشد.

علقمی نقل می کند که:

و نقل العلقمی عن علی بن الحسین عن أبیه عن جده مرفوعا انه قال: کنت نورا بین یدی ربی عزوجل قبل أن أصحهما آدم بأربعه عشر ألف عام. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ۱۴ هزار سال قبل از خلقت آدم، نوری در پیشگاه پروردگار بودم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ذیل آیه ی شریفه ی:

(و إذ أخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح)

هنگامی که از انبیا عهد گرفتیم، از تو و از نوح و ... فرمودند: کنت أول النبیین فی الخلق وآخرهم فی البعث.

من قبل از همه ی پیامبران خلق شدم، و آخرین آنها در بعثت هستم.(۲)

این حدیث با چندین سند از ابوهریره، قتاده و حسن بصری روایت شده و اسانید آن نیز صحیح هستند وابن کثیر سه سند برای این حدیث نقل کرده و سندش را صحیح دانسته و همچنین چهار نفر این حدیث را از قتاده روایت کرده اند ولی البانی

۱- کشف الخفاء، ج۱،ص۲۶۶، ح۸۲۷ و ج۲، ص۱۶۹، ح۲۰۰۷؛ از احکام ابن قطان؛ سبل الهدی و الرشاد، ج۱، ص۶۹

۲- الطبقات الکبری، ج۱، ص۱۴۹. تفسیر طبری، ج۲۱، ص۱۵۲؛ مسند شامیین، ج۴،ص۳۶،ح۲۶۶۲؛ دلائل النبوه ابونعیم ج۱ص۶ح۳. تفسیر ثعلبی؛ تفسیر بغوی؛ تفسیر ابن کثیر؛ البدایه و النهایه، ج۲، ص۳۷۶ ، ص ۳۹۳؛ الدر المنثور ، ج۵، ص۱۸۴؛ از ابن ابی حاتم و دیگران؛ کنز العمال ، ج۱۱، ص۴۵۲، ح۳۱۹۱۶-۳۲۱۲۶.

با خیانت، سند این حدیث را در ضعیفه اش ج۲ص۲۳۸ح ۶۶۱ تضعیف کرده است. هنچنین عیاض در «الشفا» ج۱ص۴۵ بدون سند این حدیث را از عمر ابن خطاب روایت کرده است.

در حدیث قدسی خداوند عز و جل می فرماید

وجعلتک أول النبیین خلقا وآخرهم بعثا.(۱)

تو را اولینِ پیامبران در خلقت و آخرین آنها در بعثت قرار دادیم.

هیثمی تمام راویان این حدیث را ثقه وبالتبع سند آن را صحیح دانسته است و صالحی شامی این حدیث و تایید آن را از امام صادق و شعبی نیز روایت کرده و در نقل خلال، احمد نیز معنای این حدیث و اول خلق شدن آن حضرت را تایید کرده است.

عبدالله بن شقیق می گوید:

قال رجل یا رسول الله! متی کنت نبیا؟ قال رسول الله صلی الله علیه و آله): کنت نبیا و آدم بین الروح و الجسد. (۲)

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد که شما از چه هنگام نبی بودید؟ حضرت فرمودند: آن وقتی که آدم بین روح و جسد بود (یعنی قبل از خلقت آدم).

۱- الطبقات الکبری، ج۱، ص۱۴۸؛ تفسیر ابن ابی حاتم ج۹ص۱۳۷ح۱۳۵۵۷. تهذیب الآثار ج۶ص۲۷۰ح۲۷۶۸. تفسیر طبری ج۱۵ص۱۵. الابانه ابن بطه ج۵ص۲۳۶ح۲۱۵۴. السنه خلال، ج۱، ص۱۸۷، ح۱۹۹؛ تفسیر ابن کثیر ج۳ ص ۲۱ ص ۴۷۰ ، با چهار سند؛ مجمع الزوائد ، ج۱، ص۷۱؛ سبل الهدی الرشاد ج۱ص۶۸ و ۸۱.
۲- مصنف ابن ابی شیبه، ج۲، ص۶۶۵، ح۴۲۰۹؛ تاریخ کبیر بخاری ج۷ص۳۴۷ر۱۶۰۶. مسند احمد، ج۴، ص۶۶، ج۵، ص۳۷۹، ح ۲۳۲۶۰؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۵۸۵، ح۳۶۰۹؛ طبقات ابن سعد، ج۱، ص۱۴۸، ج۷، ص۵۹؛ مجمع الزوائد، ج۸، ص۲۲۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج۷، ص۳۸۴و ۱۱ص ۱۱۰ ج۱۳، ص۴۵۱؛ الاصابه، ج۶، ص صحیحه البانی ج۴ص۳۵۵ح۱۸۵۶

این حدیث از ابن عباس، میسره، شقیق، مطرف بن عبدالله، ابو جدعا، عامر و عبدالله بن شقیق روایت شده وترمذی ، حاکم ، ابن حجر ، ذهبی، هیثمی والبانی وشعیب ودیگران اسانید این حدیث را صحیح گفته اند.

این سه حدیث که همه صحیح اند معنای یکدیگر را تایید می کند.

ابن عباس می گوید:

أوحى الله إلى عیسى (علیه السلام): یا عیسى! آمن بمحمد وامر من أدرکه من أمتك أن یؤمنوا به فلولا محمد ما خلقت آدم ولولا محمد ما خلقت الجنه و لا النار و لقد خلقت العرش على الماء فاضطرب فکتبت علیه لا إله إلا الله محمد رسول الله فسکن.(۱)

خداوند متعال به حضرت عیسی وحی فرمود: ای عیسی! به محمد صلی الله علیه و آله ایمان بیاور! اگر محمد صلی الله علیه و آله نبود، آدم را خلق نمی کردم. و اگر محمد نبود، نه بهشت را خلق می کردم و نه جهنم را. همانا عرش را بر روی آب خلق کردم؛ مضطرب شد. پس بر آن کلمه «لا اله الا الله، محمد رسول الله» را نوشتم تا آرام گرفت.

خداوند متعال می فرماید:

یا محمد صلی الله علیه و آله)! لو لاک ما خلقت آدم. (۲)

ای محمد! اگر به خاطر تو نبود، آدم را خلق نمی کردم.

یا آدم! لولا محمد ما خلقتك. (۳)

ای آدم! اگر محمد صلی الله علیه و آله نبود، تو را خلق نمی کردم.

۱- طبقات المحدثین باصبهان، ج۳،ص۲۸۷؛ مستدرك حاکم، ج۲،ص ۶۷۱،ح۴۲۲۷ حاکم سند این حدیث را صحیح گفته است.

۲- السنه خلال، ج۱،ص۲۳۷،ح۲۷۳؛ کنز العمال، ح۳۲۰۲۵

۳- الوفاء بتعریف حقوق المصطفی، ص۲۷، ح۷؛ میزان الاعتدال، ج ۴ ، ص ۱۹۹ ، ذیل شرح ۴۶۰۹

این احادیث، خلقت رسول خدا صلی الله علیه و آله را قبل از خلقت آدم علیه السلام ثابت می کند؛ لذا توسل حضرت آدم علیه السلام به پیامبر ثابت خواهد شد. دلایلی که آوردیم برای انسان های منصف و خردمند کفایت می کند.

توسل در سنت و احادیث نبوی

حدیثی مشهور که صحت آن مورد اتفاق همگان و بهترین شاهد بر مشروعیت توسل است؛ حدیثی از عثمان بن حنیف به شرح زیر است:

عن عثمان بن حنیف قال: ان رجلا ضریرا أتی النبی صلی الله علیه و آله فقال: ادع الله تعالی أن یعافینی. قال: إن شئت أخرت ذلک و إن شئت دعوت قال: فادع قال: فانطلق فتوضأ ثم صل رکعتین ثم ادعو بهذا الدعاء: اللهم أسألک و أتوجه إلیک بنبیک محمد صلی الله علیه و آله نبی الرحمه. یا محمد! إنی أتوجه بک إلی ربی فی حاجتی هذه، فتقضیها لی. اللهم شفعه فی. قال ابن حنیف: فوالله ما تفرقنا و طال بنا الحدیث، حتی دخل علینا کأن لم یکن به ضرّ. (۱)

عثمان بن حنیف می گوید: مرد نابینایی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: از خدا بخواه تا به من عافیت ببخشد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر می خواهی صبر کن(برای آخرتت بهتر است)، و اگر می خواهی دعا می کنم. او گفت: دعا بفرما! رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: برو وضو بگیر و در

۱- صحیح ابن خزیمه، ج۲، ص۲۲۵، ح۱۲۱۹؛ سنن ترمذی ج۵، ص۵۶۹،ح۳۵۷۸؛ سنن ابن ماجه، ج۱ ص۴۴۱ ح۱۳۸۵؛ سنن کبری، نسائی ج۶، ص۱۶۸ ص ۱۶۹، ح۱۰۴۹۶ ح ۱۰۴۹۴؛ مسند احمد، ج۴، ص۱۳۸؛ علل ابی حاتم، ج۲، ص۱۹۰، ح۲۰۶۴؛ تاریخ کبیر بخاری، ج۹، ص۲۰۹؛ مستدرک حاکم ج۱ ص۴۵۸ ص ۷۰۰ ص ۷۰۷ ح۱۱ح۹۰۹ ،ح ۱۹۲۹ ، ح ۱۹۳۰ ، با چهار سند

وضوی خود دقت کن. سپس دو رکعت نماز بخوان. بعد این گونه دعا کن: خدایا، من از تو می خواهم و به تو روی می آورم به وسیله ی محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است. ای محمد صلی الله علیه و آله)! من در مورد حاجتم به وسیله ی تو به سوی پروردگارم روآوردم، تا حاجت مرا برآورده فرمایی. خدایا، شفاعت

او را در مورد من بپذیر! عثمان بن حنیف می گوید: به خدا سوگند! صحبت ما به طول انجامید و ما از هم جدا نشده بودیم، تا اینکه آن مرد برگشت و بار دیگر بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ مرضی در او وجود نداشته است.

ترمذی، ابن ماجه، حاکم ، ذهبی و دیگران سند این حدیث را صحیح گفته اند.

در حدیث دیگری چنین آمده است:

عن عثمان بن حنیف قال: ان رجلا أعمی أتی النبی صلی الله علیه و آله فقال: إنی أصبت فی بصری فادع الله لی، قال: لا اذهب فتوضأ و صل رکعتین، ثم قل: اللهم إنی أسألک و أتوجه إلیک بنبیی محمد صلی الله علیه و آله نبی الرحمه، یا محمد صلی الله علیه و آله)! إنی أستشفع بک علی ربی فی رد بصری. اللهم شفع نبیی فی رد بصری، و إن کانت حاجه فافعل مثل ذلک. (۱)

عثمان بن حنیف می گوید: مرد نابینایی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، عرض کرد که این بلاء (نابینایی) به من رسیده است؛ برای من دعا کن! پیامبر صلی الله علیه و آله

۱- قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، ص۱۰۶؛ مجموع الفتاوی، ج۱، ص۳۲۷، به نقل از تاریخ ابن خیثمه با سند صحیح؛ سند این حدیث مثل سند قبلی با اضافه حماد بن سلمه است که او نیز ثقه و مورد اعتماد است و سند حدیث از کمال صحت برخوردار است

فرمودند: برو وضو بگیر، سپس دو رکعت نماز بخوان، بعد بگو: خدایا! من از تو می خواهم، و به تو روی می آورم به وسیله ی پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است. ای محمد صلی الله علیه و آله)! من تو را در پیشگاه پروردگارم، برای برگشتن بینایی چشمم شفیع قرار می دهم. خدایا! پیامبرت را در برگشتن بیناییم شفیع من قرار ده! سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: هر وقت حاجتی داری این گونه عمل کن.

گفتیم اسلام، مواردی را که در آن احتمال گمراهی وجود داشته باشد را به روشنی بیان کرده است؛ و منظور ما اشاره به همین حدیث بود. شوکانی می گوید: «این حدیث بر جواز توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می کند؛ با اعتقاد به اینکه انجام دهنده ی کارها خداست. هر چه را خدا بخواهد، می شود و هرچه را نخواهد، نمی شود.»(۱)

البانی بعد از آنکه سعی کرده این توسل را، توسل به دعا معرفی کند، در آخر می گوید: اگر توسل نابینا به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله (و نه تنها به دعای ایشان) صحیح باشد، پس این جزء خصوصیات شخصِ پیامبر است، و نمی شود به پیامبران دیگر و اولیا متوسل شد. داخل کردن دیگران به این حکم از مسائلی است که نظر صحیح، آن را قبول نمی کند، چون پیامبر سید و اَفضل همه ی پیامبران است؛ پس هر که معتقد باشد که این نابینا به خود پیامبر متوسل شده، او نیز فقط به پیامبر متوسل شود، و به غیر از آن حضرت متوسل نشود. و از احمد بن حنبل و عزالدین بن عبدالسلام، نیز

۱- تحفه ذاکرین ، ص۱۶۲.

رسیده که آنها توسل به آن حضرت را جایز دانسته و به او متوسل می شوند.(۱)

آری، این گونه البانی مجبور شده تا در نهایت، به حق اعتراف کرده، و به جواز توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله فتوا صادر کند. (و خود را طبق دیگر فتاوای خود و هم مسلکان وهابی خود، مشرک قرار داده است).

از این حدیث شریف چند مطلب استفاده می شود:

۱.جواز توسل به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله).

۲.جواز توسل به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله). این مطلب از جمله های زیر استفاده می شود:

•الف: جمله ی «خدایا! من به وسیله ی پیامبرت به سوی تو روآوردم.»، منظور از «به وسیله ی پیامبرت»، نفس قدسی و شخصیت بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله است، نه دعای آن حضرت.

•ب: کلمه ی «محمد، نبی رحمت»، اشاره می کند که توصیف پیامبر به نبی رحمت، دلالت بر این می کند که توسل به نفس و شخص آن حضرت، به خاطر فضل و کرامت نفس اوست.

•ج: «ای محمد صلی الله علیه و آله)! من به وسیله ی تو، به پروردگارم رومی آورم.»، این جمله به روشنی دلالت بر این دارد که مرد نابینا، مطابق تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله شخص آن حضرت را وسیله قرار داد. چنان که ملاحظه می کنید هرچند آن نابینا به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شد، ولی چون آن حضرت در پیشگاه خداوند متعال دارای فضیلت و کرامت هستند؛

۱- التوسل البانی، ص۷۷؛ رفع المناره، ص۲۳.

تعلیم دادنـد که به خود ایشـان متوسل شود. از این حـدیث اسـتفاده می شود که انسان می توانـد هم به دعا و هم به خود انبیا و صالحین متوسل شود.

۳.مطلب دیگری که مهم تر از دیگر مـوارد است: عـدم تفـاوت در حیـات و ممـات رسول خـدا صـلی الله علیه و آله است. این حدیث شریف به روشنی دلالت بر این می کند که توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله در اینکه آن حضرت در قید حیات باشـند و یا از دنیا رفته باشـند، فرقی ندارد. نهایت اینکه، از دنیا رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله به این معنا است که ایشان از چشم ما غایب هسـتند. در این حـدیث شـریف، حضـرت به آن شـخص نابینا تعلیم دادنـد که برگردد؛ و بعـد از خوانـدن دو رکعت نماز، آن طور که ذکر شـد دعا کند. از بخش آخر حدیث، آنجا که می گوید:« ما از هم جدا نشده بودیم که مرد نابینا برگشت و دوباره بر ما وارد شـد؛ در حالی که گویا هیچ نوع بیماری در او وجود نداشـته است»، اسـتفاده می شود که نابینا بعد از تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت و درجایی که نه او پیامبر را می دید و نه پیامبر او را، آن عمل را انجام داد.

۴.در حدیث دوم، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن شخص نابینا فرمودند: «هر وقت گرفتار شدی، همین کار را انجام بده.»

علاوه بر دو بخش قبلی که دلالت بر جواز توسل بعـد از حیات، را نیز داشت؛ این بخش از حـدیث با وضوح کامل تری جواز توسل به آن حضرت را امضا می کند.

با توجه به موارد بالا باید دقت داشته باشیم که برای جواز توسل، اخبار فراوانی وجود دارد که بعضی از آنها را در این کتاب ملاحظه خواهید کرد. باید گفت، اگر برای جواز توسل بر اسلاف، حدیثی غیر از این وجود نداشته باشد، همین یک حدیث به تنهایی کل مطلب را بیان کرده و راه های لجاجت و خودکامگی را بر روی خودخواهانی که به دشمنی و مخالفت با این امر حلال الهی برخواسته اند، بسته است! پس از روشن شدن این حقیقت، می توان گفت: کسانی که می گویند توسل به مرده، حرام و شرک است، می خواهند ما بپذیریم که (پناه می بریم به خدا) رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مرد نابینا و امت خود را به ارتکاب شرک تشویق نموده اند. ما از این افکار فاسد و کفرآلود به خدای بزرگ پناه می بریم و از خواننده ی عزیز خواهشمندیم درباره ی این دو حدیث تدبر کنند؛ و سخنان منکران توسل را با کمک آن بررسی نمایند.

ابن تیمیه در مورد این حدیث می گوید:

اگر نابینا به خود پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل شده بود، و آن حضرت دعا نکرده بودند، و آن نابینا تنها با توسل حاجت خود را گرفته بود؛ نابینایان دیگرِ اصحاب (و شهر مدینه) و یا حداقل بعضی از آنها همین کار را می کردند. روگردانی صحابه از این عمل، با اینکه آنها سابقین اولین از مهاجرین و انصار هستند، و داناتر از ما به خداوند، به پیامبر گرامی او، به حقوق خدا و رسول و به اینکه کدام دعا مشروع و مفید و کدام یک نامشروع و غیرمفید است؛ و روآوردن صحابه به افراد زنده و متوسل شدن آنها به غیرپیامبر- که فقها در بابِ طلب باران به آن اشاره کرده اند – نشانه ی آن است که (از نظر ایشان) مشروع همان عملی است که صحابه انجام داده اند، نه آنچه که از آن روگردانده اند.

توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حیات ایشان؛یعنی همان طلب دعا و شفاعت از آن حضرت مشروع است. همیشه مسلمانان از آن حضرت می خواستند که برای آنها دعا کند. (این سخنان، انکار توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله توسط ابن تیمیه را نشان می دهد). اما بعد از مرگ، صحابه از آن حضرت طلب دعا نمی کردند؛ نه در کنار قبر و نه در جای دیگر.(۱)

اکنون به بررسی سخنان ابن تیمیه و تحلیل های دور از حقیقت او نسبت به این حدیث می پردازیم:

اولاً: اگر خوب دقت کنیم، در اینجا ابن تیمیه به وضوح توسل به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که در قید حیات هستند را انکار کرده، و گفته است: باید تنها به دعای آن حضرت توسل نمود؛ نه به خود پیامبر. و این عقیده بسیار عجیب است.

ثانیاً: باید به این گفتار ابن تیمیه توجه شود که می گوید: «این توسل به دعای پیامبر است.»

یعنی چون آن نابینا از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب دعا نمود، و در نوبت اول متوسل به خود ایشان نشد؛ ابن تیمیه از این عمل سوء استفاده کرده و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را مبنی بر توسل به خود حضرت را نادیده گرفته است (و گویا ارزشی برای آن قائل نیست)؛ و با تمرکز روی آن، می خواهد خود و دیگران را فریب دهد و بگوید که این، توسل به دعای آن حضرت است نه به خود ایشان. توجه داشته باشیم که سخنان ابن تیمیه هیچ شباهتی به تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله ندارد و این روش، تنها خودفریبی، مردم فریبی و کتمان حقایق است.

۱- مجموع الفتاوی ، ج۱ ، ص۳۲۶.

ثالثاً: او می گوید که همه ی صحابه، از متوسل شدن به پیامبر، بعد از حیات ایشان روگردانده و به شخص زنده متوسل می شدند. این یکی از صدها دروغ اوست. ما در کتابی دیگر که در معرفی ابن تیمه نوشته ایم، به آنها خواهیم پرداخت. در صفحات بعدی با مشاهده و مطاله ی اخبار صحابه، دروغ بودن این ادعاها را در همین کتاب نیز ثابت می کنیم . این سخن او دروغی آشکار است که او آگاهانه بر زبان جاری کرده است. و نشانه ی آن، روایت حدیث عثمان بن حنیف از زبان خود اوست، که قسمت های بعدی خواهیم آورد. حقیقت این است که به فرض درستی ادعای او، نمی توان به خاطر عمل نکردن صحابه، تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و آن عمل را نامشروع دانست. ما باید عمل دیگران را با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسنجیم، نه اینکه عمل صحابه را ملاک درستی تعلیم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانیم.

می بینیم که ابن تیمیه صحابه را در فهم معانی حدیث و تشخیص مشروعیت یا عدم آن، از خود و پیروان خود داناتر معرفی کرده است. اما به زودی خواهیم دید که او برتری صحابه را تا جایی می پذیرد که عمل آنها با تمایلات و هوای نفس او همخوانی داشته باشد؛ در غیر این صورت فهم آنها (صحابه) را از حدیث، ناقص و ناصحیح معرفی می کند. در حدیث زیر حقیقت این گفتار را ملاحظه خواهید فرمود.

صحابی، به توسل به پیامبر بعد از رحلت ایشان امر می کند

عثمان بن حنیف می گوید:

ان رجلا کان یختلف إلی عثمان بن عفان فی حاجه له فکان عثمان لا یلتفت إلیه و لا ینظر فی حاجته، فلقی عثمان بن حنیف

فشکا ذلک إلیه، فقال له عثمان بن حنیف: ائت المیضاه فتوضأ ثم ائت المسجد فصل فیه رکعتین ثم قل: اللهم إنی أسألک و أتوجه إلیک بنبینا محمد صلی الله علیه و آله نبی الرحمه، یا محمد! إنی أتوجه بک إلی ربک (ربی) جل و عز فیقضی لی حاجتی، و تذکر حاجتک. ورح إلی حتی أروح معک. فانطلق الرجل فصنع ما قال: له عثمان ثم أتی باب عثمان فجاء البواب حتی أخذ بیده فأدخله علی عثمان بن عفان فأجلسه معه علی الطنفسه و قال: حاجتک؟ فذکر حاجته فقضاها له ثم قال له: ما ذکرت حاجتک حتی کانت هذه الساعه، و قال ما کانت لک من حاجه فأتنا، ثم إن الرجل خرج من عنده فلقی عثمان بن حنیف فقال له: جزاک الله خیراً ما کان ینظر فی حاجتی و لایلتفت اِلی حتی کلّمته فی فقال عثمان بن حنیف: والله! ما کلمته و لکن شهدت رسول الله صلی الله علیه و آله و أتاه ضریر فشکا علیه ذهاب بصره، فقال له النبی صلی الله علیه و آله): أفتصبر، فقال: یا رسول الله إنه لی قائد و قدشق علی، فقال له النبی صلی الله علیه و آله): ائت المیضاه فتوضأ، ثم صل کعتین، ثم ادع بهذه الدعوات. قال عثمان بن حنیف: فوالله ما تفرقنا و طال بنا الحدیث حتی دخل علینا الرجل کأنه لم یکن به ضرر قط. (۱)

۱- المعجم الکبیر، ج۹، ص۳۰، ح۸۳۱۱؛ المعجم الصغیر، ج۱، ص۳۰۶، ح۵۰۸؛ مستدرک حاکم، ج۱، ص۷۰۷، ح۱۹۲۹ ، اشاره به این حدیث و صحیح بودن آن کرده است؛ دلائل النبوه بیهقی، ج۶،= ص۱۶۷و۱۶۸؛ الترغیب و الترهیب، ج۱، ص۲۷۳؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۱۷۹؛ شرح سنن ابن ماجه ، = سیوطی، ج۱، ص۹۹ ، ح۱۳۸۷؛ طبرانی ، هیثمی و سیوطی سند این حدیث را صحیح گفته اند؛ مجموع الفتاوی، ج۱،ص۲۷۳، ص ۲۷۴ ، وی چند سند برای این حدیث ذکر کرده است

مردی برای برآوردن حاجت خود، بارها نزد عثمان بن عفان (خلیفه ی سوم) رفته بود. اما عثمان به او توجهی نکرده و راهی برای رفع حاجت او جست و جو نمی کرد. مرد به عثمان بن حنیف برخورد، و به او شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: برو وضو بگیر، بعد به مسجد برو و دو رکعت نماز بخوان، سپس بگو: خدایا! من از تو می خواهم، و به تو روی می آورم به وسیله ی محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است. ای محمد صلی الله علیه و آله)! من در مورد حاجتم به وسیله ی تو، به سوی پروردگارم روآوردم؛ پس حاجت مرا برآورده فرما! سپس حاجت خود را ذکر کن. و... . مرد آنچه را که عثمان گفته بود انجام داد، و به خانه ی عثمان بن عفان رفت. دربان آمد و دست او را گرفته، نزد عثمان برد. عثمان او را نشانید و گفت: چه حاجتی داری؟ مرد حاجت خود را گفت و عثمان آن را برطرف نمود. بعد گفت: تا کنون در مورد حاجت تو فکر نکرده بودم و متذکر نشده بودم؛ الآن به یاد آوردم. و گفت: هر وقت حاجتی داشتی نزد ما بیا. مرد از خانه ی خلیفه خارج شد و عثمان بن حنیف را دید، به او گفت: خدا به تو جزای خیر دهد! خلیفه به حاجت من توجهی نمی کرد تا وقتی که تو در مورد من با او صحبت کردی. عثمان گفت: به خدا سوگند! من با او در این مورد صحبتی نکردم. اما شاهد بودم که شخص نابینایی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد؛ از نابینایی خود شکایت نمود و پیامبر به او فرمودند: آیا صبر می کنی؟ او گفت: ای رسول خدا! من با کمک راهنما حرکت می کنم، و این برای من دشوار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمودند: برو! وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان! و با این دعا خدا را بخوان. عثمان گفت: به خدا سوگند! صحبت ما به طول انجامید و ما از هم جدا نشده بودیم، تا اینکه آن مرد برگشت و بار دیگر بر ما وارد شد، در حالی که گویا هیچ مرضی در او وجود نداشته است.

اکنون باید ببینیم که ابن تیمیه در مورد این حدیث چه می گوید، و چگونه عثمان بن حنیف را به فهم اشتباه حدیث متهم می کند.

ابن تیمیه می گوید: «عثمان بن حنیف، آن شخص را به دعایی که مشروع است امر نکرد؛ بلکه به بعضی از آن امر کرد؛ و گمان کرد این عمل بعد از مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مشروع است. اما لفظ حدیث، برداشت و گمان عثمان را، باطل می کند؛ چون شخص نابینا از پیامبر خواست تا برای او دعا کند.»(۱) پس تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابن تیمیه هیچ اعتباری ندارد؛ که به آن هیچ اشاره ای نمی کند.

ملاحظه فرمودید که در اینجا عمل صحابه، با هوای نفس ابن تیمیه مخالف است؛ لذا او سخن اول خود را فراموش کرده که گفت: « آنها سابقین اولین از مهاجرین و انصار هستند و داناتر از ما به خداوند، به پیامبر گرامی او، به حقوق خدا و رسول و به اینکه کدام دعا مشروع و مفید و کدام یک نامشروع و غیرمفید است. » و صحابی (عثمان بن حنیف) را متهم می کند که فردی را به دعایی نامشروع امر کرده است. باز ملاحظه می فرمایید که ابن تیمیه، متن حدیث و تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که به

۱- مجموع الفتاوی، ج۱، ص۲۷۵؛ قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، ح۵۴۶.

روشنی دلالت به جواز توسل به شخص آن حضرت حتی بعد از رحلتشان می کند، نادیده گرفته و عثمان بن حنیف را به کج فهمی متهم می کند.

باید گفت که امروزه بسیاری از پیروان ابن تیمیه، در برابر این حدیث به همین سخنان او- که در بالا ذکر شد- استدلال کرده، و با اشاره به آن از کنار این حدیث می گذرند. گویا، که سخن افسانه وار ابن تیمیه حجت است! و عمل صحابه ی جلیل القدر را که برگرفته از سنت مسلم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، باطل می کند. از سویی چنان که گفتیم، ابن تیمیه بر صحت سند حدیث اعتراف کرده، سپس از راه نیرنگ وارد میدان شده و گفته است: این، توسل به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله است. اما البانی چون متوجه شده که این همان توسلی است که آنها به شرک بودن آن معتقد هستند، سعی کرده سند ومتن حدیث را تضعیف نماید. برای آشنایی با برخورد البانی با این حدیث و تضعیف آن به کتاب «احادیث الضعیفه» او مراجعه نمایید.

ابن تیمیه، خود توسل احمد بن حنبل و سلف صالح به رسول خدا صلی الله علیه و آله را روایت می کند. اینجاست که انسان بعد از این همه اخبار، که حتی خود او بر صحت آنها یقین داشته، از شدت لجاجت و خودخواهی و دروغگویی های آشکار او و تأکیدش بر حرام بودن توسل، تعجب می کند! گرچه خود او، ظاهراً در اواخر عمر خود از این عقیده ی فاسد برگشته است، اما راه را برای وهابیان هموار کرده است. آنها با پیروی و الگوبرداری از گفتار و رفتار او، جنایات بسیاری مرتکب شده و مصیبت ها و بلایای بسیاری بر سر سایر مسلمین آورده اند.

این سه حدیث از عثمان بن حنیف، به روشنی دلالت بر جواز توسل از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله است. این احادیث، دروغگویی های ابن تیمیه را که

در گذشته ذکر کردیم ثابت می کند. او می گفت: «اسلام آن را تشریع نکرده و صحابه و سلف و علما نیز به آن عمل نکرده اند.»

امام علی علیه السلام نزدیک ترین شخص و بهترین وسیله به سوی خداوند

روی ابن المغازلی عن أحمد بن محمد بن عبد الوهاب بن طاوان، عن الحسین بن محمد العلوی، عن أحمد بن محمد الجواربی، عن أحمد بن حازم، عن سهل بن عامر البجلی عن أبی خالد الأحمر، عن مجالد، عن الشعبی، عن مسروق قال: قالت عائشه: یا مسروق! إنک من ولدی، و إنک من أحبهم إلی، فهل عندک علم من المخدج؟ قال: قلت: نعم، قتله علی بن أبیطالب علی نهر یقال لأعلاه تامرا و لأسفله النهروان، بین أحفاق وطرقاء. قالت: إبغنی علی ذلک بینه، فأتیتها بخمسین رجلا من کل خمسین بعشره – و کان الناس إذ ذاک أخماسا – یشهدون أن علیا علیه السلام قتله علی نهر یقال لأعلاه تأمرا و لأسفله النهروان بین أخفاق و طرقاء. فقلت: یا أمه! أسألک بالله و بحق رسول الله صلی الله علیه و آله و بحقی – فإنی من ولدک – أی شئ سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فیه؟ قالت: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: هم شر الخلق و الخلیفه، یقتلهم خیرالخلق و الخلیفه، و أقربهم إلی الله وسیله.

در خبری طولانی چنین وارد شده که امّ المؤمنین، عایشه، به مسروق می گوید: ای مسروق! تو یکی از فرزندان من و از محبوب ترین آنها برای من

هستی. آیـا از مخـدج (رهبر خوارج) اطلاـعی داری؟ گفت: آری؟ علی ابن ابی طـالب او را در نهروان به قتـل رسانـد. عایشـه گفت: برای گفته ی خود شاهد بیاور! (چون عمرو بن عاص به عایشه گفته بود: من مخدج را در مصـر کشـتم، و عایشه بعد از شهادت شاهـدان، او را لعن می کند(۱)). مسـروق، پنجاه نفر را آورد که به صـحت خبر او شهادت دادند. مسروق گفت: مادر! به خدا و به حق پیامبر و حق خودم که فرزندت هسـتم، از تو می خواهم به من خبر دهی که در این باب از پیامبر صـلی الله علیه و آله چه شنیدی؟ عایشه گفت: از آن حضرت شنیدم که فرمودند: آنها (خوارج) بدترین خلق خدا هستند که بهترین خلق خدا و نزدیک ترین شخص به سوی خدا، از جهت وسیله، آنها را خواهد کشت.

ابن مغازلی، ابن نعمان، احمد و ابن کثیر(۲) به اصل قصه اشاره کرده و ظاهراً کل این عبارت، در مسند احمد بن حنبل و معجم طبرانی بوده و بعداً حذف شده است.

ابن نعمان، علامه و قاضـی دولت عبیدیه بوده است. ابتدا مالکی بوده و بعد به مذهب باطنیه گروید و درگذشت. او ید طولایی در فنون و علوم و فقه و اختلاف داشت. او متوفای سال ۳۶۳ هجری است.(۳)

دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد کردن ایشان در هنگام مشکلات

ابو رافع می گوید:

۱- فقـالت (عـایشه): « لعن الله عمرو بن العاص فانه زعم لی انه قتله بمصـر.»؛ مسـتدرک، ج ۴، ص۱۳؛ سـیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص۲۰۰، شرح ۱۹.

۲- مناقب ابن مغازلی، ص۵۵؛ شرح اخبار ابن نعمان، ج ۱، ص۱۴۱، ح۷۴؛ شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۲۶۷ ،به نقل احمد.

۳- سیر اعلام النبلاء ج۱۶، شرح رقم ۱۰۶.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): إذا طنت أذن أحدکم فلیذکرنی، و لیصل علی.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر وقت گوش یکی از شما صدا کند، مرا یاد کند؛ و بر من صلوات بفرستد.

عجلونی، بعد از ذکر این حدیث می گوید: «زرقانی و مناوی گفته اند: ابن خزیمه که ملتزم به نقل اخبار صحیح است، این حدیث را در صحیح خود روایت کرده است. حدیثی از عایشه نیز با همین مفهوم روایت شده است.»(۲)

مناوی می گوید: «هیثمی سند این حدیث را حسن گفته است؛ و خود نیز بر صحت آن تأکید کرده است.»(۳)

در مباحث بعدی خواهیم دید که ابن عباس و ابن عمر به معنای این حدیث عمل کرده، و دیگران را نیز به انجام آن امر کرده اند. این حدیث صحیح که به قول عجلونی دو شاهد نیز دارد، هم بر جایز بودن توسل و هم بر جایز بودن استغاثه دلالت می کند.

توسل موسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ان موسی علیه السلام قال یا رب! إن کان قد خلق جاهی عندک، فأسألک بحق النبی الأمی الذی تبعثه فی آخر الزمان. (۴)

همانا موسی علیه السلام گفت: ...تو را به حق پیامبری امی که در آخرالزمان مبعوث می کنی، می خوانم.

۱- المعجم الکبیر، ج ۱، ص۳۲۱، ح۹۵۸؛ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۲۰، ح۱۱۰۴؛ المعجم الاوسط، ج۹ ص۲۹؛ مسند بزار ج ۴، ص۳۲؛ المجروحین ابن حبان ج ۲، ص ۲۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص۳۸؛ اذکار نووی، ، ص۳۰۵، ح۹۱۵ ،به نقل از ابن سنی؛ هیثمی سند این حدیث را حسن گفته است.

۲- کشف الخفاء، ج۱، ص۱۰۳، ح۲۹۲.

۳- فیض القدیر، ج ۱، ص ۵۱۱.

۴- المغنی، ، ج۵، ص ۱۰؛ التوابین ابن قدامه، ص ۸۱

ابن قـدامه، راوی این خبر، امام، علامه، مجتهد، شـیخ الاسـلام و حنبلی مذهب بوده است. او متولد سال ۵۴۱ هجری و صاحب کتاب «مغنی» است. او دریای علم و از عالمان پاک بود.(۱)

در گذشـته، در بخش توسل در قرآن، توسل به قبر رسول خدا صـلی الله علیه و آله را از ابن قدامه روایت کرده بودیم. ذهبی و بالتبع همه ی بزرگان اهل سـنت، اینها را این گونه وصف می کنند؛ اما وهابیان آنها را مشـرک می دانند؛ زیرا ایشان با سکوت رضایتمندانه خود اخبار توسل و استغاثه را امضا کرده و اعتقاد خود را بر جواز آن، اعلام داشته اند.

اقرار ابن تیمیه بر توسل سلف

ابن تیمیه نقل می کند:

روی عن بعض السلف مثل ما رواه ابن أبی الدنیا فی کتاب مجابی الدعاء، قال: حدثنا أبوهاشم، سمعت کثیر بن محمد بن رفاعه یقول: جاء رجل الی عبد الملک بن سعید بن أبجر فجس بطنه فقال: بک داء لا یبرأ قال: ما هو؟

قـال: الـدبیله. قال: فتحول الرجل، فقال: الله الله الله ربی لا أشـرک به شـیئا. اللهم إنی أتوجه الیک بنبیک محمـد، نبی الرحمه، یا محمد! إنی أتوجه بک الی ربک وربی، یرحمنی مما بی قال: فجس بطنه قد برئت ما بک عله.(۲)

روایتی مثل روایت ابن ابی دنیا، در کتاب «مجیب الدعاء» از بعضـی از اسـلاف آمده است که ابن کثیر گفته است:مردی به نزد عبدالملک بن سعید آمد، عبد

۱- سیر اعلام النبلاء، ج۲۲، ص۱۶۵، شرح حال ۱۱۲.

۲- مجموع الفتـاوی، ج۱، ص۲۶۴؛ عبـدالملک بن سـعید از بزرگان محـدثان است که امثال سـفیان ثوری از او حدیث روایت کرده اند و ابن عیینه در مورد او گفته است: چشمی مثل او را ندیده است (همانند ندارد)؛ الجرح و التعدیل، ج۵، ص۱۶۶۱.

الملك به شکم آن مرد دستی کشید و گفت: تو دردی داری که برطرف نمی شود. او پرسید آن چیست؟ عبدالملک گفت: دبیله(۱). مرد دگرگون شد و گفت: الله! الله! الله! پروردگارم! که چیزی را شریک او قرار نمی دهم. خدایا! من به تو رومی آورم به وسیله ی پیامبرت، پیامبر رحمت. ای محمد صلی الله علیه و آله)! من به پروردگارت و پروردگارم روآوردم؛ تا رحم کند و (نجات دهد مرا) از آنچه در وجود من است. سپس بر شکمش دست کشید و گفت: همانا از آن بیماری که داشتم شفا یافتم.

ابن تیمیه بعد از نقل این خبر می گوید:

قلت: فهذا الدعاء و نحوه قد روی أنه دعا به السلف و نقل عن أحمد بن حنبل فی منسک المروزی التوسل بالنبی فی الدعاء و نهی عنه آخرون. فان کان مقصود المتوسلین التوسل بالإیمان به و بمحبته و بموالاته و بطاعته فلا نزاع بین الطائفتین و إن کان مقصودهم التوسل بذاته فهو محل النزاع و ما تنازعوا فیه یرد الی الله و الرسول. (۲)

«این دعایی است که سلف به وسیله ی آن دعا می کردند. مروزی در «منسک»، توسل احمد بن حنبل به پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا را نقل کرده است؛ در حالی که دیگران آن را منع کرده اند. پس اگر مقصود توسل کنندگان، توسل با ایمان به آن حضرت و به محبت و اطاعت او باشد، در این مورد هیچ نزاعی بین دو

۱- دهخدا، ورم بزرگ مدوری که داخل آن مایع یا چرک جمع می شود.

۲- مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۲۶۴؛ قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، ح ۵۲۴

گروه نیست. و اگر مقصود آنها توسل به ذات و شخص پیامبر باشد، مورد اختلاف و نزاع خواهد بود. هرجا تنازع پیش آمد به خدا و رسول او واگذار می شود.

و باز ابن تیمیه می گوید:

و أحمد فی إحدی الروایتین، قد جوز القسم به، فلذلک جوز التوسل به. (۱)

و احمد در یکی از دو روایت، قسم به پیامبر صلی الله علیه و آله را جایز دانسته است؛ لذا توسل به آن حضرت را نیز جایز دانسه است.

از این اخبار و سخن ابن تیمیه، به روشنی معلوم می شود که سلف از صحابه و تابعین و دیگران، همه به این روش مبادرت داشته اند. احمد بن حنبل نیز توسل به پیامبر را جایز دانسته و خود به ایشان متوسل می شده است. به خاطر داشته باشیم که ابن تیمیه که خود گواهی دهنده ی توسل احمد بن حنبل و دیگر اسلاف، با همین شیوه به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ دروغ بودن تمام گفتار خود و پیروانش را در مورد منع توسل و روگردانی صحابه از توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت می کند. چنان که ملاحظه می کنید، این همان توسلی است که پیروان ابن تیمیه آن را شرک می شمارند، ولی ابن تیمیه با گذاشتن یک اسم جدید، قصد عوام فریبی و نفی توسل به شخص بودن آن را دارد. پیروان او راهی دیگر در پیش گرفته و با تمام توان تلاش می کنند این نوع اخبار را تکذیب کنند. چون می دانند که این همان توسلی است که به شرک بودن آن معتقدند.

اینکه ابن تیمیه می گوید: «دیگران از این گونه توسل منع کرده اند» دروغی آشکار است. چنان که بعضی از علمای اهل سنت گفته اند و ما نیز

۱- مجموع الفتاوی ج۱،ص ۱۴۰ الفتاوی الکبری،ج۱، ص۳۵۱

در این کتـاب به آن مطلب اشاره خواهیم کرد، جز انسان های متکبر و خودخواه و هواپرست، کسـی توسل را منع نکرده و ابن تیمیه و پیروان او نمی تواننـد حتی یک نفر را به عنوان شاهـد مـدعای خود بیاورنـد! ابن تیمه و البانی در کتاب های خود ذکر کرده اند که گویا، ابوحنیفه توسل را منع کرده است. در این مورد اعتراف شخص البانی برای ما کافی است که می گوید: این نسبت را پیروان ابوحنیفه رد کرده اند.

ابن تیمیه با گفتن این سـخن خود که « اگر منظور، توسل به ذات باشد در آن، بین دو گروه اختلاف نظر است.» مسلمانان را به دو گروه تقسـیم کرده است و این خود نیرنگ و فریبی دیگر است. گروه دوم چه کسانی هسـتند؟ آیا به جز خود او، مروان بن حکم و حجاج جنایتکار می توان کس دیگری را یافت که در این موضوع اختلاف به وجود آورده باشـند؟ آنها دلیلی (معقول و منطقی) برای اختلاف نظر داشتن، درباره ی توسل به شخص پیامبر گرامی ندارند تا آن را بگویند. با وجود این همه جنگ و جنجال آفرینی وهابیان در مورد توسل، تاکنون هیچ دلیلی بر حرمت یا حتی مکروه بودن توسل ارائه نشده است. به جز تمسک به آیاتی بی ارتباط با توسل، دروغ بسـتن در نوشتار به صحابه و سلف و انکار توسل جُستن ایشان، دلیل و مدرکی ارائه نکرده اند.

پناه بردن ابوایوب انصاری به قبر پیامبر

در خبر صحیح دیگری آمده است:

عن داوود بن أبی صالـح قال: أقبل مروان یوما، فوجـد رجلا واضـعا وجهه علی القبر، فقال: أتدری ما تصـنع؟ فأقبل علیه فإذا هو أبو أیوب. فقال: نعم جئت رسول الله صلی الله علیه و آله و لم آت الحجر.

سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: لا تبکوا علی الدین إذا ولیه أهله؛ و لکن أبکوا علیه إذا ولیه غیر أهله.

روزی مروان بن حکم وارد مسجد شد؛ دید که مردی صورت خود را بر روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته است. مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی که چکار می کنی؟ او سرش را بلند کرد و معلوم شد که ابو ایوب انصاری است. ابو ایوب گفت: آری، من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده ام؛ نه پیش سنگ و چوب. از پیامبر شنیدم که می فرمودند: زمانی که رهبری دین را اهل آن بر عهده دارند، برای دین گریه نکنید! اما زمانی که رهبری آن را نااهل به دست گرفته باشد، برای غربت دین گریه کنید!

ملاحظه می کنید که در اینجا چون محدثین، پیرو هوای نفس خود نبوده اند، با در نظر گرفتن قوانین علم حدیث نظر داده و سند این حدیث را صحیح گفته اند. اما البانی به خاطر سنجیدن خبر با عقیده و تمایلات و هوای نفس خود و ملاحظه ی ناهمخوانی آنها، در جهت تضعیف و بی اعتبار کردن خبر کوشیده است. قابل توجه است که این حدیث دارای دو سند است؛ لذا محدثین با درنظر گرفتن آن، صحت این حدیث را تأیید کرده اند. ولی البانی یا به سند دوم این خبر دسترسی نداشته و یا تعصب مانع درنظر گرفتن سند دوم و صدور حکمی عادلانه از جانب او شده است.

در این حدیث دیدیم که صحابی جلیل القدر، ابو ایوب انصاری، به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برده و صورت بر قبر حضرت گذاشته است؛ یعنی از دید وهابیان مرتکب نوعی شرک شده است؛ چنان که زائران خانه ی خدا با این مسئله آشنا هستند. وهابیان با زور و تهدید، زائران حرم مطهر رسول

خـدا صـلی الله علیه و آله را حتی از نزدیک شـدن به قبر حضـرت و دست زدن به ضـریح مطهر ممانعت می کننـد؛ چراکه این اعمال را شـرک می دانند. آنها خود را پیرو صحابه می دانند و چنین می کنند! در حالی که حقیقت تاریخ گواهی می دهد که اصـحاب پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله به این گونه اعمال مبادرت می ورزیدنـد. عمل ابوایوب بهترین شاهد بر این مدعاست. ابو ایوب انصاری می گوید:«من به نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله آمده ام نه به نزد سنگ» ، سخن او بهترین دلیل بر اعتقاد آنها (صـحابه) است، که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ایشان را می بینـد و از رفت و آمد آنها آگاه است. در غیر این صورت سخن او معنایی نخواهد داشت.

رواج توسل و دشمنان آن

وخطب الحجاج بالكوفه فذكر الذين يزورون قبر رسول الله صـلى الله عليه وآله بالمدينه، فقال: تبا لهم! إنما يطوفون بأعواد ورمه باليه! هلا طافوا بقصر أمير المؤمنين عبد الملك! ألا يعلمون أن خليفه المرء خير من رسوله!(۱)

حجـاج بن یوسف در مـدینه خطاب به مردم از زائران قبر رسول خـدا صـلی الله علیه وآله اشاره کرد و گفت: بـدا به حال آنها، تنهـا اطراف چوب هـای و رسـمان کهنه و فرسوده طواف میکننـد! چرا به قصـر امیر المؤمنین عبـدالملک طواف نمیکننـد! مگر نمیدانند که خلیفه شخص برتر از رسولش است.

این خبر میرسانـد که حجـاج بی دین و خون آشـام و ظالم تحمل دیـدن احترام مردم نسبت رسول خـدا صـلی الله علیه وآله را ندارد و بر دروغ اسم این عمل را "طواف قبر" می گذارد و این حیله ای است که امروز وهابی

۱- الکامل فی اللغه والادب، ج۱ص۵۸. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵ص ۲۴۲

ها با پیروی از حجاج، نام این عمل را قبر پرستی گذاشته و با پیروی از شیطان، مسلمین را متهم به شرک میکنند.

مطلب مهم دیگر در این دو خبر فوق، ریشه یـابی این نوع تفکر است. می بینیم که بنی امیه در همان سال های نخستین اسـلام، بذر این سـنت شوم و شـیطانی را کاشـته اند؛ و این نشان آن است که انسان های متکبر و خودخواه، نمی توانند تداوم تکریم و توجه به ساحت مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از حیات دنیوی ایشان را تحمل کنند. این بخش از تاریخ، ریشه ی نهی و ممـانعت از توسـل و تـبرک به قـبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را به –دست داده است؛ و می رسانـد که صـحابه ی گرامی، همیشه به قبر شـریف آن حضـرت تبرک می جُسـتند. این امثال مروان بن حکم و حجاج بودند که آنان را از این عمل بازمی داشـتند. دقت داشته باشیم که چرا امثال مروان و حجاج که نه دین سالم دارند و نه علم و معرفت، از توجه به رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت می شونـد؟ آیا به خاطر دلسوزی و آینده نگری امت اسـلامی، مرتکب این اعمال شده اند؟ و یا به خاطر تکبر و خودخواهی؟ و به خاطر کینه و دشمنی با پیامبر (و خاندان ایشان)؟

به فرض هماهنگی با وهابیان و گفتن اینکه سـند این حدیث ضـعیف است، آیا نباید پرسـید که چرا احمد بن حنبل که وهابیان مـدعی پیروی از مـذهب او هسـتند به شـرک بودن این عمـل پی نبرد؟ احمـد بن حنبـل در کتاب خود که به گمان شـخص او دربرگیرنده ی تمامی اخبار صـحیح است، حدیث ابو ایوب را آورده است و سـخنی در نقض آن نیز نگفته است. آیا اسـلام به مسـلمانان اجـازه تقلیـد از کسـی که قـادر به تفکیک شـرک از توحیـد و شـناسایی آنها نیست را داده است؟ آیا وهابیان با این عقاید خود، صحابه

و سلف را که خود را پیرو راه آنها می شمارند، دشنام نمی دهند و گمراه معرفی نمی کنند؟! وقتی صحابه و سلف، گمراه و مشرک باشند؛ چگونه شما خود را پیرو راه آنها می دانید؟

خواننده ی عزیز دقت داشته باشد که وهابیان به تکذیب و تضعیف تمام این اخبار و احادیثی که مخالف عقیده ی خود می بینند برمی آیند. مطلبی را که در بالا ـ به آن اشاره کردیم، شامل همین مفهوم است. فرض کنیم که تمام این احادیث و اخبار، دروغ و ناصحیح باشند، وقتی لازمه ی این خبر دعوت به سوی شرک باشد، پس چگونه صحابه وسلف و علمایی که وهابیان خود را منسوب به آنها می دانند، آن را به عنوان یک خبر مطلوب اسلامی در کتاب های خود ذکر کرده اند؟ و بدون اشاره به شرک بودن یا حداقل بد بودن آن، به نقل و روایت آن مداومت می کنند؟ در برابر این حقایق چه می توان گفت؟ صحابه و سلف چگونه پاسدارانی برای دین بودند که نتوانستند (مطابق عقاید وهابیان) توحید که اصل و اساس دین است را بشناسند؟ و توحید را از شرک تمییز دهند؟

ام المؤمنین، عایشه، مردم را به پناه بردن به قبر پیامبر فرا می خواند

أوس بن عبدالله می گوید:

قحط أهل المدينه، قحطا شديدا. فشكوا إلى عائشه، فقالت: انظروا إلى قبر النبى صلى الله عليه و آله فاجعلوا منه كوا إلى السماء حتى لا يكون بينه و بين السماء سقف. قال: ففعلوا، فمطرنا مطرا حتى

نبت العشب وسمنت الإبل حتی تفتقت من الشحم فسمی عام الفتق. (۱)

قحطی و خشکسالی شدیدی اهل مدینه را فراگرفت. مردم به عایشه شکایت کردند. عایشه به آنها گفت: به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرید، از قبر آن حضرت روزنه ای به سوی آسمان قرار دهید تا اینکه بین قبر و آسمان هیچ مانعی نباشد. مردم این کار را انجام دادند و آنقدر باران بارید که علف ها روییدند و شتران فربه شدند.

چنان که ملاحظه می کنید، امّ المؤمنین عایشه برای نجات از این قحطی، مردم را امر می کند که به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه ببرند. این حدیث نیز به صراحت گواهی می دهد که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله توسل به آن حضرت را امری جایز و مطلوب می دانستند؛ بدین جهت است که وهابیان می کوشند تا این حدیث را نیز تضعیف نمایند.

توجه داشته باشیم که البانی برای بی اعتبار کردن حدیث، عمرو بن مالك را که از راویان آن است، ضعیف خوانده است؛ در حالی که خود او در کتاب «سلسله احادیث صحیحه» وی را ثقه معرفی کرده است.(۲) قابل ذکر است که ذهبی و ابن حبان نیز او را ثقه خوانده اند.(۳) ببینید تعصب و پیروی از هوای شیطانی، انسان را چگونه به بازی می گیرد که به سادگی به این امانت های اسلامی خیانت کند! اسلام خیانت های مانند این را فراوان

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص۶۵، ح۹۲؛ غریب الحدیث ابراهیم بن اسحاق، ج ۳، ص۹۴۶؛ الوفا باحوال المصطفی ابن جوزی، ص۸۱۷، ح۱۵۴۳ و سند این خبر صحیح است

۲- صحیحه البانی، ج۵، ص۶۰۸.

۳- میزان الاعتدال، ج۳، ص۳۴۲، شرح ۶۴۳۶ و یا ۶۴۴۲(در بعضی چاپ ها)؛ الثقات، ج۷، ص۲۶۶.

به خود دیده است. ما تنها برای آشنایی مردم با این حقایق، به ذکر مشتی نمونه ی خروار بسنده می کنیم و غفران الهی را برای آنها خواهانیم.

اشکال دیگر البانی بر این حدیث، خیلی جالب است. او می گوید: «این سخن از عایشه است و نه برگرفته از قول پیامبر. به فرض درستی این سخن، حدیث حجت نیست؛ زیرا احتمال دارد که نظر اجتهادی عایشه باشد؛ از آن نظراتی که گاه در آن خطا می کند ، گاهی صواب؛ و ما ملزم به عمل کردن به اجتهاد و نظر آنها نیستیم.»(۱)

آری؛ سخن و تناقضی که البانی بر زبان رانده، بسیار جالب است. قبلاً نیز دو مطلب متناقض از ابن تیمیه در مورد صحابه و بعد متهم کردن عثمان بن حنیف را ملاحظه کردید. وهابیان در بحث جایز نبودن توسل بر مرده، تنها بر این تکیه دارند که عمر بن خطاب به عباس، و معاویه به یزید بن اسود متوسل شد نه به پیامبر صلی الله علیه و آله)؛ به این خاطر می گویند: صحابه این کار را نکرده اند. پس هرجا عمل صحابه به نفع آنها بود حجت است؛ و در غیر این صورت اجتهاد و فهم خطا محسوب می شود. وهابیان می گویند: صحابه این کار را نکرده اند؛ در مقام پاسخ باید گفت:

اولاً: مطابق اخباری که با بخشی از آن آشنا شدیم، بسیاری از صحابه و سلف و علما به این عمل مبادرت ورزیده اند.

ثانیاً: به فرض اینکه کسی آ نرا انجام نداده باشد، باید گفت که بدیهی و مقبول همگان است که ترک یک عمل، نشانه جایز نبودن آن عمل نیست. همه ی احادیث و اخبار، دروغ بودن گفتار آنها را تأیید می کند. البانی،

۱- التوسل انواعه و احکامه البانی، ص۱۴۱.

عمل عایشه را اجتهادی خطا می دانـد؛ اما اگر این اجتهاد به طوری دیگر و مطابق با هوای نفس او و دیگر وهابیان بود، بهترین دلیل شـرعی محسوب می شد؛ ولی اکنون که این اجتهاد با تمایلات آنها همخوانی ندارد، اجتهاد و خطای شخصـی نامیده می شود.

پناه بردن اهل مدینه به قبر پیامبر صلی الله علیه وآله

مسعودی می نوسد:

وفی سـنه ثلاث وخمسـین هلک زیاد بن أبیه بالکوفه فی شهر رمضان، وکان یکنی أبا المغیره، وقد کان کتب إلی معاویه أنه قد ضبط العراق بیمینه، وشـمالُه فارغَهٌ، فجمع له الحجاز مع العراقین، واتصـلت ولایته بأهل المدینه، فاجتمع الصـغیر والکبیر بمسـجد رسول الله صلی الله علیه (وآله) وسلم، وضَجُّوا إلی اللّه، ولاذوا بقبر النبی صلی الله علیه وسلم، ثلاثه أیام، لعلمهم بما هو علیه من الظلـم والعسـف، فخرجـت فی کفه بَـثْرَه ثم حَکَّهـا ثم سـرت واسـود تْ فصـارت آکله سـوداء، فهلـک بـذلک وهـو ابن خمس وخمسین سنه، ... ودُفن بالثویه من أرض الکوفه.(۱)

سال ۵۳ ه- زیـاد بن ابیه هلاـک شـد... (علت هلاـکتش این بـود که) او به معـاویه نوشت: عراق را به دست راسـتم گرفتم ولی دست چپم خالی است. معاویه به او ولایت حجاز را نیز داد و چون این خبر به مردم مدینه رسید کوچک و بزرگ آنها همه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند و به سوی خداوند ضجه زدند و سه روز به قبر رسول خدا پناه بردند زیرا از ظلم و

۱- مروج الذهب، ج۱ ص ۳۵۹ باب: البیعه لیزید.

ستمگریی زیاد آگاه بودند. و زیاد قبل از این که به سمت مدینه حرکت کند دچار مریضی شدیدی شد و به هلاکت رسید.

بنابر این خبر صحابه و تابعین جهت نجات از ظلم زیاد بن ابیه به قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله پناه بردند زیرا وهابی ها در آن زمان نبودند تا آنها را با دین آشنا کنند و بفهمانند که چنین عملی شرک است! پس چگونه وهابی ها با این حال خویش را پیرو سلف می نامند؟ سلفی که بنابر عقیده آنها مشرک بوده اند!

پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت بلال برای زیارت خود

إنّ بلالاً ـ رأى فى منامه النبى صلى الله عليه و آله و هو يقول له: ما هذه الجفوه يا بلال، أما ان لک أن تزورنى يا بلال؟ فانتبه حزيناً، وجلاً خائفاً، فركب راحلته و قصد المدينه. فأتى قبر النبى صلى الله عليه و آله فجعل يبكى عنده، و يمرغ وجهه عليه، و أقبل الحسن والحسين (عليه السلام). فجعل يضمّهما ويقبلهما. فقالا له يا بلال: نشتهى نسمع أذانك الذى كنت تؤذّن به لرسول الله صلى الله عليه و آله فى السحر، ففعل. فعلا سطح المسجد، فوقف موقفه الذى كان يقف فيه، فلمّا أن قال: «الله اكبر – الله اكبر» ارتجّت المدينه، فلما أن قال: «أشهد أن لا إله إلا الله» ازدادت رجّتهما، فلما أن قال: «أشهد أنّ محمّداً رسول

الله» خرجت العواتق من خدورهن فقالوا: أبعث رسول الله صلى الله علیه و آله)؟! فما رُئی یوم أکثر باکیاً ولا باکیه بعد رسول الله من ذلک الیوم.(۱)

بلال رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید. پیامبر به او فرمودند: بلال! این چه جفایی است که می کنی؟ آیا وقت آن نشده که مرا زیارت کنی؟ بلال با حزن و دلهره از خواب برخاست. بر مرکب خود سوار شده و راه مدینه را در پیش گرفت. به نزد قبر آن حضرت آمده، در حالی که سر و صورت خود را به قبر می مالید، شروع به گریستن کرد. در همان حال، امام حسن و امام حسین علیه السلام وارد شدند، بلال آنها را در آغوش گرفت و شروع به بوسیدن آنها کرد. آنها گفتند: بلال! دل ما می خواهد آن اذانی را که صبح ها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتی، بشنویم. بلال خواهش آنها را پذیرفت. به پشت بام مسجد رفت و در همان جایی که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله برای گفتن اذان می ایستاد، توقف کرد و گفت: الله اکبر، الله اکبر، سروصدا مدینه را فراگرفت. وقتی گفت: اشهد ان لا اله الا الله، سروصدا بیشتر شد. وقتی گفت: اشهد ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله زنان آزاد شده از مخفیگاه های خود بیرون آمدند؛ مردم می گفتند مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث شده است؟ گویند: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ روزی مثل آن روز دیده نشده که زن و مرد بسیار گریسته باشند.

اما چنان که اشاره شد، امروزه وهابیان مالیدن سر و صورت بر قبر و حتی لمس آن را نوعی شرک دانسته و از انجام آن ممانعت می کنند. با رجوع به این اخبار می بینید که تبرک و توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد

۱- اسدالغابه، ج ۱، ص۲۰۸؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۷، ص۱۳۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱،ص۳۵۸؛ شفاء السقام، ص۳۹؛ وفاء الوفا، ج ۲، ص۴۰۸، ص ۴۴۳؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲،ص۳۵۹؛ نیل الاوطار ج۵،ص۱۸۰؛ سبکی، سمهودی و صالح شامی هر دو سند این حدیث را صحیح گفته اند.

صحابه، امری عادی بوده است. اما وهابیان به رهبری ابن تیمیه، ده ها سخن برخلاف اصول مسلم اسلام بر زبان رانده و بسیاری از مسلمات اسلام را نیز انکار کرده اند؛ در امر توسل نیز میان امت اسلامی اختلاف ایجاد کرده اند. ولی تاکنون هیچ دلیل قابل ذکر و ارزشمندی بر گفتار خود ارائه نکرده اند. در باب ادله ی قرآنی، تنها به آیاتی استدلال می کنند که در حقیقت، مشابه استدلال قرآنی خوارج در تکفیر مسلمانان است که در آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

مطلب مهم خبر بلال، صدور جواز «شدّ رحال» برای زیارت قبر است؛ دستور از جانب شخص رسول خداست. وهابیان، شدّ رحال را حرام و معصیت می دانند. ما در آخر کتاب به آن نیز اشاره خواهیم نمود. از آنجایی که اهل سنت عمل صحابه را حجّت می دانند، جواز تبرک به قبر نیز از این خبر استفاده می شود.

توسل رسول خدا صلی الله علیه و آله به پیامبران

انس بن مالک می گوید:

لما ماتت فاطمه بنت أسد، أم علی بن أبی طالب، دخل علیها رسول الله صلی الله علیه و آله فجلس عند رأسها، فقال: رحمک الله یا أمی، کنت أمی بعد أمی، تجوعین و تشبعینی و تعرین و تکسینی و تمنعینی نفسک طیبا و تطعمینی، تریدین بذلک وجه الله والدار الآخره. ثم أمر أن تغسل ثلاثا، فلما بلغ الماء الذی فیه الکافور سکبه رسول الله صلی الله علیه و آله بیده، ثم خلع رسول الله صلی الله علیه و آله قمیصه، فألبسها إیاه و کفنها ببرد فوقه، ثم دعا رسول الله صلی الله علیه و آله أسامه بن زید و أبا أیوب

الأنصاری و عمر بن الخطاب و غلاما أسود یحفرون، فحفروا قبرها، فلما بلغوا اللحد، حفره رسول الله صلی الله علیه و آله بیده، و أخرج ترابه بیده، فلما فرغ دخل رسول الله صلی الله علیه و آله فاضطجع فیه. ثم قال: الله الذی یحی و یمیت و هو حی لا یموت، اغفر لأمی فاطمه بنت أسد، ولقنها حجتها، و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الأنبیاء الذین من قبلی، فإنک أرحم الراحمین! و کبر علیها أربعا و أدخلوها اللحد هو و العباس و أبوبکر.(۱)

زمانی که فاطمه بنت اسد، مادر امام علی بن ابی طالب علیه السلام از دنیا رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او داخل شد و در نزدیکی سر او نشسته، فرمودند: مادر! خدا تو را رحمت کند! تو بعد از مادرم، مادرم بودی؛ خود گرسنه می ماندی ولی مرا سیر می کردی؛ خود لباسی بر تن نداشتی، در حالی که مرا می پوشاندی؛ و نفس خود را از چیزهای خوب منع می کردی، و مرا طعام می دادی؛ و این عمل را فقط برای رضایت خداوند و آبادی خانه ی آخرتت انجام می دادی. سپس دستور داد که او را سه بار غسل بدهند؛ وقتی که به آبی که در آن کافور بود رسیدند، آن را پیامبر صلی الله علیه و آله با دستان مبارک خود ریختند. سپس پیراهن خود را کشیده به او پوشاندند؛ و با بُرد از بالای پیراهن کفن کردند. سپس از اسامه، ابو ایوب، عمر و دو پسر اسود خواستند تا قبری برای او حفر کنند. آنها قبر او را حفر کردند؛ هنگامی که به لحد رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنجا را با دستان خود کنده و خاکش را بیرون می

۱- المعجم الکبیر، ج۲۴،ص۳۵۱،ح۸۷۱؛ المعجم الاوسط، ج۱، ص۶۸، ح۱۸۹؛ حلیه الاولیاء، ج۳،ص۱۲۱؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص۲۵۷ و سند این خبر صحیح است.

ریخت. وقتی قبر آماده شد، پیامبر داخل آن خوابیده و فرمودند: خداست که زنده می کند، و می میراند، و او زنده است و نخواهد مرد. (خدایا!) به حق پیامبرت و پیامبرانی که قبل از او بودند، مادرم فاطمه دختر اسد را بیامرزا! و حجتش را برایش تلقین فرما. که تو مهربان ترین مهربانان هستی! سپس برای او نماز خواند و چهار تکبیر گفت. شخص پیامبر و عباس و ابوبکر او را داخل قبر گذاشتند.

سید احمد زینی دحلان می گوید: «ابن ابی شیبه این حدیث را از جابر نقل کرده است. ابن عبدالبر نیز از ابن عباس و ابو نعیم از انس این حدیث را روایت کرده اند و سیوطی در «جامع الکبیر» آن را آورده است.»(۱)

ابو سعید خدری این چنین روایت می کند:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من خرج من بیته إلی الصلاه، فقال: اللهم إنی أسألک بحق السائلین علیک، وأسألک بحق ممشای هذا، فإنی لم أخرج أشرا ولا بطرا ولا ریاء ولا سمعه وخرجت اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک، فأسألک أن تعیذنی من النار وأن تغفر لی ذنوبی، إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت. أقبل الله علیه بوجهه واستغفر له سبعون ألف ملک حتی یخلو من صلاته.(۲)

۱- الدرر السنیه فی رد علی الوهابیه، ص۸.

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ج۶،ص۲۵، ح۲۹۲۰۲؛ مسند احمد ، ج۳، ص۲۱، ح۱۱۱۷۲؛ سنن ابن ماجه ، ج۱، ص۲۵۲، ح۷۷۸؛ مسند ابن جعد ، ج۱، ص۲۹۹، ح۲۰۳۱؛ التوحید ابن خزیمه، ص۱۷، ص ۱۸؛ کتاب الدعاء، ص۱۴۹؛ المغنی، ، ج۱، ص۲۷۱؛ دعوات الکبیر بیهقی، ص۴۷؛ الترغیب و الترهیب؛ دمیاطی، منذری و عراقی سند این حدیث را صحیح گفته اند.

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: هر که از خانه اش برای نماز خارج شود، و بگویـد: خدایا! به حق سؤال کنندگان از تو، و به حق محل قـدم هایی که به سوی تو برمی دارم، تو را می خوانم. من از روی نافرمانی و برای خوش گـذرانی و یا ریا و یا نشان دادن نیک کرداری ام، از خانه خارج نشدم. برای پرهیز از خشم تو، و کسب رضایتت خارج شدم. از تو می خواهم که مرا از آتش نگـاه داری و گناهـانم را بیـامرزی. همانـا، تنها تو آمرزنـده گناهان هستی. پس خداونـد دعای او را مسـتجاب می گرداند و هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می کنند تا اینکه از نماز فارغ شود.

عبدالله بن محمد شافعی بعد از نقل این حدیث و اشاره به حسن دانسـتن سـند آن توسط محدثانی مثل ابن حجر و دیگران، می گوید: «بعد از حسن دانستن حفاظ، به تضعیف البانی هیچ توجهی نمی شود؛ زیرا البانی دارای شرایط حفظ نیست؛ بلکه فاصله او از درجه ی حفـظ ماننـد فاصـله ی زمین از آسـمان است. گـاهی خـود او در نوشـته هـای خـود به اینکه او به درجه ی حفظ نرسیده، اعتراف کرده است... .»(۱) ابن تیمیه نیز حدیث را روایت کرده است.(۲)

بعـد از مطـالعه این حـدیث و احـادیث دیگر، سـزاوار است که سـخنان ابن تیمیه را دوباره مرور کرده و به افشای دروغ های او بپردازیم.

زرنـدی از امام صادق علیه السـلام و آن حضـرت از پدران خود و ایشان از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند:

۱- المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد ابن تیمیه، ص۲۲۱.

۲- زیاره القبور، ج ۱، ص۳۸؛ اقتضاء الصراط، ج ۱، ص۴۰۸.

إذا هالـک امر، فقل: اللهم صـلی علی محمـد و آل محمـد. اللهم إنی اسألک بحق محمـد و آل محمـد صـلی الله علیه و آله أن تکفنی شر ما اخاف و أحذر فانک تکفی ذلک الأمر. (۱)

هرگاه کار برایت سـخت شد، بگو: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست! خدایا! همانا به حق محمد و آل محمد صـلی الله علیه و آله از تو می خواهم که مرا از شـر آنچه که از آن می ترسم و حـذر می کنم، کفـایت فرمـایی! همانـا از آن امر کفـایت خواهی شد.

بیهقی در حق محمـد بن اسـماعیل می گویـد: «این کار با عنایت سـید و مولایم، پدر، علامه، عزت اسـلام، محمد بن اسـماعیل انجـام گرفـت. خداونـد بـه حـق محمـد و آل محمـد صـلی الله علیـه و آله او را حفـظ و حمـایت کنـد؛ و به خیر دنیـا و آخرت برساند.»(۲)

قرطبی در تفسیر خود می گوید:

حشرنا الله فی زمرته و لا حاد بنا عن طریقته و ملته، بحق محمد و آله صلی الله علیه و آله). (۳)

خداوند ما را با پیامبر محشور فرماید! و در پیمودن راه او مستدام بدارد! به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله).

بـا وجود این همه روایات و عمل فراوان بزرگان، ابن تیمیه به طور مکرر، در کتاب های خود بر سـخن و عقیـده ی خود تأکید کرده است. او

۱- نظم درر السمطین زرندی، ص ۵۰ ، ص ۱۵۴

۲- سنن کبری بیهقی ، ج۸، ص۳۴۶.

۳- تفسیر قرطبی ، ج۸، ص ۲۴۰

حتی گفته است: «که طبق اجماع علما، خوانـدن خدا به حق کسـی یا چیزی، جایز نیست. و کسـی از بزرگان مرتکب آن نشده اسـت.» مـا بـه خـاطر طولانـی نشـدن بحث از ذکر دروغ هـای بسیار او خـودداری می کنیم . چراکه برای شـناخت ابن تیمیه و دروغگویی او، برای انسان های منصف همین اندازه کفایت می کند.

توسل بزرگان اهل سنت و جواز توسل از زبان آنها

توسل مالک و شافعی و احمد

منصور دوانقی، خلیفه ی زمان مالك بن انس، به بحث و گفت و گو با مالك پرداخت، كه به شرح زير است:

عن ابن حمید قال ناظرا أبو جعفر أمیرالمؤنین مالکا فی مسـجد رسول الله صلی الله علیه و آله فقال له مالك: یا أمیر المؤمنین! لا ترفع صوتـک فی هـذا المسـجد! فـإن الله تعالی أدب قوما فقال: (لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی) الآیه، و مـدح قوما فقال: (إن الـذین یغضون أصواتهم عنـد رسول الله) الآـیه، وذم قومـا فقـال: (إن الـذین ینادونک) الآیه. و إن حرمته میتا کحرمته حیا. فاسـتکان لها أبو جعفر و قال: یا أبا عبدالله! أسـتقبل القبله و أدعو أم أسـتقبل رسول الله صلی الله علیه و آله)؟ فقال: و لم تصرف وجهك عنه، و هو وسیلتك و وسیله أبیك آدم علیه السلام إلی الله تعالی یوم القیامه؟ بل استقبله و

استشفع به فیشفعه الله قال الله تعالی: (ولو أنهم إذ ظلوا أنفسهم و...) الآیه. (۱)

مالک گفت: ای منصورا! صدایت را در این مسجد بلند مکن! زیرا خداوند افرادی را ادب کرده و فرموده: «صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید.» و افرادی را نیز ستایش کرده، آنجا که فرموده است: «کسانی که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می کنند، همان کسانی هستند که خداوند دل های آنها را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است.»(۲) افرادی را هم مذمت کرده است، آنجا که می فرماید: «کسانی که تو را از پشت حجره ها بلند صدا می زنند، بیشترشان نمی فهمند» احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله در حال وفات همانند احترام به ایشان در هنگام حیات است. منصور پس از این سخنان مالک سؤال کرده: آیا رو به قبله دعا کنم یا می توانم رو به قبر پیامبر ایستاده، دعا کنم؟ مالک گفت: چرا از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله روبگردانی؟! مگر نه آن است که پیامبر وسیله ی تو و پدرت آدم بوده و هست، تا روز قیامت. بلکه رو به قبر ایستاده، و طلب شفاعت کن. شاید در حق تو شفاعت کند. خداوند در قرآن می فرماید: « و اگر این مردم هنگامی که به خود ستم

می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»

۱- نساء/ ۶۴

۲- حجرات/۲و۳.

ابن حجر در« الجوهر المنظم»، در مورد این خبر می گوید: «این خبر از مالک با سند صحیحی که ابداً جای طعن در آن نیست، نقل شده است. این سخن مالک، امام مذهب مالکی ها است. و بیان او در مورد جواز توسل و اینکه آیه ی شریفه ی «و اگر این مردم هنگامی که به خود ستم می کردند...» شامل حیات و بعد از حیات می شود، آشکار است. با این همه، ابن تیمیه مدعی است که توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله غیر شرعی است و عالمان، توسل به پیامبر بعد از وفات ایشان را، دوست نمی ندارند. او به گمان خود پرهیزگار است و از بدعت خویشتن دار، ولی گویا نسبت جسم دادن به خداوند، تکفیر مسلمانان و مشرک دانستن آنها، لزومی به پرهیز و تقوا ندارد! پیروان مذهب مالک و علمای دیگر، سند داستان را صحیح گفته اند، ولی ابن تیمیه و البانی می گویند: این خبری باطل و دروغ است که به مالک نسبت داده شده است.»(۱) مالک متوفای سال ۱۷۹ هجری است.

آری، کسانی که این همه احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار می کنند، تکذیب خبر مالک برای آنها امری ساده خواهد بود. باید به خاطر داشته باشیم که افرادی بزرگ تر و برتر از مالک، مثل محمد بن منکدر، ابن مبارک، ابن عیینه ودیگران، توسل و استغاثه را جایز دانسته اند.

امام شافعی، با ابیات زیر اهل بیت علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را وسیله ی خود نزد پروردگار متعال معرفی کرده:

آل النبی ذریعتی و هم إلیه وسیلتی

أرجو بهم أعطی غدا بیدی الیمین صحیفتی. (۲)

۱- احکام الجنائز، ص۱۹۸.

۲- مناقب شافعی، بیهقی، ج۲،ص۶۹؛ الصواعق المحرقه، ج۲، ص۲۵۲

خاندان پیامبر شفیع من هستند؛ و آنها وسیله ی من به سوی خدا هستند. امیدوارم که خداوند فردا (در قیامت)، به وسیله ی آنها نامه ی عملم را به دست راستم بدهد.

علی بن میمون می گوید:

سمعت الشافعی یقول: انی لأتبرک بأبی حنیفه و أجئ الی قبره

فی کل یوم، یعنی زائرا فاذا عرضت لی حاجه صلیت رکعتین

و جئت الی قبره و سألت الله تعالی عنده فما تبعن عنی حتی تقضی.(۱)

از امام شافعی شنیدم که می گفت: من به قبر ابوحنیفه تبرک می جویم، هر روز برای زیارت کنار قبرش می روم. و هرگاه حاجتی برایم پیش آید، دو رکعت نماز می خوانم؛ و کنار قبر او از خدا می خواهم که حاجتم را برآورد؛ طولی نمی کشد که حاجتم برآورده می شود.

البانی می گوید: این توسل شافعی را کوثری در "المقالات" ص۳۸۱ ذکر کرده و سندش را صحیح دانسته است.(۲)

ابن حجر می گوید:

و قال ابن حجر فی الخیرات الحسان فی مناقب الإمام أبی حنیفه فی الفصل الخامس والعشرین: إن الإمام الشافعی أیام کان هو ببغداد، کان یتوسل بالامام أبی حنیفه و یجیئ إلی ضریحه یزور فیسلم علیه ثم یتوسل إلی الله تعالی به فی قضاء حاجاته، وقال: قد ثبت أن الإمام أحمد توسل بالامام الشافعی حتی تعجب ابنه عبدالله بن الإمام

۱- تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۳۵؛ مناقب ابوحنیفه، ج۲، ص۸۲؛ مفتاح السعاده، ج۲، ص۱۱۲؛ صلح الاخوان، ص۸۳.

۲- ضعیفه البانی ج۱ص۹۹ ذیل حدیث ۲۲.

أحمـد فقـال له أبوه: إن الشـافعی کالشـمس للنـاس وکالعـافیه للبـدن. ولما بلغ الإمام الشافعی: أن أهل المغرب یتوسـلون بالامام مالک لم ینکر علیهم. (۱)

ابن حجر، در «خیرات الحسان» در مناقب ابوحنیفه می گویـد: هنگامی که امام شافعی در بغداد بود، به امام ابوحنیفه متوسل می شـد. به کنار قبر او رفته و زیارتش می کرد؛ و برای برآورده شـدن حاجت خود، او را بین خود و خدا وسـیله قرار می داد؛ و به او متوسل می شـد. امام احمد به صورتی به امام شافعی متوسل می شده است که فرزندش، عبدالله، تعجب کرده؛ و به پدر خود اعتراض می کرده است: احمد بن حنبل به او گفته: شافعی برای مردم خورشـید و برای بدن عافیت است. هنگامی که به شافعی خبر دادند که اهل مغرب به امام مالک متوسل می شوند، او این عمل را انکار ننمود.

احمد بن حنبل در منسک مروزی می گوید:

وسئل الله حاجتک متوسلا الیه بنبیه صلی الله علیه و آله تقض من الله.(۲)

حاجت خود را به وسیله ی پیامبر از خدا بخواه! حاجتت برآورده می شود.

همان طور که قبلاً اشاره کرده ایم، البانی نیز در کتاب «توسل» خود اعتراف کرده است که احمد بن حنبل توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله را جایز می دانسته است.(۳) اما جالب اینجاست که البانی دو صـفحه بعد از روایت کردن چند مورد توسل به دعا، می گوید: جای بسی شگفتی است که اینها (کسانی که توسل را جایز می دانند) از این گونه

۱- خیرات الحسان، ص۹۴، ص ۲۵؛ زینی دحلاـن نیز این داسـتان را در کتاب های خلاصه الکلام ص۲۵۲ و الدرر السنیه اش نقل کرده است

۲- الرد علی الاخنائی ابن تیمیه، ص۱۶۸؛ قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، ص۹۸؛ مجموع الفتاوی، ج۱، ص ۱۴۰.

۳- التوسل انواعه و احکامه البانی، ص۴۷.

توسل مشروع، که قرآن و سنت و امت اسلامی بر مشروعیت آن اجماع دارند؛ روگردانده اند. آنها به دعاها و توسلاتی که خود اختراع کرده اند عمل می کنند؛ در حالی که نه خدا آن را تشریع کرده و نه پیامبر گرامی به آن عمل نموده است، و نه سلف – از سه قرن اول - برتری آن را نقل کرده اند.(۱)

عجیب نیست که البانی به این شکل دروغ می گوید، ولی عجیب این است که در کتاب خود، به صدور جواز احمد بن حنبل به توسل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتراف می کند، ولی بعد از دو صفحه آن را فراموش کرده و می گوید: در سه قرن اول کسی از سلف آن را نقل نکرده است! حال آنکه احمد در قرن دوم و سوم در سال های ۱۶۴ الی ۲۲۱ زیسته و آن را نقل کرده است.

روزی حمزه بن قاسم هاشمی (که امام مسجدی بود) در منبر برای مردم طلب باران کرد و چنین گفت:

اللهم إنّ عمر بن الخطاب استسقی بشیبه العباس، و سقی؛ و هو أبی، و أنا استسقی به. قال: فأخذ یحول رداءه فجاء المطر و هو علی المنبر. (۲)

خدایا! همانا، عمر بن خطاب به وسیله ی موی سفید عباس طلب باران نمود و باران داده شد؛ (عباس) پدرم است و من به وسیله ی خود او طلب باران می کنم! گفت: در حالی که بر منبر بود و جامه اش را تکان می داد، باران شروع به باریدن کرد

۱- همان، ص ۵۰.

۲- تاریخ بغداد، ج ۸، ص۱۷۸ شرح ۴۳۰۵ و این داستان را با دوسند صحیح نقل کرده است؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۳۷۴، ح۱۹۵

در شـرح حال حمزه آمده است: امام قدوه، امام جامع المنصور، شـیخ و ثقه و مشـهور به صـلاح بود. او متولد سال ۲۴۹ هجری بوده و این خبر از او ثابت می باشد.(۱)

ابن حبان که یکی از بزرگ ترین علمای حدیث و رجال اهل سـنت است، در شـرح حال امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می نویسد:

علی بن موسـی الرضـا... ،أبو الحسن، من سـادات أهـل البیت علیه السـلام و عقلائهم وجله الهاشـمیین و نبلائهم. یجب أن یعتبر حدیثه ... و مات علی بن موسـی الرضا علیه السـلام بطوس من شربه سقاه إیاها المأمون، فمات من ساعته و ذلک فی یوم السبت آخر یوم سـنه ثلاـث و مـائتین. و قبره مشـهور، یزار بجنب قبر الرشـید. قـد زرته مرارا کثیره و مـا حلت بی شـده فی وقت مقامی بطوس، فزرت قبر علی بن موسـی الرضـا علیه السـلام صـلوات الله علی جـده و علیه و دعوت الله إزالتهـا عنی إلا أسـتجیب لی و زالت عنی تلک الشده و هذا شـئ جربته مرارا فوجدته کذلک أماتنا الله علی محبه المصـطفی و أهل بیته صـلی الله علیه وعلیهم أجمعین. (۲)

علی بـن موسـی الرضـا علیه السـلام بر اثر زهری که مـأمون (خلیفه ی وقت) به او داد، آخر روز شـنبه سـال ۲۰۳ هجری از دنیا رفت. قبر او مشهور و در کنار قبر هارون الرشید، زیارتگاه زائران است. من بسیار او را زیارت کردم؛ هرگاه در

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص۳۷۴، شرح۱۹۵.

۲- الثقات، ج ۸، ص۴۵۶

ایام اقامتم در طوس سختی و مشکلی برایم پیش می آمد، قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را که صلوات خدا بر جدش و بر او باد! را زیارت کردم. این چیزی است که من بارها آن را تجربه کرده ام؛ و این طور دانستم. خداوند ما را با محبت پیامبر و اهل بیت او که صلوات خدا بر او و بر آنها باد! بمیراند!

در شرح حال ابن حبان آمده است: امام، علامه، حافظ و صاحب کتاب های مشهور بوده است. حاکم گفته: ابن حبان در فقه و لغت و حدیث و موعظه، ظرف علم بود. او متوفای سال ۳۵۴ هجری است.(۱)

عبدالله بن غالب بصری در سال ۱۸۳ هجری در روز «ترویه» کشته شده است. مردم خاک قبر او را همانند مشک روی لباس های خود می پاشیدند.(۲)

در خبر دیگری چنین آمده است:

قال مالک و کان یوجد من قبره ریح المسک، فانطلقت فاخذت منه فی جرابی فلم ازل اشم منه ریح المسک. (۳)

هنگامی که عبدالله بن غالب را درون قبر گذاشتند، از قبرش بوی مشک می آمد. مالک بن دینار می گوید: من از خاک قبر او برداشتم؛ و هر وقت آن را می بوییدم، بوی مشک می داد.

مالک بن دینار از بزرگانی است که در آینده شرح حال او را خواهیم آورد.

ابوعبدالله محاملی می گوید: «... در هیچ گرفتاری به «معروف کرخی» متوسل نشدم، مگر این که گرفتاریم برطرف شد.»(۴)
ابن خلکان و شعرانی می گویند: «مردم بغداد به وسیله ی قبر معروف کرخی، طلب باران می کنند.»(۵)

۱- سیر اعلام النبلاء۱۶، ج ، ص۹۲، شرح ۷۰.
۲- حلیه الاولیاء، ج۲، ص۲۵۸؛ تهذیب التهذیب، ج۵، ص ۳۱۰.
۳- تاریخ صغیر بخاری ، ج۱، ص ۱۸۰، شرح حال ۸۴۲و۸۴۳
۴- تاریخ بغداد، ج۱، ص۲۲۳؛ صفوه الصفوه، ج۲،ص۳۲۴ ، به همین معنی.
۵- وفیات الاعیان، ج۵، ص۲۳۲، شرح ۷۲۹؛ طبقات کبری شعرانی ، ج۱، ص۶۱؛ الثقات، ج۹، ص۲۰۶، به همین مفهوم سخن گفته است.

امام شافعی می گوید:

قبر موسی الکاظم علیه السلام التریاق المجرب یرید اجابه دعاء عنده.(۱)

قبر (امام) کاظم علیه السلام تریاق(۲) آزموده ای است که در آن دعا پذیرفته خواهد بود.

حسن بن ابراهیم خلالی می گوید: «هیچ مشکلی برای من پیش نیامد، مگر اینکه به زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفته و به آن حضرت متوسل شدم؛ و مشکلم حل و حاجتم برآورده گشت.»(۳)

ابن جوزی در مناقب احمد بن حنبل نقل می کند:

و حکی ابن حوزی فی «مناقب أحمد» ص۲۹۷ عن عبدالله بن موسی قال: خرجت و أنا و أبی فی لیله مظلمه نزور أحمد، فاشتدت الظلمه. فقال أبی: یا بنی تعال حتی نتوسل إلی الله تعالی بهذا العبد الصالح حتی یضیء لنا الطریق. فإنی منذ ۳۰ سنه ما توسلت به إلا قضیت حاجتی، دعا أبی و أمنت علی دعائه فأضائت السماء کأنها لیله مقمره حتی وصلنا إلیه.(۴)

عبدالله بن موسی گفت: من و پدرم در شبی تاریک به خاطر زیارت (قبر) احمد بن حنبل از خانه خارج شدیم؛ تاریکی خیلی شدید

۱- الدرر السنیه، ج ۴، ص۶.

۲- دهخدا، تریاق معرّب تریاک است. معجون و پاد زهر؛ منطقه ای نزدیک هرات..

۳- تاریخ بغداد، ج۱، ص ۱۲۰، ص۱۳۳؛ المنتظم ج۹، ص۸۹.

۴- مناقب احمد، ابن جوزی ص۲۹۷.

بود، و پدرم گفت: به احترام این بنده ی صالح، از خدا بخواهیم که راه را برای ما روشن کند. من در طول ۳۰ سال هرگز به او متوسل نشده ام مگر اینکه حاجتم برآورده شده است.

نووی در آداب زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید: « ... سپس (زائر) به جای اول خود، مقابل حضرت برگشته، می ایستد و به ایشان متوسل می شود؛ و آن حضرت را به سوی خدا شفیع قرار می دهد....»(۱)

نووی در کتاب های خود استغاثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله را مستحب دانسته است. در گذشته اخباری در مورد توسل، از نووی ذکر کردیم.

در شرح حال نووی آمده است: امام، حافظ یگانه، یحیی بن شرف شافعی، صاحب کتاب های سودمند بسیاری است. اومتوفای سال ۶۷۶ هجری است.(۲) و پرچم اولیا و شافعی مذهب است.

ابن قدامه- که شرح حال او را آوردیم- در مقدمه ی کتاب خود هنگام وصف علما می گوید:

و کان إمامنا أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل – رضی الله عنه- من أوفاهم فضیله و اقربهم الی الله وسیله... . (۳)

امام ما، باوفاترین علما از جهت فضیلت، و نزدیک ترین آنها به سوی خدا، از نظر وسیله قرار دادن است... . به این خاطر ما مذهب او را اختیار نمودیم.

شربینی در آداب زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می گوید:

۱- مجموع نووی، ، ج۸، ص۲۷۴؛ حاشیه الاضاح علی المناسک، ص۳۰۷.
۲- تذکره الحفاظ، ج۴، ص ۱۰۱۴، شرح ۱۱۶۲.
۳- المغنی، ، ج۱، ص۳

«سپس به جایگاه اول خود باز می گردد و رو به روی آن حضرت ایستاده، می گوید: خدایا! درود فرست بر سرورمان محمد صلی الله علیه و آله و خاندان سرورمان محمد صلی الله علیه و آله)! سلام بر تو ای سرورم، ای رسول خدا! خداوند بر تو کتاب صادقی نازل کرد و در آن فرمود: «و اگر این مردم هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» و همانا من به نزد تو آمده و برای آمرزش گناهانم تو را به سوی پروردگارم شفیع قرار می دهم. سپس این شعر را خواند: ای بهترین کسی که در بزرگ ترین جایگاه دفن شده ای! جانم فدای قبری که تو در آن ساکن هستی. عفت و جود و کرم در آن است. تو پیامبری هستی که به شفاعت او امید می رود.(۱)

دمیاطی بعد از بیان آداب زیارت قبر ابوبکر و عمر می گوید:

سپس (زائر) بعد از زیارت شیخین، برای سلام دادن به فاطمه (س) به کنار قبر او می رود؛ و می گوید: ای دختر مصطفی، سلام بر تو! سلام بر تو، ای دختر رسول خدا!. خداوند با بهترین نوع رضایت، از تو راضی شد. و بعد در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه (سلام الله علیها) متوسل شو و او را وسیله قرار ده. (۲)

دمیاطی شافعی مذهب و متوفای سال ۱۳۱۰ است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی خواندن خداوند را ضمن دعایی به اصحاب خود تعلیم دادند که از جمله این دعاست:

۱- اعانه الطالبین، ج۲، ص۳۵۷.

۲- همان.

اللهم إنی أسألک بمعاقد العز من عرشک. (۱)

خدایا! من از تو می خواهم به حق جایگاه عرشت.

قبیله ی دختر مخرمه، که از صحابه بوده، این طور دعا می کرده است و هیثمی، سند حدیث او را حسن گفته است. ابن مسعود این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که شخص ایشان آن را اینطور تعلیم دادند.

البانی می گوید: «ابو یوسف (شاگرد ابو حنیفه)، با استناد به این حدیث، خواندن خداوند به حق جایگاه عرشش را جایز دانسته است.»(۲) و از این خبر نیز می توان نادرستی نسبتی را که البانی و ابن تیمیه به ابو حنیفه و دو شاگرد او در مورد خواندن خداوند به حق مخلوق داده اند، ثابت نمود.

امام ابن الحاج محمد بن محمد قروانی مالکی، متوفای سال ۷۳۶ هجری است. او سخنان زیادی در آداب زیارت گفته است. از جمله اینکه می گوید:

هر کس توان رفتن به سوی قبور پیامبران را نداشته باشد، می تواند از دور به آنها سلام بفرستد؛ و نیازهای خود را از همانند: آمرزش گناهان، پوشش عیب ها و برآوردن حاجات را ذکر کند؛ آنها بزرگوار و کریم هستند؛ و هرگز کریمان سؤال کنندگان (درخواست کنندگان) از خود و متوسلین و پناه آورندگان به خود را محروم نخواهند نمود. این در مورد همه ی پیامبران صادق است. اما در مورد زیارت سید اولین و آخرین، پیامبر عزیز ما صلی الله علیه و آله آنچه که در مورد دیگر پیامبران گفتیم، و بلکه باید بسیار بیش از آن رعایت

۱- المعجم الکبیر، ج۱۲،ص۱۲۵،ح۳ حلیه الاولیا، ج۸، ص۱۵۹؛ الترغیب و الترهیب، ج۱،ص۲۷۴،ح۱۰۲۱؛ مجمع الزوائد، ج۱۰،ص۱۲۵؛ الدرایه ابن حجر، ج۲،ص۲۳۹، ح۹۷۵

۲- توسل البانی، ص۵۱ ، ص ۵۲.

شود؛ یعنیبا ادب، احترام، خضوع و خشوع بیشتری باشد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شفاعت کننده ای است که شفاعتش رد نمی شود. و کسی که رو به سوی او کند، و به بارگاه او فرود آید؛ از او کمک بگیرد و به او پناه ببرد؛ محروم نخواهد شد. ... و کسی که به او متوسل شود و یا کمک بخواهد؛ یا حاجت هایش را از او طلب کند، همانطور که تجربه نشان داده، محروم نخواهد شد. البته به شرطی که تمام آداب زیارت را رعایت کرده باشد. علمای ما (خدا رحمتشان کند!) گفته اند: شخص زائر باید توجه داشته باشد که در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله (همانند دوران حیات ایشان) قرار گرفته است؛ زیرا فرقی بین حیات و ممات ایشان وجود ندارد؛ یعنی، همان طور که در زمان حیات، پیروان خود را می دیده است و از احوال و نیت های آنها آگاه بوده اند، در زمان ممات نیز همان طور خواهد بود.

باز می گوید:

توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عامل رها شدن از بارهای سنگین و ریزش گناهان و خطاهاست؛ زیرا برکت شفاعت آن حضرت و عظمت ایشان در پیشگاه خداوند چنان است که بعد از آن، برای گناه عظمتی نمی ماند (او از این بزرگ تر است). به کسی که پیامبر را زیارت کرده، بشارت ده! و کسی که او را زیارت نکرده، باید به وسیله ی شفاعت او به خدا پناه ببرد. خدایا! ما را به احترامی که او در پیشگاه تو دارد، از شفاعت او محروم نفرما! و کسی که عقیده اش برخلاف این باشد، محروم است. آیا چنین کسی قول خدای متعال را نشنیده است که می فرماید: (و لو أنهم إذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفرلهم الرسول لوجدوالله تواباً رحیماً)؛ و اگر این مردم هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)،

به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» پس کسی که در برابر او ایستاد و به خدا متوسل شد، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهد یافت؛ خداوند پاک و منزه از هر نوع خلف وعده ای است؛ او وعده داده است که توبه ی کسی را که در برابرش بایستد و طلب آمرزش کند؛ خواهد پذیرفت. این حقیقتی است که جز منکر دین و دشمن خدا و رسول گرامی او، کسی در درستی آن تردید نمی کند. از محرومیت از آن به خدا پناه می بریم.»(۱)

منظور از منکرین در سخنان او، حتماً ابن تیمیه است که در همان عصر می زیسته است و به این کارها دست زده است.

عمررضا کحاله در شرح حال ابن حاج می گوید: «محمد بن محد، عالم مشارک در بعضی از علوم بوده است. او در فاس متولد شد و در همان جا به آموختن علم پرداخت... . و از جمله تألیفات او می توان به «مدخل الشرع الشریف علی المذاهب الاربعه»(۲) اشاره کرد.»

یافعی از علمای بزرگ شافعی و متوفای سال ۷۶۸ هجری است. او درباره ی شیخ احمد بن علوان، متوفای سال ۷۵۰ هجری می گوید: «از کرامات این شخص این است که حتی فقهایی که با او مخالف بودند، به هنگام سختی ها به قبر او متوسل می شدند؛ و از ترس سلطان به او پناه

می بردند.»(۳)

۱- مدخل الشرع الشریف محمد بن محمد مالکی، ج ۱، ص ۲۵۷.
۲- معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۲۸۴.
۳- مرآه الجنان، ج ۴، ص ۳۵۷.

سبکی نیز در کتاب «شفاء السقام» که ردیه ای بر عقاید ابن تیمیه است ، بر جایز بودن توسل و خضوع و خشوع در کنار قبر آن حضرت تأکید کرده است. او به عنوان شاهد سخن خود، آیه ی ۶۴ سوره ی نساء : (و لو أنهم ...) را آورده است.(۱)

کوثری، متوفای سال ۱۳۷۱هجری و از فقهای حنبلی مذهب(۲)، در تألیفش بر «السیف الصقیل» می گوید:

چگونه می توان به سبب زیارت و توسل، مسلمانان را به شرک متهم نمود! مسلمانانی را که در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله معتقدند که آن حضرت بنده و رسول خداست؛ و همه روزه، حدود ۲۰ مرتبه در نمازهای خود، بر این اعتقاد تأکید می کنند. عالمان، همیشه مردم را از بدعت در همه نوع آن منع کرده اند؛ و هنگام رجوع مردم به بدعت، آنها را از آن آگاه کرده و به سوی سنت راهنمایی کرده اند. اما تاکنون عالمی مردم را به سبب زیارت و توسل آنها متهم به شرک نکرده است... . نخستین کسی که مسلمانان را به خاطر توسل، متهم به شرک نمود، ابن تیمیه است...

کوثری باز می گوید:

ابن تیمیه سفر برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را سفر معصیت دانسته و این فتوا را به امام ابوالوفاء بن عقیل نسبت داده است. (که او هرگز چنین سخنی نگفته است)؛ این در حالی است که ابن عقیل، زیارت و توسل به پیامبر را جایز دانسته و در کتابش «تذکره» بعد از بیان آداب و چگونگی زیارت، می گوید: خدایا، تو در قرآن به پیامبرت فرمودی: «و اگر این مردم هنگامی که به

۱- شفاء السقام، ص۸۹.

۲- الاعلام زرکلی، ج۶، ص۱۲۹.

خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. » و اکنون من برای طلب عفو و بخشش به نزد پیامبر تو آمده ام. خداوندا، آمرزش من را بر خود واجب گردان! همانند کسانی که در زمان آن حضرت به وسیله ی او طلب آمرزش می کردند، و تو آمرزش آنها را برای خود واجب قرار دادی. خدایا! من به وسیله ی پیامبرت، پیامبر رحمت، به تو روآورده ام. ای رسول خدا، من به وسیله ی شما به پروردگارم روآوردم، تا خدا گناهانم را بیامرزد! خدایا، به حق پیامبر، از تو می خواهم که گناهانم را بیامرزی! ... .(۱)

در شرح حال ابن عقیل آمده است: امام؛ علامه بحر، شیخ حنبلی ها و یگانه در فن و امام عصر خود(شیخ برجسته زمان خود) بود و... . او متولد سال ۴۳۱ هجری است .(۲)

ابوبکر بن حسینی مصری، متوفای سال ۸۱۶ هجری، در کتاب «تحقیق النصره فی تاریخ دار الهجره» با شاهد قرار دادن آیه ی شریفه ی «و اگر این مردم هنگامی ...»، توسل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشروع معرفی کرده و گفته است که این آیه دلالت بر این دارد که توسل به آن حضرت، بین حیات و ممات فرقی نخواهد داشت. و هر کسی که در محضر قبر آن حضرت، طلب آمرزش کند، حضرت برای وی طلب بخشش خواهند کرد.(۳)

آلوسی، از علما و مفسرین اهل سنت، می گوید:

۱- السیف الصقیل، ص۱۷۹؛ می گوید: « بر تو باد، مراجعه به کتاب «تذکره» ابن عقیل حنبلی در کتابخانه ظاهریه دمشق تحت رقم ۸۷. »

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۱۹، ص۴۴۳، شرح۲۵۹.

۳- المواهب اللدنیه، به نقل از الغدیر، ج۵.

أنا لا أری بأسا فی التوسل إلی الله تعالی بجاه النبی صلی الله علیه و آله عند الله تعالی حیا و میتا... . (۱)

من هیچ مشکلی در توسل به سوی خداوند به جاه و مقام پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نمی بینم؛ چه در حال حیات و چه بعد از حیات... .

یکی از چیزهایی که وهابیان آن را دلیل تحریم توسل معرفی کرده اند، حدیثی است که عمر بن خطاب به عباس، عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شده است. آنها می گویند: اگر توسل به مرده جایز بود، عمر به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل می شد نه به عباس. عبدالله بن محمد شافعی می گوید:

به این وهابیان گفته می شود که: عمر و یا عباس، به شما گفته اند که این توسل به عباس، به خاطر این است که پیامبر مرده است؟! عمر و عباس، هیچ یک این سخن را نگفته و به آن اشاره ای هم نکرده اند!! باید به وهابیان گفت:

اولاً: این، تنها دروغ و افترای شما بر عمر و عباس است؛ تا به کمک آن تکفیر مسلمانانی که به پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل می شوند، را تأیید کنید.

ثانیاً: چنان که در کتاب های اصول آمده است، ترک فعلی بر حرام بودن آن فعل دلالت نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از کارهای مباح را ترک کرده اند؛ پس آیا ترک کردن ایشان، بر حرام بودن آن اعمال دلالت می کند؟ سید ما، عمر، با این عمل خود جواز توسل به دیگر صالحین که وجود بابرکتی دارند را بیان کرده است؛ لذا ابن حجر(۲) بعد از نقل این

۱- رفع المناره، ص۳۶؛ جلاء العینین، ص۲۷۲

۲- فتح الباری، در شرح صحیح بخاری، ج۲، ص۴۹۷.

داستان می گوید: از این داستان مستحب بودن توسل به اهل خیر و صلاح و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می شود.(۱)

روشن ترین دلیل بر باطل بودن این دستاویز وهابیان، این است که ده ها روایت صحیح در کتاب های روایی وارد شده است؛ که بهترین شکل توسل را، توسل به اسماء الهی معرفی کرده است.(۲) پس اگر ترک یک عمل، دلیل بر عدم جواز آن باشد؛ باید گفت که بنا بر این عقیده ، چون جناب خلیفه ی دوم، عمر بن خطاب، و معاویه که عمل آنها دستاویز وهابیان قرار گرفته است؛ در این مورد، از توسل به اسماء الهی روگردانده و به عباس و یزید متوسل شده اند؛ پس باید توسل به اسماء الهی را نیز نامشروع معرفی کنند!

قسطلانی می گوید: در منسک، علامه خلیل می گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله)توسل جویید و از خدا بخواهید که به آبروی محمد صلی الله علیه و آله حاجاتمان را برآورده فرماید؛ و به برکت شفاعتش کوه های گناه فرو ریزد. بزرگی آن حضرت نزد خداوند چنان است که هیچ گناهی در برابر شفاعت او باقی نمی ماند. و هر کسی عقیده ای مخالف این داشته باشد، محرومی است که خدا بینایی او را از بین برده؛ و دلش را گمراه کرده است. آیا چنین شخصی قول خدا را که می فرماید: : (و لو أنهم إذ ظلموا ...) را نشنیده است؟ قسطلانی می گوید: شاید منظور علامه خلیل، طعن ابن تیمیه باشد.(۳)

۱- المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه، ص۲۲۹.
۲- رسول خدا) فرمودند: « خدا را با اسم اعظم او خواندم؛ آن اسمی که اگر با آن خوانده شود، حاجت روا می فرماید. » و برخی احادیث دیگر؛ سنن ابن ماجه، ح۳۸۵۷،ح ۸۵۸؛ سنن ابو داوود،= ح۱۴۹۳ ،ح =۱۴۹۴؛ سنن ترمذی، ح۳۵۴۲ ،ح ۳۶۱۲؛ مسند احمد، ج۵، ص۳۴۹ و دیگران؛ احادیث فراوان دیگری با همین مفهوم روایت شده است.
۳- المواهب اللدنیه، ج۸، ص۳۱۷.

گروه زیادی از راویان حدیث و بزرگان اهل سنت به گونه ای گسترده و همه جانبه، در این مورد بحث کرده و گفته اند:

توسل بر پیامبر گرامی اسلام قبل از خلقت او، در مدت حیات، بعد از مرگ، درعالم قبر، در صحرای محشر و در بهشت جایز است. آنها توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سه نوع تقسیم کرده اند که هر سه حالتی که ذکر خواهیم کرد، جایز می باشند. این حالات به شکل زیر است:

۱.طلب حاجت از خدا به وسیله ی آبرو یا به برکت وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله).

۲.توسل به آن حضرت به معنای طلب دعا.

۳.حاجت را از خود آن حضرت خواستن، به این معنا که پیامبر قادر باشد از خداوند بخواهد و شفاعت کند تا خواسته اش برآورده شود؛ همانند اینکه به آن حضرت بگوییم: از تو می خواهم که همنشین تو در بهشت باشم!

سبکی در «شفاء السقام» می گوید: «آثار و اخبار و روایات در این مورد زیاد است... . نامیدن آن به توسل یا استغاثه یا توجه و طلب شفاعت تفاوتی نخواهد داشت؛ زیرا همه ی آنها به یک معنی هستند.»(۱)

حنبلی ها در کتاب های خود بر جواز توسل بر صالحین تأکید کرده اند. ابن مفلح می گوید: «توسل بر صالحین جایز است. و گفته شده که مستحب است.»(۲)

ابن مفلح حنبلی در «الفروع» می گوید:

و یجوز التوسل بصالح و قیل یستحب. قال أحمد فی منسکه الذی کتبه للمروزی، إنه یتوسل بالنبی صلی الله علیه و آله فی دعائه، و جزم به فی المستوعب و غیره. (۳)

۱- شفاء السقام، ص۱۷۵.

۲- الفروع ، ج۱، ص۵۹۵؛ المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه ، ص۲۲۹.

۳- الفروع ، ج۱، ص۵۹۵

توسل بر بندگان صالح جایز است، و بلکه گفته شده است که مستحب است. احمد بن حنبل در منسک که برای مروزی نوشته شده، گفته است: من در دعا، به پیامبر متوسل می شوم.»

مؤلف کتاب «الخلاف» که از علمای حنبلی بوده است؛ می گوید: «احمد بن حنبل توسل بر پیامبر را مستحب دانسته است.»(۱)

بهوتی حنبلی می گوید: «سامری و صاحب «تلخیص» ، گفته اند: توسل و طلب باران به وسیله ی علمای با تقوا، اشکالی ندارد. او در «المذهب» می گوید: واسطه قرار دادن مرد صالح به سوی خداوند، جایز است. گفته شده که مستحب است.(۲) شوکانی می گوید: پیامبران و صالحین به سوی خداوند وسیله قرار داده می شوند.»(۳)

قال الحمزاوی العدوی، المتوفی ۱۳۰۳، فی «مشارق الانوار» ص۹۲ بعد کلام طویل حول مشهد الشریف الإمام الحسین(علیه السلام):

واعلم أنه ینبغی کثره الزیاره لهذا المشهد العظیم متوسلا به إلی الله و یطلب من هذا الإمام ما کان یطلب منه فی حیاته فإنه باب تفریج الکروب، و من ذلک ما وقع لسیدی العارف بالله تعالی سیدی محمد شلبی شارح «العزیه» الشهیر بابن الست و هو أنه قد سرقت کتبه جمیعها من بیته قال: فتحیر عقله واشتد کربه فأتی إلی مقام ولی نعمتنا الحسین علیه السلام منشدا لأبیات استغاث بها

۱- الانصاف فیما ترجح من الخلاف، ج۲، ص۴۵۶ به نقل از ارغام المبتدع الغبی ، ص۳.

۲- کشف القناع ، ج۲، ص۶۹؛ المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه ، ص۲۲۹.

۳- تحفه الذاکرین شوکانی ص۳۷؛ البشاره و الاتحاف سقاف ص۵۱؛ التوسل البانی ص۴۷.

فتوجه إلی بیته بعد الزیاره و مکثه فی المقام مده فوجد کتبه فی محلها قد حضرت من غیر نقص لکتاب منها وها هی الأبیات.

أیحوم حول من التجالکم أذی؟ أو یشتکی ضیما و أنتم سادته؟!

حاشا یرد من انتمی لجنابکم یا آل أحمد! أو تسر شو امته

لکم السیاده من ألست بربکم و لکم نطاق العز دارت هالته

هل ثم باب للنبی سواکم من غیرکم من ذی الوری ریحانته؟!

تبا لطرف لایشاهد مشهدا یحوی الحسین و تستلمه سلامته

فالزم رحابا ضم سبط محمد ما أمه راج و عقیت حاجته

ها خادما للحب یرفع حاجه مما یلاقی من بلایا هالته

آمدنا الله من فیض امداده، و متعنا من فیض قربه، و تقبیل أعتابه(۱)

حمزاوی بعد از ایراد سخنان زیادی در فضیلت حرم امام حسین علیه السلام می گوید: بدان! سزاوار است که انسان با واسطه قرار دادن (امام) حسین علیه السلام به سوی خداوند، این حرم بزرگ را بسیار زیارت کند؛ و آنچه را که در حال حیاتش از او طلب می کرد، اکنون نیز بخواهد. او برطرف کننده ی گرفتاری هاست. با زیارت او گرفتاری ها و بدیها از بین می رود؛ و هر قلب محجوبی با انوار او و با توسل به او به خدا می رسد؛ اتفاقی که برای عارف سید محمد شلبی معروف به ابن الست افتاد، گواه خوبی است: تمام کتاب های ابن الست از خانه اش دزدیده شد؛ او بسیار ناراحت و متحیر شده بود؛ به محضر ولی نعمت ما، (امام) حسین علیه السلام آمد؛ با خواندن اشعاری که از نظرتان گذشت به آن حضرت استغاثه نمود. بعد از زیارت به خانه خود

۱- مشارق الانوار ، ص۹۲.

برگشت؛ و طولی نکشید که دید، همه ی کتاب های او بدون کم و کاست، در جای خود قرار گرفته است.

شیخ سلامت شافعی، در کتاب «فرقان القرآن» می گوید:

ابن تیمیه گفته است که هر کسی قبور صالحین را طواف کند و یا مسح کند؛ گناه بزرگی مرتکب شده است. ابن تیمیه تعابیر گوناگونی از این اعمال، همچون گناهان کبیره، شرک و... دارد. این در حالی است که دانشمندان و فقها قبل از تولد او، از بررسی و تدوین آن خارج شده بودند. اما او تصمیم گرفته که با آنها مخالفت کند و گاهی به دروغ نسبت اجماع را به این عقاید می دهد؛ در حالی که اجماع علما درست برخلاف عقاید اوست. هر انسان فهیم و منطقی با مروری بر سخنان او و سخنان عالمان قبل او، به راحتی به این نادرستی ها پی می برد.(۱)

شیخ در جای دیگر می گوید:

با دقت در اعمالی که ابن تیمیه عبادت غیرخدا دانسته و مسلمانان را به سبب آن تکفیر کرده است؛ درمی یابیم که اعتقاد او بر دو مبناست:

هر عبادتی که برای غیرخدا باشد شرک است. این سخنی درست بوده و بلکه جزء ضروریات دین است؛ و ابن تیمیه از آیات وروایات زیادی که در مورد مشرکان نازل شده است به آن استدلال کرده است.

هر نوع صدازدن مرده و شخص غایب، طواف به دور قبر و مسح قبر و ... عبادت غیرخدا محسوب می شود. که این عقیده ای باطل و نادرست است. او به دلیل کج فهمی و یا غرض ورزی، از آیات قرآن در جهت عقیده ی باطل خود بهره برده است.

۱- ابن تیمیه از این دروغها، فراوان گفته است. ما انشاءالله در کتابی جداگانه، آنها را در اختیار خوانندگان خواهیم گذاشت.

نتیجه ی او از این دو مبنا این است که همه ی مسلمانان غیر از او و پیروانش مشرک و کافر هستند.

او در جای دیگری می گوید:

عالم اهل تحقیق و تاج اهل تدقیق، امام محمد عبدالمجید فاسی، متوفای ۱۳۳۹هجری است. او کتابی بر رد این مذهب، از نظر اصول و منطق نوشته و به طور شایسته آن را مورد بررسی قرار داده است؛ تا آنجا که می گوید: این مرد(ابن تیمیه) به رسول خدا صلی الله علیه و آله اهانت کرده؛ زیرا گفته است مسافرت جهت زیارت قبر پیامبر، سفر معصیت است. و کسی که بعد از رحلت پیامبر او را صدا زده و یاری بخواهد مشرک است. او گاهی آن را شرک کوچک و گاهی شرک بزرگ خوانده است! اگر شخص کمک خواهنده معتقد باشد که خالق و تأثیرگذار مطلق خداست، و استعانت از پیامبر گرامی جز به دلیل سرچشمه ی خیر و فیض قرار گرفتن او از جانب خداوند، نیست؛ و همچون تمامی مسلمین در هر عصر و زمان براین باور باشد که شفاعت و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله مقبول درگاه الهی است؛ آیا او مرتکب شرک شده است؟! آیا این عمل شرک است؟ جمال الدین عبدالله محمد انصاری محدث گفته است: به همراه شیخ تاج الدین فاکهانی(۱) به دمشق رفتیم. وقتی او کفش های مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله که در دارالحدیث الاشرفیه قراردارد را دید؛ خود را روی آن انداخت؛ پیوسته می بوسید و صورت بر آن می مالید؛ او اشک ریزان شعری زمزمه کرد که بدین معنا است: اگر به مجنون گفته شود که لیلی و وصلش را می خواهی، یا دنیا و همه ی دارایی آن را؟ او در جواب خواهد گفت: غبار

۱- از فقهای مالکی متبحر در اصول و فقه و ادب و صاحب کتاب های عالی است. او متوفای سال ۷۳۴هجری است.

کفش او (لیلی) از همه محبوب تر است؛ و من از آن برای همه ی دردها شفا می طلبم.(۱)

شبراوی شافعی، متوفای سال ۱۱۷۲، بابی از کتاب خود را به حرم امام حسین علیه السلام اختصاص داده است. او به ذکر کرامات امام حسین علیه السلام پرداخته و به عنوان نمونه داستان شمس الدین قوینی را نقل می کند:

مردی که او را شمس الدین قوینی می گفتند و در نزدیکی آن قبر مقدس زندگی می کرد...در اثر سانحه ای نابینا شد. او هر روز نماز صبح را در آن مکان مقدس می خواند؛ سپس مقابل ضریح ایستاده و می گفت: مولای من! من همسایه ات هستم و چشمانم نابینا شده؛ به وسیله ی تو از خدا می خواهم هر دو یا لااقل یکی از چشمانم را بینایی بخشد. شبی در خواب دید که گروهی به کنار قبر شریف آمده اند؛ از نسبت و شخصیت آن افراد سؤال کرد؛ گفته شد: ایشان پیامبر و همراهان هستند که به زیارت حسین علیه السلام آمده اند. بر ایشان وارد شده و درخواست خود را تکرار کرد. امام حسین علیه السلام رو به رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده، و ماجرا و درخواست او را به پیامبر عرض نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: چشمش را سرمه بکش!علی علیه السلام چشم او را سرمه کشید. او با احساس سوزش شدیدی فریاد کشید و از خواب پرید؛ و هنوز کشیده شدن سرمه را احساس می کرد که متوجه بینایی چشم راست خود شد. به شکرانه ی این نعمت، فرشی بافت و وقف حرم مطهر نمود. این فرش تا زمان وزیر محمد پاشا، که از طرف محمد خان ولایت مصر را بر عهده داشت، هم چنان در حرم گسترده بود. وزیر محمد، فرش دیگری را که هم اکنون در آنجا پهن است، به جای آن قرار داد.(۲)

۱- فرقان القرآن، عزامی شافعی ، ص۱۳۳.

۲- الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی ، ص۲۵ ، ص ۴۰.

شبراوی کرامات بسیار دیگری نیز نقل کرده است. این قبیل کرامات بسیار رخ داده است و مواردی از آن در کتاب های علما ثبت و ضبط شده است.

ابن تیمیه و ترک عقیده ی باطل

ابن کثیر می گوید: وقتی ابن تیمیه را برای مناظره و بررسی سخنانش نزد قاضی شافعی آوردند، او در حضور علما و قضات حاضر در مجلس گفت:

لا یستغاث الا بالله لایستغاث بالنبی استغاثه بمعنی العباده، و لکن یتوسل به و یستشفع به الی الله. (۱)

به غیرخدا نمی توان استغاثه کرد. استغاثه به معنای عبادت (برای غیرخدا حتی پیامبر) جایز نیست، ولی توسل و طلب شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله جایز است.

سخنان او در محضر قاضی و سخن او در کتاب «مجمع الفتاوی» گویای تغییر عقیده اوست. او در این کتاب می گوید:

التوسل به فی الدعاء کما فی الحدیث الذی رواه الترمذی و صححه أن النبی علم شخصا أن یقول: اللهم إنی أسألك و أتوسل إلیك بنبیك محمد نبی الرحمه؛ یا محمد! یا رسول الله! إنی أتوسل بک إلی ربی فی حاجتی لیقضیها اللهم فشفعه فی. فهذا التوسل به حسن و أما دعاؤه و الإستغاثه به حرام. (۲)

توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا، چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده، مشروع است. خدایا، از تو می خواهم و به سوی تو متوسل می شوم، به

۱- البدایه و النهایه، ج۱۴ ، ص۵۱

۲- مجموع الفتاوی ، ج۳ ، ص۲۷۶

وسیله ی پیامبرت، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت! ای محمد صلی الله علیه و آله ای رسول خدا، برای رفع حاجتم به وسیله ی تو به پروردگارم متوسل می شوم؛ تا حاجتم را برآورد... .بعد از نقل این حدیث می گوید: این نوع توسل به پیامبر مستحب است، ولی دعا و استغاثه به آن حضرت حرام است.

همان گونه که ملاحظه می کنید، ابن تیمیه در اواخر عمر خود، در نشستی مهم با حضور علما و قضات، توسل به پیامبر و طلب شفاعت از او را جایز دانسته است. به نظر می رسد که ابن تیمیه دریافت که اگر در حضور علما توسل را حرام بخواند با استدلال آنها محکوم و شرمنده خواهد شد؛ لذا بر جواز توسل فتوا داد. او در مورد استغاثه می گوید: استغاثه به معنای عبادت برای پیامبر و غیرخدا، جایز نیست؛ در حالی که این امری بدیهی و پذیرفته نزد همگان است. اینجا نیز ابن تیمیه نظرش را با قید عبادت ذکر می کند تا مبادا در جمع علما گرفتار شود. اگر ابن تیمیه دلیلی معقول و منطقی بر حرام بودن توسل و استغاثه به غیرخدا داشت، به یقین آن را می گفت. او در گفتار دوم خود - که در بالا ذکر کردیم - بعد از نقل حدیث توسل، توسل به پیامبر را جایز دانسته است؛ ولی باز می گوید: استغاثه به آن حضرت حرام است. چرا در حضور علما و قضات، قید عبادت را آورده است، ولی در جاهای دیگر قیدی نیاورده است؟ این خود نشانه ی فقدان دلیل منطقی و آگاهی او از ایراد سخنان بی پایه است.

معجزات فراوان قبر پیامبر و اتفاق نظر مسلمانان در جواز توسل

صالح شامی می گوید:

و قال الشیخ تقی الدین بن الصلاح فی کلامه علی بعض المسائل لقد انتدب بعض العلماء لاستقصائها یعنی معجزانه صلی الله علیه و آله

فجمع ألف معجزه، وعـددناه مقصـرا، إذ هی فوق ذلک بأضـعاف لاتحصـی، فإنها لیست محصوره علی ما وجـد فی عصـره منها صلی الله علیه و آله فلم تزل تتجـدد بعده صـلی الله علیه و آله علی تعاقب العصور، وذلک أن کرامات الأولیاء من أمته وإجابات المتوسـلین فی حـوائجهم ومعونـاتهم، عقـب توسـلهم به فی شدائـدهم له براهین قواطـع ومعجزات سواطـع، لاـ یعـدها عـاد، و لا یحصرها حاد.

شیـخ تقی الـدین بن صـلاح گفته است: بعضـی از علمـا بـا تعریف و جمع آوری معجزات قبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عملی پسـندیده انجـام داده و هزار مورد از این کرامات را ثبت کرده انـد. اما ما با مختصـر بررسـی که انجام دادیم دریافتیم که تعداد معجزات خیلی بیش از این است. این معجزات به زمان حیات رسول خدا صـلی الله علیه و آله منحصر نمی شود و همیشه کرامات اولیأی امت و برآوری حاجات توسل جویندگان با دلیلی منطقی صورت می گیرد که قابل تحدید و شمارش نیست.

صالح شامی در ادامه می گوید:

قلت: وقد ألف الإمام العلامه سیدی أبوعبدالله بن النعمان فی ذلک کتابا سماه «مصباح الظلام فی مستغیثین بخیر الأنام فی الیقظه والمنام» أتی فیه بالعجیب العجاب، الذی لا یشک فیه من له أدنی تمییز فعلیک به، فإنه جامع فی بابه. اللهم إنا نسألک،

ونتوجه إلیک بنبیک محمد صلی الله علیه و آله أن تحسن عاقبتنا فی الأمور کلها، وأن تجیرنا من خزی الدنیا وعذاب الآخره.(۱)

امام و علامه، سرورم ابوعبدالله بن نعمان در باب توسل کتابی به نام «مصباح الظلام فی مستغیثین بخیر الانام فی الیقظه و المنام» نوشته است. این کتاب مشتمل بر معجزات عجیب قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ به طوری که کم معرفت ترین انسان در درستی آن تردید نمی کند. مطالعه ی این کتاب جامع را توصیه می کنیم .

زرکلی در شرح حال صالح شامی می گوید: «محمد بن علی، محدث، آگاه به تاریخ، شافعی مذهب و مصنّف، که از جمله کتاب های او «سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد» را می توان نام برد. این کتاب حاصل مطالب گلچین شده از حدود هزار جلد کتاب دیگر است. »(۲)

عمر کحاله می گوید: محدث، حافظ و مورخ. (معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص۱۳۱).

سبکی در مورد توسل می گوید:

توسل و استغاثه و طلب شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله عملی پسندیده است؛ و تا زمان ابن تیمیه کسی منکر آن نشده است. او با روگردانی از صراط مستقیم بدعتی گذاشته است که پیش از او هیچ کسی چنین نگفته بود.(۳)

ابن کثیر در شرح حال سُبکی می گوید: «امام، علامه و محدث شافعی.»(۴)

۱- سبل الهدی و الرشاد، ج۱۲، ص۴۰۷ ، ص ۴۰۸.
۲- الاعلام زرکلی ، ج۷، ص۱۵۵.
۳- فیض القدیر، ج۲، ص۱۳۵؛ ارغام المبتدع الغبی ، ص۳.
۴- البدایه و النهایه، ج۱۴، ص۷۷ ، ص ۱۲۰.

زرکلی می گوید: «قاضی القضات، مورخ و باحث قوی و حجت بود. او متوفای سال ۷۷۱ هجری است.»(۱)

سمهودی می گوید:

استغاثه و شفاعت و توسل به مقام و برکت وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد خداوند کریم، سیره ی پیامبران و سلف صالح بوده است و در هر زمانی انجام می شده است؛ چه قبل از خلقت آن حضرت و چه بعد از آن در زمان حیات و چه در برزخ. طبق روایات مربوط به حدیث غار(به نقل از بخاری و دیگران) توسل بر اعمال، صحیح است؛ پس توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله بسی سزاوارتر است.»(۲)

شرح حال او را در بحث استغاثه خواهیم آورد.

قسطلانی می گوید: «اما اخبار و آثار توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از حیات ایشان، قابل شمارش نیست.»(۳)

عمررضا کحاله در شرح حال قسطلانی می گوید: «احمد بن محمد محدث، مورخ و فقیه شافعی است. او متوفای سال ۹۲۳ هجری و از علمای بزرگ و مؤلف کتاب «ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری» است. »(۴)

زینی دحلان می گوید:

با پیگیری اذکار و دعاهای پیشینیان، به موارد زیادی از توسل به وجودهای مقدس و بابرکت برمی خوریم، که تا ظهور این منکران (وهابیان) اشکالی به

۱- الاعلام، ج۴، ص۱۸۴.

۲- وفاءالوفا ، ج۴، ۱۳۷۲.

۳- المواهب اللدنیه به نقل از جلاء العینین، ص۴۹۸،ص ۴۹۹.

۴- معجم المؤلفین، ج۲، ص۸۵؛ الاعلام، ج۱، ص۲۳۲.

آنها وارد نشده است. برای جمع آوری این موارد نیاز به تصنیف کتاب بزرگی است.(۱)

زرکلی در شرح حال زینی دحلان می گوید: «احمد بن زینی دحلان فقیه، مکی و مورخ است. او متوفای سال ۱۳۰۴هجری است و در مکه متولد شده است. او در مکه به امر تدریس اشتغال داشت.»(۲)

عمررضا کحاله می گوید: «مکی، شافعی، فقیه، مورخ و مفتی شافعی هاست. از جمله کتاب های او «درر السنیه فی الرد علی الوهابیه» است.»(۳)

ابوبکر بن محمد دمشقی شافعی می گوید:

مسأله توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله از زمان حضرت آدم علیه السلام وجود داشته است؛ تا زمان زنادقه ی یهود و غالیان آنها، کسی ممانعت و یا طعنی بر توسل به پیامبر عزیز اسلام نکرده است. آنها که بغض و کینه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دل داشتند، گفتند: با مرگ پیامبر،حرمت و مقام او باطل شد! بعد از مرگش، توسل به او یا به جاه و مقام او جایز نیست. باز پس از چند سطر می گوید: پیامبر در حال حیات و بعد از حیات برای ما رحمت بوده و هست.(۴)

با این وجود، برای بهرمندی از این دریای رحمت، چرا به آن حضرت متوسل نشویم!؟ اهل توحید بر جواز توسل در هر زمان و تکفیر مخالف و منکر این عقیده، اجماع دارند. امامان اهل سنت و در رأس آنها امام مالک، به روشنی این مطلب را بیان کرده اند.

۱- الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، ص۳۱.

۲- الاعلام، ج۱، ص۱۲۹.

۳- معجم المؤلفین ، ج۱، ص۲۲۹.

۴- دفع الشبه عن الرسول و الرساله، حصنی شافعی، ص۲۱۱.

دمشـقی شافعی، متوفای سال ۸۲۹ هجری است. عمررضـا کحـاله در مورد او می گویـد: فقیه و محـدث بود.(۱) او کتاب «دفع الشبهه عن الرسول و الرساله» را در رد عقیده ی ابن تیمیه نوشته و با دلایل محکم و علمی شبهات او را پاسخ گفته است.

علامه محمد سعید البوطی می گوید:

توسـل و طلب باران به وسـیله ی پیامبر صـلی الله علیه و آله مورد اجماع اکثریت فقها و امامان و از جمله ابن قـدامه، شوکانی و صنعانی هستند.(۲)

سعید ممدوح می گوید:

اکثر علمای امت، توسل را جایز می داننـد. امام مالک و پیروان او بر جواز توسل بر رسول خدا صـلی الله علیه و آله متفق القول بوده و هیـچ عالم مالکی مـذهبی در رد یا مکروه خوانـدن آن سـخنی نگفته است. این مطلب توسط اسـتاد ما، علامه ی محقق، عبدالله بن صدیق غماری در کتاب «الرد المحکم المتین» ثابت شده است.(۳)

قابل توجه اینکه سعید ممدوح این سخنان را در برابر اکاذیب عالمی وهابی ایراد کرده است.

اعتراف ابن تیمیه به فراوانی معجزات قبر پیامبر

وکـذلک سؤال بعضـهم للنبی صـلی الله علیه و آله أو لغیره من أمته حاجته فتقضـی له. فإن هذا قد وقع کثیرا ولیس هو مما نحن فیه. وعلیک أن تعلم أن إجابه النبی صلی الله علیه و آله أو غیره لهؤلاء السائلین لیس مما یدل علی

۱- معجم المؤلفین ، ج۳، ص۷۴.

۲- فقه السیره، ص۳۴۴؛ به نقل از توسل البانی.

۳- رفع المناره، ص۳۹.

استحباب السؤال... وفيهم من أجيب وأمر بالخروج من المدينه فهذا القدر إذا وقع يكون كرامه لصاحب القبر... وكذلك ما يذكر من الكرامات وخوارق العادات التى توجد عند قبور الأنبياء والصالحين، مثل نزول الأنوار والملائكه عندها وتوقى الشياطين والبهائم لها واندفاع النار عنها وعمن جاورها وشفاعه بعضهم فى جيرانه من الموتى واستحباب الاندفاع عند بعضهم وحصول الأنس والسكينه عندها ونزول العذاب بمن استهان بها. فجنس هذا حق ليس مما نحن فيه وما فى القبور الأنبياء والصالحين من كرامه الله ورحمته وما لها عند الله من الحرمه والكرامه فوق ما يتوهمه أكثر الخلق.(۱)

و همچنین درخواست برآوردن حاجت از پیامبر و غیرایشان، و برآورده شدن آن حاجت برای بسیاری از افراد امت اسلامی اتفاق افتاده است. اما ابن تیمیه می گوید: پرداختن به آنها خارج از بحث ماست. اما برآوردن حاجت توسط پیامبر و یا غیرایشان دلالت بر استحباب طلب و درخواست از ایشان نمی کند. از این میان کسانی بودند که بعد از توسل به پیامبر حاجتشان برآورده شد و (از جانب پیامبر به وسیله ی خواب یا...) امر شد تا از مدینه خارج شود. اگر تا این اندازه واقع شود، به خاطر کرامت صاحب قبر است... . همچنین آنچه کارهای خارق العاده که در کنار قبور انبیا و صالحین ، مانند نازل شدن نور و فرشته بر قبور آنان، ترسیدن و دوری جُستن شیاطین و حیوانات از آن قبور، دفع آتش از قبور و از کسانی که همسایه ی آنها هستند،

۱- اقتضاء الصراط، ج۱، ص۳۷۴ ؛ الرد علی البکری، ج۱، ص۴۵۴، قریب به همین معنی.

شفـاعت کسـانی که در قبر همسـایه ی آنهـا هسـتند، به وجود آمـدن احسـاس اُنس و الفت و آرامش برای کسـانی که مجـاور هسـتند؛ نازل شدن عذاب بر کسی که به آنها اهانت و جسارت کرده است و مانند اینها، همه حق و حقیقت هستند که به خاطر کرامت و مقـام صاحبان قبور رخ داده انـد. اما بررسـی این رخـدادها خارج از بحث ماست؛ و کرامت، رحمت الهی و احترامی که صاحبان قبور نزد خداوند دارند، بالاتر از آن است که اکثر مردم فکر می کنند.

باز ابن تیمیه می گوید:

و کذلک أیضا ما یروی أن رجلا جاء إلی قبر النبی صـلی الله علیه و آله فشـکا إلیه الجدب عام الرماده فرآه و هو یأمره أن یأتی عمر فیأمره أن یخرج فیستسـقی الناس. فإن هذا لیس من هذا الباب و مثل هذا یقع کثیرا لمن هو دون النبی صلی الله علیه و آله و أعرف من هذه الوقائع کثیرا.(۱)

روایت شده است که، مردی کنار قبر پیامبر صـلی الله علیه و آله آمده و از خشـکسالی به آن حضرت شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب دیـد که به او امر کرد تـا نزد عمر رفته و از جانب رسول خـدا صـلی الله علیه و آله او را مأمور طلب باران برای مردم کند. وقایع بسیاری مانند این رخ داده است که من به آنها آگاهی دارم، ولی از این بحث ما خارج است.

ملاـحظه می کنیـد که ابن تیمه، آغازگر دشـمنی با توسل و اسـتغاثه، بیش از دیگران بر حقیقت و مطلوبیت این اعمال و امکان امـداد غیبی معترف است؛ امـا علی رغم تمـام این اعترافـات پیروی او از هوای نفس، منجر به مخـالفت و انتقـاد شدیـد او شـده است.

۱- اقتضاء الصراط، ج ۱، ص۳۷۳.

پس از بررسی سخنان بزرگان مذاهب مختلف اسلامی، به این نتیجه می رسیم که مسلمانان با قول و فعل خود، مشروعیت توسل و استغاثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله را پذیرفته اند؛ و این اعمال را بر اهل بیت علیه السلام و صالحین نیز جایز می شمارند. تبرک جُستن به آثار پیامبر خاتم و دیگر پیامبران و صالحین نیز مشروع است. اما وهابیان همه ی این موارد را حرام خوانده و می گویند: انجام این اعمال شرک آوردن به خداست؛ زیرا این عمل، توسل به مرده ای است که مالک نفع و ضرری نیست. حال آنکه از نظر عقل و شرع مقدس اسلام، حکم توسل یکی است؛ اگر توسل به مرده شرک باشد! توسل به زنده نیز شرک است؛ و اگر توسل به زنده جایز باشد، توسل به مرده نیز جایز است. ممکن نیست که بعضی از این توسّلات شرک و خارج کننده از اسلام نباشد ، ولی بعضی دیگر حرام و خارج کننده از اسلام و باعث بقای ابدی در جهنم باشد!

از صدر اسلام تا عصر ابن تیمیه، مسلمانان پیوسته قبور انبیا، امامان، اولیا، بزرگان دین و در رأس همه، قبر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را زیارت می کردند. با رفتن به سوی این مشاهد و خواندن نماز و دعا در جوار آنها و تبرک و توسل به آنها ، به خداوند متعال تقرب می جُستند. این اعمال بدون کوچک ترین اختلاف نظری مورد اتفاق همه ی گروه های اسلامی بوده است. ابن تیمیه، گمنام و بی پروا به افسانه گویی پرداخت؛ و سنت را بازیچه قرار داد؛ او روش پسندیده و مورد تقدیس و احترام همگان را انکار کرد؛ و با گفتار دور از منطق و ادب، به آن حمله نمود. علاوه بر توسل ، اعمال پسندیده دیگری نیز مورد تهاجم او قرار گرفته است؛ همانند تحریم سفر با نیت زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله). وی چنین فتوا داد:

کسی که برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مسافرت کند، چون سفرش سفر معصیت است، باید نمازش را تمام بخواند.

وقتی این آواز ناهنجار از جانب او بلند شد؛ بسیاری از دانشمندان اهل سنت علیه او به پاخاستند؛ او را به شدت محکوم کرده و در کتاب های ارزشمندی که علیه او نوشتند. (۱) عقاید نادرست و بدعت های او را مورد نقد و بررسی قرار داده و دروغ های او را برای همگان آشکار کردند.(۲) بعد از این فتوا، فقهای شام فتوایی در ۴۰ سطر علیه او صادر کرده و در آخر، حکم به تکفیر او دادند و شهاب بن جبل ضمن اعلام موافقت خود زیر این خط نوشت: عقیده ی پیروان مالك نیز چنین است. آن گاه این فتوای فقهای شام به قاضی القضات شافعی مصر، بدر بن جماعت، عرضه شد. او نیز پشت آن نوشت: این مرد باید از این نوع فتواهای عجیب و غریب که نزد امامان و عالمان باطل است، بازداشته شود؛ در صورت دست نکشیدن، زندانی شود؛ و برای اینکه مردم از او پیروی نکنند، نادرستی تفکر غلط او برای مردم بازگو و تفهیم شود. ابراهیم بن سعد الله بن جماعت آن را نوشت. محمد بن جریر حنفی نیز گفته است او باید زندانی شود. محمد

۱- شفاء السقام سبکی. والدره المضیه فی الرد علی ابن تیمیه سبکی. والمقاله المرضیه قاضی مالکی تقی الدین أبی عبدالله اخنائی. و نجم المهتدی و رجم المقتدی فخر بن المعلم القرشی. و دفع الشبه= = تقی الدین الحصنی. و التحفه المختاره فی الرد علی منکر الزیاره تاج الدین الفاکهانی المتوفی ۸۳۴، و تألیف أبی عبدالله محمد بن عبدالمجید الفاسی متوفی ۱۲۲۹

۲- الصواعق الإلهیه فی الرد علی الوهابیه، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب در رد برادرش محمد بن عبد الوهاب النجدی، و الفتاوی الحدیثیه ابن حجر، و المواهب اللدنیه القسطلانی و شرح المواهب الزرقانی، و کتاب های دیگر.

بن ابوبکر مالکی و احمد بن عمر مقدسی حنبلی نیز در مورد او چنین رأیی داشتند.(۱)

دلایل بدیهی توسل به شخص و ذات مبارک پیامبر

چنان که اشاره شد وهابیان تمام احادیث و اخبار صحیحی را که دلالت بر توسل به ذات و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله می کند تأویل کرده و

می گویند: این توسل به دعای حضرت است، نه به شخص ایشان. البته برای ما روشن است که آن توسل ها، توسل به شخص رسول اکرم و توسل به (شخص) عباس بوده است. اخبار زیاد دیگری وجود دارد که به وضوح جواز توسل بر خود شخص را ثابت می کند. گفتار وهابیان نیازمند پاسخ نیست؛ زیرا هر فرد منصفی، با مطالعه این اخبار به راحتی می فهمد که این افراد به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل می شدند. اما به جهت اهمیت موضوع، چند مورد از اخباری را که با وضوح بیشتر توسل به شخص را بیان می کنند، ذکر می کنیم .

اهمیت اثبات جواز توسل به شخص به این خاطر است که وهابیان توسل به شخص را حتی در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و در حضور آن حضرت شرک می دانند. البانی در کتاب « توسل » خود می گوید: سلفی ها (وهابیان) مسلمان هستند؛ بلکه آنها شایسته ترین مردم به صفت مسلمانی هستند. آنها عالم به حقیقت علم هستند؛ چرا که نسبت تأثیرگذاری بر ذات پیامبر و غیر ایشان را، شرک در ربوبیت و خارج کننده از اسلام می دانند.(۲)

ابن تیمیه می گوید:

۱- برای آشنایی با این فتواهای قاضی القضات مذاهب چهارگانه مصر به کتاب های دفع الشبه حصنی ، ص ۴۵ ، ص ۴۷ ، و تکمله السیف الصقیل کوثری، ص۱۵۵ ، مراجعه فرمایید. برگرفته از الغدیر ، ج ۵، ص۸۶.
۲- التوسل انواعه و احکامه البانی.

فأما التوسل بذاته فی حضوره أو مغیبه أو بعد موته مثل الإقسام بذاته أو بغیره من الأنبیاء أو السؤال بنفس ذواتهم لا بدعائهم فلیس هذا مشهورا عند الصحابه والتابعین.(۱)

اما توسل به ذات پیامبر، در حضور یا بعد از رحلت ایشان، مثل سوگند به ذات او یا به ذات پیامبران دیگر، یا سؤال از خداوند به وسیله ی شخص ایشان، نه به دعای ایشان، نزد صحابه و تابعین مشهور نبوده است.

باز ابن تیمیه می گوید: فأما التوسل بذواتهم و السؤال بهم بدون دعائهم و شفاعتهم و طاعتهم التی یثیب الله علیها فهذا باطل لا أصل له فی شرع و لا عقل.(۲)

اما توسل به ذات و شخص آنها و سؤال به وسیله ی آنها بدون دعا و شفاعت و اطاعت ایشان که مستوجب پاداش الهی است باطل است و ریشه ای در اسلام نداشته و عقل نیز آن را نمی پذیرد.

پس بنا بر این عقیده، توسل به ذات؛ یعنی توسل به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال حیات آن حضرت جایز نبوده و شرک محسوب می شود. بنا بر عقیده ی آنها شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای هیچ تأثیری نیست. آیا وهابیان با همین سخنان همه ی مسلمانان را متهم به مشرک بودن می کنند؟

اکنون به یاری خداوند به بررسی اخباری می پردازیم که به صراحت بر توسل به ذات و شخص، دلالت می کنند:

۱-عرب بادیه نشینی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفت:

یا رسول الله! لقد أتیناک و ما لنا بعیر یئط و لا صبی یصیح و أنشده:

أتیناک و العذراء یدمی لبانها و قد شغلت أم الصبی عن الطفل

۱- مجموع الفتاوی، ج۱، ص۳۱۸.

۲- الرد علی البکری،ج۱،ص۱۸۷. مجموع الفتاوی، ج۱،ص۲۰۲.

و لا شئ مما يأكل الناس عندنا سوى الحنظل العامى و العلهز الفسل

و ليس لنا إلا إليك فرارن و أين فرار الناس إلا إلى الرسل

فقام رسول الله صلى الله عليه و آله حتى صعد المنبر ثم رفع يديه إلى السماء فقال: اللهم اسقنا غيثا مغيثا... فوالله ما رد النبى يديه حتى ألقت السماء... لله در أبى طالب لو كان حيا قرتا عيناه من ينشدنا قوله؟ فقام على بن أبى طالب فقال : يا رسول الله! كأنك أردت:

و أبيض يستقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمه للأرامل

يلوذ به الهلاك من آل هاشم فهم عنده فى نعمه و فواضل.

يا رسول الله! ما به سوى تو آمديم، در حالى كه نه شترى داريم كه ناله كند، و نه كودكى كه فرياد زند. آن گاه چنين شعرى خواند:

ما به سوى تو آمديم در حالى كه از سينه اسب هاى ما خون مى چكد؛ و مادر از طفل خويش بازداشته شده است.

غير از حنظل تلخ و غذاى بدى از كرخ و خون، چيزى نداريم تا مردم بخورند.

ما چاره اى جز پناه آوردن به تو نداريم؛ و پناه مردم جز به سوى پيامبران به كجا مى تواند باشد؟

پس رسول خدا صلى الله عليه و آله برخاسته، حركت كردند؛ تا اينكه از منبر بالا رفتند و دست به آسمان برداشته فرمودند: خدايا، ما راسيراب فرما!.... پس به خدا سوگند! رسول خدا صلى الله عليه و آله دست از دعا برنداشته بودند كه باران شروع به باريدن كرد... .سپس حضرت فرمودند: اجر ابوطالب با خداست. و اگر او زنده بود چشمانش روشن مى شد. چه كسى سخن (شعر) ابوطالب را براى ما

می خواند؟ علی علیه السلام بلند شده و فرمود: گویا این سخن رامی خواهید، ای رسول خدا؟

سفید چهره ای که به وسیله ی روی او، از ابرها باران می طلبند و پناهگاه یتیمان و گیرنده ی دست بیوه زنان است.

گرفتارانی از فرزندان هاشم بر گرد او می چرخند و در نزد او در نعمت و بخشش هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آری، منظورم همین است که خواندی. سپس علی علیه السلام بخشی از قصیده او را خواند؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله در بالای منبر، برای ابوطالب طلب آمرزش کردند. بعد از آن مردی از قبیله بنی کنانه برخاست و چند بیت شعر سرود؛ که معنای بخش اول آن چنین است: خدایا، ستایش از آنِ توست، ستایشِ بندگان سپاس گزارت. ما به وسیله ی روی پیامبر، سیراب شدیم.(۱)

این حدیث شواهد زیادی دارد و ابن هشام می گوید: شخصی مورد اعتماد، این قصه را برای من نقل نمود. ابن حجر بعد از اینکه می گوید: هرچند در سلسله ی راویان حدیث، أنس ضعیف است اما شایسته پیروی است، به این سخن ابن هشام اشاره می کند.

این شعر حضرت ابوطالب را رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار یاد می کردند؛ و گاهی که طلب باران می نمودند، از اصحاب خود می خواستند تا کسی آن را بخواند. داستان این شعر مربوط به زمانی است که مردم مکه از خشکسالی به ابوطالب شکایت کردند؛ ابوطالب با رسول خدا صلی الله علیه و آله که

۱- سیره ابن هشام ج۱، ص۱۸۱؛ احادیث الطوال طبرانی ص۷۳، ح۲۸؛ کتاب الدعاء طبرانی ص۵۹۷؛ دلائل النبوه، اسماعیل بن محمد ص۱۸۴؛ دلائل النبوه بیهقی ج۶، ص۱۴۰-۱۴۲ ، با چندین سند؛ فتح الباری، ج ۲، ص۴۱۱؛ عمده القاری ، ج ۷، ص۳۱؛ البدایه و النهایه، ج۶، ص۹۹ ص ۲۹۵؛ سیره حلبی ج۳، ص۲۶۳؛ سبل الهدی و الرشاد،ج۹، ص۴۴۰؛ کنز العمال ح۲۳۵۴۹.

خردسال و نوجوان بودند خارج شده و به وسیله ی او از خدا طلب باران کرد؛ و این شعر را خواند:

و أبیض یستقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمه للأرامل(۱)

سفید چهره ای که به وسیله ی روی او، از ابرها باران می طلبند و پناهگاه یتیمان و گیرنده ی دست بیوه زنان است.

همچنین از عایشه نیز نقل شده که او همین شعر را می خواند، و پدرش، ابوبکر، قضاوت می کرد. ابوبکر گفت: « به خدا سوگند! این شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»(۲)

سالم از پدرش نقل می کند که او می گفته است: «سخن شاعر را بسیار یاد می کردم؛ در حالی که به چهره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله می نگریستم و او بر بالای منبر طلب باران می کرد، این شعر را زمزمه می کردم.

و أبیض یستقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمه للأرامل

می گوید: این شعر ابوطالب است.(۳)

عبدالله بن دینار می گوید:

از ابن عمر شنیدم که او نیز این شعر را می خواند.

باز از براء بن عازب نقل شده است که می گوید:

در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالای منبر بودند، مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! از خدا بخواه که به قریش باران بدهد! چراکه از شدت بی آبی

۱- فتح الباری، ج۶، ص۴۱۳؛ البدایه و النهایه، ج۶، ص۴۹؛ سبل الهدی و الرشاد،، ج۱، ص۸ ، ص ۴۹۳و ج۲، ص۱۳۷؛ از ابن اسحاق و ابن عساکر.

۲- مصنف ابن ابی شیبه ج۶، ص۱۸۱، ح۶۳و ج۷، ص۴۷۷، ح۴۵؛ سنن ابن ماجه ج۱، ص۷؛ الطبقات الکبری، ج۳، ص۱۹۸؛ مجمع الزوائد ج۸، ص۲۷۲؛ هیثمی سند این خبر را صحیح گفته است.

۳- مسند احمد ، ج۲، ص۱۵؛ صحیح بخاری ، ج۲، ص۹۳؛ سنن ابن ماجه ، ج۱، ص۴۰۵، ح۱۲۷۲؛ سنن بیهقی ، ج۳، ص۳۵۲.

هلاک خواهند شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر ابوطالب زنده بود، با دیدن این قضیه خوشحال می شد. مردی گفت: ای رسول خدا! گویا این سخن ابوطالب را می خواهید: «سفید چهره ای که به وسیله ی روی او، از ابرها باران می طلبند و پناهگاه یتیمان و گیرنده ی دست بیوه زنان است.»(۱)

از این روایات به روشنی ثابت می شود که این توسل، توسل به ذات و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آیا وهابیان بازهم می توانند بگویند که منظور از چهره، دعای آن حضرت است؟ چنان که می بینید، شعر جناب ابوطالب زبانزد کوچک و بزرگ صحابه است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیار از آن یاد می کردند؛ ولی بنا بر عقیده ی وهابیان، توسل به چهره، به یقین شرک خواهد بود. آیا شارع اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله است، یا وهابیان؟! مسلمانان باید دین و قوانین زندگی خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاموزند، یا از وهابیانی [که قرن ها بعد از ظهور اسلام پا به صحنه گیتی گذاشته اند] که اعمال و رفتار و تأیید شده آن حضرت را شرک می شمارند؟! پاسخ خیلی روشن است؛ خیلی محترمانه فقط به اشاره گوشزد می کنیم که این توهین بزرگی به صاحت قدسی رسول گرامی اسلام است.

سواد بن قارب که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، شعری در مورد ایشان سروده است که بخشی از آن چنین است:

و انک ادنی المرسلین وسیله الی الله یابن الأکرمین الأطائب

و کن لی شفیعا یوم لاذوشفاعه بمغن فتیلا عن سواد بن قاریب(۲)

۱- کنزالعمال ، ج۱۲،ص۳۴۷، ح۳۵۳۴۶.

۲- المعجم الکبیر، ج۷، ص۹۴؛ مستدرک حاکم ، ج۳، ص ۶۱۰؛ مجمع الزوائد ، ج۸، ص۲۵۰؛ تفسیر ابن کثیر ، ج۴، ص۱۸۱؛ البدایه و النهایه، ج۸، ص۴۰۸ ، ص ۴۱۰.

ای فرزند گرامیان و پاکیزگان! شهادت می دهم که تو نسبت به دیگر پیامبران، نزدیکترین وسیله هستی.

در روزی که شفاعت شافعان به اندازه رشته خرمایی به حال سواد بن قارب سود نمی رساند؛ شفاعت کننده من باش!

ابن کثیر قصه ی سواد را ضمن چندین سند نقل کرده است. با توجه به سخنان سواد می بینیم که او شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله را بهترین وسیله به سوی خداوند متعال می داند؛ نه دعای آن حضرت را. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با شنیدن شعر او و مسلمان شدنش خوشحال شدند. از این حدیث نیز ثابت می شود که منظور، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، نه دعای ایشان. چنان که ملاحظه می فرمایید حدیث ارتباطی با دعا ندارد.

چنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، دستاویز وهابیان برای تحریم توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله توسل عمر بن خطاب به عباس است. حال آنکه عمر به وضوح به شخص عباس متوسل شده، نه به دعای او. تعبیر خود خلیفه و استنباط حسان بن ثابت از آن به توسل به شخص، مؤید ماست. ببینید:

واستسقی عمر بن خطاب بالعباس عام الرماده لما اشتد القحط فسقاهم الله تعالی به و اخصبت الأرض فقال عمر: هذا والله الوسیله الی الله و المکان منه و قال حسان:

سأل الأمام و قد تتابع جدبنا فسقی الغمام بغره العباس

عم النبی و صنو والده الذی ورث النبی بذاک دون الناس

أحیی الإله به البلاد فأصبحت

مخضره الدجناب بعد الیاس(۱)

۱- اسد الغابه ، ج ۳، ص۱۱۱؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۲۶، ص۳۶۱؛ سیر اعلام النبلاء ، ج ۲، ص۹۴؛ عیون الاخبار ، ج۲، ص۳۷۲؛ نیل الاوطار،ج ۴، ص۳۳؛ رفع المناره، ص۲۷.

در سال رماده، وقتی قحطی و خشکسالی به اوج رسید، عمر به وسیله ی عباس (نه به دعای عباس) طلب باران نمود. خداوند به وسیله ی او آنها را سیراب گرداند و زمین ها سرسبز شدند. عمر رو به مردم کرد و گفت: به خدا سوگند! عباس وسیله ی ما به سوی خداوند است؛ او نزد خدا دارای مقام است. حسان بن ثابت در این مورد شعری گفت:

وقتی که خشکسالی شدید همه جا را فراگرفته بود، خلیفه درخواست باران کرد؛ آنگاه ابر آسمان به نورانیت عباس، مردم را سیراب نمود.

عباس که عموی پیامبر و همتای پدر اوست، مقام و منزلت را از او به ارث برده است.

خداوند به وسیله ی او سرزمین ها را زنده نمود، همه جا بعد از ناامیدی سرسبز گشت.

وقتی آب باران همه جا را فراگرفت، مردم با مسح کردن بدن عباس به او تبرک می جستند و می گفتند: ای ساقی دو حرم! آفرین بر تو!

ابن عمر می گوید:

استسقی عمر بن الخطاب عام الرماده بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم هذا عم نبیک العباس نتوجه إلیک به، فاسقنا، فما برحوا حتی سقاهم الله، قال فخطب عمر فی الناس فقال: یا أیها الناس إن رسول الله صلی الله علیه و آله کان یری للعباس ما یری الولد لوالده

یعظمه و یفخمه و یبر قسمه فاقتدوا أیها الناس برسول الله صلی الله علیه و آله فی عمه العباس واتخذوه وسیله إلی الله فیما نزل بکم.(۱)

عمر بن خطاب به وسیله ی عباس طلب باران کرد، و گفت: خدایا! این عموی پیامبرت، عباس است و ما به وسیله ی او به سوی تو روآورده ایم. هنوز آنجا را ترک نکرده بودند، که خداوند آنها را سیراب نمود. سپس عمر میان مردم خطبه خواند، و گفت: ای مردم! رسول خدا به عباس به دیده ی پدری می نگریست. پس از او پیروی کنید و او را در آنچه بر شما نازل می شود، به سوی خدا وسیله قرار دهید!

این حدیث از ابن عمر و زید بن اسلم روایت شده، ولی البانی با اغماض سند دوم، سند اول را ضعیف خوانده است.(۲) در حالی که ابن حجر و سعید ممدوح سند دوم راصحیح دانسته و محب الدین طبری آن را حسن گفته است. آری، البانی هر جا به حدیث و خبری صحیح که با تمایلات او مغایر است رسیده، به جای اعتراف بر صحت آن خبر به راحتی به اسلام و مسلمین خیانت کرده و خبر را تضعیف، تکذیب و یا شُبهِ افکنی و... می کند.

سخن عمر بن خطاب که می گوید: «در گرفتاری هایی که بر شما وارد می شود عباس را به سوی خدا وسیله قرار دهید،» آشکارا به وسیله قرار دادن شخص عباس امر می کند، نه دعای او. لذا خلیفه ی دوم قائل به جواز توسل به شخص بوده است. این خبر، مؤید خبری است که در صحیح بخاری در مورد

۱- کتاب الدعاء طبرانی ص۶۰۷. مستدرک ج۳ص۳۳۴. فتح الباری ج۲ص۴۱۳ و می گوید: بلاذری این حدبث را از اسلم روایت کرده. تاریخ ابن عساکر ، ج ۲۶، ص۳۲۸-۳۲۹؛ سیر اعلام النبلاء ج۲ص۹۲. کنز العمال حدیث ۳۷۲۹۷.

۲- توسل البانی؛ ارواء الغلیل، ج۲. حدیث ۶۷۲.

توسل خلیفه ی دوم به عباس، آمده است. ولی چون وهابیان نمی توانند احادیث این کتاب را با نیرنگ و فریب تضعیف کنند لذا می گویند: این توسل به دعای عباس است ، نه به خود عباس. این روشی است که وهابیان در مورد هر آیه، روایت و یا خبری که با تمایلات آنها مغایر است، در پیش گرفته اند تا بتوانند به راحتی مسلمانان را متهم به شرک نموده، ریختن خون آنان را جایز و لازم بشمارند. اما اگر منصفانه بنگریم، می بینیم که بین این دو خبر هیچ تفاوتی وجود ندارد. عبارت صحیح بخاری این است:

عن أنس: أن عمر بن الخطاب کان إذا قحطوا استسقی بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللهم إنا کنا نتوسل إلیک بنبینا فتسقنا، و إنا نتوسل إلیک بعم نبینا فاسقنا، قال فیسقون. (۱)

وقتی وقتی خشکسالی شدت گرفت عمر بن خطاب به وسیله ی عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله طلب باران کرد؛ او گفت: خدایا! ما به وسیله ی پیامبر به تو متوسل می شدیم و تو ما را سیراب می کردی. اکنون به وسیله ی عموی پیامبر به تو متوسل می شویم؛ ما را سیراب گردان! راوی می گوید: سیراب شدند.

هر فردی که پیرو هوای نفس نیست و در جهت هماهنگی اخبار و روایات اسلامی با عقیده ی باطل خود نمی کوشد، بدیهی است که بین این دو لفظ حدیث تفاوتی نمی بیند. در اولی خلیفه می گوید: «عباس را به سوی خدا وسیله قرار دهید. » در حالی که همین مفهوم در حدیث بخاری نیز وجود دارد که می گوید: «خدایا! ما عموی پیامبر را به سوی تو وسیله قرار می دهیم. »

این دو جمله چه تفاوتی با هم دارند که وهابیان اولی را تضعیف

می کنند[و این عمل را شرک می شمارند] و دومی را صحیح می دانند، ولی

۱- صحیح بخاری ج۱ ص۲۵۶ ، ج۲ص۱۶؛ صحیح ابن حبان ، ج۷ ص۱۱۱؛ فتح الباری ، ج۲ص۴۱۱ و دیگران

باز با بهانه جویی و نیرنگ، آن را توسل به دعای عباس می خوانند نه به خود عباس؟

اما در مورد اینکه وهابیان توسل خلیفه را دلیل عدم جواز توسل به مرده قرار داده اند، عالمان اهل سنت، استنباط خود از حدیث را که ناقض عقیده ی وهابیان است، ذکر کرده اند؛ به عنوان مثال، ابن حجر بعد از نقل حدیث می گوید: «از داستان عباس (توسل عمر به عباس)، جواز شفیع قرار دادن اهل خیر و صلاح را نتیجه می گیریم. در این قصه یک فضیلت برای عباس است و یک فضیلت برای عمر، به خاطر تواضع در برابر عباس و شناخت حق عباس.»(۱)

با توجه به سخن ابن حجر، عمل خلیفه دلالت بر جواز توسل به غیر رسول خدا صلی الله علیه و آله می کند، نه اینکه بر حرام بودن توسل به شخص ایشان دلالت کند.

سعید ممدوح، در «رفع المناره» می گوید:

«اگر ترک یک عمل بر حرام بودن آن دلالت کند، می بینیم که صحابه (توسل عمر به عباس و توسل معاویه به یزید بن اسود و...) توسل مقبول همگان؛ یعنی توسل بر اسماء و صفات الهی را در حالی که شدیداً به آن نیاز داشتند، ترک نمودند. بنابراین، توسل بر اسماء و صفات الهی نیز حرام است!؟»(۲)

و بسیاری دیگر از علما چنین جواب هایی داده اند. می توان صدها دلیل درست و منطقی آورد که ترک یک عمل هیچ دلالتی بر مکروه بودن آن ندارد، چه رسد به حرام بودن آن. هنگام نقل داستان حمزه بن قاسم که از

۱- فتح الباری، ج۲ ص۴۷ ، ص ۴۱۳.

۲- رفع المناره، ص۹۲ ، ص ۹۴.

بنی هاشم و از بزرگان قرن سوم بوده است، اشاره کردیم که آنها از ترک خلیفه، هیچ گونه منعی برداشت نکرده اند. و او در همان حالی که شرح دادیم به جناب عباس متوسل شد. از سویی، توسل به شخص بودنِ توسل خلیفه، با شعر حسان بن ثابت نیز اثبات می گردد.

ذهبی می گوید: «ثابت بنانی هر وقت انس را می دید، دستش را گرفته می بوسید؛ به صورتش مالیده و می گفت: این دستی است که دست رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسح کرده است.»(۱)

حارث بن حسان بکری می گوید:

خرجت أنا و العلاء بن الحضرمی إلی رسول الله صلی الله علیه و آله الحدیث و فیه فقلت: أعوذ بالله و برسوله أن أکون کوافد عاد قال: و ما وافد عاد و هو أعلم بالحدیث و لکنه یستطعمه. (۲)

با علاء بن حضرمی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتیم؛ من گفتم: پناه می برم به خدا و رسولش از اینکه مانند شخصی باشم که آمده و سپس برگردد!

چنان که ملاحظه می کنید این دو صحابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه بردند نه به دعای آن حضرت. و پیامبر گرامی آنان را از این عمل منع نفرمودند.

عن أبی موسی أن رجلا سأل رسول الله صلی الله علیه و آله شیئا. فقال: أعجزت أن تکون مثل عجوز بنی إسرائیل. فقال أصحابه: و ما عجوز بنی

۱- معجم الشیوخ ذهبی ، ج۱ص۷۳ ، ص ۷۴. سیر اعلام النبلاء ، ج۴ ص۴۳ ؛ ثابت بنانی از تابعین بوده و ذهبی او را امام علم و عمل و شیخ الاسلام معرفی نموده است. سیر اعلام النبلا ، ج۵ ، ص ۲۲۰ ، شرح ۹۱.
۲- المعجم الکبیر، ج۳، ص۲۵۴،ح۳۳۲۵؛ فتح الباری ، ج۸، ص۵۷۹؛ ابن حجر سند این خبر را حسن گفته است

إسرائيل يا رسول الله؟ فقال: إن موسى حين أمر أن يسير ببنى اسرائيل ضل الطريق، فسأل بنى اسرائيل ما هذا؟ فقال علماء بنى اسرائيل: إن يوسف لما حضره الموت أخذ علينا موثقا من الله أن نخرج من مصر حتى ننقل عظامه فقال لهم موسى: و أيكم يدرى أين قبر يوسف؟ فقال له بنو إسرائيل: ما يدرى أين قبر يوسف إلا عجوز بنى إسرائيل فأرسل إليها. فقال: دلينى على قبر يوسف. فقالت: لا ـ والله حتى تعطينى حكمى. قال: و ما حكمك؟ قالت: أكون معك فى الجنه فكأنه ثقل ذلك عليه فقيل له: اعطها حكمها فانطلقت بهم الى بحيره مستنقع ماء فقالت: انضبوا هذا المكان فلما نضبوه قالت: احفروا فى هذا المكان فلما احتفروا أخرجوا عظام يوسف فلما استقلوها من الأرض إذا الطريق مثل النهار. (۱)

از رسول خدا صلى الله عليه و آله روايت شده كه مردى نزد آن حضرت آمد. پيامبر صلى الله عليه و آله او را اكرام كرده، فرمودند: حاجتت را بگو! مرد گفت: شترى مى خواهم كه بر آن سوار شوم. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: مگر ناتوان تر از آن هستيد كه مثل پيرزن بنى اسرائيل باشيد؟ در مورد داستان پيرزن سؤال كردند. حضرت فرمودند: وقتى موسى به همراه بنى اسرائيل شهر را ترک كرد، راه را گم كرد. موسى عليه السلام پرسيد: چرا راه را گم كرديم؟ گفتند: يوسف پيامبر هنگام مرگ از ما پيمان گرفت كه از مصر خارج نشويم مگر اينكه چيزى از اجزاى بدن او را همراه خود داشته باشيم. موسى عليه السلام پرسيد چه كسى مكان قبر يوسف را

۱- صحيح ابن حبان، ج ۲، ص ۵۰۰، ح۷۲۳؛ مسند ابو يعلى، ج ۱۳، ص۲۳۶، ح۷۲۵۴؛ مستدرك حاكم، ج ۲، ص۴۳۹، ح۳۵۲۳؛ تفسير قرطبى، ج ۱۳، ص۱۰۸؛ تفسير ابن كثير، ج ۳، ص۳۳۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص۱۷۰؛ حاكم و ذهبى و هيثمى سند اين خبر را صحيح گفته اند

می داند؟ گفتند: پیرزنی از بنی اسرائیل. شخصی را نزد آن پیرزن فرستاد. او آمد و موسی از او خواست که قبر یوسف را نشان دهـد. امـا او گفـت: به شـرطی که اول حکمم را به من بـدهی. موسـی پرسـید که حکمت چیست؟ گفت: اینکه من در بهشـت همراه تـو بـاشم. موسـی از قبول آن خویشـتن داری نمود، ولی خداونـد وحی فرمود که حکمش را برایش بـده. پس آن پیرزن آنهـا را به کنـار آبگیری برد و گفت جلوی این آب را باز کنیـد! تا خشک شود. آنها گفته ی او را انجام دادنـد. پیرزن به آنها گفت که زمین را بکنید و استخوان یوسف را بیرون آورید. وقتی این کار را انجام دادند، راه برایشان آشکار شد.

صفیه، عمه پیامبر، در سوگ آن حضرت شعری خوانده است که دو بیت آن به شرح زیر است:

ألا یا رسول الله کنت رجائنا و کنت بنا برا و لم تک جافیا

و کان بنا برا رحیما رآه بیک علیک الیوم من کان باکیا(۱)

ای رسول خدا، تو امید ما بودی، و هرگز جفا نکردی.

نسبت به ما نیکوکار و مهربان بودی. ای پیامبر ما! از این قوم هر که گریان است، باید برای تو اشک بریزد!

این شعر که در حضور اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شده است، دلالت بر این می کند که سخن گفتن با ارواح و خطـاب به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بعـد از رحلت آن حضـرت، عمـل رایجی بوده است. بر خلاف تفکر وهابیان این اعمال شرک و عبث نیست. صفیه خطاب می کند: ای رسول خدا! و

۱- الطبقـات الکبری، ج۲، ص۳۲۵؛ المعجم الکـبیر، ج۲۴، ص۳۲۰، ح ۸۰۶؛ الاسـتعاب، ج ۱، ص۴۹؛ مجمـع الزوائـد، ج ۹، ص۳۹؛ الاصابه شرح ۱۰۷۸۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۴، ص۲۲۴؛ هیثمی سند این خبر را حسن گفته است.

همچنین می گوید: تو امید ما بودی! ارزش مربوط به شخص پیامبر است نه تنها دعای ایشان.

ان خالد بن ولید فقد قلنسوه له یوم الیرموک فقال: اطلبوها فلم یجدوها فقال: اطلبوها فوجدوها فاذا هی قلنسوه خلقه فقال خالد: اعتمر رسول الله صلی الله علیه و آله فحلق رأسه فابتدر الناس جوانب شعره فسبقتهم الی ناصیته فجعلتها فی هذه القلنسوه فلم اشهد قتالا وهی معی الا رزقت النصره. (۱)

خالد بن ولید در روز یرموک، کلاهش را گم کرد؛ گفت: آن را پیدا کنید! لشکریان جست وجو کردند، ولی نیافتند. دوباره گفت: بگردید و پیدایش کنید! سربازان پس از جست وجوی زیاد، کلاه خالد که کلاهی صاف و نرم بود را، یافتند. خالد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله عمره انجام داد و سر تراشید، مردم اطراف او را گرفتند و من برای گرفتن موی پیشانی آن حضرت بر همه پیشی گرفتم و آن را در کلاهم قرار دادم. در تمام جنگ هایی که شرکت کردم و این مو همراه من بود، کمک و یاری نصیبم شد.

این خبر زیر نیز صحت عمل خالد را تأیید می کند: از عبدالرحمن بن الحارث نقل شده است:

أخبرنی الثقه أن الناس یوم حلق رسول الله صلی الله علیه و آله ابتدروا شعره فبدرهم خالد إلی ناصیته فجعلها فی قلنسوته. (۲)

۱- المعجم الکبیر، ج ۴، ص۱۰۵؛ مسند ابویعلی، ج ۱۳، ص۱۳۹، ح۷۱۸۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص۲۹۹؛ مجمع الزوائد ج ۹، ص۳۴۹؛ الاستعاب ج ۲، ص۱۱۱؛ فتح الباری ج ۷، ص۷۹؛ سیر اعلام النبلاء ج ۱، ص۳۷۴و ج ۱۶، ص۱۳۰؛ الاصابه ج ۲، ص۲۱۷ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص۳۴۳؛ هیثمی و بصیری کما فی حاشیه سیر الذهبی و صالحی شامی سند این خبر را صحیح گفته اند

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص۳۷۵

روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را تراشید، صحابه برای گرفتن موی حضرت بر یکدیگر پیشی می گرفتند. خالد قبل از همه، موی پیشانی آن حضرت را گرفت و آن را در کلاه خود قرار داد.

محقق سیر ذهبی در حاشیه می گوید: راویان حدیث ثقه هستند.

داستان بالا درباره ی یک صحابی است که بین اهل سنت و وهابیان به «سیف الاسلام» شهره است. بنا بر سخن خالد حتی تار موی رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای اثر بوده است؛ چراکه سبب پیروزی او در جنگ ها می شده است. این تأثیر تار موی پیامبر است و به یقین وجود مبارک ایشان تأثری فراتر از توان درک بشری است.

ابن سیرین بعد از نقل حدیثی از انس که موی سر آن حضرت را اصحاب برای تبرک می گرفتند می گوید: «این خبر را به عبیده سلمانی گفتم. او گفت: اگر من یک تار مو از آن حضرت داشته باشم، برایم بهتر از تمام طلا و نقره های روی زمین است.»(۱)

در خبر دیگری، ابن سیرین می گوید: «به عبیده گفتم که من تار مویی از رسول خدا صلی الله علیه و آله دارم. عبیده گفت: اگر من یک تار مو از آن حضرت داشته باشم برایم بهتر از تمام طلا و نقره های روز زمین است.»(۲)

عبیده بن عمرو از اصحاب بزرگ ابن مسعود و امام علی علیه السلام بوده است. زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده، ولی خود حضرت را ندیده است.(۳) ابن سیرین خود نیز همین سخن را گفته است که اگر من یک تار

۱- مسند احمد ج۳،ص۲۵۶؛ الطبقات الکبری، ج۳،ص۵۰۶ وج۶، ص۹۵.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص۴۲.

۳- همان ، ج۴، ص ۴۰، شرح ۹.

مو از آن حضرت داشته باشم برایم از تمام دنیا و آنچه در زمین است بهتر است.(۱)

عبدالرحمن بن محمد گفته است:

أوصی عمر بن عبد العزیز ثم الموت فدعا بشعر من شعر النبی صلی الله علیه و آله وأظفار من أظفاره فقال اجعلوه فی کفنی. (۲)

عمر بن عبدالعزیز وصیت نمود، هنگام مرگش مو و ناخن پیامبر صلی الله علیه و آله را در کفنش بگذارند.

عبدالله بن أحمد بن حنبل گفته است:

رایت أبی آخذا شعره من شعر النبی صلی الله علیه و آله فیضع ها علی فمه یقبلها وأحسب أنی رأیته یضعها علی عینیه ویغمسها فی الماء یشربه ثم یستشفی بها ورأیته قد أخذ قصعه للنبی صلی الله علیه و آله فغسلها فی جب الماء ثم شرب فیها مره یشرب ماء زمزم یستشفی به ویمسح به یدیه و وجهه.(۳)

پدرم را دیدم که موی پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته بود؛ و می بوسید. او را دیدم که آن را بر چشمانش می گذاشت. درون آب گذاشته، آب آن را می نوشید و به وسیله ی آن طلب شفا می کرد. دیدم، پدرم ظرفی که متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، را در چاه آب شست و شو می داد، سپس از آب آن می نوشید. گاهی هم با آن آب زمزم می نوشید؛ به دست و صورتش می مالید؛ و طلب شفا می کرد.

امروزه، اگر بدون استناد به این اخبار، درباره ی این اعمال و رفتار که در تاریخ فراوان رخ داده است و اسناد آن نیز موجود است. با وهابیان

۱- سنن کبری بیهقی، ج۷، ص۶۷.

۲- الطبقات الکبری، ج۵،ص۴۰۶؛ سیراعلام النبلاء،ج۵، ص۱۴۳

۳- حلیه الاولیا، ج۹،ص۱۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۱، ص۲۱۲.

سخن بگوييد، به يقين مورد تمسخر آنها قرار خواهيد گرفت. آری، اگر وجود مبارک پيامبر صلی الله عليه و آله مؤثر نباشد، مو و آب وضوی ايشان چگونه صاحب اين همه کرامت و برکت شده است؟ به طوری که صحابه برای داشتن آن، بر يکديگر پيشی گرفته و آن را برای خود حفظ کنند؛ و داشتن آن برای آنها و بزرگان تابعين از داشتن تمام دارايی های جهان بهتر و ارزنده تر است؛ و وصيت کنند تا در کفنشان گذاشته شود...!

يزيد بن عبدالملک (عبدالله) بن قسيط می گويد:

رأيت نفرا من أصحاب النبی صلی الله عليه و آله إذا خلا لهم المسجد قاموا إلی رمانه المنبر القرعا فمسحوها ودعوا قال و رأيت يزيد يفعل. (۱)

گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله عليه و آله را ديدم که هرگاه مسجد خلوت می شد، به طرف منبر می رفتند. دسته ی آن را مسح نموده، دعا می کردند. يزيد نيز اين کار را می کرد.

محقق کتاب «توسل» ابن تيميه می گويد: «مثل اين خبر، نيازمند سند است که [اين خبر] خالی از سند است. » يعنی می خواهد بگويد که اين خبر درست نيست. در حالی که ابن ابی شيبه اين خبر را با سند روايت کرده و به جز ابو مودوده که ناآشناست، باقی راويان حديث ثقه هستند.

عن ابراهيم انه نظر الی ابن عمر وضع يده علی مقعد النبی صلی الله عليه و آله من المنبر، ثم وضعها علی وجهه. (۲)

ابراهيم، ابن عمر را ديد که دستش را به جايگاه نشستن رسول خدا صلی الله عليه و آله روی منبر، گذاشته و بعد به صورت خود می ماليد.»

مالک بن انس می گويد:

۱- مصنف ابن ابی شيبه، ج۴، ص۴۵۷، ح۵۳۷؛ الشفا قاضی عياض، ج۲، ص۸۲؛ قاعده جليه فی التوسل و الوسيله، ح۳۹۳

۲- الثقات، ج۴،ص۹؛ طبقات ابن سعد، ج۱،ص۲۵۴؛ الشفاء عياض ج۲، ص۸۶؛ مجموع الفتاوی، ج۱،ص ۲۳۰

رأیت عطاء بن أبی رباح دخل المسجد و أخذ برمانه المنبر، ثم استقبل القبله.(۱)

عطا را دیدم، که داخل مسجد شد. دسته ی منبر را گرفت (تبرک جست) و سپس رو به قبله نمود.

این منبر، چگونه دارای این مقام شده است که صحابه بیایند و با آن تبرک بجویند؟ آیا این برکت را به خودی خود پیدا کرده و یا وهابیان آن را به منبر حضرت بخشیده اند؟ ابن تیمیه، البانی و علمای وهابی دارای تأثیر هستند که پیروانشان دست آنها را می بوسند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فاقد تأثیر هستند؟!

اخبار به روشنی، بر مؤثربودن شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می کنند؛ نه تنها مؤثر بودن دعای آن حضرت. ایشان هرگز این نوع توسل و توجه به خود را، عملی منکر ندانسته و منع نفرموده اند. آیا کسانی که موی آن حضرت را در زندگی و مرگ همراه خود داشته و به آن تبرک می جستند؛ منظورشان دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است؟ تاریخ، قضایای مشابه بسیاری را در خود ثبت و ضبط کرده است. از جمله آنکه: درفتح مکه، اصحاب مانع ریختن آب وضوی پیامبر به زمین می شدند؛ برای تبرک، بر یکدیگر پیشی گرفته و آن را به خود می مالیدند. در باب تبرک جستن به موی رسول خدا صلی الله علیه و آله کتاب های روایی اهل سنت فراوان نوشته اند. ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه منکر تأثیرگذاری خود نبوده و مسلمین را از انجام این اعمال منع نفرموده اند! آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله تشخیص این امر را به وهابیان (که چند قرن بعد پا به عرصه می گذارند) واگذار کرده اند؟! تا آنها به جای ایشان تعیین تکلیف کرده و فقدان اثربخشی وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۸،ص ۵۴، شرح حال مالک.

را به مردم اعلام نماینـد؟! آیا در ماجرای فتـح مکه، اصـحاب به دعای آن حضـرت متبرک می شدند، یا به آبی که از دست و صورت ایشان می چکید؟

خواننـده ی محترم توجه داشـته باشـند که تأثیرگـذاری رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به معنای اثربخشـی مسـتقل از خداوند نیست! این تـأثیر و ارزش، عطـای الهی و ودیعه ای است که در وجود مبـارک پیامبر، قرارداده شـده است. تأثیر و مقامی که به آن حضرت نسبت داده می شود، از جانب خداوند متعال و به اذن و اراده اوست.

وجود مبارک پیامبر دارای تأثیر است

سعید ممدوح می نویسد:

آن قطعه از زمینی که در آن بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شده است، بهتر از هر چیزی است؛ حتی از کرسی، کعبه، مسجد پیامبر و مسجد الحرام نیز برتر است.(۱)

قاضی عیاض می گوید:

در اینکه مکان قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین نقطه زمین است، اختلاف نظری وجود ندارد.(۲)

نووی، ابن حجر، شوکانی و بعضی عالمان دیگر به نقل از قاضی عیاض آورده اند:

بنا بر اجماع، مکان قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین جایگاه روی زمین است.(۳)

۱- رفع المناره، ص۷۹.

۲- الشفا بتعریف حقوق المصطفی عیاض ، ج۲، ص۹۱.

۳- شرح صحیح مسلم نووی، ، ج۹، ص۱۶۳؛ فتح الباری، ج۳، ص۵۶؛ نیل الاوطار، ج۵، ص۹۹.

علما بعد از نقل نظریه ی قاضی عیاض، اجماع داشتن بر این نظریه را رد نکرده اند؛ لذا می توان دریافت که ایشان موافق نظریه و دعوی اجماع بوده اند. سعید ممدوح می گوید:

ابو الولید باجی و بعضی دیگر از عالمان قبل از قاضی عیاض، این اجماع را نقل کرده اند و بعد از او نیز قرافی و چند تن دیگر از عالمان مالکی مذهب چنین گفته اند.(۱)

حلبی می نویسد:

اجماع امت بر این است که این مکان(محل قبر)، که پیکر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را دربرگرفته است، بهترین جای روی زمین، و حتی برتر از کعبه است. بعضی دیگر می گویند: افضل نقاط روی زمین و حتی از عرش نیز برتر است.(۲)

مسعودی شافعی در بحث علل برتری مدینه بر دیگر مکان ها می گوید:

این سرزمین شامل قطعه ای است که با اجماع امت، بر تمامی قطعات زمین برتری دارد. آن همان قطعه ای است که بدن شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله را دربرگرفته است.(۳)

محمد بن یوسف، معروف به صالح شامی، می گوید:

آن قطعه از زمینی که بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن قرار گرفته، از عرش و کعبه نیز برتر است. علما گفته اند: اختلاف در این است

۱- رفع المناره، ص۷۹.
۲- سیره حلبی، ج ۳، ج۳۰۶.
۳- وفاء الوفا، ج ۱، ج۵۲.

که بین مکه و مدینه به جز قطعه ی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله کدام یک برتر است؟(۱)

مناوی نیز می گوید:

به اتفاق، کعبه برتر از مدینه است. ولی آن قطعه زمینی که بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن قرار گرفته از کعبه نیز برتر است. قاضی عیاض، قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را بنا بر اجماع از کعبه برتر دانسته است.(۲)

بسیاری از دیگران نیز چنین سخنی گفته اند. از سخنان ابن تیمیه همین مطلب را می توان دریافت نمود. ملاحظه فرمودید که او قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را چگونه وصف می نماید. اگر وجود پیامبر اثربخش نباشد! پس سرچشمه ی برکاتِ ساری از قبر ایشان، کجاست؟ چگونه یک قطعه زمین فقط به دلیل تماس داشتن با بدن مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین قطعه ی روی زمین گشته است؟ ابن تیمیه پیرو نفس خویش است؛ لذا می بینیم که یک بار از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به نحو احسن یاد می کند و فضائل و برکات این مکان مقدس را توصیف می نماید و باردیگر می بینیم که می گوید: ذات و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی در حال حیات، فاقد اثر است، بلکه این دعای اوست که مؤثر است نه شخص ایشان.

اسلام و منع اعمال ناصحیح

ان أعرابیا قال للنبی صلی الله علیه و آله: یا رسول الله! جهدت الأنفس و ضاع العیال و هلکت الاموال فاستسق الله لنا فإنا نستشفع بک علی الله و

۱- سبل الهدی و الرشاد ، ج ۱۰، ص۳۳۵.

۲- فیض القدیر، ج۶، ص۳۴۳.

نستشـفع بـالله علیـک. فقـال رسول الله صـلی الله علیه و آله: ویحک تـدری ما تقول: فسـبح رسول الله فما زال یسـبح حتی عرف ذلک فی وجوه أصحابه و قال: ویلک إن الله لایستشفع بالله علی أحد من خلقه شأن الله أعظم من ذلک... . (۱)

عربی به نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! نَفَسـها به شـماره افتاده و فرزندان و دارایی ها از بین می روند؛ از خدا برای ما طلب باران کن! ما تو را به سوی خدا و خدا را به سوی تو شـفیع قرار می دهیم. رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: وای برتو! آیا می دانی چه می گویی؟!. با ناراحتی فرمودنـد: شأن و مقام خداوند بالاتر و برتر ازاین اسـت که او را به سوی کس دیگری شفیع قرار دهند.

عبدالله بن مسعود می گوید:

کنا إذا کنا مع النبی صلی الله علیه و آله فی الصلاه، قلنا: السلام علی الله من عباده، السلام علی فلان و فلان. فقال النبی صلی الله علیه و آله): لاتقولوا السـلام علی الله، فان الله هو السـلام و لکن قولوا: التحیات لله و الصلوات و الطیبات، السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، السـلام علینا و علی عباد الله الصالحین، فانکم إذا قلتم اصاب کل عبد فی السـماء أو بین السماء و الارض، اشهد ان لا اله الا الله و

۱- سـنن ابو داوود ، ج۲، ص۴۱۸، ح۴۷۲۶؛ کتاب العرش ابن شبه ص۵۷؛ المعجم الکبیر ، ج۲، ص۱۲۹؛ البدایه و النهایه، ج۱، ص۱۱ و سند آن را نیز صحیح گفته است

اشهد ان محمدا عبده و رسوله ثم يتخير من الدعاء، اعجبه إليه فيدعو.(۱)

هنگامی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آلهنماز می خواندیم، چنین می گفتیم: سلام بندگان بر خداوند!... . پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نگویید: سلام بر خدا! زیرا او خود، سلام است. اما بگویید: ...

با دقت در این دو خبر، می بینیم که اصحاب فعل نادرستی انجام داده اند؛ هرچند این افعال حرام نبوده است، ولی رسول گرامی اسلام، به دلیل لغو و بیهوده بودن این اعمال، با قاطعیت آن را منع فرموده ، شیوه ی صحیح را آموزش دادند. پس وقتی شارع مقدس ملاحظه می فرمایند که کسی به سوی گمراهی و انجام عملی نادرست قدم می گذارد، بلافاصله آن را بیان نموده و از انجام آن ممانعت می نمایند. از این نمونه ها در تاریخ اسلام بسیار اتفاق افتاده است که ما به ذکر این دو مورد بسنده کردیم. این دو خبر می رساند که اگر توسل به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در حیات یا ممات ایشان، حرام یا شرک بود، حتماً آن حضرت متذکر می شدند و نهی می فرمودند. سکوت ایشان، دلیلی روشن بر جواز مطلق توسل است.

توسل، مسأله ای فقهی

و سئل محمد بن عبدالوهاب عن قولهم فی الاستسقاء (لا بأس بالتوسل بالصالحين) و قول أحمد: يتوسل بالنبی صلی الله علیه و آله خاصه مع قولهم: (إنه لايستغاث بمخلوق) فأجاب بكلام منه قوله: فهذه المسأله من مسائل الفقه و إن كان الصواب عندنا قول الجمهور:

۱- صحیح بخاری ج۱، ص۲۰۳؛ صحیح مسلم و کتاب های دیگر.

إنه مکروه، فلا ننکر علی من فعله، و لا إنکار فی مسائل الاجتهاد. (۱)

از محمد بن عبدالوهاب (بنیان گذار مکتب وهابیان) درباره ی این سه سخن پرسیدند:

الف- اینکه می گویند: توسل به صالحین اشکالی ندارد.

ب- سخن احمد که می گوید: تنها به رسول خدا صلی الله علیه و آله توسل می شود.

ج- اینکه می گویند: نمی توان به مخلوق استغاثه نمود.

او در جواب گفت: «این مسأله مسأله ای فقهی است و اگر کار درستی باشد، رأی اکثریت با ماست که می گویند: این عمل مکروه است؛ و هر که آن را انجام دهد ما منکر آن نمی شویم؛ زیرا در مسأله ی اجتهادی، انکاری وجود ندارد.

می بینیم که بنیانگذار مکتب وهابیت، به راحتی به اکثریت مسلمین دروغ می بندد. می گوید که آنها توسل را مکروه می دانسته اند! در حالی که حتی یک نفر پیدا نشده که توسل را مکروه دانسته باشد!

حسین بن غنام احسانی که از عالمان وهابی است، در کتاب «روضه الافکار و الافهام لمرتاب حال الامام» به همین مفهوم سخن ابن عبدالوهاب در مورد توسل سخن گفته است. البانی نیز به اینکه این توسل جزء مسائل اعتقادی نیست اعتراف کرده است.(۲) تمامی مسلمین نیز اتفاق نظر دارند که بحث توسل یک بحث فقهی است. اما امروزه بعضی از وهابیان آن را در زمره ی مباحث اعتقادی می شمارند.

۱- فتاوای ابن عبدالوهاب ج۳، ص۶۸

۲- روضه الافکار و الافهام لمرتاب حال الامام، احسایی، ص۱۸۳؛ شرح عقیده طحاوی، البانی، ص ۶۰؛ به نقل از البشاره و الاتحاف سقاف، ص۵۲.

سعید ممدوح بعد از نقل سخن یکی از عالمان وهابی که توسل را شرک دانسته است، می گوید:

بدیهی است که آثار و احادیث صحیح و حسن، سخن او را رد می کند. اگر این شخص به این احادیث؛ مانند حدیث توسل نابینا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و حدیث عمل کردن عثمان بن حنیف و خبر صحیح حماد بن سلمه و... دست پیدا می کرد، با آن منصفانه برخورد می کرد، با ترک تقلید از دیگران، از این راه و حکم، روگردان می شد. اما اگر او نمی خواهد تقلید از دیگران را ترک کند، بهتر است که از امامش (احمد بن حنبل) در توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و جماعتی از سلف که به آن حضرت متوسل می شدند، تقلید کند.(۱) اگر احمد و جماعتی از سلف، شرک و وسیله های شرک را نشناخته باشند و وهابیان آن را شناخته باشند! دشنام سلف و رهبران دین و متهم کردن آنها به ارتکاب گناهان بزرگ، جایز خواهد بود.

باز سعید ممدوح می گوید:

آری، دعا از بزرگ ترین انواع عبادت است. این سخن حقی است که (مانند خوارج) به باطل تعبیر می شود. شخص مُتِوسِّل، غیرخدا را نمی خواند، بلکه تنها با پیروی از این سخن خدا که فرمود: به سوی خدا وسیله بجویید، در دعای خود به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل می شود.(۲)

سعید در ادامه می گوید:

(این عالم وهابی) برای منع توسل به این دو آیه قرآن کریم که خداوند می فرماید: «پروردگارتان فرموده است: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. » و «خدا را خالصانه بخوانید. » استدلال کرده است. این آیات بی ارتباط با بحث

۱- توسل ابن تیمیه، ص۶۵،ص ۹۸، این مطالب را آورده است.

۲- رفع المناره، ص۴۲ ، ص ۴۴.

توسل هستند. ما استدلالاتی مانند این را از علامه شوکانی نیز دیده ایم. آیه اول، طلب دعا از خداوند است و دومی ترغیب به دعای مخلصانه است. اما توسل به این معناست که جهت قولی دعا، شخصی را بین خود و خداوند واسطه قرار دهیم [و به این طریق به خدا تقرب جوییم]. تقرب جستن [به کمک وسیله،] مراتبی دارد و با این آیات مبارکه منافاتی ندارد؛ بلکه توسل کاملاً با این آیات همخوانی دارد؛ زیرا که فرد متوسل خواسته اش را از خدا می خواهد نه از غیراو.

موجب، در رساله ی «تعقیبات علی کتاب سلفیه لیست مذهبا» می گوید:

مسأله توسل، مسأله بزرگ اعتقادی است که به شرک منتهی می شود. من به او می گویم: شیخ! بر خودت سخت گیری نکن! اگر توسل منتهی به شرک می شود، تو را به خدایت سوگند! به من بگو آیا امامان متوسل به پیامبر اکرم مثل احمد بن حنبل و بعضی از اسلاف و بزرگان دیگر، مرتکب شرک شده اند؟ این بزرگان، بری از این اتهامات و ائمه و پیشوایان دین هستند.(۱)

باز می گوید:

ابوبکر جزایری با اعتماد به افکار و عقاید خویش، گروه بزرگی از مسلمین را کافر شمرده است. می گوید: خواندن صالحین، استغاثه به آنها و توسل به مقام ایشان، نه عمل صالح و نه تقرب در دین خداست، بلکه فقط شرک در عبادت خدا، عملی حرام، خارج کننده از دین و سبب بقای ابدی مرتکب خود در جهنم می شود.(۲)

۱- همان ، ص۴۴.

۲- همان، ص۴۷؛ به نقل از «عقیده کل مؤمن» ابوبکر ، جزایری ، ص۱۴۴.

سعیـد ممـدوح پس از نقـل این سـخنان می گویـد: «... به جز افراد هم عقیـده بـا خوارج، هیـچ عاقل و دینـداری چنین سـخنان مخرّبی بر زبان نرانده است.»(۱)

اگر ما از تجویز توسل از جانب رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و اصـحابی که به آن عمل نموده انـد بگذریم، بنا بر عقیده ی همین وهابیان که به نظراتشان اشاره کردیم، احمد بن حنبل و پیروانش از دین خارج شده اند، و بنا بر فتوای جزایری و امثال او مشـرک، مرتکب حرام و باقی ابدی در جهنم خواهند بود. پس سؤال این است که با این توصیف ها، چگونه از مشرک و باقی ابدی در جهنم، تقلید کرده و او را مدح و ستایش می کنند؟!

۱- همان، ص۴۸.

فصل سوّم: استغاثه و حقیقت آن

اشاره

به عنوان اولین بحث در این مقال به ارایه ی دلایل وهابیان بر تحریم استغاثه می پردازیم.

دلیل وهابیان بر تحریم استغاثه

ابن تیمیه می گوید:

و فیما رواه الطبرانی عن النبی أن بعض الصحابه – رضی الله عنهم – قال: استغیثوا برسول الله من هذا المنافق، فقال النبی أنه لایستغاث بی و إنما یستغاث بالله. أن النبی لو نفی عن نفسه أنه یستغاث به و نحو ذلک یشیر به الی التوحید و إفراد الباری بالقدره.

طبرانی روایت کرده است که بعضی از صحابه گفتند: از (شر) این منافق (اشاره به یکی از منافقان آن زمان) به رسول خدا صلی الله علیه و آله استغاثه کنید. پیامبر فرمودند: «به من استغاثه نمی توان کرد. تنها استغاثه به خداوند جایز است.»

و بعد ابن تیمیه می گوید: «منع رسول خدا صلی الله علیه و آله از استغاثه به خود، اشاره عملی به توحید، یگانگی خداوند و قدرت مطلقه ی اوست.»(۱)

و نیز می گوید: «هیچ یک از عالمان، استغاثه به مخلوق، خصوصاً مخلوق مرده یا غایب را جایز ندانسته اند. توانایی و عدم توانایی این مخلوق در برآوردن خواسته ی فرد متوسّل، تفاوتی در جواز حکم نمی کند.»(۲)

۱- مجموع الفتاوی ابن تیمیه، ج۱،ص۱۰۱،ص ۱۰۲.

۲- الرد علی البکری ج۱ص۱۶۲؛ مجموع الفتاوی ج۱ ص۱۰۳.

ابن تیمیه و البانی بر حرام بودن استغاثه، به حدیث فوق استدلال کرده و استغاثه به غیرخدا را شرک دانسته اند. در آینده بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

استغاثه و دلایل جواز آن

از تمسک وهابیان به حدیثی که ذکر کردیم، روشن است که آنها استغاثه به زنده را نیز ارتکاب شرک و حرام می دانند. بنا بر این با آیاتی که دلالت بر جواز و مطلوبیت استغاثه می کند، بحث را شروع می کنیم .

خداوند در قرآن کریم در داستان حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

(و دخل المدینه علی حین غفله مّن أهلها فوجد فیها رَجُلین یقتتلان هذا من شیعته و هذا من عدوّه فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان إنه عدوٌّ مضلٌّ مُّبین.)(۱)

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به نزاع مشغول اند. یکی از پیروان او بود (و از بنی اسرائیل) و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک کرد؛ موسی مشت محکمی بر سینه ی او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد)؛ موسی گفت: این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده ی آشکاری است.

ابن عباس روایت می کند که در قضیه ی قارون، خداوند به موسی فرمود:

۱- قصص/ ۱۵.

ای موسی! قارون (آن هنگام که گرفتار عذاب شد) به تو استغاثه نمود، ولی تو به فریادش نرسیدی! ولی اگر به من استغاثه می نمود، او را پاسخ می گفتم.(۱)

این آیه، داستان قارون و حدیثی که وهابیان به آن استدلال می کنند، با اعتقادات آنها مغایرت دارد؛ زیرا آنها معتقدند که استغاثه به زنده ای حاضر، جایز است. با چنین اعتقادی مستدل کردن تحریم استغاثه به آن حدیث، بسیار عجیب است و میزان و عمق تفکر و تدبر آنها را نمایان می کند. این در حالی است که قرآن با بیان این داستان بر جایز بودن استغاثه به مخلوق تصریح دارد.

عن عبدالله بن عمر قال:

قال النبی صلی الله علیه و آله):... إن الشمس تدنو یوم القیامه حتی یبلغ العرق نصف الأذن فبینا هم کذلک استغاثوا بآدم ثم بموسی ثم بمحمد صلی الله علیه و آله و زاد عبدالله حدثنی اللیث حدثنی بن أبی جعفر فیشفع لیقضی بین الخلق فیمشی حتی یأخذ بحلقه الباب فیومئذ یبعثه الله مقاما محمودا یحمده أهل الجمع کلهم. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خورشید در روز قیامت نزدیک می شود؛ تا اینکه عرق به نصف گوش می رسد. پس مردم به آدم استغاثه می کنند، و بعد به موسی (آنها می گویند: ما حق نداریم شما را کمک و شفاعت کنیم.) سپس به محمد صلی الله علیه و آله استغاثه می کنند و آن حضرت به فریاد آنها می رسند... .

۱- تفسیر طبری، ج ۲۰، ص ۱۴۲؛ الدر المنثور ، ج۵، ص ۱۳۹، از عکرمه و دیگران.

۲- صحیح بخاری، ج ۲،ص ۵۳۶،ح ۱۴۰۵؛ المعجم الاوسط،ج۸، ص ۳۱۰، ح ۸۷۲۵؛ شعب الایمان، ج ۱۵، ص ۱۴۶؛ مجمع الزوائد ، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۳۳۹

در این حدیث، از پناه آوردن و استغاثه ی مردم در روز قیامت به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده شده است. این حدیث از احادیث متواتری است که از استغاثه ی جمیع مردم به پیامبران و بعد به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده شده است. در حالی که وهابیان با استدلال به همین حدیث استغاثه ی به غیرخدا – حتی به مخلوق صالح و زنده او – را جایز نمی دانند؛ لذا به حدیثی تمسک جسته اند که گویا، ابوبکر در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است: بلند شوید! تا از شر این منافق، به رسول خدا استغاثه کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: به من استغاثه نکنید! باید تنها به خدا استغاثه نمود.(۱)

وهابیان در کتاب های خود تحریم استغاثه را به این حدیث مستدلّ کرده اند؛ لذا می توان دریافت که احتمالاً آنها استغاثه به مخلوق زنده را نیز قبول نداشته و ارتکاب شرک می دانند. با کمی دقت می بینیم که حدیث مذکور علاوه بر مغایرت با آیات و احادیث متواتر دیگر، با عقل و منطق و حقیقت نیز سازگاری ندارد. در صورت صحت حدیث، نظم زندگی بشر که مبتنی بر نیاز متقابل انسان هاست مختل می شود؛ زیرا با استناد به این حدیث دیگر نمی توان از دیگری کمکی خواست یا امری کرد. علاوه براین، دو اشکال بر سند این حدیث وارد است:

۱-در سلسله راویان حدیث شخصی که نامش ذکر نشده باشد حضور دارد.

۲-ابن لهیعه، یکی از راویان این حدیث، از جانب محدثان ضعیف معرفی شده است. با مراجعه به کتاب «میزان الاعتدال» ذهبی ، شرح حال ۴۵۳۵، با او آشنا می شوید.

لذا بعضی علمای اهل سنت گفته اند: «وهابیان به حدیثی که همه به ضعیف بودن آن اجماع دارند، استدلال کرده اند.»(۲)

۱- مسند احمد ج۵ص۳۱۷ح۲۲۷۵۸؛ مجمع الزوائد ج ۱۰، ص۱۵۹.

۲- المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه.

آیه و حدیثی که ذکر کردیم، باطل و بی اساس بودن استدلال وهابیان را ثابت می کند. با وجود استدلال وهابیان به حدیثی که استغاثه به زنده را نفی می کند، آنها استغاثه به مخلوق زنده و حاضر را جایز می دانند. آنها به طور مؤکّد استغاثه به مخلوق غایب و یا مرده خداوند را جایز ندانسته، شرک می شمارند. بعد از بحث و تمرکز روی توسل و استغاثه به مخلوق زنده و اقرار وهابیان به جواز آن، به بررسی اخباری که استغاثه به مخلوق غایب را نیز جایز نمی دانند می پردازیم و نظرات ابن تیمیه و البانی را در هر مورد متذکر می شویم.

احادیث پیامبر در جواز استغاثه

۱-عبدالله بن مسعود می گوید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): إذا انفلتت دابه أحدکم بأرض فلاه فلیناد: «یا عباد الله، احبسوا علی!»، فإن لله فی الإرض حاضرا سیحبسه علیکم.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه چهارپای شما، از دست شما رها شد و فرار کرد، فریاد بزنید: «ای بندگان خدا، آن را برای من نگه دارید!» خداوند در روی زمین کسانی دارد که حیوان را نگه داشته و شما را یاری کنند.

ابن حجر سند این حدیث را حسن دانسته است.

نووی از علمای بزرگ شافعی، بعد از نقل این حدیث می گوید: یکی از استادان بزرگ من که عالم به این حدیث بود، تعریف کرد که (روزی) حیوان از دستم رها شد و گریخت. جمله ی تعلیمی رسول خدا صلی الله علیه و آله را گفتم. در همان لحظه، خدا آن را برای من نگه داشت. و خود من روزی

۱- المعجم الکبیر ج ۱۰ص۲۱۷، ح۱۰۵۱۸؛ مسند ابویعلی ج ۹،ص۱۷۷،ح۵۲۶۹؛ مجمع الزوائد ج۱۰،ص۱۳۲؛ تخریج الاذکار ج۵، ص ۱۵۰؛ اذکار نووی، ص۳۳۱، به نقل از ابن سنی.

همراه گروهی بودم که حیوان آنها گریخت. آنها از نگه داشتن آن عاجز شدند. من این جمله را گفتم، و تنها با گفتن همین جمله و بدون هیچ سبب و علت دیگری، حیوان ایستاد؛ و به سوی آنها برگشت.(۱)

البانی بعد از نقل سخن نووی می گوید:

عبادات، برداشت تجربی نیستند... و جایز نیست که ما بر مبنای تجربه، حدیثی را صحیح بدانیم. بعضی افراد جواز استغاثه به مرده در بروز گرفتاری ها را با این حدیث مستدلّ کرده اند؛ در حالی که این کار شرک خالص است.(۲)

می بینیم که البانی، اعلام صحت حدیث توسط نووی را برداشت تجربی او دانسته و آن را نادرست خوانده است. در حالی که خود در جای دیگر همین کتاب «احادیث الضعیفه» خود، می گوید:

هروی نقل کرده، عبدالله بن مبارک در سفری راه را گم کرد؛ چون این حدیث را شنیده بود فریاد کرد: ای بندگان خدا، کمکم کنید! و یاری شد.(۳)

پس به اعتراف خود البانی، عبدالله بن مبارک، یکی از بزرگان سلف، به سبب آشنایی با این حدیث به غیرخدا استغاثه کرده است.

عبدالله بن مبارک، متوفای سال ۱۸۱ هجری است. ذهبی می گوید: «امام؛ حافظ، علامه، شیخ الاسلام، فخر مجاهدان، پیشوای زاهدان و صاحب کتاب های سودمند و... است.»(۴)

ابن حجر به نقل از سفیان بن عیینه می گوید:

۱- اذکار نووی، ، ص۳۳۱. احادیث ضعیفه و موضوعه البانی ، ج۲، ص۱۰۹.

۲- احادیث ضعیفه و موضوعه البانی، ج۲، ص۱۰۹.

۳- همان.

۴- تذکره الحفاظ، ج۱، ص۲۷۴، شرح حال ۲۶۰.

با نگاه به اعمال و رفتار صحابه دلیلی برای برتری آنها بر عبدالله بن مبارک ندیدم؛ به جز هم کلامی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و شرکت در جنگ ها به همراه آن حضرت. سفیان می گوید: عبدالله، فقیه، عالم، عابد، زاهد، شیخ، شجاع و شاعر بود.(۱)

احمد بن حنبل و دیگران گفته اند:

کسی مثل عبدالله، طالب علم نبود. این روایت نیز بر درستی حدیث یادشده صحّه می گذارد؛ زیرا کسی که توسط البانی ضعیف خوانده شده، یا هم عصر ابن مبارک بوده و یا بعد از او می زیسته است. به هر حال از شخصی مانند ابن مبارک – با توجه به توصیف هایی که از او آوردیم – محال است که حدیث را از راوی ضعیفی شنیده، بپذیرد و به آن عمل کند. از سویی، وقتی ابن حجر، سند این حدیث را حسن دانسته است، نظر امثال البانی فاقد ارزش و بیهوده خواهد بود. البانی در جایی از کتاب خود، عمل احمد به حدیثی را نشان حسن بودن حدیث، نزد احمد می خواند؛ لذا می توان عمل ابن مبارک به این حدیث را نشان صحت حدیث از نظر او دانست.

۲- عن عتبه بن غزوان عن نبی الله صلی الله علیه و آله قال: إذا أضل أحدکم شیئا أو أراد أحدکم عونا و هو بأرض لیس بها أنیس فلیقل: یا عباد الله! أعینونی! أغیثونی! فإن لله عبادا لا نراهم. و قد جرب ذلک.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه کسی از شما چیزی را گم کرد، و یا در جایی است که یاوری با خود ندارد، و نیاز به کمک داشت، بگوید: « ای بندگان خدا! کمکم کنید! و به فریادم برسید! همانا، خداوند بندگانی در زمین دارد که ما آنها را نمی بینیم»

۱- تهذیب التهذیب، ج۵، ص۳۳۶، شرح۶۵۷.

طبرانی می گوید: این حدیث به تجربه ثابت شده است.»(۱)

ابان بن عثمان و عتبه بن غزوان این حدیث را روایت کرده و هیثمی سند آن را صحیح دانسته است. طبرانی که از بزرگان سلف صالح محسوب می شود، بعد از نقل حدیث می گوید: «این حدیث به تجربه ثابت شده است.»

این به آن معنا است که خود طبرانی نیز صحت این حدیث را تجربه کرده، و به شخص غایب استغاثه نموده است. و البانی ضمن اشاره به تجربه ی طبرانی سعی نموده است که سند این حدیث را تضعیف کند.(۲)

۳- عن ابن عباس قال:

أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إن لله ملائکه فی الأرض سوی الحفظه یکتبون ما یسقط من ورق الشجر، فإذا أصاب أحدکم عرجه بأرض فلاه فلیناد أعینوا عباد الله. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند غیر از حافظان، فرشتگانی در زمین دارد که حتی ریزش هر برگ درخت را می نویسند؛ پس هرگاه و در هر جا به پای هر کسی از شما آسیبی رسید و بی حس شد؛ فریاد بزند! و بگوید: ای بندگان خدا! کمک کنید!

هیثمی سند این حدیث را صحیح گفته است. و البانی بر حسن گفتن حفاظ اعتراف کرده است، ولی درنهایت می گوید: از نظر من این حدیث

۱- المعجم الکبیر، ج۱۷، ص۱۱۷، ح۲۹۰؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۱۰،ص۴۲۴، ح۲۹۸۱۹؛ اذکار نووی، ص۲۲۴؛ مجمع الزوائد، ج۱۰، ص۱۳۲.

۲- احادیث ضعیفه البانی ، ج۲، ص۲۱۰.

۳- مصنف ابن ابی شیبه ج۶، ص۹۱، ح۲۰۷۲۱؛ مسند بزار ج۴، ص۳۳؛ شعب الایمان بیهقی ، ج۱، ص۱۸۳ و ج۶، ص۱۲۸؛ مجمع الزوائد، ج۱۰، ص۱۳۲؛ الکلم الطیب، ص۹۳؛ احادیث ضعیفه البانی ، ج۲، ص۱۱۱

معلول و مضطرب است. و باز در حاشیه کتاب «کلم الطیب» ابن تیمیه، آن را ضعیف دانسته است. این نیز از تناقضات دیگر البانی می باشد.

البانی بعد از نقل حدیث فوق، می گوید: احمد بن حنبل این حدیث را حسن دانسته است؛ لذا به آن عمل کرده است. روایت فرزندش، عبدالله، گواه خوبی بر این سخن است:

قال عبدالله بن الإمام أحمد سمعت أبی یقول: «حججت خمس حجج منها ثنتین راکبا، وثلاثه ماشیا، أو ثنتین ماشیا وثلاثه راکبا، فضللت الطریق فی حجه وکنت ماشیا فجعلت أقول: یا عباد الله! دلونا علی الطریق، فلم أزل أقول ذلک حتی وقعت علی الطریق.(۱)

عبدالله بن احمد بن حنبل به نقل از پدرش می گوید: پدرم می گفت: پنج مرتبه حج نمودم. دو مرتبه ی آن سواره و سه مرتبه ی آن پیاده بود. در یکی از این سفرها که پیاده به حج می رفتم، راه را گم کرده و شروع به گفتن: ای بندگان خدا! مرا به راه هدایت کنید، کردم. با مداومت بر تکرار آن راه را پیدا کردم.

همچنین البانی در «احادیث الضعیفه» به ابن عباس تهمت می زند و می گوید: «شاید ابن عباس این سخنان را از اهل کتاب آموخته است.»

آیا معرفت « حبر امت اسلام» به اندازه ی البانی نیست که شرک را از اهل کتاب فراگرفته و به دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت دهد؟!

۱- المسائل عبدالله بن احمد شماره ، ص ۲۱۷؛ شعب الایمان، ج۶، ص۱۲۸، ح۷۶۹۷؛ تاریخ ابن عساکر، ج۵، ص۲۹۸؛ البدایه و النهایه، ج۱۰،ص ۳۶۰؛ احادیث ضعیفه البانی، ج۲، ص۱۱۱ و خود البانی سند این خبر را صحیح گفته است.

از تناقض های البانی در مورد این سه حدیث، این است که در مورد عمل و تجربه ی طبرانی و نووی می گوید: «عبادت، برداشت تجربی نیست... و جایز نیست که حدیثی را مبتنی بر تجربه صحیح بدانیم.» ولی در مورد عمل احمد بن حنبل می گوید: احمد بن حنبل این حدیث را حسن دانسته است؛ زیرا که به آن عمل نموده است. و بعد به عنوان شاهد، قضیه را می نویسد. چرا عمل طبرانی و نووی که هر دو محدث و رجال شناس هستند، دلیل بر حسن بودن حدیث نزد آنها نمی شود؛ در حالی که عمل احمد گواه حسن بودن حدیث نزد او محسوب می شود؟

این سه حدیث که محدثان سند آنها را صحیح و حسن معرفی کرده اند، بر جواز استغاثه (که همان طلب کمک است) دلالت می کند؛ اما وهابیان و البانی آن را شرک می دانند. محدثان هر سه حدیث را صحیح دانسته اند؛ و سلف صالح مانند ابن منکدر، عبدالله بن مبارک، احمد بن حنبل، طبرانی، نووی و استادان او و دیگران به آن عمل کرده و درستی آن را تجربه نموده اند. بنا بر عقیده ی وهابیان و تأکید آنها بر شرک بودن این عمل، همه مشرک شده اند و از درجه ی علمی و معرفتی تفکیکِ شرک از توحید، تنزل کرده اند. جالب اینجاست که ابن تیمیه همین حدیث را در کتاب «الکلم الطیب» خود – که به عقیده ی خود او این کتاب دربرگیرنده ی کلمات طیب و برگزیده است- آورده و بنابراین طبق سخنان و عقاید او و پیروانش، این عمل را در زمره ی چیزهای طیب آورده است.

عجب! تکبر و خودخواهی، اینها را به جایی رسانده که حاضر نیستند در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از مرگ آن حضرت، تواضع کنند! پیروی از هوای نفس، آنقدر آنها را جسور کرده که به جز خود، تمامی امت اسلامی

را مشرک می نامند؛ و به راحتی می گویند: این شرک خالص است و با علم به عمل بزرگان علمای خود، چنین حکمی صادر می کنند. اما وهابیان عملاً خود را تکذیب می کنند. مگر می توان در مسائل دینی از یک مشرک پیروی نمود؟ وهابیان در اغلب مسائلی مانند توسل، استغاثه و طلب باران به وسیله ی مرده و... انجام دهنده و معتقدان به آن را مشرک می شمارند و در تمام این مسائل، این حکم و فتوای آنها شامل امامشان، احمد بن حنبل می شود. ولی چون در این عقیده و گفتار خود دروغگو و پیرو نفس شیطانی خود هستند، باز خود را پیرو احمد بن حنبل می خوانند؛ او را از امامان بزرگ به حساب آورده و مدح و ستایش می کنند. اگر وهابیان حقیقتاً معتقد به شرک بودن توسل، استغاثه و طلب باران کردن به وسیله ی مرده و... هستند، پس چرا هنوز خود را پیرو احمد دانسته و به کتاب ها و آرا و فتاوای او عمل می کنند؟ چرا به مردم و سایر مسلمانان جهان نمی گویند که احمد بن حنبل نیز مشرک بوده است؟! این چراها و صدها چرای دیگر ثابت می کند که اینها پیرو هوای نفس هستند و تکبر و خودخواهی، آنها را وادار به طی این طریق کرده است.

نکته ی جالب دیگر اینکه ابن تیمیه در کتاب «توسل» خود می گوید: «خطاب و خواندن ملائکه و انبیا و صالحین بعد از مرگ و در حال غیبت آنها از بزرگ ترین انواع شرک به خداوند است.»(۱) اما البانی خواسته است تا بین استغاثه و طلب یاری از انسان ها، با استغاثه به جن و ملائکه، تفاوت قائل شده و استغاثه بر ملائکه و جن را جایز بداند؛ لذا بعد از نقل و تضعیف دو حدیث اول – که نووی و طبرانی آن را تجربه کرده اند – می گوید: به فرض صحت این احادیث، باز هم نمی توان از آنها به

۱- قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله ابن تیمیه، شماره ۵۰.

عنوان جواز استغاثه بر انسان استفاده کرد؛ زیرا طبق مفهوم حدیث که می گوید: «شما آنها را نمی بینید»؛ دیده نشدن، از صفات اختصاصی جن و ملائکه است. در حدیث دیگر نیز به این مطلب اشاره شده و آنجا به روشنی گفته شده که منظور ملائکه هستند؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند غیر از حافظان، فرشتگانی در زمین دارد که حتی ریزش هر برگ درخت را می نویسند؛ پس هرگاه و در هر جا به پای هر کسی از شما آسیبی رسید و بی حس شد؛ فریاد بزند و بگوید: ای بندگان خدا، کمک کنید!

روشن شد که ابن تیمیه کمک خواستن از ملائکه را نیز از بزرگ ترین انواع شرک به خدا معرفی کرد؛ ولی البانی که حتماً همین عقیده را دارد برای فریب و سردرگمی اذهان، بین استغاثه به انسان و استغاثه به جن و ملائکه تفاوت قائل شده و حالت دوم را جایز می شمارد. در حالی که هم البانی و هم همه ی وهابیان مطلقاً استغاثه به مرده و غایب را به طور مطلق شرک و حرام دانسته اند و این از دیگر حرف های متناقض این آقایان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله داستان مادر اسماعیل، همسر حضرت ابراهیم، را زمانی که ابراهیم علیه السلام او را همراه اسماعیل در مکه تنها گذاشته و رفت، برای اصحاب خود بازگو فرمودند که ضمن داستان، مادر اسماعیل به شخص غایب استغاثه نمود؛ زمانی که او به دنبال آب می گشت از سوی اسماعیل صدایی شنید؛ پس گفت:

إن کنت ذا غوث فأغث فاستغاثت فإذا بجبریل علیه السلام فغمز الارض بعقبه فخرجت زمزم. (۱)

۱- سنن کبری نسائی ، ج ۵ ، ص ۱۰۰ ، ص ۱۰۱، ح۸۳۷۹ ،ح ۸۳۸۰؛ فضائل الصحابه، ص۸۲ ، ص ۸۴؛ ارغام المبتدع الغبی، ص۷، به نقل از بخاری

اگر فریادرس و یاری دهنده ای، یاریم کن! و استغاثه نمود. ناگهان جبرئیل(بود) که به زمین اشاره نمود پس آب زمزم از آنجا خارج شد.

اگر استغاثه به غایب و ... شرک بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعاً متذکر آن می شدند؛ سکوت پیامبر در برابر این عمل، نشانه ی این است که وهابیان چیزی را شرک می دانند که حتی از نظر شارع اسلامی، احتمال شرک در آن وجود ندارد.

اجماع صحابه بر جواز طلب یاری از پیامبر بعد از حیات حضرت

ابن کثیر می گوید:

کان شعارهم یومئذ یا محمداه!(۱)

شعار مسمانان در جنگ با مسیلمه کذاب « یا محمداه» بوده است.

وقتی در جنگ با مسیلمه کذاب که با حضور جمع کثیری از اصحاب صورت گرفت، شعار جنگ مبتنی بر استغاثه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است، وهابیان در این مورد چه می خواهند بگویند؟

در خبر صحیحی آمده است:

عن مالک دار و کان خازن عمر علی الطعام قال: أصاب الناس قحط فی زمن عمر، فجاء رجل إلی قبر النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! استسق لأمتک فإنهم قد هلکوا، فأتی النبی صلی الله علیه و آله فی المنام فقال: ائت عمر فاقرئه السلام و أخبره انکم مستقیمون و قل له:

۱- البدایه والنهایه ج۶ص۳۵۷.

علیک الکیس علیک الکیس، فأتی عمر فأخبره فبکی عمر ثم قال: یا رب! لا ألوا إلا ما عجزت عنه.(۱)

در زمان عمر بن خطاب، قحطی پیش آمد. مردی کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، برای امت خود طلب باران کن که آنها نزدیک است بمیرند! پس در عالم خواب، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: «نزد عمر برو، به او سلام برسان و بگو که شما سیراب خواهید شد. و بگو که لازم است هشیار باشی!» مرد خبر را به عمر رسانید؛ عمر گریست و گفت: پروردگارم! من کوتاهی نکردم مگر در چیزی که از انجام آن ناتوان شدم.

در این خبر صحیح، توجه و توسل آشکار به رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از حیات آن حضرت دیده می شود. در مورد این خبر باید به چند مطلب اشاره کنیم:

۱.محدثان اسلامی سند این خبر را صحیح گفته اند.

۲.ابن حجر می گوید: شخص متوسل شده، حارث، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۳.این خبر، بهترین شاهد بر باطل بودن دستاویز وهابیان در این مورد – توسل عمر(صحابی) به عباس(مخلوق زنده)، نه به پیامبر(مخلوق مرده) – است. این خبر باطل بودن این پندار را ثابت می کند؛ زیرا شخصی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شد

۱- مصنف ابن ابی شیبه ج ۶، ص۳۵۶، ح۳۲۰۰۲؛ تاریخ کبیر بخاری ج ۷، ص۳۰۴، ر۱۲۹۵؛ الاستیعاب ۱ ص۱۱۴۹؛ فتح الباری ج ۲، ص۴۹۵؛ الاصابه ج ۶، ص۲۷۴، ر۸۳۶۲ ، ر ۸۳۷۵؛ دلائل النبوه بیهقی ، ج ۷، ص۴۷؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۴۴، ص۳۴۵ ، ص ۵۶، ص۴۹۲؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص۱۰۱؛ جامع المسانید ابن کثیر ، ج ۱، ص۲۲۳؛ شرح سنن ابن ماجه سیوطی ، ج ۱، ص۹۹. ح۱۳۸۵؛ ابن کثیر در هر دو کتاب خود و ابن حجر و سیوطی سند این خبر را صحیح گفته اند.

ماجرا را به اطلاع عمر بن خطاب و دیگر اصحاب رسانید؛ اما کسی به سرزنش مرد و یا انکار خبر نپرداخت.

۴.خلیفه، عمر بن خطاب، خبر اعرابی را تصدیق کرده و مطابق آن عمل نمود.

با وجود اینکه ابن حجر، بزرگ ترین محدث و رجال شناس اهل سنت، ابن کثیر (شاگرد ابن تیمیه) و سیوطی سند این حدیث را صحیح گفته اند و خود ابن تیمیه نیز آن را پذیرفته است، وهابیان می کوشند تا آن را تضعیف نمایند. آری، وهابیان هرجا حدیث و خبری مخالف اعتقاد خود دیدند، در رد و تضعیف و یا انکار آن می کوشند. البانی در کتاب «توسل» به تصحیح ابن کثیر و سیوطی اشاره ای نکرده است؛ زیرا گمان می کرده که می تواند در مورد تصحیح ابن حجر خدعه ای به کارگیرد و دیگران را بفریبد؛ لذا می گوید: بعضی گمان کرده اند که ابن حجر این خبر را صحیح دانسته است درحالی که او فقط گفته است که (سلسله سند) تا ابوصالح صحیح است، نه اینکه کل حدیث «مالک دار» را صحیح دانسته باشد.

سخن ابن حجر چنین است:

و روی ابن ابی شیبه باسناد صحیح من روایه ابی صالح عن مالک دار و کان خازن عمر.

ابن ابی شیبه با سند صحیح از روایت ابو صالح، از مالک دار که خزانه دار عمر بوده، روایت کرده است.

اکنون شما خود داوری کنید که ابن حجر چه می گوید و منظور او چیست؟ آری، تمام سعی این آقایان در این است که هر خبر مغایر و مخالف عقیده و نظر خود را به نوعی نادرست جلوه دهند. باز مدعی

هستند که پیرو آثار و سلف هستند و این نیز نوعی عوام فریبی است؛ زیرا مردم با ریشه و اصول اعتقاد و اهداف آنها آشنایی ندارند.

البانی، مالک دار (راوی اصلی این خبر) را شخصی مجهول و ناشناس معرفی و لذا خبر را ضعیف دانسته است. او در مورد مالک می گوید:

ابن ابی حاتم، با وجود وسعت علمش در این موضوع، در کتاب «الجرح التعدیل» تنها از ابو صالح که از مالک دار حدیث روایت کرده، نام برده است. منذری و هیثمی گفته اند که او را نمی شناسیم، پس راوی حدیث از مالک همین یک نفر است! البانی در ادامه ی نظر محدثان را می آورد که: روایتگری که تنها یک نفر حدیث او را روایت کند، مجهول است (صادق و کاذب بودن او در نقل خبر نامعلوم باقی می ماند.) و بعد می گوید: ابن حجر گفته است سند حدیث تا ابوصالح صحیح است. او نگفته است که حدیث مالک دار صحیح است. شاید او با این سخن خود به مجهول بودن مالک اشاره کرده باشد.

البانی با گفتن این دروغ بزرگ و خیانت آشکار، گمان کرده است که همگان، بدون رجوع به اصل سخن ابن حجر درباره ی حدیث و درباره ی مالک، کلام او را بدیده کفایت و حجت می نگرند و ضعف حدیث را می پذیرند. وی در آخر می گوید: «این علم (علم حدیث و رجال) دقیق است، و تنها با تمرین و ممارست می توان به آن دست یافت.»(۱)

۱- التوسل انواعه و احکامه البانی ، ص۱۲۱ ، ص ۱۱۹.

گویـا بـا تمرین بسـیار زیـاد توانسـته این طور عوام فریبی را بیـاموزد و مردم را در صـحت اخبـار صـحیحی که با هوای نفس او مخالف است به شک بیندازد.

بیایید تا با هم با دروغ و خیانت البانی نسبت به این خبر و مالك دار، آشنا شویم. توجه داشته باشید که البانی حتی سعی کرده تا مالك را از نظر ابن حجر مجهول معرفی کند. ابن حجر در شرح حال مالك دار می گوید:

مالـك بن عیـاض، خـادم عمر (خلیفه ی دوم) بود. او همـان کسـی است که به او مالك دار گفته می شود و زمان رسول خـدا صلی الله علیه و آله را درک کرده است. (پس او از صـحابه محسـوب می شـود). او از ابوبکر، عمر، معـاذ و ابو عبیـده حـدیث روایت کرده است. ابو صالح و دو فرزندش: عون و عبدالله، احادیث او را روایت کرده اند. ابن حجر همین داستان را از بخاری و ابوخیثمه روایت می کند... . بعد به روایت عبدالرحمن بن سـعید از مالك، آن حدیث را روایت کرده و می گوید: ابن سـعد او را از طبقه اول تابعین نام برده، و گفته است که او از ابوبکر و عمر حدیث روایت کرده و شـخص معروفی بوده است. سـپس به نقل از ابوعبیده می گوید که عمر بن خطاب و عثمان او را خزانه دار قرار دادند. و باز از علی بن مدینی نقل کرده که مالك خزانه دار عمر بود.(۱)

ابن ابی حاتم(۲) و بخـاری گفته انـد که مالـك از ابوبکر و عمر حـدیث روایت کرده، و بعـد بخاری به داسـتان مورد بحث ما اشـاره کرده است. در علم حـدیث، معروف است که هرجـا ابن ابی حـاتم و بخـاری کسـی را ذکر کرده و جرحی درباره ی او نکردند، به

۱- الاصابه ابن حجر ، ج۶. شرح حال ۸۳۶۲ (در بعضی چاپ ها ۸۳۷۵) ؛ او این کتاب را در معرفی صحابه نوشته است.
۲- الجرح و التعدیل ، ج۸، ص۲۱۳ ، شرح۹۴۴.

این معناست که آن شخص نزد آنها ثقه است.(۱) ابن حبان نام مالک را در کتاب «الثقات» خود آورده است(۲) و ابن حجر و دیگران نیز به آن اشاره کرده انـد. ابن عساکر در شـرح حال مالک، چهار نفر را که از مالک حـدیث روایت کرده اند، نام می برد و می گوید:

مالـک دار همراه عمر بن خطـاب به شـام آمـد و در فتـح بیت المقـدس همراه او حضور داشت. ابن عسـاکر از هر کـدام از این چهارتن چنـدین حدیث از مالک آورده و سـپس به سـخنان محدثینی مثل ابن مدینی، بخاری، ابن سـعد و دیگران اشاره کرده که همه به شهرت مالک گواهی داده اند. تا جایی که گفته اند: مالک غلام عمر بوده است.(۳)

علاوه بر این، ابن شـبه در «تاریـخ مدینه» (ج۲ ، ص۷۷۸) حـدیثی از مالـک دار بـه روایت عبـدالله بن مرط آورده است و پس تاکنون پنج نفر از مالک حدیث روایت کرده اند.

البانی در کتاب خود به هیچ یک از سخنان ابن سعد، ابن حبان، ابن حجر، ابن عساکر و حتی به اینکه ابن مدینی، ابن ابی حاتم و بخاری مالک دار را خزانه دار عمر معرفی کرده انـد، اشاره نکرده است و تأکید کرده که راوی از مالک تنها یک نفر است. آری، پس این شـخص تمرین کرده در علم حـدیث و رجـال را که این گـونه به آثـار اسـلامی خیـانت می کنـد را بایـد خوب شناخت و از خیانت های دیگر او نسبت به آثار اسلامی نیز نباید غافل ماند.

۱- الرفع و التکمل لکنوی حنفی. القوائد فی علم الحدیث ظفر احمد تهانوی.

۲- الثقات، ج۵، ص۳۸۴.

۳- تاریخ ابن عساکر، ج۵۶، ص۴۸۹، شرح حال ۷۱۸۰.

بی مناسبت نیست که با کتاب «التناقضات البانی الواضحات» آشنا شوید. عالم شافعی به نام حسن بن علی سقاف کتابی در سه جلد به نام «التناقضات البانی الواضحات» نوشته است. او در این کتاب بسیاری موارد از خیانت های البانی را نسبت به احادیث و راویان آنان ذکر کرده است. به طور مثال البانی یک راوی ثقه را در حدیثی که با عقیده ی او مخالف است، غیر ثقه معرفی می کند؛ و در حدیث دیگری که موافق عقیده ی اوست همان راوی را ثقه و یا حدیثش را صحیح معرفی می کند. ما حدیث ام المؤمنین، عایشه، که مردم را به پناه بردن به قبر پیامبر ترغیب می کرد را به عنوان نمونه ذکر کردیم. پس هرکه می خواهد با خیانت های آشکار او آشنا شود، می تواند به این کتاب مراجعه نماید. سقاف کتاب های زیاد دیگری در جهت نمایاندن تناقض ها و کجروی های ابن تیمیه و وهابیان نوشته است که بسیار سودمند و خواندنی است.

باز البانی می گوید: در این خبر و داستان، توسلی به پیامبر وجود ندارد؛ بلکه تنها از ایشان طلب دعا شده است که این مسأله ی دیگری است؛ و کسی از علمای سلف صالح طلب دعا از مرده را نگفته است (جایز ندانسته است). متذکر می شویم که این نسبت (تهمت) یکی از دروغ های آشکار البانی است که در بحث طلب باران به وسیله ی مرده، با دروغ بودن آن آشنا خواهیم شد.

ابن تیمیه در مورد داستان مالک دار می گوید:

و کذلک أیضا ما یروی أن رجلا جاء إلی قبر النبی صلی الله علیه و آله فشکا إلیه الجدب عام الرماده فرآه و هو یأمره أن یأتی عمر فیأمره أن

یخرج فیستسقی النـاس. فإن هـذا لیس من هـذا الباب و مثل هـذا یقع کثیرا لمن هو دون النبی صـلی الله علیه و آله و أعرف من هذه الوقائع کثیرا.

روایت شده که مردی نزد قبر رسول خدا صـلی الله علیه و آله آمد. به آن حضرت از خشکسالی شکایت نمود. در عالم خواب، پیامبر به او امر کردند که به نزد عمر برود و او را امر کند تا برای مردم طلب باران کند. البته این مسأله، خارج از موضوع بحث ماست. موارد مشابه حتی نسـبت به غیر از پیامبر نیز زیاد اتفاق افتاده است. من اتفاقات بسـیار دیگر مشابه این را دیـده و شـنیده ام.

ابن تیمیه و اعتقاد بر امداد غیبی

و کذلک سؤال بعضـهم للنبی صـلی الله علیه و آله أو لغیره من أمته حاجته فتقضـی له فإن هذا قد وقع کثیرا و لیس هو مما نحن فیه و علیـک أن تعلم أن إجابه النبی صـلی الله علیه و آله أو غیره لهؤلاء السائلین لیس مما یـدل علی اسـتحباب السؤال ...و فیهم من أجیب وأمر بالخروج من المـدینه فهذا القدر إذا وقع یکون کرامه لصاحب القبر... وکذلک ما یذکر من الکرامات و خوارق العادات التی توجد عند قبور الأنبیاء والصالحین مثل نزول الأنوار والملائکه عندها وتوقی الشیاطین والبهائم لها واندفاع النار عنها و عمن جاورها وشـفاعه بعضـهم فی جیرانه من الموتی واسـتحباب الاندفاع عند بعضهم و حصول الأنس والسکینه عندها ونزول العذاب بمن استهان بها فجنس هذا حق لیس مما نحن فیه و ما فی قبور

الأنبياء والصالحين من كرامه الله ورحمته وما لها عند الله من الحرمه والكرامه فوق ما يتوهمه أكثر الخلق.(۱)

همچنین توسـل بعضـی افراد به پیـامبر و غیر از آن حضـرت که در نتیجه ی آن حـاجتش برآورده شـده، خارج از بحث ماست. هرچنـد که این گونه اتفاقـات بسـیار پیش آمـده است؛ بر تو لازم است که بـدانی: برآوردن حاجت، توسط پیامبر و یا غیر آن حضـرت، دلالـت بر اسـتحباب طلب و توسـل به آنها نمی کنـد. از این میان کسانی بودنـد که بعـد از توسل به پیامبر حاجتشان برآورده شـد و (از جـانب پیامبر به وسـیله ی خواب یا...) امر شـد تا از مـدینه خارج شود. اگر تا این انـدازه واقع شود، به خاطر کرامت صـاحب قبر است... . همچنین آنچه کارهـای خـارق العـاده که در کنـار قبور انبیـا و صالحین ، ماننـد نازل شـدن نور و فرشته بر قبور آنان، ترسـیدن و دوری جُسـتن شیاطین و حیوانات از آن قبور، دفع آتش از قبور و از کسانی که همسایه ی آنها هسـتند، شـفاعت کسـانی که در قبر همسـایه ی آنهـا هسـتند، به وجود آمـدن احسـاس اُنس و الفت و آرامش برای کسانی که مجاور هستند؛ نازل شدن عذاب بر کسی که به آنها اهانت و جسارت کرده است و مانند اینها، همه حق و حقیقت هستند که به خـاطر کرامت و مقـام صاحبـان قبور رخ داده انـد. امـا بررسـی این رخـدادها خـارج از بحث ماست؛ و کرامت، رحمت الهی و احترامی که صاحبان قبور نزد خداوند دارند، بالاتر از آن است که اکثر مردم فکر می کنند.

ابن تیمیه در مورد داستان مالک دار می گوید:

۱- اقتضاء الصراط، ج۱، ص۳۷۴؛ الرد علی البکری، ج۱، ص۴۵۴ ، قریب به همین معنی.

و کذلک أیضا ما یروی أن رجلا جاء إلی قبر النبی صلی الله علیه و آله فشکا إلیه الجدب عام الرماده فرآه و هو یأمره أن یأتی عمر فیأمره أن یخرج فیستسقی الناس فإن هذا لیس من هذا الباب و مثل هذا یقع کثیرا لمن هو دون النبی صلی الله علیه و آله و أعرف من هذه الوقائع کثیرا.(۱)

روایت شده که مردی نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. به آن حضرت از خشکسالی شکایت نمود. در عالم خواب، پیامبر به او امر کردند که به نزد عمر برود و او را امر کند تا برای مردم طلب باران کند. البته این مسأله، از موضوع بحث ماست. موارد مشابه حتی نسبت به غیر اؤ پیامبر نیز زیاد اتفاق افتاده است. من اتفاقات بسیار دیگر مشابه این را دیده و شنیده ام.

چنان که ملاحظه می کنید خود ابن تیمیه که راه دشمنی با توسل و استغاثه را باز کرده است، بیش از همه اعتراف بر حقیقت و مطلوبیت توسل و استغاثه می کند و امداد و کمک غیبی را بیش از همه قبول کرده است. و همچنین از اعترافات و سخنان ابن تیمیه می توان نتیجه گرفت که او با پیروی از هوای نفس با توسل و استغاثه مخالفت کرده است. صدآفرین بر ابن تیمیه که نیک بر دروغگو بودن خود گواهی می دهد. در گذشته دیدیم که او فراوان تأکید می کرد که کسی از صحابه و سلف بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در سر قبرش شکایت نبرده است؛ ولی اینجا به شکایت سلف که در حضور صحابه واقع شده، اشاره می کند؛ اما می گوید: این از موضوع بحث ما خارج است. او گواهی می دهد که از وقایع مشابه فراوانی که حتی به غیرپیامبر مربوط بوده، مطلع است. گویا که او با این سخنان خود، حجت را بر پیروانش تمام کرده است؛ زیرا که با صدایی رسا می

۱- همان، ج۱، ص۳۷۳.

گوید: مردم! من خودم را به شما معرفی می کنم. مبادا! فردا بگویید که ما فریب خوردیم؛ چون من با این گونه سخنان خود از دروغگویی و پیرویم از هوای نفس خود به شما خبر می دهم!

چه بسیار تلخ و ناگوار است! که می بینیم وهابیان با علم به وجود اخبار و روایات فراوان در باب توسل و طلب یاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله باز به نیرنگ و جدال با آن برمی خیزند. هرکدام نوعی نیرنگ، فریب و دروغگویی را درباره ی آن اخبار در پیش گرفته اند. ابن تیمیه یک شیوه و پیروانش شیوه ای دیگر، و تا چه حد اسلام و اخبار اسلامی بازیچه دست اینها شده است!! در مورد همین خبر می بینیم وقتی ابن تیمیه می فهمد که خبر کاملاً صحیح است و صحابه نیز از آن مطلع شده و با عمل و سکوت خود، خبر را تأیید کرده اند. او برای فرار از مخمصه می گوید: این مطلب از موضوع بحث ما خارج است. اما پیروانش که بیش از خودش اخبار اسلامی را در این موضوع به بازی گرفته اند و به راحتی خبر را تضعیف می کنند.

عزیزان خواننده باید خوب دقت داشته باشند و بدانند که همه ی سخنان وهابیان حول این محور است که صحابه و تابعین بعد از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او متوسل نشدند؛ لذا ارتکاب آن نامشروع است. اما این خبر مالک دار سخن آنها را کاملاً تکذیب می کند؛ زیرا صحابه و در رأس آنها خلیفه ی دوم، از این عمل اعرابی باخبر شده و طبق خبر او و به دستور پیامبر عمل کردند. حتی جناب خلیفه گریست. عمر یا هیچ شخص دیگری از صحابه نگفت که این مرد افسانه می گوید و یا عمل زشتی انجام داده است. و یا اینکه چرا به پیامبر که مرده است و نمی شنود و از اعمال و احوال ما خبری ندارد شکایت کرده و ... تا چه رسد به قبول شرک بودن آن عمل. این خود دلیل قاطع و محکمی است بر اینکه شکایت بردن به

پیامبر اکرم بعد از حیات آن حضرت در آن زمان و از نظر صحابه هیچ مانعی نداشته است. و این امثال مروان و حجاج بوده اند که به دلیل کینه و دشمنی با رسول گرامی اسلام با این اعمال و رفتارها دشمنی و مخالفت می کردند؛ لذا ابن تیمیه و پیروان او در این موضوع به پیروی از مروان و حجاج پرداخته اند.

عقبه بن عامر و یاری خواستن از پیامبر

نووی در «تهذیب الاسماء» در شرح حال عقبه بن عامر می گوید:

...شهد فتوح الشام، و کان البرید إلی عمر بن الخطاب بفتح دمشق، و وصل إلی المدینه فی سبعه أیام، و رجع منها إلی الشام فی یومین و نصف، بدعائه عند قبر النبی صلی الله علیه و آله)و تشفعه به فی تقریب طریقه. (۱)

عقبه در فتح شام حضور داشت؛ او پیام آور عمر بن خطاب در فتح دمشق بود. او مسیر دمشق تا مدینه را در هفت روز طی کرد و در بازگشت به شام به قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله متوسل شد، تا راه برایش آسان شود. این دفعه راه هفت روزه را- به خاطر دعای کنار قبر پیامبر و طلب شفاعت از او برای کوتاه شدن راه – در دو روز و نیم طی کرد.

در شرح حال عقبه آمده است: الامام المقرئ... صحاب النبی صلی الله علیه و آله و کان عالما مقرئا فصیحا فقیها مقرئا فصیحا فقیها فرضیا شاعرا کبیر الشأن. و هو کان البرید إلی عمر بفتح دمشق.(۲)

۱- تهذیب الاسماء و اللغات نووی، ، ج ۱، ص۴۶۲ شرح حال ۴۱۴؛ سبل الهدی و الرشاد،، ج ۱۲، ص ۴۰۷ ، ص ۴۰۸

۲- سیر اعلام النبلاء ، ج۲. رقم ۹۰.

استغاثه ی ابن عمر به پیامبر اکرم

ابن عمر به این طریق استغاثه نمود:

ان ابن عمر خدرت رجله فقیل له: اذکر احب الناس الیک یزل عنک فصاح یا محمداه! فانتشرت. (۱)

پای ابن عمر بی حس شد و از حرکت ماند. به او گفته شد که محبوب ترین شخص برای خود را یاد کن، خوب می شوی! ابن عمر فریاد کشید: یا محمدا! و سلامتی خود را بازیافت.

قال ابراهیم ابن اسحاق حربی:

حدثنا أحمد بن یونس حدثنا زهیر عن أبی إسحاق عن عبدالرحمن بن سعد: جئت ابن عمر فخدرت رجله. فقلت: ما لرجلك؟ قال: اجتمع عصبها قلت: ادع أحب الناس إلیک. قال: یا محمد! فبسطها.

این سند که آن را حربی در «غریب الحدیث» روایت کرده است کاملاً صحیح است و روایت این حدیث اکثراً با همین معنا صورت گرفته است. ومزی نیز می گوید: این خبر که بخاری آن را روایت کرده، با سند عالی به ما رسیده است. و بعد با سندی که در آن علی بن جعد از زهیر بن معاویه روایت می کند، این خبر را روایت کرده است.

۱- تاریخ ابن معین ج ۲، شماره ۲۹۵۳ اشاره کرده است؛ الأدب المفردج ۱، ص، ۳۵ رقم ۹۶۴؛ عمل الیوم و اللیله، ص۷۲؛ غریب الحدیث ابن اسحاق ج ۲، ص ۶۷۳ ص ۶۷۴؛ مسند ابن جعد ج ۱ ص۶۹، ح۲۵۳۹؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص۱۵۴؛ الکلم الطیب ابن تیمیه ص۷۳؛ تهذیب الکمال ج ۱۷، ص۱۴۲؛ اذکار نووی، ، ص۳۰۵. ح۹۱۶؛ تاریخ ابن عساکر ، ج ۳۱، ص۱۷۷؛ الشفا عیاض ، ج ۲، ص۲۳

البانی در سند این خبر، هیثم بن حنش یا حنیش را مجهول معرفی کرده است. او با استدلال به سخن خطیب در «کفایه» – می گوید: تنها ابو اسحاق از او (هیثم بن حنش) حدیث روایت کرده و هیثم را مجهول خوانده است؛ در حالی که بخاری، ابن ابی حاتم و ابن حبان دو نفر را به عنوان راویان حدیث هیثم معرفی کرده اند که از آنها به نام های ابو اسحاق و سلمه بن کهیل یاد می کند.(۱)

ارشد سلفی در مورد خیانت البانی می گوید:

و من شواهد جنفه و جروه عن العدل و الحق، تعامیه عنه انه لما حاول ان یضعف حدیث الهیثم بن حنش فی قول ابن عمر یا محمد!، حین خدرت رجله، حکی عن الخطیب البغدادی انه قال: الهیثم هذا مجهول، واقتصر علی هذه الحکایه، فموه بذلک ان الهیثم لم یذکره إلا الخطیب، و لا یعلم عنه شئ سوی هذا، و الواقع ان الهیثم ذکره البخاری فی تاریخه، و ابن أبی حاتم فی الجرح و التعدیل، و کلاهما صرح ان سلمه بن کهیل أیضا روی عنه فزالت جهاله الهیثم، و تحقق جهل الخطیب بذلک، و کلا المرجعین بمرأی من الالبانی لانه لم یعرف ما قاله الخطیب إلا بدلاله الشیخ المعلمی الذی نقل قول الخطیب فی تعلیقه علی تاریخ البخاری، فلم یقم هذا الکفور بواجب شکره، لانه لو فعل

۱– تاریخ کبیر بخاری، ج۸. شرح ۲۷۵۷؛ الجرح و التعدیل ابن ابی حاتم، ج۹، شرح ۳۲۰؛ الثقات، ج۵، ص۵۰۷.

هذا لظهر ما هو بصدد اخفائه من ذکر البخاری الهیثم و ارتفاع جهالته، فان کان هذا الصنیع هو الذی یدعو إلیه الالبانی من اتباع السنه الصحیحه فعلی هذا الاتباع السلام.(۱)

علاوه بر این، خبر مورد نظر را سه نفر: هیثم بن حنش، عبدالرحمن بن سعد و ابو شعبه روایت کرده اند. بخاری در «ادب المفرد» این خبر را از شخصی غیر هیثم روایت کرده است. همچنین سه نفر: سفیان ثوری، شعبه و زهیر بن معاویه این خبر را از ابو اسحاق روایت کرده اند. ما برای برملا شدن عمل نادرست البانی تنها به ذکر راویان سند بخاری اکتفا می کنیم :

۱.بخاری که جایگاهش نزد اهل سنت روشن است.

۲.أبو نعیم : نام او فضل بن دیکن است. ذهبی می گوید: «حافظ کبیر و شیخ الاسلام بود. صحاح سته احادیث فراوانی از او روایت کرده اند؛ و بر ثقه بودن آن اتفاق نظر دارند. »(۲)

۳.سفیان: او سفیان بن سعید ثوری است. ذهبی می گوید: «شیخ الاسلام، امام، حافظ، و سید علمای زمان خود بود. ابن عیینه، شعبه، یحیی بن معین و ابو عاصم و... گفته اند: سفیان ثوری امیرمؤمنین درحدیث است.»(۳)

۴.ابو اسحاق: او عمرو بن عبدالله سبیعی است. ذهبی می گوید: «حافظ، عالم، محدث کوفه، از علمای عاملین و از اجلاء تابعین بود.»(۴)

۱- البانی شذوذه و أخطاؤه ارشد السلفی، ص۱۷، ح۱۲.
۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰ ، شماره ۲۱؛ تهذیب التهذیب، ج۸ ، شماره ۵۰۵ .
۳- سیر اعلام النبلاء، ج۷، شرح، شماره ۸۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، شرح ۱۹۹.
۴- سیر اعلام النبلاء، ج۵، شرح ۱۸۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۸۴، شرح ۱۰۰.

۵.عبـدالرحمن بن سـعد: ابن حجر می گویـد: ابن حبان نام او را در جمله ثقه ها آورده است و نسائی او را ثقه دانسـته است. او در «تقریب» نیز می گوید: «و ثقّه النسائی».(۱)

بنـابر این، سـند این خبر بـدون هیـچ اختلافی صـحیح است. راویـان دیگر این خبر از محـدثان بزرگ اهل سـنت به شـرح ذیل هستند:

۶.شـعبه بن حجاج: ذهبی می گویـد: « امام، حافظ، امیرمؤمنین در حدیث ... کان من اوعیه العلم ما یتقدمه احد فی الحدیث فی زمانه. متولد ۸۰ یا ۸۲ و متوفای ۱۶۰ بوده است. »

۷.زهیر بن معاویه: حافظ، امام، مجود، کان من اوعیه العلم، صاحب حفظ و اتقان. متولد ۹۵ و متوفای ۱۷۳ است. (۲)

۸.عفان بن مسلم: امام و حافظ بوده است. ابو حاتم می گوید: ثقه، امام، متقن و متین بوده است. متولد سال ۱۳۴ و متوفای ۲۱۹ است.(۳)

۹.احمـد بن یونس: امام، حجت و حافظ بوده است. احمـد بن حنبل می گوید: او شـیخ الاسـلام بود. متولد سال ۱۳۲ و متوفای سال ۲۲۷ است.(۴)

۱۰.یحیی بن معین: امام، حافظ و استاد محدثان. او متولد سال ۱۵۸ و متوفای سال ۲۳۳ است. یحیی استاد حقیقی حدیث و علم رجال نزد اهل سنت است. برای امثال احمد وابن مدینی، او حدیث را مشخص می کرد و کسی بر او پیشی نمی گرفت.(۵)

۱- تهذیب التهذیب، ج ۶، شرح ۳۷۶؛ تقریب التهذیب ، ج ۱ ، ص ۵۷۱.

۲- سیر اعلام النبلاء ، ج۸، شرح ۲۶

۳- همان ، ج ۱۰، شرح ۱۵۱.

۴- همان، ج ۱۰ ، ج ، شرح ۶۵.

۵- تهذیب التهذیب ، ج ۱۱، شرح ۴۶۲.

۱۱.علی بن جعد: امام، حافظ، حجت، مسند بغداد ... فعلی امام کبیر حجه. او متولد سال ۱۳۴ و متوفای سال ۲۳۰ است.(۱)

۱۲.محمد بن سعد: حافظ، علامه و حجت بوده است. او متوفای سال ۲۳۰ است.(۲)

۱۳.ابراهیم بن اسحاق حربی: امام، حافظ، علامه، شیخ الاسلام و صاحب تصانیف بوده است. او متولد سال ۱۹۸ و متوفای سال ۲۸۵ است. ابوبکر خطیب می گوید: امام علم، بزرگ زاهدان، عارف به فقه، بصیر به احکام، حافظ حدیث، ممیزا لعلله، قیما بالادب، صنف «غریب الحدیث» و کتاب های بسیار دیگر.(۳)

۱۴.عبدالله بن محمد بغوی: حافظ، امام و حجت است. الدار قطنی می گوید: ثقه، جبل، امام، من الائمه ثبت. متولد سال ۲۱۴ و متوفای ۳۱۷هجری است.

۱۵.ابن سنی: امام، حافظ، ثقه و رجال شناس بوده است.او متولد سال ۲۸۰هجری است . (۴)

ملاحظه می فرمایید که این محدثان بزرگِ سه قرن اولِ اهل سنت، استغاثه ابن عمر را روایت کرده و اشکالی در آن ندیده اند؛ تا چه رسد به شرک خواندن آن. این خبر مانند اخبار دیگر ثابت می کند که وهابیان به دروغ مدعی پیروی از سلف هستند؛ آنها این شعار را تنها برای عوام فریبی دستاویز خود قرار داده اند. در نتیجه بنا به عقیده ی وهابیان ابن عمر، ابن تیمیه و همه ی محدثان مشرک بوده اند؛ زیرا که آنها

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، شرح ۱۵۲.
۲- همان، ج ۱۰، شرح ۲۴۲.
۳- همان، ج ۱۳، شرح۱۷۳.
۴- همان ، ج۱۶، شرح ۱۷۸

این خبر را به عنوان یک امر مطلوب اسلامی روایت کرده اند؛ یا سکوت کرده و آن را رد نکرده اند. به خصوص ابن تیمیه که بعداً بیشتر درباره ی او خواهیم نوشت.

در حدیث دیگری چنین وارد شده است که:

ان رجلا خدرت رجله عند ابن عباس فقال له: اذکر احب الناس الیک فقال: یا محمد! فکأنما نشط من عقال.(۱)

پای مردی در حضور ابن عباس بی حس شد؛ ابن عباس به او گفت: محبوب ترین شخص نزد خود را صدا بزن. او گفت: یا محمد! راوی می گوید: گویا به حال نشاط آمد و خوب شد.

مؤلف کتاب «مقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه» در مورد این عمل ابن عمر می گوید:

عمل ابن عمر استغاثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ با لفظ «یا محمداه!» واین نزد وهابیان بعد رحلت حضرت کفر است؛ وهابیان چه خواهند کرد؟ آیا از تکفیر کسی که «یا محمداه » گفته است برمی گردند؟ و یا در این مورد از ابن تیمیه که در بین وهابیان ملقب به شیخ الاسلام است، بیزاری می جویند؟ وای بر آنها از این افتضاح و شرمندگی! ابن تیمیه امامشان است و ابن عبدالوهاب تمام افکارش را که به وسیله ی آن با مسلمین مخالفت می ورزد، از او گرفته است. بنا به عقیده ی آنها ابن تیمیه کافر است؛ چون چیزی را که شرک است پاک و طیب معرفی کرده است؛ (چون استغاثه ی ابن عمر و ابن عباس را در کتاب «الکلم الطیب» خود آورده است.)

حقیقت این است که ابن تیمیه با این عمل، هم خود را مشرک دانسته و هم به پیروی کورکورانه خود از هوای نفسانی گواهی داده است. چگونه

۱- عمل الیوم و اللیله، ص۷۲؛ اذکار نووی، ، ص۳۰۵، ح۹۱۷؛ فیض القدیر، ج۱،ص ۴۱۲؛ الکلم الطیب ص۷۳.

ممکن است که انسان قاطعانه استغاثه را به غیرخدا شرک بداند، ولی آن را در زمره ی کلمات طیب ثبت وضبط کند! این نشانه ی همان سخنی است که ابن حجر عسقلانی می گوید:

« ... وقتی مردم مهارت ابن تیمیه و آگاهی او از علوم را دیدند، در مورد او غلو نمودند؛ این سبب غرور و خودخواهی ابن تیمیه شد؛ تا جایی که به (عقاید و نظرات) دیگر علما حمله می کرد! او گمان می کرد که مجتهد است؛ و شروع به رد سخنان کوچک و بزرگ علما(علمای درگذشته و یا در قید حیات) کرد... .»(۱)

محمد بن سیرین این چنین گفته است:

إذا خدرت رجلی تذکرت من لها فنادیت لبنی باسمها و دعوت

دعوت التی لو أن نفسی تطیعنی لألقیت نفسی نحوها و قضیت.(۲)

... إذا خدرت له رجل دعاك كانت العرب تقول: إن الإنسان إذا خدرت قدمه دعا باسم أحب الناس اليه فسكنت فی الخبر أن رجل عبدالله بن عمر خدرت فقیل له: ادع باسم أحب الناس الیک فقال: یا رسول الله!(۳) و روینا فیه عن إبراهیم بن المنذر الحزامی أحد شیوخ البخاری الذین روی عنهم فی «صحیحه» قال: أهل المدینه یعجبون من حسن بیت أبی العتاهیه:

۱- المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد ابن تیمیه، ص۲۷۹.

۲- روضه المحبین، ج ۱، ص۱۷۲.

۳- الاغانی، ج ۷، ص۴۷، صاحب اغانی از دیگر شعراء نیز چنین استغاثه هایی را ذکر کرده است، ج ۸، ص۱۳۴ و همچنین صاحب صبح الاعشی، ج ۱، ص۴۶۴.

و تخدر فی بعض الأحايين رجله فإن لم يقل يا عتب لم يذهب الخدر.(۱)

اين حديث نيز رواج اين گونه استغاثه را تأييد می كند.

استغاثه ی ابوبكر به پيامبر

ان أبابكر لما رأی رسول الله صلی الله عليه و آله قال: إنا لله و إنا إليه راجعون، مات رسول الله صلی الله عليه و آله ثم تحول من قبل رأسه؛ فقال: وا نبياه! ثم حدر فمه و قبل وجهه ثم قال: وا صفياه! ثم رفع رأسه و حدر فمه و قبل جبهته و قال: وا خليلاه! مات رسول الله صلی الله عليه و آله). (۲)

هنگامی كه ابوبكر رسول الله صلی الله عليه و آله را ديد، گفت: إنا لله و انا اليه راجعون؛ پيامبر مرده است. به سمت سر آن حضرت رفت و گفت: وا نبياه! صورت آن حضرت را بوسيد و گفت: وا صفياه! بعد سر حضرت را بلند كرد و پيشانی ايشان را بوسيد و گفت: وا خليلاه! پيامبر مرده است.

البانی دو سند اين حديث و هيثمی نيز سند آن را صحيح دانسته اند. تأييد و تكرار سخن ابوبكر بر مرگ پيامبر اكرم، به اين جهت است كه وقتی او از خارج مدينه رسيد، مطلع شد كه عمر، رحلت رسول اكرم را انكار می كند و می گويد: هر كه بگويد پيامبر صلی الله عليه و آله مرده است، او را می كشم. بنابر اين ابوبكر بر اين مطلب تأكيد نموده است. سؤال اين است كه آيا جناب خليفه ی اول، با اين عمل و خطاب خود بر مرده، مشرك گشته است؟ آيا او از اصحابی كه وهابيان پيوسته شعار پيروی از آنها را سر می دهند، نيست؟ چگونه وهابيان می گويند كه صحابه اين اعمال را انجام نداده اند؟

۱- أذكار نووی، ، ص۳۰۵، ح۹۱۸، به نقل از كتاب اليوم و الليله ابن سنی.

۲- مسند احمد، ج ۶، ص ۲۲۰. مسند ابن راحويه، ج ۳، ص۷۲۸. مسند ابی يعلی، ج ۱، ص۴۸، ص۲۶۵؛ الطبقات الكبری، ج۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص۳۲. ارواء الغليل، ج ۳، ص۱۵۷. ح۶۹۲

استغاثه ی عمر و عثمان به شخص غایب

ابن کثیر و دیگران چنین نقل کرده اند:

أنه لما کان عام الرمـدات و أجدبت ببلاد الأرض کتب عمر بن الخطاب إلی عمرو بن العاص: من عبدالله عمر أمیرالمؤمنین إلی عمرو بن العاص لعمری ما تنالی إذا سـمنت و من قبلك أن أعجف أنا و من قبلی و یا غوثاه! فكتب عمرو: سـلام أما بعد؛ لبیك لبیک أتتک عیر أولها عندک و آخرها عندی. (۱)

سال رمادات بود؛ قحطی به شـهرها روآورد. عمربن خطاب به عمروبن عاص (بنا به نقل ابن کثیر به ابو موسـی اشعری نیز) نامه نوشت و گفت: از بنـده ی خـدا عمر، امیرالمؤمنین، به عمرو بن عـاص. به جـانم سوگنـد! به كمك بشـتاب! پس عمرو نوشت: سلام، لبیك! لبیك! کاروان کمکی به سوی تو آمد که اولش نزد تو و آخرش نزد من است.

ابن شـبه و ابن کثیر نوشته اند که خلیفه با همین لفظ به ابو موسی اشعری نیز نامه نوشت؛ به او نیز استغاثه نمود. سند این خبر را حـاکم، ذهـبی و ابن کثیر صـحیح دانسـته انـد؛ همچنین این خبر از دو نفر، یعنی اسـلم و ابن عمر روایت شـده است. بایـد دقت داشت که در این خبر، قسم به غیرخـدا نیز از خلیفه ی دوم صـادر شـده، که وهابیـان به خـاطر کـج فهمی آن را نیز شـرک می دانند.

۱- صـحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۶۸، ح ۲۳۶۷. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۰. مدونه الکبری، ج ۱، ص۲۸۷، ص ۳۰۴ ج ۲، ص۲۹. تاریخ ابن شبه، ج ۲، ص۷۴۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص۵۶۷، ح۱۴۷۱. تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص۱۰۳

و کتب عثمان إلی أهل الشام عامه و إلی معاویه و أهل دمشق خاصه: أما بعد؛ فإنی فی قوم طال فیهم مقامی، و استعجلوا القدر فی، و قد خیرونی بین أن یحملونی علی شارف من الإبل الدحیل، وبین أن أنزع لهم رداء الله الذی کسانی، وبین أن اقیدهم ممن قتلت، ومن کان علی السلطان یخطئ ویصیب، فیا غوثاه یا غوثاه، ولا أمیر علیکم دونی، فالعجل العجل یا معاویه! وأدرک ثم أدرک و ما أراک تدرک. (۱)

زمانی که عثمان را محاصره کرده بودند، او به اهل شام، کلًا و به معاویه و اهل دمشق، خصوصاً نامه نوشت؛ از جمله چیزهایی که نوشت و از آنها خواست، طلب یاری با لفظ « یا غوثاه!» بود؛ و گفت: ... ای معاویه! پس برای یاری بشتاب! برای یاری بشتاب! باز مرا دریاب! و من تو را نمی بینم که مرا دریابی.

ملاحظه کردید که هر دو خلیفه از کسانی که غایب بودند استغاثه جستند. ولی ابن تیمیه و پیروان او می گویند: استغاثه به شخص غایب شرک است.(۲)

استغاثه ی زینب کبری(سلام الله علیها)

قرّه بن قیس می گوید:

لا ـ أنسی قول زینب(سلام الله علیها)ابنه فاطمه(سلام الله علیها) حین مرت بأخیها الحسین علیه السلام صریعا و هی تقول: یا محمداه! یا محمداه! صلی علیک ملائکه السماء هذا الحسین العراء مرمل

۱- الامامه و السیاسه، ج۱، ص۵۵؛ تاریخ ابن عساکر، ج۳۹،ص۴۲۸؛ در تاریخ طبری، ج۳، ص۳۵۲، ص ۴۸۳؛ استغاثه به غیرخدا از تابعین نیز نقل شده است

۲- قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله شماره ۹۰۱و۹۰۲.

بالدماء مقطع الأعضاء یا حمداه! وبناتک سبایا و ذریتک قتله تسفی علیها الصبا قال فأبکت والله کل عدو و صدیق. (۱)

سخن زینب، دختر فاطمه، را در واقعه ی کربلا فراموش نمی کنم؛ هنگامی که او را از مقابل جسد برادرش، حسین علیه السلام عبور می دادند، پیوسته می گفت: یا محمداه! یا محمداه! درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین است آغشته به خون، و اعضای بدنش قطعه قطعه گشته! یا محمدا! دخترانت اسیر هستند! ... راوی می گوید: به خدا سوگند! هر دوست و دشمنی را به گریه آورد.

ابن أبی دنیا می گوید:

و حدثنی مسلمه بن شبیب عن الحمیدی عن سفیان سمعت سالم بن أبی حفصه قال: قال الحسن: لما جئ برأس الحسین جعل یزید یطعن بالقضیب، قال سفیان: و أخبرت أن الحصین کان ینشد علی إثر هذا:

سمیه أمسی نسلها عدد الحصی * و بنت رسول الله لیس لها نسل

و اما بقیه أهله و نسائه فإن عمر بن سعد وکل بهم من یحرسهم ویکلؤهم، ثم أرکبوهم علی الرواحل فی الهوادج، فلما مروا بمکان المعرکه و رأوا الحسین و أصحابه مطرحین هنالک بکته النساء، وصرخن، وندبت زینب أخاها الحسین وأهلها، فقالت و هی تبکی: یا محمداه، یا محمداه! صلی علیک الله وملک السماه!

۱- تاریخ طبری ، ج۳، ص۳۳۶. ، ج۴، ص۳۴۸؛ ترجمه امام حسین بن عساکر، ص۳۳۶؛ البدایه و النهایه، ج۸، ص ۲۱۰

هذا حسین بالعراه، مرمل بالدماه، مقطع الاعضاء! یا محمداه! و بناتک سبایا، و ذریتک مقتله، تسفی علیها الصباو! قال: فأبکت والله کل عدو و صدیق.(۱)

این خبر چنان که ملاحظه می کنید با دوسند روایت شده و استغاثه واضح زینب کبری، تربیت یافته ی خانه ی وحی، به رسول گرامی اسلام است.

وذکر ضمره بن ربیعه عن عبدالله بن شوذب أن عمال الحجاج کتبوا إلیه إن الخراج قد انکسر و إن أهل الذمه قد أسلموا و لحقوا بالامصار فکتب إلی البصره و غیرها أن من کان له أصل فی قریه فلیخرج إلیها فخرج الناس فعسکرو فجعلوا یبکون وینادون یامحمداه! یامحمداه! و جعلوا لا یدرون أین یذهبون فجعل قراء أهل البصره یخرجون إلیهم متقنعین فیبکون لما یسمعون منهم و یرون قال: فقدم ابن الاشعث علی تفیئه ذلک واستبصر قراء أهل البصره فی قتال الحجاج مع عبد الرحمن بن محمد بن الاشعث.(۲)

این روایت سندش صحیح است و می رساند که در همان قرن اول استغاثه به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رواج داشته است.

۱- البدایه و النهایه، ج ۸، ص۲۰۹.
۲- تاریخ طبری، ج ۵، ص۱۸۲.

استغاثه ی محمد بن منکدر

ابو خیثمه، زهیر بن حرب که شخص ثقه و متوفای سال ۲۳۴ هجری است، می گوید: مصعب بن عبدالله و اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما نقل کرد:

محمد بن منکدر با یاران خود در جایی نشسته بود؛ ناگاه زبان او بند آمد (نتوانست حرف بزند)؛ به کنار قبر رسول خدا رفت و صورتش را روی قبر گذاشت و برگشت. حاضران از این کار او تعجب کردند؛ او به آنها گفت: حالتی به من دست داده بود که احساس خطر می کردم؛ لذا به قبر پیامبر اکرم پناه برده، طلب شفا کردم. او گاهی به جای مخصوصی از مسجد می رفت و خود را به زمین می انداخت. از او راز این عمل را پرسیدند؛ گفت: (در عالم خواب) پیامبر را در این جا دیدم.(۱)

خبر زیر و دو خبر دیگری که بعد از این خواهد آمد، از جمله اخباری هستند که ابن نعمان نیز در کتاب «مصباح الظلام...» - که ابن تیمیه در مورد آن گفته: از عالمی که مورد رضایت باشد نیز نقل نکرده - آنها را نقل کرده است:

منکدر بن محمد(پسر ابن منکدر) می گوید: مردی ۸۰ دینار نزد پدرم به امانت گذاشت و خود به جهاد رفت؛ به پدرم گفته بود: اگر به این پول نیاز پیدا کردی استفاده کن. اتفاقاً گرانی پیش آمد و پدرم پول را خرج کرد؛ سرانجام صاحب پول آمد و مال خود را طلب نمود؛ پدرم به او گفت: فردا

۱- تاریخ ابن عساکر، ۵۶،ص۵۱؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص۳۳۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج۵، ص۳۵۹؛ و دیگران سند این خبر را صحیح گفته اند؛ بعضی اسماعیل را ضعیف گفته ولی ابن حبان او را ثقه گفته است۴، ص۹۳.

بیا! خود شبانه به مسجد آمد و در حالی که با دست هایش به قبر و منبر پیامبر اکرم اشاره می کرد، تا نزدیک شب استغاثه نمود، در همان حال بود که در تاریکی مسجد مردی پیدا شد و گفت: ای ابا محمد! بگیر! و کیسه ای به پدرم داد که در آن ۸۰ دینار بود.(۱)

تأکید می کنیم که تمام راویان این حدیث ثقه و سند این خبر کاملا صحیح است.

در شرح حال منکدر آمده است، منکدر بن محمد از راویان ثقه و متوفای سال ۱۸۰ هجری است. احمد بن حنبل، یحیی و ابو داوود او را ثقه دانسته اند. مطرف بن عبدالله راوی این خبر از ابو مصعب است.(۲)

این دو داستان از محمد بن منکدر، از بزرگان تابعین است؛ به کمک این داستان ها می توان دریافت که او همیشه در گرفتاری ها به رسول خدا صلی الله علیه و آله متوسل شده و استغاثه می کرده است؛ از این راه حاجات خود را از پیامبر می گرفته است. پس اکنون با شخصیت او آشنا می شویم.

ابن منکدر، امام، حافظ، قدوه، شیخ الاسلام و از سادات قراء بود. او از معادن صدق بود و صالحان پیرامون او جمع می شدند. مالک گفته : هروقت کسی از او حدیث می پرسید، گریه می کرد. او از بزرگان تابعین مدینه بوده و در سال ۱۳۰هجری درگذشته است. گاهی صورتش را به زمین می گذاشت! و به مادرش می گفت: بلند شو! و پاهایت را روی صورتم بگذار! او در غایت اتقان و زهد و حفظ بود و حجت می باشد...(۳) و مدح و ستایش فراوان دیگر از او کرده اند.

۱- تاریخ ابن عساکر،۵۶، ص۶۰؛ وفاء الوفا، ج۲، ص۱۳۸۰؛ و سمهودی تا ص ۱۳۸۵ نمونه هایی دیگر از این استغاثه ها را نقل کرده است.

۲- مجمع الزوائد، ج۲،ص۲۰۶؛ تهذیب التهذیب، ج۱۰، ص۲۹۱، شرح ۵۵۴.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج۵، ص۳۵۳، شرح ۱۶۳؛ تهذیب التهذیب، ج۹، ص ۴۱۷، شرح ۶۶۹.

سمهودی از کتاب ابن نعمان نقل می کند: ابا اسحاق، ابراهیم بن سعید، می گوید: در مدینه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم؛ سه نفر از فقرا همراه من بودند؛ چیزی برای خوردن نداشتیم؛ من به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا! ما چیزی برای خوردن نداریم؛ سه مُد(سه ربع کیلو) از هر چیزی که باشد برای ما کفایت می کند. بعد از آن به مردی برخوردم که همان مقدار خرمای تازه به من داد.(۱) ابراهیم بن سعید که در این داستان حضور دارد، یکی از این دو نفر است:

۱.ابو اسحاق، ابراهیم بن سعید جوهری. ذهبی در وصف او می گوید: امام، ثقه، حافظ، مُجَوِّد، صاحب مسند و متوفای سال ۲۴۷ هجری است.(۲)

۲.ابو اسحاق، ابراهیم بن سعید. ذهبی می گوید: امام، حافظ، متقن، عالم، ثقه، ثبت و محدث مصر و متوفای سال ۴۸۲ هجری است.(۳)

تواضع و تضرع ابن خزیمه در بارگاه امام رضا(علیه السلام)

و سمعت أبابکر، محمد بن المؤمل بن الحسن بن عیسی یقول: خرجنا مع امام أهل الحدیث أبی بکر بن خزیمه و عدلیه أبی علی الثقفی مع جماعه من مشائخنا و هم إذ ذاک متوافرون إلی زیاره قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام بطوس. قال: فرأیت من تعظیمه یعنیابن خزیمه لتلک البقعه و تواضعه لها و تضرعه عندها ما تحیرنا. (۴)

۱- وفاء الوفا، ج ۴، ص۱۳۸۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص۱۴۹، شرح ۵۳.

۳- همان، ج ۱۸، ص۴۹۵، شرح ۲۵۹.

۴- تهذیب التهذیب، ج۷، ص۳۳۹، ذیل شرح حال ۶۲۸

محمد بن المومل می گوید: با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابو علی ثقفی و عده ی زیادی از استادان ما به نیت زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام واقع در طوس، رفتیم. از تعظیم و تواضعی که ابن خزیمه نسبت به این قبر انجام داد؛ و تضرعی که کنار آن می کرد، همه ما متعجب و متحیر شدیم.

تواضع و تضرعی که ابن خزیمه به صاحب قبر انجام داده است، بدون شک نزد وهابیان از بزرگ ترین انواع شرک است؛ همچنین این عمل نوعی استغاثه و طلب یاری به همراه دارد. در این داستان گروهی از بزرگان و استادان عمل ابن خزیمه را با سکوت خود(عدم اعتراض و یا انکار) تأیید نموده اند؛ خود برای زیارت قبر، بارِ سفر بستند؛ و می دانید که وهابیان این سفر را سفر معصیت می دانند.

با توجه به این داستان، بزرگان و گروهی از دانشمندانی که همراه هم به نیت زیارت قبر، سفر کرده اند هم توسل را جایز می دانسته اند و هم سفر برای زیارت را پذیرفته اند. وهابیان معتقدند که هر شکل از تواضع و تضرع عبادت است؛ لذا تواضع و تضرع به شخص مرده را به خاطر این فهم غلط، شرک محسوب می کنند؛ ولی ابن خزیمه و ابو علی ثقفی و این همه استادان مکتب اهل حدیث، منکر بودن یا شرک بودن این اعمال را قبول نداشته اند. به عبارت بهتر هرگز به ذهن آنها خطور نمی کرده که به این اعمال نسبت و اتهام منکر بودن و یا شرک بودن بدهند. چگونه با وجود این همه اعمال سلف و اهل حدیث در این موضوع، وهابیان خود را پیروان آثار سلف می نامند؟ مسأله این است که آیا وهابیان پیرو آثار هستند؟ یا این همه صحابی و تابعین و سلف و دانشمند اهل حدیث و

علما که هیچ ذهنیتی درباره ی سخنان و اکاذیب وهابیان ندارند؟ شرح حال سه نفر از کسانی که در داستان حضور داشته اند را می آوریم. علاوه بر اینها افراد بسیار دیگری نیز در سفر همراه بوده اند.

در شرح حال ابن خزیمه آمده است: او صاحب کتاب صحیح ابن خزیمه و کتاب های دیگری است. ذهبی در وصف او می گوید: حافظ، حجت، فقیه، شیخ الاسلام و امام امامان بوده است. او در سال ۲۲۳ به دنیا آمده است.(۱)

در شرح حال ابو علی ثقفی آمده است: ذهبی می گوید: امام، محدث، فقیه، علامه، زاهد و عابد، شیخ خراسان بوده است. ابوعلی محمد بن عبدالوهاب، متولد سال ۲۴۴ هجری است و ابوالعباس زاهد درباره ی او می گوید: ابو علی در زمان خود حجت خدا بر خلقش بود.(۲)

در شرح حال محمد بن مومل آمده است: ذهبی در وصف او می گوید: امام، رئیس نیشابور و یکی از بلیغان و فصیحان زمان خود بود.(۳)

سه عالم بزرگ اهل سنت و استغاثه به پیامبر

عن أبی بکر بن أبی علی قال: کان بن المقرئ یقول: کنت انا والطبرانی وأبو الشیخ بالمدینه فضاق بنا الوقت فواصلنا ذلک الیوم فلما کان وقت العشاء حضرت القبر وقلت: یا رسول الله! الجوع الجوع! فقال لی الطبرانی: اجلس فاما ان یکون الرزق أو

۱- سیر اعلام النبلاء ، ج۱۴، ص۳۶، شرح۲۱۴.

۲- همان، ج۱۵، ص ۲۸۰، شرح۱۲۶.

۳- همان، ج۱۶، ص۲۳، شرح۱۰.

الموت. فقمت انا وأبو الشيخ فحضر الباب علوی ففتحنا له فإذا معه غلامان بقفتين فيهما شئ كثير وقال: شكوتمونی الی النبی صلی الله علیه و(آله) و سلم، رأيته فی النوم فأمرنی بحمل شئ اليكم.(۱)

ابن مقرئ می گوید: من، طبرانی و ابو شیخ در مدینه بودیم؛ وقت تنگ بود و تمام وقت خود را مشغول کار بودیم. هنگام عشاء به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شدم وگفتم: گرسنگی! گرسنگی! ای رسول خدا! طبرانی به من گفت: بنشین، یا رزق می آید و یا مرگ؛ من و شیخ برخاستیم که برویم ناگاه فردی علوی (از سادات) به در مسجد آمد. در را گشودیم؛ او به همراه دو جوان که هر کدام ظرفی پر از غذا در دست داشتند داخل شد. پرسید: آیا به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کردید؟ زیرا من در عالم خواب، از جانب ایشان مأمور شدم که برای شما غذا بیاورم.

شرح حال این سه بزرگوار:

۱.ابوبکر محمد بن ابراهیم بن المقرئ: ذهبی می گوید: محدثِ اصفهان، امام، رجال شناس،حافظ، ثقه و متولد سال ۲۸۵ هجری است.(۲)

۲.ابوشیخ عبدالله بن محمد: امام، حافظ صادق، محدث اصفهان بوده است. او از محدثان ثقه و متولد سال ۲۵۴هجری است.(۳)

۳.طبرانی: سلیمان بن احمد: امام، حافظ، ثقه و محدث اسلام بوده است. او متولد سال ۲۶۰هجری است.(۴)

۱- طبقات المحدثين باصبهان، ج ۱، ص ۷۰؛ تذكره الحفاظ، ج ۳، ص۹۷۴، شرح ۹۱۳؛ الوفا باحوال المصطفی، ص۸۱۸، ح۱۵۳۶؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص۴۰۱، شرح۲۸۸.
۲- تذكره الحفاظ، ج ۳، ص۹۷۴، شرح ۹۱۳؛ سيراعلام النبلاء، ج ۱۶، ص۳۹۸، شرح ۲۸۸.
۳- سير اعلام النبلاء ، ج۱۶، ص۲۷۶، شرح۱۹۶.
۴- همان، ج۱۶، ص۱۱۹، شرح۸۶.

این سه نفر از عالمان و بزرگان مکتب اهل سنت به رسول خدا صلی الله علیه و آله استغاثه نمودند؛ هیچ کدام از این عالمان استغاثه را عمل بد و منکری ندانستند؛ اما طبق عقیده ی وهابیان این علما مشرک هستند! محقق «سیر اعلام النبلاء»، اکرم بوشی، در این مورد می گوید: «اگر این خبر صحیح باشد، گوینده ی آن در مظانّ اتهام قرار می گیرد؛ زیرا اهل علم در این مورد که به غیرخدا نمی توان استغاثه و یا طلب یاری کرد، اختلاف نظری ندارند.» آری، این بیچاره سخنی می گوید که خود همین خبر، دروغگویی او را ثابت می کند، او می گوید: اختلافی بین علما در اینکه نمی توان به غیرخدا استغاثه نمود وجود ندارد. عجب! او متوجه مفهوم سخن خود نیست! می گوید: اختلافی بین علما نیست؛ در حالی که انجام دهنده ی این عمل، عالمی بزرگ است و علمای بزرگ دیگر نیز همراه او هستند و هیچ کدام از همراهان ، او را از انجام آن اعمال منع ننمودند. با این وجود، علم و دانش ابن تیمیه تا حدی او را مغرور کرده که همانند ابن تیمیه، سخن می گوید. گویا یقین دارد که هر کسی که مثل او و ابن تیمیه با اصطلاحات علمی آشنا باشد، می تواند در جهت خواسته های خود به دروغ و فریب متوسل شود؟ و این اعمال برای او گناه کبیره و نفاق محسوب نمی شود؟

قاضی مکه و شیخ حرم، محمد بن احمد فاسی مالکی، متوفای ۸۲۳ هجری است. او در کتاب خود می نویسد: این حکایتی است که جد شریفم، ابوعبدالله، در یادداشت های خود بیان کرده است. وی می گوید: از امام محب الدین طبری شنیدم که گفت: به قصد زیارت همراه جماعتی به طرف مدینه حر کت کردیم. در بین راه من قصیده ای در مدح پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آماده کردم؛ هنگام ورود به مدینه آن را خواندم و به پیامبر

عرض کردم: ای رسول خدا! هدیه من، برداشتن لقب محی الدین از روی من باشد؛ زیرا آن را دوست ندارم... .بعد از این درخواست ملقب به محب الدین شدم و لقب محی الدین از من برداشته شد، گویا که اصلاً چنین لقبی نداشته ام.

ذهبی در وصف محب الدین طبری می گوید: امام، محدث، مفتی، فقیه حرم، محب الدین احمد بن عبدالله طبری، شیخ شافعی و محدث حجاز بود. امام، صالح، زاهد و بزرگ شأن بود. او متوفای سال ۶۷۴ هجری است.(۱)

سمهودی چنان که قبلاـ در مورد کتاب «مصباح الظلام» گفتیم، بعد از ذکر چهارده مورد از استغاثه هایی از آن کتاب که درباره ی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است، می گوید:

حکایات در این باب فراون است؛ بلکه برای من نیز چنین وقایعی رخ داده است؛ به طور مثال: هنگام ورود حجاج مصری به زیارت قبر پیامبر، در مسجد بودم. کلید اتاقکی که به عنوان خلوتگاه و محل نگهداری کتاب هایم در مسجد داشتم در دستم بود. یکی از علمای مصر که شاگرد استاد من بود از کنارم گذشت؛ به او سلام کردم و او از من خواست تا کنار روضه شریف(محل قبر) او را همراهی کنم و در کنار او بایستم. وقتی برگشتم کلید را نیافتم؛ همه جا را جست و جو کردم، ولی اثری از آن نبود؛ وقت کم بود و من نیاز مبرمی به کلید داشتم؛ به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه نمودم و گفتم: سرورم! ای رسول خدا! کلید خلوتگاه را گم کردم و به آن نیاز دارم؛ از شما کمک می خواهم. برگشتم و دیدم که شخصی به سمت اتاقک می رود؛ گمان کردم که یکی از دوستان است و به سویش رفتم؛ اما او را ندیدم. فرد

۱- العقد الثمین فاسی، ج ۳، ص۶۸.

کوچکی را نزدیک خلوتگاه پیدا کردم در حالی که کلید در دستش بود و گفت این را از کنار وجه شریف پیدا کردم. من کلید را گرفتم.(۱)

بعد می گوید: در زمان سکونت در آن محل، در ابتدای کار و بعد آن، قضایای مشابه این بسیار دیدم که ذکر آن به طول می انجامد. بعد از خاتمه ی داستان ضمن شعری استغاثه می کند. خود او در مورد استغاثه اش می گوید: در عالم خواب به من بشارت نصرت و یاری داده شده است و الحمدلله در بیداری نیز آن یاری را دیده ام.

محقق کتاب وفاء الوفا، سمهودی را این طور معرفی می کند: شیخ، علامه، علی بن احمد سمهودی، امام، پیشوای حجت و نزیل مدینه منوره، عالم، مفتی، مدرس، مورخ مدینه و شافعی مذهب بوده است. او متوفای سال ۹۱۱هجری است.

قسطلانی در «مواهب الدینیه» می گوید:

سزاوار است که زائر قبر پیامبر دعا، تضرع، استغاثه و طلب شفاعت و توسل به آن حضرت را زیاد انجام دهد. توسل و توجه و طلب شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله همان طور که در کتاب «تحقیق النصره»(۲) و«مصباح الظلام»(۳) گفته اند در هر حال چه قبل از خلقت و چه بعد از آن در دوران حیات و ممات و برزخ و ... جایز و صحیح است.(۴)

این شخصیت بزرگ علمی اهل سنت نمونه هایی از این توسلات را ذکر می کند. می گوید:

۱- وفاء الوفا، ج۴، ص۱۳۸۵.

۲- تحقیق النصره، ص۱۱۳.

۳- مصباح الظلام ، ج۲، ص۳۵۲.

۴- المواهب اللدنیه، ج۴، ص۵۹۳؛ به نقل از الغدیر ، ج۵.

دچار یک بیماری بودم که پزشکان از درمان آن عاجز بودند؛ مدت دو سال با آن درگیر بودم. در شب ۲۸ جمادی الاول سال ۸۹۳ در مکه- که خداوند شرف این سرزمین را زیاد کند!- به پیامبر صلی الله علیه و آله استغاثه نمودم و از آن حضرت سلامتی دوباره ی خود را خواستم. در عالم خواب، مردی که کاغذی همراه داشت را دیدم. روی کاغذ نوشته شده بود: این داروی احمد قسطلانی است...؛ از خواب بیدار شدم و به خدا سوگند! هیچ اثری از بیماری در وجود خود نیافتم؛ و به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله شفا یافتم.(۱)

عمر کحاله در شرح حال قسطلانی می گوید: «احمد بن محمد محدث، مورخ و فقیه شافعی است. او متوفای سال ۹۲۳و از علمای بزرگ و مولف «ارشاد الساری فی شرح صحیح بخاری» است.»(۲)

زرکلی می گوید: «قسطلانی از علمای حدیث و مؤلف کتاب «إرشاد الساری فی شرح صحیح بخاری» در ده جزء است.»(۳)

دانستیم که وهابیان استغاثه را بدتر از توسل معرفی کرده اند؛ و هر کسی را که به غیر از خدا استغاثه کند، مشرک محض می دانند. آیا تمام اصحاب حاضر در جنگ با مسیلمه کذاب با انجام استغاثه به مرده در شعار خود، مشرک شدند؟ آیا شما از این عقیده دست برمی دارید؟ یا اینکه بر مشرک شدن این همه صحابی فتوا می دهید؟

دلایل قرآنی وهابیان بر تحریم توسل و استغاثه و پاسخ به آن

۱-خداوند کریم می فرماید:

(یا أیها الناس ضرب مثل فاستمعوا له إن الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له وإن یسلبهم الذباب شیئا لا

۱- همان، ج ۳، ص۴۰۵.

۲- معجم المؤلفین ، ج۲، ص۸۵؛ الاعلام ، ج۱، ص۲۳۲.

۳- الاعلام زرکلی، ج ۱، ص۲۳۲.

یستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب ما قدروا الله حق قدره إن الله لقوی عزیز.)(۱)

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرادهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند؛ و هرگاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی توانند آن را باز پس بگیرند. هم این طلب کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)! خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!

۲- خداوند کریم می فرماید:

(و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر إن تدعوهم لایسمعوا دعاؤکم ولو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیامه یکفرون بشرککم و لاینبئک مثل خبیر.)(۲)

کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه ی پوست نازک هسته ی خرما مالك نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) باخبر نمی سازد!

قبلاً مفهوم این آیات را آوردیم و گفتیم که مخاطب این آیات مشرکان هستند. با مراجعه به تفاسیر خواهیم دید که مفسران نیز منظور از این آیات و آیات دیگری را که وهابیان به آن استدلال می کنند، بت پرستان دانسته اند.

۳- خداوند کریم می فرماید:

۱- حج / ۷۴و۷۳.

۲- فاطر / ۱۴و۱۳.

(ألاـلله الـدين الخـالص و الـذين اتخـذوا من دونه أوليـاء مـا نعبـدهم إلاـ ليقربونا إلى الله زلفى إن الله يحكم بينهم فى ماهم فيه يختلفون إن الله لايهدى من هو كاذب كفار.)(۱)

آگاه باشد که دین خالص از آن خداست؛ و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، (دلیلشان این بود که) اینها را به خاطر اینکه ما را به خداونـد نزدیک کننـد می پرستیم. خداوند (در روز قیامت) میان آنان در آنچه اختلاف داشـتند داوری می کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو وکفران کننده است هرگز هدایت نمی کند.

در این آیه خود قرآن به روشـنی می فرماید: اینها غیرخدا را پرسـتش می کردند. خداوند کردار وگفتار مشرکان را که گفتند: مـا این بت هـا (یا هر چیز دیگر) را به خاطر تقرب به خـدا می پرستیم، را تکـذیب فرموده است؛ زیرا آنها برای بهانه جویی در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله به دروغ این سخن را می گفتند؛ لذا خداوند آنها را در گفتارشان، دروغگو و کافر اعلام کرده که در کتاب های تفسیر نیز به این حقیقت اشاره شده است.(۲)

همچنین ابن جوزی در شأن نزول این آیه این چنین روایت کرده است:

ان النبی صـلی الله علیه و آله وقف علی قریش وقـد نصـبوا أصـنامهم یسـجدون لها فقال: یا معشـر قریش، لقد خالفتم مله أبیکم إبراهیم! فقالوا:

یا محمد! إنما نعبد هذه حبا لله لیقربونا إلی الله زلفی. فنزلت هذه الآیه.

همانـا رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بالاـی سـر قریش که در حال عبادت و سـجود بت ها بودنـد، ایسـتاد و فرمود: ای گروه قریش! همانا با ملت پدرتان ابراهیم مخالفت

۱- زمر/ ۳.

۲- مثل تفسیر طبری ، ج۱۷، ص۲۰۳ و دیگران.

نمودیـد. آنها گفتنـد: ای محمد صـلی الله علیه و آله)! ما این بت ها را به خاطر محبت به خدا می پرستیم؛ تا ما را به سوی خدا نزدیک کنند. آن گاه این آیه نازل شد.

ضحاک از ابن عباس و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله این طور روایت کرده است.(۱) در بعضی تفاسیر گفته اند:

مشـرکان بـت را می پرستیدنـد و می گفتنـد: فرشـتگان دخـتران خـدا هسـتند؛ مـا ایـن بـت هـا را تنهـا برای تقرّب بـه خـدا می پرستیم.(۲)

در هر صورت، چنـان که ملاحظه می شود این آیه و آیات قبلی هیـچ ربطی به توسل و اسـتغاثه ندارنـد. وهابیان خود به جواز بعضـی انواع توسـل و استغاثه اقرار دارنـد. اگر این آیه و آیـات دیگر بر شـرک بودن توسـل دلالت کنـد، یقیناً شامل توسل و استغاثه به زنده نیز خواهد شد؛ حال آنکه وهابیان خودشان این را قبول ندارند و هم چنین هرگز در اسلام هیچ نوعی از شرک و پرستش غیرخدا اجازه داده نشده است؛ تا اکنون توسل و استغاثه با آن مشتبه شود. چگونه ممکن است یک عمل یکبار نشان از ایمان و بار دیگر نشان شرک گردد؟!

این آقایان به آیات استدلال کرده اند که خداوند می فرماید:

(و قال ربکم ادعونی استجب لکم)(۳)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.

و می فرماید:

(واذا سأ لک عبادی عنی فإنّی قریب اجیب دعوه الدّاع إذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون.)(۴)

۱- زاد المسیر ابن جوزی،ج۱،ص۳۱۸؛ اسباب النزول، ص۶۶.
۲- الدر المنثور، ذیل آیه.
۳- غافر / ۶۰.
۴- بقره / ۱۸۶.

و هنگامی که بندگان من، از تو درباره ی من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند.

چنان که در مقدمه ی کتاب بیان کردیم، اگر این آیات با کمک خواستن از غیرخدا منافات داشته باشند، مواردی در قرآن می بینیم که انبیا از غیرخدا کمک خواسته اند:

۱.مثلاَ، حضرت سلیمان علیه السلام از اطرافیان خود خواست تا کسی از آنها قصر بلقیس را از یمن به فلسطین بیاورد. چیزی که حضرت سلیمان از آنها خواست، اگر همه ی مردم دنیا با تمام دستگاه های پیشرفته امروزی بخواهند انجام دهند، نمی توانند. سلیمان انجام عملی خارق العاده را از غیرخدا خواست؛ و خداوند متعال نیز نفرمود که سلیمان چرا از من نخواستی و از غیرمن خواستی...! که در مقدمه به مناسبت ذکر شد.

۲.برادران حضرت یوسف علیه السلام این طور از او کمک خواستند:

(یا أیها العزیز مسنا وأهلنا الضر وجئنا ببضاعه مزجاهٍ فأوف لنا الکیل وتصدق علینا إن الله یجزی المتصدقین.)(۱)

ای عزیز! ما و خاندان ما را نارحتی فرا گرفته؛ متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده ایم؛ پیمانه را برای ما کامل کن؛ و بر ما تصدّق و بخشش نما، که خداوند بخشندگان را پاداش می دهد!

حضرت یعقوب علیه السلام یا یوسف علیه السلام به آنها نگفتند که از خدا کمک بخواهید؛ او دعای شما را می شنود؛ و به شما پاسخ می دهد.

۱- یوسف / ۸۸.

۳. فرزندان حضرت یعقوب بعد از آشکار شدن خیانت خود در مورد یوسف علیه السلام به پدر گفتند:

(قالوا یا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا کنا خاطئین قال سوف أستغفر لکم ربی إنه هو الغفور الرحیم.)(۱)

گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه! که ما خطاکار بودیم، گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!

در این آیه ی شریفه هم توسل وجود دارد و هم طلب دعا؛ پس چرا خداوند آنها را از این عمل نهی نفرمود؟ چرا یعقوب علیه السلام نگفت که خودتان بروید از خدا طلب بخشش کنید؟ چراکه خداوند هم به شما نزدیک است و هم اجابت کننده ی دعای بندگان است.

اگر سخن وهابیان در استدلال به این آیات درست باشد، حکم مسئله نه تنها توسل، بلکه طلب هر نوع کمک از زنده و یا مرده را شامل خواهد شد. اگر این آیات با کمک خواستن از غیرخدا منافات داشته باشد، چگونه است که خداوند متعال در آیه ی ۶۴ سوره ی نساء، معصیت کنندگان را امر می فرماید که حال که به خود ستم کرده اند، به نزد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بروند؛ تا آن حضرت از خدا برای آنها طلب آمرزش بنماید؟ چرا وقتی صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای رفع حاجات و بارش باران و... طلب دعا کردند نفرمود: بروید خودتان دعا کنید؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده است که من به شما نزدیکم؛ و دعای دعاکننده را اجابت می کنم.

۱- همان / ۹۷-۹۸ .

از این نمونه ها فراوان است، ولی چه باید کرد که وهابیان با استدلال به این آیات و سخنان جذاب و ظاهرفریب خود، مردم را جذب عقاید باطل خود می کنند. به خصوص جوانانی که از قوانین اسلام و حقانیت آن آگاهی کافی ندارند؛ با شنیدن استدلالات مثل این به آسانی فریب می خورند و گمان می کنند که به چه حقیقت جالب و جذابی دست یافته اند! به هر حال، این آیات هیچ نوع منافاتی با توسل و کمک خواستن از بندگان صالح خدا ندارد. با کمی دقت می توان دریافت که اگر این آیات مخالف یاری خواستن از مخلوق باشند، دیگر زنده یا مرده بودن این مخلوق تأثیری در حکم نخواهد داشت. آنچه گفتیم حقیقتی آشکار است، اما ظاهر استدلالات وهابیان آنقدر فریبنده است که به راحتی افکار عمومی که کم اطلاع و سطحی نگر هستند را جذب خود می کند؛ لذا وهابیان به این نوع بیان و استدلال تمسک جسته اند و می جویند.

ص:۲۹۷

فصل چهارم: طلب باران به وسیله ی اموات

اشاره

طلب باران به وسیله ی اموات

ابن سعد و دیگران در مورد ابو ایوب انصاری چنین نقل کرده اند:

و قبره باصل حصن القسطنطنیه بأرض الروم فیما ذکر یتعاهدون قبره و یزورونه و یستسقون به إذا قحطوا. (۱)

قبر او در قلعه ی قسطنطنیه در سرزمین روم است؛ مردم قبر او را زیارت کرده و در خشکسالی ها به وسیله ی او از خدا طلب باران می کنند.

توجه کنید که این همه بزرگان اهل سنت مثل ابن سعد، طبری، ابن عبدالبر، ابن اثیر، حاکم، ذهبی و ابن حجر این مطلب را نقل کرده اند، ولی هیچ یک، این عمل را عمل نادرستی نخوانده اند؛ و یا حتی آن عمل را مکروه ندانسته اند. در حالی که طلب باران به وسیله ی مرده، به مراتب بالاتر از توسل است.

باز نقل می کنند:

فقبرها (أی أم حرام) هناک یستسقون به و یقولون قبر المرأه الصالحه. (۲)

قبر امّ حرام، آنجاست (در قبرس)؛ مردم به وسیله ی او طلب باران می کنند و می گویند: این قبر زن صالحه ای است.

و نیز آورده اند:

۱- الطبقات الکبری، ج ۳، ص۴۵۸؛ المنتخب من ذیر المذیل، ج ص ۲۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص۵۱۸، ح ۵۹۳۰؛ الاستعاب، ج۱۶،ص ۶۱؛ فتح الباری، ج۶،ص۱۰۳؛ اسد الغابه، ج۲،ص۸۲؛ تاریخ ابن عساکر، ج۱۶،ص ۶۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج۲،ص۳۰۵،ص۴۱۳؛ الدول الاسلامی ذهبی، ج۱، ص۲۲

۲- فتح الباری، ج۱۱،ص۷۶؛ البدایه و النهایه، ج۷، ص ۷۲

و دفن عبدالرحمن (سلمان) بن ربیعه فی بلاد الترک فهم یستسقون به إلی الآن. (۱)

عبد الرحمن بن ربیعه (از اصحاب رسول خدا) در سرزمین ترک ها دفن شده است؛ مردم آنجا تا به حال نیز به وسیله ی او طلب باران می کنند.

حموی (در ذکر همین حدیث) به جای عبدالرحمن، برادرش سلمان را نام برده است. نیز آورده اند:

ذکر صفوان بن سلیم عند أحمد فقال: «هذا رجل یستسقی بحدیثه و ینزل المطر من السماء بذکره.»(۲)

در نزد احمد بن حنبل از صفوان بن سلیم یاد شد؛ احمد گفت: او مردی است که به وسیله ی حدیثش طلب باران می شود؛ باران به ذکر و یاد او از آسمان نازل می شود.

مالک بن دینار در مورد میمون می گوید:

غلام الأسود فقبره یستسقی به و تطلب الحوائج إلی یومنا هذا. (۳)

مردم به وسیله ی قبر او طلب باران می کنند؛ تا به امروز حاجات آنها به وسیله ی اوطلب و برآورده می شود.

این خبر داستان مفصلی دارد که خلاصه ی آن چنین است: مالک بن دینار و عطاء سلیمی همراه با گروهی نماز باران خواندند؛ اما اثری از استجابت دعای خود ندیدند؛ همه برگشتند، ولی مالک بن دینار و ثابت

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص۳۱۹و ج ۲، ص۶۲۷، ص ۵۴۲؛ معجم البلدان، ج ۱، ص۴۹۰؛ تاریخ ابن عساکر ، ج۲۱، ص۴۷۴؛ الاصابه، ج ۴، ص۳۰۴، شرح ۵۱۲۲

۲- بحر الدم احمد بن حنبل، ج ۱، ص۲۱۳، شرح۴۶۲؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص۳۷۳، ح۷۴۴؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۲۴، ص۱۳۴ ، با سه سند؛ تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص۱۸۶.

۳- حلیه الاولیا، ج ۱۰، ص۱۷۴

بنانی تا شب همان جا ماندنـد. شب هنگام، مردی سیاه چهره آمد؛ بعد از نماز در محراب عبادت، دست به آسـمان برداشـته و گفت: خـدایا! تا کی بنـدگانت را از در خانه ات برمی گردانی؟! خـدایا! به آن محبتی که به من داری، سوگندت می دهم که همین الآن بر ما باران نازل فرمایی! سـخنش تمام نشـده بود که باران شـروع به باریدن کرد. آن مرد، غلامی بود و چون متوجه شـد که آنها از جایگاه او نزد خداوند آگاه شده اند، از خدا طلب مرگ نمود؛ و مسـتجاب شد و او از دنیا رفت. برای مشـروح این داستان به اصل کتاب رجوع کنید.

ابن ابی الدمنه می گوید:

کمران جزیره و هی حصن لمن ملک یمانی تهامه سـکن بها الفقیه محمـد بن عبدویه تلمیذ الشـیخ أبی إسـحاق الشـیرازی و بها قبره یستسـقی به و له تصـانیف فی أصول الفقه منهـا کتـاب الإرشـاد و یزعمون أن البحر إذا هـاج مراکبه ألقوا فیه من تراب قبره فیسکن بإذن الله. (۱)

یاقوت حموی در مورد محمـد بن عبـدویه، شاگرد ابو اسـحاق شـیرازی، گفته است: قبرش در جزیره «کمران» است؛ و مردم به وسیله ی قبر او طلب باران می کنند.

در شـرح حـال مالک آمـده است: مالک از تابعین و محـدثین مورد اعتماد بوده و ذهبی در وصف او می گویـد: پرچم عالمان نیکوکار، از ثقات تابعین و از بزرگترین نویسندگان قرآن است. او متوفای سال ۱۲۷ هجری است.(۲)

ملاـحظه می کنیـد که مالـک بن دینـار، هم طلب بـاران به وسـیله ی مرده را جـایز دانسـته و هم دعا کردن بر سـرقبور را عملی مطلوب معرفی

۱- معجم البلدان ، ج۲، ص۱۳۹

۲- سیر اعلام النبلاء ، ج۵، ص۳۶۲، شرح حال ۱۶۴.

کرده است. بسیاری دیگر از تابعین و امامان مذاهب، چنین نظری دارند. همان

در شرح حال سفیان آمده است: امام، بزرگ، حافظ عصر خود و شیخ الاسلام بوده است. او متولد سال ۱۰۷ هجری است. امام شافعی درباره ی او می گوید: اگر مالك و سفیان نبودند، علم حجاز از بین رفته بود! او در جای دیگر می گوید: به جز شش حدیث، همه ی احادیث احکام را از سفیان آموختم. سفیان به یقین حجت است!(۱)

این خبر مؤید رواج این اعمال در همان قرن اول و دوم است. سفیان بسیار مدح و ستایش شده است؛ شافعی، حمیدی، احمد و دیگران از اصحاب نزدیک او هستند. دقت داشته باشیم که وقتی امثال مالك بن دینار، سفیان، احمد بن حنبل و دیگران، که از جایگاه والایی در مکتب اهل سنت دارند، طلب باران (که به وسیله ی بعضی از تابعین صورت گرفته است) را امری جایز و پسندیده می دانسته اند؛ لذا به طریق اولی، توسل را عملی پسندیده می دانسته اند؛ همان طور که از احمد بن حنبل ثابت شده است.

ذهبی در شرح حال بخاری می نویسد:

در سمرقند قحطی شدیدی رخ داد؛ مردم هر چه نماز باران می خواندند، سودی نمی بخشید؛ تا اینکه شخصی به قاضی سمرقند، پیشنهاد توسل به محمد بن اسماعیل بخاری را داد؛ و قاضی پذیرفت. قاضی همراه مردم طلب باران کرد؛ مردم کنار قبر بخاری گریستند؛ و صاحب قبر را شفیع قراردادند؛ به موجب آن خداوند باران زیادی بر آنها نازل فرمود. به جهت زیادی باران؛ تا فت روز مردم نتوانستند خود را از «خرتنوك» (محل قبر بخاری) به سمرقند که حدود سه میل با آنجا فاصله داشت برسانند. ذهبی در ابتدای شرح حال بخاری می نویسد: وقتی بخاری از دنیا رفت و او را دفن کردند، مردم به قدری خاك قبر او را (برای تبرك) برداشتند که لَحَد آشکار شد؛ ناچار برای ممانعت مردم، روی قبر آن چوب های مشبکی گذاشتند تا کسی به قبر دسترسی نداشته باشد.(۲)

۱- سیر اعلام النبلاء ، ج۸، ص۴۵۸، شرح ۱۲۰.

۲- همان ، ج۱۲، ص۴۶۷؛ طبقات الشافعیه سبکی ، ج۲، ص۲۳۴.

فصل پنجم: احمد بن حنبل و جواز مسح قبر

اشاره

از مسائل دیگری که وهابیان شرک می دانند، مسح و دست گذاشتن روی قبر، برای تبرک است. اکنون با نظرات امت اسلامی در این مورد آشنا خواهیم شد:

عن عبدالله قال: سألت ابی عن الرجل یمس منبر النبی صلی الله علیه و آله و یتبرک بمسه و یقبله و یفعل بالقبر مثل ذلک أو نحو هذا یرید بذلک التقرب إلی الله جل وعز فقال لا بأس بذلک. (۱)

عبدالله فرزند احمد بن حنبل می گوید: از پدرم سؤال کردم: مردی که منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسح می کند، و به آن تبرک جسته و آن را می بوسد؛ و با قبر نیز همین کار را انجام می دهد؛ و از این عمل، امید صواب از خدا دارد، آیا عمل او درست است؟ پدرم (احمد بن حنبل) گفت: اشکالی ندارد.

ذهبی رأی ابن تیمیه را همانند رأی خوارج معرفی می کند

ذهبی بعد از نقل طلب شفا کردن احمد بن حنبل با آب متبرک به موی پیامبر صلی الله علیه و آله ابن تیمیه را این طور مذمت می کند:

أین المتنطع المنکر علی أحمد و قد ثبت ان عبدالله سأل أباه عمن یلمس رمانه منبر النبی صلی الله علیه و آله و یمس الحجره النبویه، فقال: «لا اری بأس.» اعاذنا الله و ایاک من رأی الخوارج و من البدع.(۲)

کجاست آن منکر زبان دراز کننده بر احمد (بر صحیح بودن این خبر). همانا روایت صحیحی از عبدالله آمده است که او از پدرش، احمد، درباره ی کسی

۱- علل و معرفت الرجال احمد، ج۲، ص۳۹۲، شرح ۳۲۴۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۱، ص۲۱۱

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۱۱، ص۲۱۱، ص ۲۱۲، در شرح حال احمد بن حنبل.

که دسته ی منبر و حجره ی (قبر) حضرت را (برای تبرک) مسح می کند، سؤال کرد؛ احمد گفت: من هیچ اشکالی در آن نمی بینم. سپس ذهبی

می گوید: خدا ما و شما را از رأی خوارج و بدعت گذاران پناه دهد!

ذهبی با این سخنان، آرا و نظرات ابن تیمیه را موافق آرا و نظرات خوارج معرفی کرده است؛ و تحریم توسل و استغاثه و امثال آن را از بدعت های او دانسته است.

حافظ، ابو سعید بن علی می گوید:

در گفتار احمد، در جزوه ی قدیمی به خط محمد بن ناصر(۱) و حفاظ دیگر، دیدم که از احمد بن حنبل در مورد بوسیدن منبر و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شده است. احمد پاسخ داده است: اشکالی ندارد. او می گوید: این سخن احمد را به ابن تیمیه نشان دادیم؛ وی بسیار تعجب کرد و گفت: تعجب می کنم! احمد نزد من مرد بزرگی است! اما نمی دانم که این گفتار اوست و یا معنای گفتار او؟! او می گوید: این شگفتی و تعجب برای چیست؟ چرا که در روایات آمده است که احمد لباس امام شافعی را شسته و آب آن را (جهت تبرک) خورده است.(۲)

حافظ ابن حجر می گوید:

بعضی از عالمان، از مشروعیت بوسیدن حجرالاسود چنین استنباط کرده اند که بوسیدن هر چیزی که شایستگی تعظیم را دارد، خواه آدم باشد یا غیر آدم، جایز است ... از احمد بن حنبل در مورد بوسیدن منبر و قبر شریف رسول

۱- متوفای ۵۵۰ هجری است و ابن جوزی در المنتظم، ج ۱۰، ص۱۶۳، او را ثقه معرفی کرده.

۲- فتح المتعال احمد مالکی، ص۳۲۹؛ عمده القاری، ج ۹، ص ۲۴۱؛ داستان نوشیدن آب لباس شافعی در کتاب های زیر آمده است: مناقب احمد بن جوزی ص۴۵۵؛ البدایه و النهایه، ج۱۰،ص ۳۳۱؛ نیز عمده القاری، ج۹،ص ۱۴۱.

خـدا صـلی الله علیه و آله سؤال شد؛ احمد گفت: اشـکالی ندارد. اما بعضـی از پیروان او (منظور ابن تیمیه است) صـحیح بودن این گفتار را از احمد بعید دانسته اند.(۱)

دروغگویی و انکار مسلّمات، توسط ابن تیمیه اینجا نیز مشاهده

می شود. او حقایق مسلّم را انکار و تکذیب می کند؛ همان طور که ملاحظه کردید ما این سـخن احمد را، که ابن تیمیه آن را انکـار کرده، از کتـاب خود احمـد بن حنبـل و از فرزنـدش نقل کردیم. ثابت می شود که منظور ذهبی از فرد بدعتگـذار و هم رأی خوارج، ابن تیمیه بوده است.

ابن عساکر در «التحفه» از طاهر بن یحیی حسینی نقل می کند که پدرم از جدم، و او از جعفر بن محمد، و او از پدرش، و او از امام علی علیه السلام چنین نقل کرده است:

زمانی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله را دفن کردند، فاطمه(س) کنار قبر پدر ایسـتاد؛ مقداری از خاک قبر آن حضـرت را برداشت و روی چشمان خود گذاشت؛ گریست و این شعر را زمزمه کرد:

ماذا علی من شمّ تربه أحمد أن لا یشمّ مدی الزّمان غوالیا

صبّت علی مصائب لو أنّها صبّت علی الأیام صِرنَ لیالیا. (۲)

کسی که خاک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را بوییده، چه باکی دارد از اینکه در تمام عمر خود، چیز دیگری را نبوید.

بلاها و مصائبی بر من فرود آمد که اگر بر روز و شب فرود می آمد، تبدیل به شب می شد.»

۱- فتح الباری، ج۳،ص۳۷۵،ح۱۵۳۲؛ نیل الاوطار،ج۵، ص۱۱۵.

۲- الوفاء بأحوال المصطفی، ص۸۱۹،ح۱۵۳۸؛ السیره النبویه ابن سید الناس،ج۲،ص ۳۴۰؛ تاریخ کبیر بکری،ج۲، ص۲۷۳؛ سیر اعلام النبلاء،ج۲،ص۱۲۵؛ وفاء الوفا، ج۲، ص۴۴۳؛ ارشاد الساری ، ج۲، ص ۳۹۰؛ و دیگران

محمد بن اسماعیل بن ابی صیف یمانی، فقیه شافعی مکی است. او متوفای سال ۶۰۹ هجری است. او می گوید: «بوسیدن قرآن، اجزای حدیث و قبور صالحین جایز است.»(۱)

احمد بن حسین رلمی، فقیه شافعی و متوفای سال ۸۸۴ هجری است. او می گوید: «اگر به قبر نبی یا ولی و یا عالمی به قصد تبرک دست بکشد و یا آن را ببوسد، اشکالی ندارد.»(۲)

احمد بن محمد خفاجی، قاضی القضات حنفی و متوفای سال ۱۰۶۹ هجری است. او در مورد اینکه قاضی عیاض بوسیدن قبر و ... را مکروه می داند، می گوید: «این کراهت به اجماع نیست؛ به همین دلیل، احمد و طبری گفته اند: بوسیدن و چسبیدن به قبر اشکالی ندارد.»(۳)

محمدبن عبدالباقی زرقانی، مالکی، بزرگ محدثین در مصر بوده است. او متوفای سال ۱۱۲۱هجری است. او می گوید: «بوسیدن قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله مکروه است؛ مگر به قصد تبرک، که در این صورت مکروه نیست.»(۴)

محب الدین طبری، داستان عمر بن خطاب را در هنگامی که با گروهی به مکه می رفت، و در «ابواء» شیخی از او کمک خواست، چنین نقل می کند:

«هنگامی که عمر (از مکه) برگشت. از احوال آن مرد جویا شد، و فهمید که او مرده است؛ عمر دوید و با عجله خود را به قبر او رساند؛ بر سر مزار او

۱- فتح الباری، ج۳، ص۳۷۵؛ نیل الاوطار، ج۵، ص۱۱۵.

۲- المواهب اللدنیه، کنز المطالب حمزاوی، ج ۳، ص۲۱۹.

۳- نسیم الریاض شرح قاضی عیاض، ج ۳، ص ۱۷۱؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص۱۴۰۴.

۴- شرح المواهب اللدنیه، ج ۸، ص۳۱۵.

ایستاد؛ بر او درود فرستاد و نماز خواند؛ بعد قبر او را در آغوش گرفته، گریست.»(۱)

وقتی برای شخصی مثل عمر، ایستادن بر سر قبر مرد عامی، در آغوش گرفتن قبر و گریستن بر سر آن جایز باشد، چه چیزی امت اسلامی را از ایستادن در کنار قبور ائمه ی معصومین علیه السلام و قبور دیگر صالحین باز می دارد؟!(۲) ابن کثیر می گوید: قبر نور الدین محمد بن زنکی را مردم زیارت می کنند؛ ضریح را در آغوش می گیرند؛ هر کسی که از آنجا می گذرد، به آن تبرک می جوید.(۳)

ابن جبیر، متوفای سال ۶۱۴ هجری، در کتاب «رحلت» خود در مورد قبر و حرمی در مصر، که به قولی سر مبارک امام حسین علیه السلام در آنجاست سخن می گوید و بعد از وصف کرامات و شگفتی های فراوانی که در آنجا دیده است، و اقرار به قصور زبان از توصیف این مکان، می گوید:

ما از نزدیک دیدیم که مردم، این قبر مبارک را می بوسیدند؛ اطراف آن طواف می کردند؛ و آن قبر را در آغوش می گرفتند؛ پارچه ای را که روی قبر بود، مسح می کردند؛ دعا می خواندند و طوری گریه و زاری می کردند که دلها را منقلب می کرد. کرامت این مکان بالاتر از حد توصیف است، خدا به برکت این قبر شریف، ما را بهرمند گرداند! باز می گوید: هدف ما از توصیف این روضه و قبر مبارک، این بود که خواننده ی محترم بتواند دورنمایی از این مرکز زیارتی در ذهن خود مجسم کند؛ هرچند ارائه ی توصیفی بایسته از این

۱- ریاض النضره، ج۲ص۵۴،ص۳۳۰؛ الغدیر، ج۵، ص۲۲۸.

۲- الغدیر، ج۵، ص۲۲۸.

۳- البدایه و النهایه، ج۱۲، ص۲۸۴.

مکـان، برای هیـچ خردمنـدی میسّر نیست. خلاـصه ی کلاـم اینکه گمان نمی کنم در روی زمین، ساختمانی زیباتر و شـگفت انگیزتر از آن وجود داشته باشد! خداوند به لطف و کرم خود، عضوی را که در آن قرار دارد مقدس بگرداند!(۱)

ذهبی در شـرح حـال ابن جبیر می گویـد: علاـمه، ابوالحسن محمـد بن احمـد بن جبیری کنـانی، کاتب و بلیغ بود و در ادب به نهایت درجه رسید. او متوفای سال ۶۱۴ هجری است.(۲)

۱- الرحله ابن جبیر، ص۱۲.

۲- سیر اعلام النبلاء ۲۲، ص۲۸۴.

ص:۳۱۱

فصل ششم: مطلوبیت دعا نزد قبور صالحان

اشاره

مطلوبیت دعا نزد قبور صالحان

علی بن میمون می گوید:

سمعت الشافعی یقول: إنی لأتبرک بأبی حنیفه و أجئ إلی قبره فی کل یوم زائرا فإذا عرضت لی حاجه صلیت رکعتین و جئت إلی قبره و سألت الله تعالی الحاجه عنده فما تبعد حتی تقضی.(۱)

از امام شافعی شنیدم که می گفت: من به ابوحنیفه تبرّک می جویم؛ هر روز جهت زیارت، بر سر مزارش می آیم؛ و وقتی حاجتی داشته باشم، دو رکعت نماز بر سر قبر او خوانده، حاجتم را از خدا می خواهم؛ دیری نمی گذرد که حاجت من برآورده می شود.

عبید الله می گوید:

قبر معروف الکرخی مجرب لقضاء الحوائج و یقال: «إنه من قرأ عنده مائه مره (قل هو الله أحد) و سأل الله ما یرید قضی الله حاجته». (۲)

به تجربه ثابت شده است، که قبر «معروف کرخی» حاجات را برآورده می کند. گفته می شود: هر کسی کنار قبر او صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخواند، خداوند، هرچه را بخواهد، به او می دهد.

عبیدالله بن عبدالرحمن زهری، متولد سال ۲۹۰ هجری است؛ ذهبی در مورد او می گوید: یگانه ی زمان خود بود.(۳)

عن أحمد بن فتح قال:

۱- تاریخ بغداد، ج۱، ص۱۳۵؛ مناقب ابوحنیفه خوارزمی ، ج۲، ص۱۹۹.

۲- همان، ج۱، ص۱۳۴

۳- سیر اعلام النبلاء ، ج۱۶، ص۳۹۲، شرح ۲۸۲.

سألت بشرا عن معروف الکرخی فقال: هیهات! حالت بیننا و بینه الحجب. إلی أن قال: فمن کانت له إلی الله حاجه فلیأت قبره و لیدع فإنه یستجاب له إن شاء الله تعالی. و قال: قبره ظاهر یتبرک به فی بغداد.(۱)

احمد بن فتح می گوید: از بُشر، درباره ی معروف کرخی سؤال کردم؛ او گفت: هرگز، حجابی بین ما و او وجود دارد! و... تا اینکه گفت: هر کس حاجتی از خدا می خواهد، کنار قبر او بیاید و دعا کند؛ - إن شاء الله- دعایش قبول خواهد شد. او گفت: قبرش در بغداد معلوم است؛ و مردم به او تبرک می جویند.

ابو عبدالله محاملی می گوید:

أعرف قبر معروف الکرخی منذ سبعین سنه ما قصده مهموم إلا فرج الله همه. (۲)

مدت ۷۰ سال است که می دانم هر بنده ی گرفتاری که به وسیله ی قبر معروف کرخی از خدا حاجت بخواهد، خداوند حاجت او را برآورده می فرماید.

ابراهیم حربی می گوید:

قبر معروف، الترياق المجرب یرید إجابه دعاء المضطر عنده. لأن البقاع المبارکه یستجاب عندها الدعاء. (۳)

قبر معروف کرخی، داروی آزموده است؛ در آن دعای مضطر پذیرفته می شود. بعد ذهبی می گوید: زیرا در بارگاه های مبارکه، دعا مستجاب است.

۱- صفوه الصفوه، ج۲، ص۱۸۳؛ تاریخ ابن عساکر ، ج۱۰، ص۲۲۳.

۲- تاریخ بغداد ، ج۱، ص۱۳۴

۳- سیر اعلام النبلاء، ج۹، ص۳۳۹ ، ص ۳۳۴

در شرح حال بُشر آمده است: او متولد سال ۱۵۲ هجری است. ذهبی در وصف او می گوید: امام، عالم، محدث، زاهد، ربانی ، قدوه و شیخ الاسلام بوده است. او در ورع و اخلاص در رأس همگان بود. وقتی خبر مرگ او را به احمد بن حنبل دادند، گفت: به خدا سوگند! در حالی مرد که غیر از عامر نظیری نداشت.(۱)

ذهبی در شرح حال محاملی می گوید: امام، علامه، محدث، ثقه، و مسند وقت بوده است. ابوعبدالله حسین بن اسماعیل المحاملی، مصنّف «سنن» است؛ ده هزار نفر در پای درس او حاضر می شدند. همیشه اهل علم و نظر به محضر او حضور می یافتند. او ۶۰ سال قاضی بوده است. محمد بن اسکاف می گوید: گویا، در خواب دیدم که کسی می گفت: خداوند بلا را به وسیله ی محاملی از اهل بغداد دفع نمود. او متولد سال ۲۳۵ است. (۲)

ذهبی در شرح حال ابراهیم می گوید: امام، حافظ، علامه، شیخ الاسلام و صاحب تصانیف متعدد است. او متولد سال ۱۹۸ هجری است. او در زمان خود همانندی نداشت. ابوبکر خطیب و حاکم، مدح های دیگری درباره ی او نقل کرده اند. دار قطنی گفته است که او در زهد و علم و ورع با احمد بن حنبل قابل قیاس است. او امام برجسته در تمام علوم و عالم بر همه چیز بود.(۳)

معروف کرخی، که امامان اهل سنت، این چنین او را مدح و ستایش می کنند، از دربانان و اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. اولاً ذهبی در وصف او می گوید: پرچم زاهدان و برکت زمان و ... که برای کسب اطلاع

۱- الثقات، ج۸،ص۱۴۳؛ سیر اعلام النبلاء،ج۱۰،ص۴۷۴، شرح ۱۵۳.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۱۵، ص۲۵۷، شرح ۱۱۰؛ هدیه العارفین، ج۱، ص ۳۰۵.

۳- همان، ج۱۳، ص۳۵۶، شرح ۱۷۳.

بیشتر بهتر است به کتاب وی مراجعه شود.(۱) ذهبی می گوید: ابو عبدالرحمن سلمی مطلب نادرستی در مورد او نقل کرده است؛ او گفته است که معروف کرخی دربان علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است. بعد ذهبی

می گوید: شاید (امام) رضا علیه السلام دربانی داشته است که (اتفاقاً) اسمش معروف و همنام کرخی بوده است!(۲) باید گفت که معروف کرخی به دست امام رضا علیه السلام مسلمان شده، و غلام آن حضرت بوده است. اما ذهبی در مورد اهل بیت علیه السلام هر حقیقتی که به ضرر او باشد را منکر می شود. ذهبی اعتراف می کند که سلمی به این واقعیت اشاره کرده است. زرکلی نیز در شرح حال معروف، او را از غلامان امام رضا علیه السلام معرفی کرده است.(۳) دیگران نیز به آن اشاره کرده اند.

ذهبی در شرح حال «نفیسه» می گوید:

کانت من الصالحات العوابد و الدعاء مستجاب عند قبرها بل و عند قبور الانبیاء و الصالحین. (۴)

او از زنان صالحه بود؛ و دعا نزد قبر او مستجاب است. بلکه دعا نزد قبور همه ی انبیا و صالحین مستجاب است.

و او در مورد صالح بن احمد نیز می گوید: «صالح بن احمد، پایه ای از پایه های حدیث بود؛ و دعا نزد قبر او مستجاب است.»(۵)

ذهبی در جای دیگری می گوید:

۱- همان، ج۹، ص۳۳۹، شرح۱۱۱.
۲- همان، ج۹، ص۳۴۳، شرح۱۱۱.
۳- الاعلام زرکلی ، ج۷، ص۲۶۹.
۴- سیر اعلام النبلاء ذهبی ، ج ۱۰، ص۱۰۷
۵- همان، ج۱۶، ص۵۱۹.

والدعاء مستجاب عند قبور الانبیاء والاولیاء، وفی سائر البقاع، لکن سبب الاجابه حضور الداعی، وخشوعه وابتهاله، وبلا ریب فی البقعه المبارکه، وفی المسجد، وفی السحر، ونحو ذلک، یتحصل ذلک للداعی کثیرا، وکل مضطر فدعاؤه مجاب.(۱)

دعا کنار قبور انبیا و اولیأ و دیگر بقعه ها مستجاب است. شرط قبولی دعا این است که شخص دعاکننده به کنار آن قبور برود؛ و خشوع و ابتهال داشته باشد. بدون شک در بقعه های مبارکه، در مسجد، در سحرها، و اوقات و اماکنی مانند آنها بسیار اتفاق می افتد که دعا مستجاب گردد؛ و هر مضطری دعایش مستجاب است.

ابن جبیر می گوید:

بلال بن حمامه الحبشی مؤذن رسول الله صلی الله علیه و آله متوفای سال ۲۰ هجری است و قبر او در دمشق قرار دارد. «و فی رأس القبر المبارک تاریخ باسمه رضی الله عنه ، والدعاء فی هذا الموضع المبارک مستجاب، قد جرب ذلک کثیر من الأولیاء وأهل الخیر المتبرکین بزیارتهم». (۲)

بلال حبشی، مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله و متوفای سال ۲۰ هجری است. روی قبر تاریخ زندگی او نوشته شده است؛ دعا در آن جایگاه شریف مستجاب است. همانا استجابت دعا کنار قبر او توسط بسیاری از اولیای خدا، تجربه شده است؛ اهل خیر به وسیله ی زیارت قبر او به او تبرک می جویند.

قبلا گفتیم که ابن جبیر از علمای بزرگ و مشهور اهل سنت است.

ابن تیمیه می گوید:

۱- همان، ج۱۷، ص۷۷.

۲- الرحله ابن جبیر، ص۲۲۹

به یاد ندارم که کسی از صحابه یا تابعین یا امامی برجسته، قصد زیارت قبور، جهت استجابت دعا را مستحب دانسته باشد! و کسی در این مورد روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امامان معروف (اهل سنت) نیاورده است. آری، در حدود قرن سوم در سخن بعضی از مردم شنیده شده که گفته اند: در نزد قبر فلانی امید استجابت دعا هست. اما تابه حال درباره ی اجازه ی سلف به این عمل، چیزی به ما نرسیده است.(۱)

چنان که در بحث توسل ذکر شد، ابن تیمیه جواز توسل را از زبان دو عالم نقل کرده است و از آنها به عنوان «بعضی مردم عادی» نام برده است؛ اینجا نیز همان روش را تکرار کرده و همه ی این بزرگان مانند بشر(قرن۲)، شافعی، ابراهیمی حربی، محاملی و...(قرن ۲و۳) را به «بعض الناس» تعبیر کرده است. آری، این شیوه ی معمول آنها برای عوام فریبی است...!

باز ابن تیمیه می گوید:

قال ابن أبی فدیک: و سمعت بعض من أدرکت یقول: بلغنا أنه من وقف عند قبر النبی صلی الله علیه و آله فتلا هذه الآیه: (إن الله و ملائکته یصلون علی النبی...) فقال: صلی الله علیک یا محمد حتی یقولها سبعین مره ناداه ملک صلی الله علیه یا فلان و لم تسقط له حاجه. (۲)

ابن ابی فدیک گفته: یکی از کسانی که من او را می شناسم،

می گفت: هرکه سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بایستد و آیه ی (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی...) را بخواند، و ۷۰ مرتبه بگوید: ای محمد! صلوات خدا

۱- اقتضاء الصراط، ابن تیمیه ، ج۱، ص۳۶۸، ص ۳۶۹.

۲- همان؛ تاریخ جرجان، ص۲۲۱؛ الدر المنثور ، ج۱، ص۲۳۸؛ از ابن ابی دنیا و بیهقی

برتو باد! فرشته ای نـدا خواهـد داد: ای فلانی! خـدا بر وی (پیامبر) صـلوات فرسـتاد؛ و هیـچ حاجتی از او (برآورده نشده) باقی نخواهد ماند.

ابن تیمیه می گوید:

این حدیث دلالت می کند که رفتن بر سر قبور، با نیت دعا، مستحب است. و بعد می گوید: این حدیث به خاطر اینکه روایت ابی فدیک از شخصی مجهول است، نمی تواند حجت باشد؛ ابن ابی فدیک از متأخرین حدود سال ۲۰۰ است؛ بنابر این، او نه از تابعین است و نه از تابعینِ مشهورِ تابعین، تا بتوان گفت که این عمل در سه قرن اول رایج بوده است. و اینکه اهل مدینه در این موضوع چیزی نقل نکرده اند؛ و همین خود به عنوان دلیل کفایت کند.(۱)

ذهبی در شرح حـال ابن ابی فـدیک می گویـد: او محمـد بن اسـماعیل، امام، محـدث، ثقه، صـدوق و صاحب معرفت و طلب مولاهم مدنی. او متوفای سال ۲۰۰است.(۲)

اما درباره ی اینکه می گوید: اهل مدینه چیزی در این باره نقل نکرده اند؛

اولاً: ابن ابی فدیک خود اهل مدینه است.

ثانیاً: و افرادی که او از آنها حدیث روایت می کرده است، نیز اهل مدینه بوده اند؛ چنان که ذهبی نیز اشاره کرده است.

همچنین اینکه می گویـد: تـا بتوان گفت که این عمـل در سه قرن هجری رایـج بوده است، برای پاسـخ به این سـخن او ما قبلاَ سخنان بزرگان قرون دو و سه هجری را در مورد قبر معروف کرخی آورده ایم؛ همچنین سـخنان ابن عیینه و احمد بن حنبل در مورد طلب باران و عمل شافعی را نیز قبلاَ

۱- همان.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج۹، ص۴۸۶، ح ۱۸۰.

آورده ایم؛ همه ی اینها دلالت بر این می کند که این اعمال در سه قرن اول، رایج و مشهور بوده اند؛ پس آیا ابن تیمیه که حاضر نیست احادیث متواتر مخالف میل خود را قبول کند، رواج این عمل را در سه قرن اول، قبول خواهد کرد؟! این، چیزی جز بهانه جویی و مردم فریبی نیست.

بحث ها و بررسی هایی که تاکنون انجام دادیم و اخباری که ذکر کردیم، به نوعی با توسل و استغاثه مرتبط بوده اند؛ و اتفاق نظر داشتن امت اسلامی بر جواز توسل و استغاثه را ثابت کرده اند. در ادامه به دو حدیث مسلّم دیگر اشاره می کنیم ؛ تا کسانی که رسول گرامی اسلام را به خوبی نشناخته اند؛ و فریفته ی افکار و شعارهای وهابیان شده اند؛ بدانند که خداوند متعال به پیامبر عزیز اسلام، چه قدرت عظیم عطا کرده است! و عنایت فوق العاده ای به بنده ی برگزیده خود دارد، چه در حیات و چه درممات و چه قبل و بعد از اینها! این احادیث عبارتند از:

۱.رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هل ترون قبلتی ههنا فوالله ما یخفی علی خشوعکم و لا رکوعکم إنی لأراکم من وراء ظهری. (۱)

آیا شما توجه مرا درک می کنید؟! به خدا سوگند! خشوع و رکوع شما بر من پنهان نیست! همانا من شما را از پشت سر نیز می بینم!

این حدیث را انس، ابو سعید و ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند.

۲.عن أبی هریره قال:

۱- صحیح بخاری، ج ۱،ص۱۶۶،ح۴۰۸،ح۶۸۷، ح۶۹۲، ح۷۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص۳۱۹، ح۴۲۴، ح ۴۲۵؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۳، ص۲۳، ح۱۵۴۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۵، ص۵۴۷، ح۲۱۷۳، ۱۴، ص۲۶، ح۶۳۳۷؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص۲۸۸، ح۸۸۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص۳۰۳، ح۸۰۱۱، ح ۸۸۶۴، ۳، ص۳، ص ۱۰۳، ح۱۱۰۰۷، ح ۱۲۰۳۰، ح ۱۲۲۷۷، ح ۱۳۴۲۰، ح ۱۳۸۰۳، ح ۱۳۸۰۴؛ فتح الباری، ج ۱، ص۵۱۴؛ دیگران

صلی بنـا رسول الله صـلی الله علیه و آله یومـا ثم انصـرف. فقـال: یـا فلان ألا تحسن صـلاتک ألا ینظر المصـلی إذا صـلی کیف یصلی فإنما یصلی لنفسه إنی والله لأبصر من ورائی کما أبصر من بین یدی. (۱)

رسول خـدا روزی با ما نماز می خوانـد، و بعد بر گشت و فرمود: فلانی! چرا نمازت را درست نمی خوانی؟ آیا نمازگذار توجه نمی کند که چگونه نماز می خواند؟! نماز او تنها به نفع خود اوست نه دیگران! به خدا سوگند! من کسـی را که در پشت سرم هست، همانند کسی که در مقابلم هست، می بینم.

این حدیث از انس و ابوهریره روایت شده است.

وقتی خداونـد در این دنیا، چنین قدرتی را به رسول خود عنایت کرده است؛ چگونه ممکن است در آن دنیا و عالم برزخ بیش از آن را نداده باشد؟! و آن حضرت از اخبار دیگران ناآگاه باشند؟! و... .

تناقضات وهابیان

در خلال بحث ها به تناقض های وهابیان اشاره کردیم؛ اکنون به تکمیل بحث خود می پردازیم.

ابن تیمیه می گوید:

و بذلک یتبین أنه من استسـقی بشـخص و استفتح به لا یجب أن یکون أفضل فإن النبی صلی الله علیه و آله أفضل من صعالیک المهـاجرین و کـذلک عمر و من معه من السـابقین الأولین من المهـاجرین و الأنصـار أفضل من العباس لکن یقتضـی أن یکون للمستنصر به و

۱- صـحیح بخاری، ج۱،ص۱۶۲، ح۴۰۹؛ صحیح مسلم، ج۱،ص۳۱۹، ح۴۲۳؛ سـنن کبری نسائی، ج۱، ص۳۰۳، ح۹۴۴؛ مسند احمد، ج۳،ص۲۸۸۳،ح۱۳۲۰۶؛ فتح الباری، ج۱،ص۵۱۵؛ مجمع الزوائد، ج۲، ص۸۹؛ دیگران

المسترزق مزیه علی غیره من الناس کقرابته بالرسول أو فضل دیانته علی غیره من الناس فی الجمله.

به این طریق روشن می شود که اگر کسی به وسیله ی شخصی طلب باران یا پیروزی و گشایش کند؛ لازمه اش این نیست که آن شخص (وسیله ی) برتر از طلب کننده (متوسل) باشد؛ به یقین پیامبر برتر از فقرای مهاجر بود، و همچنین عمر و همراهان او برتر از سابقین مهاجرین و انصار بهتر از عباس بودند؛ ولی لازم است وسیله، خصوصیتی مثل قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله و یا فضل و دیانت اضافه بر دیگران داشته باشد.(۱)

و این در حالی است که خود او در مورد توسل حضرت آدم علیه السلام به اهل بیت علیه السلام می گوید:

ان هذا لوکان مشروعا فآدم نبی کریم کیف یقسم علی الله بمن هو اکرم علیه منه و لا ریب أن نبینا صلی الله علیه و آله أفضل من آدم لکن آدم افضل من علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام. (۲)

اگر این عمل مشروع باشد، پس آدم علیه السلام که نبی کریم است، چگونه خدا را به وسیله ی کسی که نزد خداوند از خود وی رتبه پایین تری دارد، سوگند می دهد؟ شکی نیست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برتر از آدم است؛ ولی آدم برتر از علی و فاطمه وحسن و حسین علیه السلام است.

این تناقض گویی آشکار ابن تیمیه، به خاطر پیروی او از هوای نفس است. هرچند ما در این کتاب به دنبال افشای خصومت ابن تیمیه با اهل بیت علیه السلام نیستیم، ولی این سخن و موضع گیری مبین خصومت آشکار او با اهل بیت علیه السلام است. تناقض های دیگر او و البانی را در خلال بحث های گذشته آورده ایم؛ لذا به تکرار آن نمی پردازیم.

۱- الرد علی البکری، ج۱، ص۲۶۲.

۲- منهاج السنه، ج۷، ص۱۳۲

فصل هفتم: جواز خواندن قرآن بر سر قبور

اشاره

جواز خواندن قرآن بر سر قبور

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «اقرؤوها (یس) علی موتاکم؛ برای اموات خود، سوره یس را تلاوت کنید.»(۱)

ابن حبان، حاکم و ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته اند؛

هیثمی می گوید: «رواه احمد و فیه راو لم یسم و بقیه رجاله رجال صحیح.»

ولی با این وجود ، البانی در «ارواء الغلیل»، سند این حدیث را تضعیف کرده است.

عبدالله بن عمر می گوید:

سمعت النبی صلی الله علیه و آله یقول: «إذا مات أحدکم فلا تحبسوه وأسرعوا به إلی قبره ولیقرأ عند رأسه فاتحه الکتاب وعند رجلیه بخاتمه البقره.»(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه کسی از شما بمیرد، او را نگه ندارید! او را با شتاب به سوی قبر برده و در بالای سرش سوره ی فاتحه و در پایین پایش، آخر سوره ی بقره را بخوانید!

۱- الکنی بخاری، ص۵۸؛ از ابن کثیر از ابن مبارک نیز این حدیث را روایت کرده است؛ سنن کبری نسائی، ج ۶، ص۲۶۵، ح۱۰۹۱۳، ح ۱۰۹۱۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص۲۶، ص ۲۷ ، با سه سند؛ سنن ابو داوود، ج ۲، ص۶۳، ح ۳۱۲۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص۲۶۹؛ الجرح و التعدیل، ج ۹، ص۴۰۸، رقم ۱۹۷۱؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۳، ص۱۳۴؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص۵۶۵؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص۳۱۱؛ تلخیص الحبیر، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲- المعجم الکبیر، ج۱۲،ص۴۴۴،ح۱۳۶۱۳؛ شعب الایمان، ج۷،ص۱۶،ح۹۲۹۴؛ فتح الباری، ج۳،ص۱۸۴؛ مجمع الزوائد، ج۳، ص۴۴؛ سبل السلام صنعانی، ج۲،ص۱۰۶؛ نیل الاوطار، ج۴، ص۱۱۵؛ شرح زرقانی، ج۲، ص۱۲۷؛ ابن حجر، صنعانی، شوکانی و زرقانی سند این حدیث را حسن گفته اند.

«عن جابر بن زید أنه کان یقرأ عند المیت سوره الرعد؛ «جابر بن زید(شاگرد ابن عباس) پیوسته بالای سر میت سوره ی رعد را می خواند.»(۱)

عن عبدالرحمن بن العلاء بن اللجلاج عن أبیه قال: قال ابی: إذا أنا مت فضعنی فی اللحد و قل: بسم الله و علی سنه رسول الله » و سن علی التراب سنا واقرأ عند رأسی بفاتحه البقره و خاتمتها فإنی سمعت رسول الله یقول ذلک.

عبدالرحمن از پدرش روایت می کند که او گفت: وقتی من مُردم، مرا در قبر بگذار و بگو: «به نام خدا و به سنت رسول خدا» ؛ روی من خاک بریز! در بالای سرم اول سوره ی بقره و آخرش را قرائت کن! و من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که چنین فرمود.

هیثمی سند این حدیث را صحیح گفته است.

ابن قیم می گوید:

و قد ذکر عن جماعه من السلف أنهم أوصوا أن یقرأ عند قبورهم وقت الدفن قال عبدالحق یروی أن عبدالله بن عمر أمر أن یقرأ عند قبره سوره البقره.

«جماعتی از سلف وصیت کرده اند که هنگام تدفین، بر سر قبر آنها قرآن بخوانند. عبدالحق گفته است که روایت شده که ابن عمر به خواندن سوره بقره بر سر قبر خویش امر کرده است!»(۲)

شعبی (از بزرگان تابعین نزد اهل سنت) می گوید:

۱- مصنف ابن ابی شیبه ج ۳ ص۱۲۴ حاشیه اذکار طبرانی ج۱۹، ص۲۲۱ مجمع الزوائد ج۳، ص۴۴.
۲- الروح، ج۱، ص۱۱.

«انصار تلاوت سوره بقره را نزد مرده مستحب می دانستند؛ وهرگاه کسی از آنها می مُرد، به زیارت قبر او و قرآن خواندن برای او مداومت

می کردند.»(۱)

علی بن موسی حداد می گوید:

کنت مع أحمد بن حنبل و محمد بن قدامه الجوهری فی جنازه فلما دفن المیت جلس رجل ضریر یقرأ عند القبر. فقال له: أحمد یا هـذا إن القراءه عنـد القبر بـدعه فلما خرجنا من المقابر قال محمـد بن قـدامه لأحمـد بن حنبل یا أبا عبـدالله ما تقول فی مبشـر الحلبی قـال: ثقه. قال: کتبت عنه شـیئا قال نعم فأخبرنی مبشـر عن عبـدالرحمن بن العلاء اللجلاج عن أبیه أنه أوصـی إذا دفن أن یقرأ عند رأسه بفاتحه البقره وخاتمتها وقال: سمعت ابن عمر یوصی بذلک فقال له أحمد: فارجع وقل للرجل یقرأ.(۲)

همراه احمد بن حنبل و محمد بن قدامه، در [تشییع] جنازه ای [شرکت کرده] بودم؛ وقتی مرده دفن شد، مردی نابینا شروع به تلاوت قرآن کرد. احمد به آن مرد گفت: ای مرد! قرآن خواندن بر سر قبر، بدعت است. وقتی از قبرستان خارج شدیم، محمد بن قدامه به احمد بن حنبل گفت: در مورد مبشر حلبی چه می گویی؟ گفت: او از راویان ثقه است. آیا مطلبی از او نوشته ای؟ گفت: آری، مبشر از عبدالرحمن و او از پدرش، که پدرش (پدربزرگ عبدالرحمن) وصیت کرده است که بعد از دفن او، سوره ی بقره را

۱- مصنف ابن ابی شیبه ج۳، ص۱۲۳؛ الروح ج۱، ص۱۱؛ سبل السلام ج۲ص۹۱.

۲- المغنی، ، ج۲،ص۴۲۴؛ الروح ج۱،ص۱۰، شرح الکبیر ج۲، ص۴۲۴.

برایش بخواند؛ او گفته است که از ابن عمر شـنیدم که به این کار سفارش می کرد. پس احمد بن حنبل به او گفت: برگرد! به آن مرد بگو که قرائت کند!

ابن قدامه حنبلی - قبلاً شرح حال او را آوردیم - می گوید:

«قرائت قرآن بر سر قبر، اشکالی ندارد.»

و بعد می گوید:

وقـد روی عن أحمد أنه قال: إذا دخلتم المقابر اقرؤوا آیه الکرسـی وثلاث مرات قل هو الله أحد الإخلاص و المعوذتین فاجعلوا ثواب ذلک لأهل المقابر.(۱)

همانـا از احمـد بن حنبـل آورده انـد که: هر وقت داخل قبرسـتان شدیـد، آیه الکرسـی و سه مرتبه سوره اخلاص و معوذتین را قرائت کنید؛ و بعد ثواب آن را به اهل قبور هدیه کنید.

ابن قدامه و دیگران نقل کرده اند که:

روی عن رسول الله قال: من دخل المقابر فقرأ سوره یس خفف عنهم یومئذ و کان له بعدد من فیها حسنات.(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: هرکسی که داخل قبرستان شود و سوره ی یس را بخواند، آن روز از عذاب اهل قبور کاسته می شود؛ و برای آن شخص به تعداد اهل قبور، حسنات عطا می گردد.

ابن قـدامه و ابن قیم گفته انـد که احمـد بن حنبل، قرائت قرآن بر سـر قبور را بدعت می دانسـته است و بعداً از آن عقیده خود برگشته و آن را جایز دانسته است.

ابوذر و ابو دردا از پیامبر روایت کردند:

۱- المغنی، ج۲،ص۴۲۴؛ شرح الکبیر، ج۲،ص۴۲۴؛ المواهب الجلیل رعینی، ج۳،ص۵۱؛ اعانه الطالبین دمیاطی، ج۲، ص۱۶۲.
۲- المغنی، ج۲، ص۴۲۴؛ شرح الکبیر، ج۲، ص۴۲۴؛ حاشیه رد المحتار ابن عابدین، ج۲، ص۲۶۳.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): ما من میت یموت فیقرأ عنده یس الا هون الله علیه.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بر سر هیچ مرده ای یس خوانده نمی شود، مگر اینکه خداوند کار را بر آن مرده آسان می کند.

و عن علی علیه السلام قال:

إن النبی صلی الله علیه و آله قال: من مر علی المقابر فقرأ قل هو الله أحد إحدی عشر مره ثم وهب أجرها للأموات أعطی من الأجر بعدد الأموات.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی که بر سر قبور عبور کند و یازده مرتبه سوره ی اخلاص را بخواند، و بعد ثوابش را به اموات هدیه کند، به تعداد اموات به او اجر داده می شود.

ابن تیمیه می گوید:

و ذکروا فیه آثارا أن المیت یتألم بما یفعل عنده من المعاصی فقد یقال أیضا إنه یتنعم بما یسمعه من القراءه و ذکر الله و هذا لو صح لم یوجب استحباب القراءه عنده فإن ذلک لو کان مشروعا لبینه رسول الله صلی الله علیه و آله لأمته. (۲)

احادیثی آورده اند که وقتی کسی کنار قبری گناهی انجام دهد، میت به خاطر آن رنج می برد و آزرده می شود؛ و همچنین گفته شده است که میت از شنیدن قرائت قرآن و ذکر خدا بهرمند می شود. صحت این اخبار سبب استحباب قرائت قرآن نزد مرده نمی شود؛ و اگر قرائت مشروع بود، پیامبر آن را برای امت خود بیان می فرمود.

۱- مسند احمد، ج۴، ص۱۰۵، تلخیص الحبیر، ج۵، ص۱۱۱؛ سبل السلام، ج۲، ص۹۱.

۲- اقتضاء الصراط، ج۱؛ص۳۷۹، ص ۳۸۰

در گفتار ابن تیمیه، باید به دو مطلب اشاره کرد:

اول اینکه: اینجا نیز ابن تیمیه بر شنوایی و آگاهی اموات بر اعمال و رفتار اهل دنیا اعتراف می کند؛ در حالی که پیروان او آن را انکار می کنند.

دوم اینکه: ابن تیمیه قرائت قرآن برای مرده را نامشروع دانسته است؛ در حالی که خود او آن را قبول دارد، برای او ثابت شده که ابن عمر و بعضی دیگر از مهاجرین، هنگام مرگ به اهل بیت خود وصیت کرده اند که بعد از دفن، بر سر قبر آنها سوره ی بقره را بخوانند.(۱) این نیز از تناقض های ابن تیمیه است؛ زیرا او معتقد است، صحابه عمل نامشروع انجام نمی دهند. پس وقتی خودش اعتراف می کند، که صحابه وصیت کرده اند که بر سر قبر آنها سوره ی بقره تلاوت شود، چگونه بازهم می گوید که قرائت قرآن بر سر قبر، نامشروع است! این نیز سخن متناقض دیگری از اوست.

عن ابن عباس قال:

انّ النبی قرأ علی الجنازه بفاتحه الکتاب. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر جنازه ای سوره ی فاتحه را تلاوت کردند.

ما را امر فرمودند که بر سر جنازه سوره ی فاتحه را بخوانیم.(۳) ابو امامه می گوید:

السنه ان یقرأ علی الجنازه بفاتحه الکتاب.

«خواندن سوره ی فاتحه بر سر جنازه، سنت است.»(۴)

۱- همان، ص ۳۸۰.

۲- سنن ابن ماجه ، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱۴۹۵؛ سنن ترمذی ، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۱۰۳۱

۳- سنن ابن ماجه ، ج ۱، ص ۴۷۹، ح ۱۴۹۶؛ الاصابه، ج ۸، ص ۴۱۶، شرح ۱۲۱۰۱.

۴- الام امام شافعی ، ج ۱، ص ۳۰۹؛ مسند شافعی، ص ۳۵۹؛ سنن ترمذی ، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۱۰۳۲؛ از ابن عباس و سندش را صحیح گفته است.

احمد بن حنبل و گروهی از علما و اصحاب شافعی، گفته اند که ثواب قرائت قرآن، به مرده می رسد و گفته اند: بعد از قرائت آیات قرآن، ثوابش را با ذکر نام میت، به او اهدا کن.(۱) حسن بن صباح زعفرانی می گوید: «از شافعی در مورد خواندن قرآن بر سر قبر، سؤال کردم؛ او در جواب گفت: اشکالی ندارد.»(۲)

جابر بن زید (از اصحاب ابن عباس) بر سر میت (برای مرده) سوره ی یس را می خواند.(۳)

ابن قیم داستان هایی درباره ی کسانی که بر سر قبور اموات، قرآن تلاوت کرده اند، نقل کرده است؛ و در مورد بهرمندی آنها (اموات) از قرائت قرآن، سخن گفته است.(۴)

عن عبدالله بن عباس قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): ما المیت فی القبر إلا ـ کالغریق المتغوث. ینتظر دعوه تلحقه من أب أو أم أو أخ أو صدیق فإذا لحقته کان أحب إلیه من الدنیا و ما فیها و إن الله عز وجل لیدخل علی اهل القبور من دعاء أهل الأرض أمثال الجبال و إن هدیه الأحیاء إلی الأموات الاستغفار لهم.(۵)

۱- مجموع نووی، ، ج۱۵، ص۵۲۲؛ اذکار نووی ص۱۶۵؛ حاشیه رد المحتار، ج۲، ص۶۵۶؛ دیگران.

۲- الروح ابن قیم ، ج۱، ص۱۱.

۳- مصنف ابن ابی شیبه،ج۳،ص۱۲۴؛ سبل الاسلام،ج۲، ص۹۱؛ اذکار نووی، ، ص۱۴۵؛ و سندش را صحیح گفته و البانی نیز در ارواء الغلیل بر صحت سند اعتراف کرده است.

۴- الروح ابن قیم ، ج۱، ص۱۱.

۵- شعب الایمان، ج۱۶، ص۴۲۳، ح۷۶۶۶و ج۱۹، ص۲۸۸، ح۸۹۸۷؛ کنز العمال ح۴۲۹۷۱؛ از ابن عباس با دو سند روایت شده است. تفسیر ثعالبی ۳\۴۶۹.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مرده در قبر، مانند غریقی است که کمک می خواهد. او منتظر دعایی است که از پدر یا مادر یا برادر و یا دوستش به او برسد. وقتی دعایی از آنها به او برسد، برای او از دنیا و هرچه در آن است، بهتر است. همانا، خداوند به سبب دعای اهل زمین، به اندازه کوه ها به اهل قبور ثواب می بخشد. همانا، تحفه و هدیه زندگان برای اموات، طلب آمرزش گناهان آنهاست.

عمرو بن جریر می گوید:

إذا دعا العبد لأخیه المیت أتی بها الملک قبره فقال له: یا صاحب القبر الغریب هدیه من أخ علیک شفیق.(۱)

هرگاه بنده ای در حق برادر مرده ی خود دعا کند، فرشته ای آن دعا را بر سر قبر او می برد؛ و به او می گوید: ای صاحب قبر ناشناس، هدیه ای از جانب برادر دلسوزت ارزانی تو!

با کمک این اخبار صحیح که فراوان نیز هستند، ثابت می شود که اسلام، تلاوت قرآن برای مرده را مشروع قرار داده است؛ ولی ابن تیمیه، مثل همیشه آن را نیز انکار کرده است. وهابیان در این مورد به حدیثی استدلال کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

هرگاه انسان بمیرد، عملش قطع می شود؛ به جز از سه چیز: صدقه ی جاریه، علمی که از آن نفع برده شود و فرزند صالحی که برای او دعا کند.(۲)

۱- شعب الایمان، ج۷، ص۱۶، ح۹۲۹۷.
۲- سنن ترمذی، ج۲،ص۴۱۸،ح۱۳۹۰؛ الأدب المفرد،ص۲۰، ح۳۸؛ صحیح ابن خزیمه، ج۴،ص۱۲۲؛ صحیح ابن حبان؛ دیگران.

این حـدیث ظـاهراً تنهـا از ابوهریره روایت شـده است. اینجـا نیز اخبـار فراوان دیگری بر فهم باطـل و ناصـحیح وهابیـان از این حدیث، گواهی می دهد.

امّ المؤمنین عایشه روایت کرده است:

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بمیرد و روزه به گردن داشـته باشد(روزه قضا یا روزه نذر)، ولی او از جانب وی، روزه بگیرد.(۱)

مسـلم و ابن ماجه از ابن عباس، و بریده از ابن عمر، به همین معنا حدیث روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به دیگران نیز سفارش کرده اند که از طرف اموات، روزه ی قضایی وی را بگیرند.(۲) مسلم در صحیح خود، سه حدیث با همین مفهوم از ابن عباس روایت کرده است. باز مسلم چنین روایت می کند:

زنی به حضور رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـد و گفت: مـادرم حـج نکرده، و از دنیا رفته است؛ آیا می توانم از جانب او حج انجام دهم؟ حضرت فرمودند: آری، از جانب او حج انجام بده.(۳)

البـانی و دیگر علمـای وهـابی، سـعی کرده انـد تا بعضـی از این روایات را تضـعیف کننـد، ولی به مابقی آن اشاره ای نکرده و گذشته اند.

احادیث فراوان دیگری وجود دارد که دربرگیرنـده ی مضامینی چون صدقه دادن برای میت، ادای نذر میت و ... است. روایت شده است که

۱- صحیح بخاری، ج۲،ص ۲۴۰؛ مسند احمد، ج۶، ص۶۹؛ صحیح مسلم، ج۳،ص۱۵۵؛ سنن ابو داوود ، ج۱،ص۵۳۷؛ دیگران.
۲- صحیح مسلم، ج۳،ص۱۵۵،ص۱۵۷؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۵۵۸،ص۵۵۹.
۳- صحیح مسلم، ج۳، ص۱۵۶، با دو سند؛ دیگران.

فردی از پیامبر اکرم سؤال کرد: آیا این عمل برای مرده فایـده ای دارد؟ حضـرت فرمودنـد: آری، نفع دارد. خواننده ی گرامی برای آشـنایی بیشتر می توانید به کنز العمال(۱) مراجعه نماییـد؛ امیـد است که نـادرستی دریافت وهابیان از احادیث مورد نظر، برای شما اثبات گردد.

۱- کنز العمال، ج۶، ح۱۷۰۷۲ و ح ۱۷۰۵۰.

فصل هشتم: زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

زیارت قبر پیامبر در روایات

۱-عن ابن عمر:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من زار قبری وجبت له شفاعتی. (۱)

رسول گرامی اسلام می فرمایند: هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت او بر من واجب می گردد.

محمد بن شربینی بعد از نقل این حدیث می گوید: «ابن خزیمه آن را در صحیح خود روایت کرده است.»(۲)

این حدیث را نووی از ابن عباس نیز روایت کرده است؛ و زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مستحب دانسته است.(۳)

البانی و دیگران گفته اند: حافظ، عبدالحق این حدیث را در دو کتاب خود: «مختصر احکام الشریعه» معروف به احکام الکبری و کتاب «احکام الصغری» آورده است. او می گوید: تنها احادیث صحیح را در این دو کتاب خود وارد کرده است.(۴)

۱- الکنی و الاسماء دولابی، ج ۲، ص۶۴؛ سنن دار قطنی، ج ۲، ص۲۷۸، ح۹۴؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص۲۴۵؛ شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۹۰، ح۴۱۵۳، ح ۴۱۵۹؛ الشفا عیاض، ج ۱، ص۱۶۹؛ المغنی، ، ج ۳، ص۵۸۸؛ مجموع نووی، ، ج ۸، ص ۲۷۲؛ تلخیص الحبیر، ج ۷، ص۴۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص۲؛ ، جامع الصغیر سیوطی، ح۸۷۱۷؛ عبدالحق، ابن موطأ، سبکی، سیوطی و دیگر متأخرین، سند این حدیث را صحیح گفته اند

۲- مغنی المحتاج، ج۱، ص۵۱۲؛ نیل الاوطار، ج۵، ص۱۷۹.

۳- مجموع نووی، ، ج۸، ص ۲۷۲.

۴- وفاء الوفا،ج۴،ص۱۳۳۸؛ ارواء الغلیل،ج۴،ص۳۳۹،ح۱۱۲۸.

ذهبی در شرح حال عبدالحق می گوید: امام، حافظ، علامه، فقیه، عالم به حدیث و علل آن، عارف به رجال، موصوف به خیر و صلاح و زهد و ورع است.(۱)

۲-عن عبدالله بن عمر قال:

قال النبی صلی الله علیه و آله): من جاءنی زائراً لاتحمله حاجه إلاّ زیارتی کان حقّا علی أن أکون له شفیعاً یوم القیامه. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس برای زیارت من بیاید، و تنها به نیت زیارت من سفر کرده باشد؛ بر من واجب است که در روز قیامت شفیع او باشم.

سمهودی و زین الدین عراقی گفته اند که حافظ، ابن السکن این حدیث را در کتاب «السنن الصحاح المأثوره عن النبی» روایت کرده و سند آن را صحیح گفته است.(۳)

ذهبی در شرح حال ابن السکن می گوید: امام، حافظ، مجود(۴) کبیر است. او متولد سال ۲۹۴ هجری بوده است. ابن حزم، همواره کتاب او را ستایش می کرد. (۵)

۳-عن عبدالله بن عمر قال:

۱- سیر اعلام النبلاء، ج۲۱، ص۱۹۸، شرح۹۹.

۲- المعجم الاوسط، ج ۵، ص۱۶؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص۲۲۵؛ احیاء العلوم غزالی، ج ۱، ص۳۰۶؛ تلخیص الحبیر، ج ۷، ص۴۱۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص۲؛ تحفه المحتاج، ج ۲، ص ۱۹۰ ؛ دیگران

۳- وفاء الوفا، ج۴، ص ۱۳۴۰.

۴- فصیح، بلیغ، زبان آور،دهخدا.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج۱۶، ص۱۱۷، شرح۸۵.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من حجّ فزار قبری بعد وفاتی، فکأنّما زارنی فی حیاتی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی حج کند، و بعد از وفاتم، قبرم را زیارت کند؛ مانند کسی است که مرا در زمان حیاتم، زیارت کرده است.

۴-عن ابن عمر قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من زارنی بعد موتی، فکأنّما زارنی فی حیاتی، و من جاورنی بعد موتی، فکأنّما جاورنی فی حیاتی. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بعد از حیاتم مرا زیارت کند، گویا که در حال حیاتم مرا زیارت کرده است. و هر کس که بعد از مرگ، همسایه ی من شود، گویا که در حال حیات، همسایه ی من بوده است.

۵- قال رسول الله صلی الله علیه و آله):

من زارنی بعد موتی، فکأنّما زارنی فی حیاتی، و من مات بأحد الحرمین بُعث من الامنین یوم القیامه.

هر کسی بعد از وفات، قبرم را زیارت کند، مثل کسی است که مرا در زمان حیاتم، زیارت کرده باشد؛ و هر کسی که در یکی از دو حرم (مکه و مدینه) بمیرد، در روز قیامت در زمره ی امینان مبعوث می گردد.(۲)

این حدیث را ابن عمر، حاطب و غالب بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند. عبدالرزاق که این حدیث را از غالب روایت کرده است، می گوید: یحیی بن علاء بجلی و دیگران، این حدیث را از غالب روایت کرده اند؛ بنابراین، بیش از یک نفر، این حدیث را از غالب روایت کرده

۱- اخبار مکه ابن اسحاق ، ج۳، ص ۱۶۰، ح۱۹۱۸

۲- مسند طیالوسی، ج۱، ص۱۲، ح۶۵؛ مصنف عبدالرزاق ج۹، ص۲۶۷، ح۱۷۱۶۶؛ سنن دارقطنی ج۲، ص۲۷۸، ح۱۹۳؛ سنن بیهقی ج۵، ص۲۴۶، ح۱۰۰۵۳؛ شعب الایمان ج۳، ص۴۸۸، ح۴۱۵۱، ح ۴۱۵۲، ح ۴۱۵۳؛ المغنی، ج۳، ص۵۸۸؛ کنز العمال، ح۱۲۳۷۲؛ الدر المنثور، ج۱، ص۲۳۷؛ دیگران.

است؛ در نتیجه، سند آن صحیح خواهد بود. غیرثقه دانستن یحیی توسط بسیاری از محدثان، به خاطر اختلاف عقیدتی و مذهبی است؛ لذا غیرثقه گفته نمی شود.

۶-روی ابن عمر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من زار قبری (أو من زارنی) کنت له شفیعاً (أو شهیداً).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی که قبر من را زیارت کند، من شفیع او خواهم بود.(۱)

۷-عن عبدالله بن عمر قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من حجّ البیت، و لم یزرنی؛ فقد جفانی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی که حج کند، ولی مرا زیارت نکند همانا به من جفا کرده است.(۲)

۸-عن أنس قال: انّ رسول الله صلی الله علیه و آله قال: من زارنی بالمدینه محتسباً، کنت له شفیعاً و شهیداً. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در حالی که عمل خود را محاسبه کرده، در مدینه مرا زیارت کند؛ شفیع و شاهد او خواهم بود.

۹-قال النبی صلی الله علیه و آله):

من زارنی متعمدا، کان فی جواری یوم القیامه. (۴)

۱- سنن کبری بیهقی، ج۵، ص۲۴۵؛ شفاء السقام سبکی، ص۲۳۳؛ وفاء الوفا، ج۴، ص۱۴۴.
۲- کامل ابن عدی ج۴، ص۷۸؛ شفاء السقام، ص۲۷؛ تلخیص الحبیر، ج۷، ص۴۱۷؛ وفاء الوفا، ج۴، ص۱۳۴؛ نیل الاوطار، ج۱، ص۲۳۷؛ کنز العمال، ح۱۲۳۶۹.
۳- تاریخ جرجان، ص۲۲۰؛ تلخیص الحبیر، ج۷، ص۴۱۷؛ الشفاء عیاض ، ج۲، ص۸۴؛ نیل الاوطار، ج۵، ص۱۷۸؛ شفاءالسقام، ص۳۵؛ وفاء الوفا، ج۴، ص۱۳۴؛ ، جامع الصغیر، ح۸۷۱۶؛ کنزالعمال، ح۴۲۸۴؛ الدر المنثور ، ج۱، ص۲۳۷
۴- شعب الایمان، ج۳، ص۴۸۹؛ الدر المنثور، ج۱، ص۲۳۷؛ کنز العمال، ج۵، ص۱۳۶، ح۱۲۳۷۳

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: هر که مرا با آگاهی (آگاهی به حقم) زیارت کند، در قیامت همسایه ی من خواهد بود.

۱۰-عن أنس قال:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من زارنی میتاً فکأنّما زارنی حیاً، و من زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامه، و ما من أحد من أمّتی له سعه ثم لم یزرنی، فلیس له عذر.(۱)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: هر کس بعـد از مرگ، مرا زیـارت کنـد، گویـا که در حـال حیاتم مرا زیارت کرده است؛ و هر کس قبرم را زیارت کنـد، شـفاعت او در روز قیامت بر من واجب می شود. هر کس از امت من، وُسع کافی جهت زیارت من، داشته باشد، ولی مرا زیارت نکند، عذری نخواهد داشت.

۱۱-ابن تیمیه نقل می کند:

ولم یبلغنـا إلی السـاعه عن أحـد من السـلف رخصه فی ذلـک إلاـ مـا روی ابن ابی دنیا فی کتاب القبور بإسـناده عن محمـد بن اسـماعیل بن أبی فـدیک قـال: أخبرنی سـلیمان بن یزیـد الکعبی عن أنس بن مالـک أن رسول الله صـلی الله علیه و آله قال: من زارنی بالمدینه محتسبا کنت له شفیعا وشهیدا یوم القیامه.(۲)

تـاکنون از هیـچ یـک از اسـلاف خبری درباره ی رخصت انجام این عمل، به ما نرسیده است؛ به جز مطلبی که ابن ابی دنیا از انس روایت کرده است:

رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در حالی که عمل خود را محاسبه کرده، (قبر) مرا در مدینه زیارت کند، من شاهد و شفیع او در روز قیامت خواهم بود.

۱- فتح العزیز رافعی، ج۷، ص۴۱۷؛ تلخیص الحبیر ج۷،ص۴۱۷؛ شفاءالسقام،ص۳۷؛ وفاء الوفا، ج۴، ص۱۲۴.

۲- اقتضاء الصراط، ج۱، ص۳۶۹.

توجه داشته باشیم که محمد بن اسماعیل، از راویان مشهور و ثقه بوده است. قبلاً شرح حال او را آوردیم. سلیمان بن یزید نیز از راویان سنن ترمذی و ابن ماجه است.

ابن حجر می گوید: «ترمذی حدیث او را حسن گفته است؛ ابن حبان او را ثقه معرفی کرده است.»(۱) لذا می توان در زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله همین حدیث را حجت آورد.

۱۲-عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من حجّ حجّه الاسلام و زار قبری و غزا غزوه و صلّی علی فی بیت المقدس لم یسأله الله عزّوجلّ فیما افترض علیه. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که حج به جا آورد، و قبر مرا زیارت کند، و در جهاد شرکت نماید، و در بیت المقدس بر من درود فرستد، خداوند در مورد واجبات از او سؤالی نخواهد کرد.

۱۳-عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من حجّ إلی مکّه ثم قصدنی فی مسجدی کُتِبَت له حجّتان مبرورتان. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که حج کند، سپس نیت کند که مرا در مسجدم زیارت کند، دو حجّ مقبول برای او نوشته خواهد شد.

۱۴-عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من زارنی حتی ینتهی إلی قبری کنت له یوم القیامه شهیداً أو شفیعاً. (۴)

۱- لسان المیزان، ج۷، ص ۴۸۱، ح۵۶۴۷.

۲- شفاءالسقام، ص۲۰۳؛ وفاء الوفا، ج۴، ص۱۳۴؛ نیل الاوطار، ج۵، ص ۱۷۹

۳- نیل الاوطار، ج۴، ص۳۲۴؛ وفاء الوفا، ج۴، ص۱۳۴؛ کنز العمال، ح ۱۲۳۷۰

۴- الضعفاء عقیلی ج۳، ص۴۵۷، شرح ۱۵۱۳ با دو سند؛ شفاءالسقام، ص۲۱؛ وفاء الوفا ج۲، ص۴۰۱؛ نیل الاوطار، ج۴، ص۳۲۵؛ سبل الهدی و الرشاد، ج۱۲، ص ۳۷۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که مرا زیارت کند، تا بر سر قبرم منتهی شود، در روز قیامت برای او شاهد و شفیع خواهم بود.

۱۵-عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من زار قبری بعد موتی فکأنّما زارنی فی حیاتی و من لم یزرنی فقد جفانی. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس حج کند، و بعد از مرگ، قبر مرا زیارت کند، مثل کسی است که در حال حیاتم، مرا زیارت کرده است؛ و هر که مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است.

۱۶- عن علی(علیه السلام):

من زار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله کان فی جواره. (۲)

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمودند: هرکه قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند در قیامت در جوار آن حضرت خواهد بود.

۱۷- عن بکر بن عبدالله عن النبی صلی الله علیه و آله قال:

من أتی المدینه زائرا لی؛ وجبت له شفاعتی یوم القیامه، و من مات فی أحد الحرمین بعث آمنا.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که به خاطر زیارت من به مدینه بیاید، شفاعت او در روز قیامت بر من واجب می گردد؛ و هر که در یکی از دو حرم بمیرد، امین مبعوث خواهد شد.(۳)

۱- دفع الشبه عن الرسول و الرساله حصنی، ص۱۷۰؛ به نقل از شرف المصطفی عبدالملک شابوری و ابن عساکر

۲- نیل الاوطار، ج۵، ص۱۸۰؛ به نقل از ابن عساکر

۳- شفاءالسقام، ص۳۰؛ وفاء الوفا، ج۲، ص۴۰۲؛ به نقل از اخبار مدینه یحیی بن حسن حسنی.

یـادآور می شویم که بـا وجود این همه روایات، ابن تیمیه می گویـد: هر که به نیت زیارت قبر پیامبر صـلی الله علیه و آله سـفر کند، سفرش، سفر معصیت است؛ او باید نمازش را تمام بخواند. او در مورد این احادیث می گوید:

و الأحادیث المأثوره عن النبی صلی الله علیه و آله فی زیاره قبره، کلها ضعیفه بل موضوعه. (۱)

احادیث رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد زیارت قبر خود، همه ضعیف و ساختگی هستند!

ملاحظه نمودیـد که این حـدیث را هفت نفر از صـحابه، با سـندهای گوناگونی از پیامبر صـلی الله علیه و آله روایت کرده اند؛ همان طور که اشاره کردیم، بسیاری از اسـناد، صـحیح هسـتند. انگیزه ی ابن تیمیه از این سخنان و تشکیک در صحت حدیث چیست؟ حـال آنکه بنا بر عقیـده ی او در شـناخت احادیث متواتر، این حـدیث را نیز می توان از جمله احادیث متواتر محسوب کرد.

سعید ممدوح می گوید:

ذهبی در مورد احـادیث زیـارت (احـادیثی که ذکر کردیم) می گویـد: شـیوه ی بیان این احادیث، به طور کل، به همین شـکل است. نهایت اینکه، بعضـی از آنها بعضـی دیگر را تقویت می کنند؛ زیرا در سلسـله راویان آن، کسی که متهم به کذب گویی باشـد، وجـود نـدارد. سـخاوی این سـخن را از ذهـبی نقـل کرده و خـود نیز در «مقاصـد الحسـنه»، ص۴۱۲، بـه آن اقرار کرده است.(۲)

این سخن ذهبی را، شوکانی و دیگران نیز نقل کرده اند.(۳)

ابن حجر در مورد این سخن ابن تیمیه می گوید:

۱- منهاج السنه، ج۲، ص۴۴۱

۲- رفع المناره، ص۸.

۳- نیل الاوطار، ج۶، ص۱۸۱؛ کشف الخفاء، ج۲، ص۲۵۱.

و الحاصل أنهم ألزموا ابن تیمیه بتحریم شد الرحل إلی زیاره قبر سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله ثم قال:و هی من أبشع المسائل المنقوله عن ابن تیمیه. (۱)

خلاصه اینکه، آنها ابن تیمیه را به تحریم سفرِ زیارتِ قبرِ سرورمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله وادار کردند. سپس می گوید: این از زشت ترین مسائلی است که از ابن تیمیه نقل شده است.

و بعد ابن حجر می گوید: از جمله دلایل او برای ردّ مورد اجماع بودنِ زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله این است که گفته اند مالک از بیان جمله ی «قبر پیامبر را زیارت کردم» اکراه داشت. محققان[و] اصحاب مالک، در برابر این اتهام، گفته اند: مالک نه به خاطر مکروه بودن عمل زیارت، بلکه به خاطر رعایت ادب، این لفظ را نمی گفته است. پس، زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بهترین اعمال و از اسباب تقرب به سوی خداوند متعال است. مشروعیت آن بدون هیچ اختلاف نظری، مورد اجماع است.(۲)

ابن هبیره می گوید: مالک، ابو حنیفه، شافعی و احمد اتفاق نظر دارند که زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله مستحب است.(۳)

ذهبی در شرح حال ابن هبیره می گوید: امام، عالم، عادل، وزیر، کامل، حنبلی و صاحب تصانیف است؛ او متوفای سال ۵۶۰ هجری بوده است.(۴)

قاضی عیاض می گوید:

زیاره قبره صلی الله علیه و آله سنه من سنن المسلمین مجمع علیها و فضیله مرغب فیها. (۵)

۱- فتح الباری، ج۲، ص۶۶و ج۳، ص ۵۴

۲- فتح الباری، ج۳، ص۵۴.

۳- المدخل ابن الحاج ، ج۱، ص۲۵۶.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج۲۰، ص۴۲۶، شرح ۲۸۲.

۵- الشفا بتعریف حقوق المصطفی قاضی عیاض ، ج۲، ص۸۳

زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سنت است؛ و آن از سنت های مورد اجماع تمام مسلمین است؛ و فضیلتی است که مردم را به انجام آن تشویق کرده اند.

ذهبی در شرح حال قاضی عیاض می گوید: امام، علامه، حافظ، یگانه و شیخ الاسلام و مالکی مذهب بوده است. او متوفای سال ۵۴۴ هجری است.(۱)

جالب اینجاست که ابن عبدالبر، عبدالحق و ابو عمران زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را واجب دانسته اند؛ ابن قدامه، حنبلی، نووی و هر که در این مورد سخن گفته، آن را مستحب دانسته و بهترین اعمال معرفی نموده است.(۲) احادیث وارده در مورد زیارت قبر آن حضرت، خود گواه برتری آن عمل، بر تمامی اعمال است.

ابن تیمیه به خاطر حدیث «منع شد الرحال مگر به سوی سه مسجد» (تحریم سفر به قصد زیارت به جز قصد زیارت سه مسجد)، چنین سخنانی گفته است؛ هم اکنون به نادرستی این استدلال، خواهیم پرداخت.

حدیث منع سفر به غیر از سه مسجد و معنای آن

حدیثی در کتب روایی اهل سنت روایت شده است که گویا، سفر به قصد زیارت، به جز قصد زیارت سه مسجد: مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مسجد الاقصی و مسجد الحرام منع شده است. امروزه وهابیان با پیروی از ابن تیمیه و استدلال به این حدیث، به قصد زیارت به جز زیارت این سه مسجد را حرام می دانند؛ به همین دلیل، ابن تیمیه سفر برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را سفر معصیت می نامد. اکنون می خواهیم ببینیم که آیا استنباط وهابیان از این حدیث، درست است؟ یا خیر؟

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص۲۱۳، شرح ۱۳۶.

۲- الشفا قاضی عیاض ، ج ۲، ص۸۳؛ دفع الشبه عن الرسول و الرساله حصنی، ص۱۸۷.

عن ابی هریره :

عن النبی صلی الله علیه و آله): لا تشد الرحال الا إلی ثلاثه مساجد: مسجدی هذا و مسجد الحرام و مسجد الاقصی. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بار سفر جز به سوی سه مسجد: مسجد من، مسجد الحرام و مسجد الاقصی بسته نمی شود.

این حدیث با همین لفظ در بسیاری از کتاب های حدیثی اهل سنت، آمده است. به نظر می رسد که ممکن است اصل متن این حدیث، تحریف شده و یا نقل به معنا شده و اشتباهاتی در نقل آن صورت گرفته باشد؛ زیرا:

الف- این حدیث با الفاظ دیگری نیز روایت شده است؛ مثلاً، عن أبی هریره، عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال:

إنّما یسافر إلی ثلاثه مساجد: مسجد الکعبه، و مسجدی و مسجد إیلیاء. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا، بار سفر به سوی سه مسجد: مسجد من، مسجد کعبه و مسجد ایلیا بسته می شود.

ابو هریره و ابو سعید خدری این حدیث را با این لفظ روایت کرده اند؛ قابل توجه اینکه حدیث اول نیز بیشتر توسط همین دو نفر، روایت شده است.

لفظ دیگر این حدیث:

تشد الرحال إلی ثلاثه مساجد. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: می توان به سوی سه مسجد بار سفر بست.

۱- صحیح مسلم ، ج۴، ص۱۲۶

۲- همان، ج۴، ص۱۲۶؛ مسند احمد ، ج۳، ص۴۵؛ صحیح ابن حبان ، ج۴، ص۴۹۸

۳- صحیح مسلم ، ج۴، ص۱۲۶؛ مصنف عبدالرزاق ، ج۵، ص۱۳۲، ح ۹۱۶۱ ، ح ۹۱۵۸

این حـدیث نیز توسط ابوهریره، ابو سـعید[خـدری]، ابن عمر و طاووس روایت شده است. این حدیث غالباً با همین لفظ روایت شده است؛ بخاری و مسلم با این لفظ آن را روایت کرده اند.(۱)

در لفظی دیگر، عایشه چنین روایت کرده است:

قال رسول الله صـلی الله علیه و آله): أنا خاتم الأنبیاء و مسـجدی خاتم مساجد الانبیاء أحق المساجد أن یزار و تشد إلیه الرواحل المسجد الحرام و مسجدی صلاه فی مسجدی أفضل من ألف صلاه فیما سواه من المساجد إلا المسجد الحرام. (۲)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد:... سـزاوارترین مساجـد برای زیارت و بار سـفر بسـتن (به قصـد زیارت آن)، مسـجد الحرام و مسجد من است...

احمد بن حنبل در «مسـند» ، این حدیث را با سندی صحیح از جابر و با همین معنا، روایت کرده است. با دقت در این احادیث، می توان دریافت که شارع مقـدس، با بیان این احادیث، بر سـفر به سوی این مساجـد، تأکید فرموده اند؛ تا مردم اهمیت آنها را درک کرده، تشویق شونـد. و به خـاطر آنهـا سـفر کننـد. از این احادیث هیـچ نوع منعی احساس نمی شود؛ و صـحابه نیز چنین برداشت کرده اند. هرچند بعضی افراد، تحریم را برداشت کرده اند؛ اما سخن و نظر آنها مورد پذیرش و توجه کسی واقع نشده است.

ب- بعضـی اصـحاب راوی ایـن حـدیث، به سـوی امـاکنی غیر از این سه مسـجد سـفر کرده انـد؛ مثلاًـ خلیفه ی دوم، عمر بن خطاب، می گوید:

۱- سنن کبری بیهقی ، ج۱۰، ص۸۲.

۲- مسند احمد ، ج۳، ص۳۳۶؛ مجمع الزوائد، ج۴، ص۳، ص ۴؛ الدر المنثور، ج۲، ص۵۴، از بزار؛ کنز العمال، ج۱۲، ص۲۷۰، ح۳۴۹۹۹

همانا، اگر مسجد قبا در افقی از آفاق، قرار داشت، چهار دست و پا (با اشتیاق و جدّ تمام) به (زیارت) آن می رفتیم.(۱)

سند این خبر صحیح است؛ پس اگر عمر از حدیث «لا تشد الرحال»، منع و یا تحریم سفر به مقصدی جز این سه مسجد را می فهمید! امکان نداشت که چنین سخنی بگوید! به روایت احمد بن حنبل و دیگران، ابوهریره نیز برای نماز به مسجد طور سفر کرده است.(۲)

ج- علاوه بر آنچه که ذکر شد، احادیث قطعی فراوانی در مورد نماز خواندن در مسجد قبا، از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است؛ و خود آن حضرت و اصحاب، به آن عمل می کردند. همچنین آنها برای زیارت قبر شهیدان نیز، با هم سفر می کردند. از این احادیث استفاده می شود که، برداشت ابن تیمیه از این احادیث، با سیره ی عملی پیامبر اکرم و اصحاب آن حضرت مخالف است.

۱.عن ابن عمر قال:

کان رسول الله صلی الله علیه و آله یأتی مسجد قبا راکباً و ماشیاً فیصلی فیه رکعتین. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته، سواره و پیاده به مسجد قبا می آمد؛ و در آن دو رکعت نماز می خواند.

۱- مصنف ابن ابی شیبه، ج۲، ص۳۷۳؛ مصنف عبدالرزاق ، ج۵، ص۱۳۳، ح۹۱۶۳؛ اخبار مدینه عمر ابن شبه ، ج۱، ص۴۹.
۲- مسند احمد ، ج۶، ص۳۹۷؛ المعجم الکبیر ، ج۲، ص۳۱۰؛ دیگران.
۳- مصنف ابن ابی شیبه ، ج۶، ص۵۶۵؛ مسند احمد ، ج۲، ص ۵، ص ۵۷، ص ۵۸، ص ۸۰، ص ۱۵۵. ، ج۳، ص۴۸۷؛ مستدرک حاکم ، ج۱، ص۵۳۲، ح۱۳۹۲

این حدیث با همین لفظ از ابوامامه نیز روایت شده است.

۲.انّ النبی صلی الله علیه و آله کان یأتی مسجد قبا راکباً و ماشیاً فیصلی فیه. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره به صورت سواره و پیاده به مسجد قبا می آمد؛ و در آن نماز می خواند.

بخاری و دیگران روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزهای شنبه سواره و یا پیاده به مسجد قبا می آمد، ابن عمر نیز همین کار را انجام می داده است.(۲)

۳.قال رسول الله صلی الله علیه و آله):

من خرج حتی یأتی هذا المسجد یعنی مسجد قباء فیصلی فیه کان کعدل عمره.

هر که به این مسجد بیاید؛ یعنی به مسجد قبا بیاید و در آن نماز بخواند، ثواب عمره را خواهد داشت.(۳)

حاکم و ذهبی سند این حدیث را صحیح دانسته اند؛ علاوه بر این، این حدیث از اسید بن ظهیر (زهیر) نیز روایت شده و ترمذی و ابن ماجه آن را از او نقل کرده اند.(۴)

۴.قال رسول الله صلی الله علیه و آله):

من توضأ فأحسن الدفع ثم دخل مسجد قباء فرکع فیه أربع رکعات کان ذلک عدل رقبه.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص۵۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص۱۲۷؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص۵۶۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۵، ص ۳۰، ص ۵۷، ص ۵۸، ص ۶۵، ص ۷۲، ص ۸۰، ص ۱۰۱، ص ۱۵۵؛ سنن کبری نسائی، ج ۱، ص۲۵۷، ح۷۷۷

۲- صحیح بخاری ، ج۲، ص۵۷؛ مسند حمیدی ، ج۲، ص۲۹۱.

۳- صحیح ابن حبان ، ج۴، ص۵۰۷؛ مسند احمد ، ج۳، ص۴۷۸؛ مستدرک حاکم ، ج۳، ص۱۲؛ تاریخ مدینه ابن شبه ، ج۱، ص۴۰ ؛ دیگران.

۴- سنن ابن ماجه ، ج۱، ص۴۵۳، ح۱۴۱۱؛ سنن ترمذی ، ج۱، ص۲۰۴، ح۳۲۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که وضو بگیرد و خوب به آن توجه کند، سپس داخل مسجد قبا شده و چهار رکعت نماز بخواند، ثواب او به اندازه ی ثوابِ بنده آزادکردن است.(۱)

عن عایشه، بنت سعد بن ابی وقاص، قالت:

سمعت أبی یقول لأن أصلی فی مسجد قباء رکعتین أحب إلی من أن أتی بیت المقدس مرتین، لو یعلمون ما فی قباء لضربوا إلیه أکباد الإبل. (۲)

سعد بن ابی وقاص می گوید: اگر دو رکعت نماز در مسجد قبا بخوانم، برای من از دوبار زیارت بیت المقدس محبوب تر است. اگر (مردم) می دانستند که مسجد قبا چه (عظمت و جایگاهی) دارد، به یقین به سوی آن مسافرت می کردند.

ابن حجر سند این خبر را صحیح دانسته است. همه ی این احادیث صحیح و مسلم و با برداشت وهابیان از حدیث شدالرحال مخالف است.

عن طلحه قال:

خرجنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله یرید قبور الشهداء حتی إذا أشرفنا علی حرّه واقم فلما تدلّینا منها و إذاً بقبور بمحنیه قال: قلنا: یا رسول الله صلی الله علیه و آله)! أقبور اخواننا هذه؟ قال: قبور أصحابنا، فلما جئنا قبور الشهداء، قال: هذه قبور إخواننا. (۳)

۱- مجمع الزوائد ، ج۴، ص۱۱؛ از دو صحابه، با دو سند.

۲- تاریخ مدینه، ج۱، ص۴۲؛ فتح الباری، ج۳، ص۵۶

۳- سنن ابو داوود ، ج۱، ص۴۵۳، ح۲۰۴۳؛ مسند احمد ، ج۱، ص۱۶۱؛ تاریخ مدینه، ج۱، ص۱۳۳؛ سنن کبری بیهقی ، ج۵، ص۲۴۹

طلحه می گوید: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد سفر برای زیارت قبور شهدا، خارج شدیم؛ تا اینکه به سرزمینی پر از سنگریزه رسیدیم. وقتی از آن گذشتیم به یک وادی که قبرهایی در آن بود، رسیدیم. به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردیم: آیا اینها قبور برادران ماست؟ حضرت فرمودند: قبور اصحاب ماست. وقتی بر مزار شهدا رسیدیم، فرمودند: اینها قبور برادران ماست!

عن ابن مسعود قال:

خرج رسول الله صلی الله علیه و آله یوما فخرجنا معه حتی انتهینا إلی المقابر فأمرنا فجلسنا ثم تخطینا القبور حتی انتهینا إلی قبر منها و الحاصل إلیه فناجاه طویلا ثم ارتفع نحیب رسول الله صلی الله علیه و آله باکیا فبکینا لبکائه. ثم إن النبی صلی الله علیه و آله أقبل فلقیه عمر بن الخطاب فقال: ما الذی أبکاک یا رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لقد أبکانا و أفزعنا فأخذ بید عمر ثم أوماً إلینا فأتیناه فقال: أفزعکم بکائی؟ فقلنا: نعم یا رسول الله صلی الله علیه و آله)! قال: فإن القبر الذی رایتمونی عنده قبر أمی آمنه بنت وهب و إنی استأذنت ربی فی زیارتها فأذن لی ثم أستأذنته ثم الإستغفار لها فلم یأذن لی و أنزل ما کان للنبی. (۱)

عبدالله بن مسعود می گوید: روزی همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله از شهر خارج شدیم؛ تا اینکه به قبرستان رسیدیم. پس ما را امر فرمود تا بنشینیم و ما نشستیم؛ از آنجا حرکت کردیم تا به قبری رسیدیم که حضرت در آنجا زیاد مناجات کردند و صدای گریستن آن حضرت بلند شد؛ ما نیز از صدای گریه ی ایشان، گریستیم؛ ... بعد فرمودند که این قبر مادرم بود.

۱- مصنف عبد الرزاق، ج۳، ص۵۷۲، ح۶۷۱۴؛ مسند احمد ، ج۱، ص۱۶۱؛ تاریخ مدینه، ج۱، ص۱۳۳؛ سنن کبری بیهقی، ج۶، ص۲۴۹

ابن عباس، بریـده، زیـد بن خطاب و ابو هریره این حـدیث را از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده اند. هرکدام لفظ خارج شـدن برای زیارت قبور را ذکرکرده انـد، ولی بسیاری از محدثان، مثل بخاری، مسـلم، احمد، نسائی و ... این حدیث را مختصـر کرده و قسـمت اول آن را حذف کرده اند؛ لذا ما در پایان بحث از آنها نام بردیم. در این دو حدیث مسلم و صحیح، می بینیم که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله همراه اصـحاب به قصـد زیارت قبور خارج شدند؛ چگونه ممکن است که رسول گرامی اسلام سفر به سوی غیر از آن سه مسجد را حرام کرده باشند؟!

داستان جالبی از ولی الدین عراقی نقل شده است که ما با ذکر آن، این بحث را به پایان می بریم.

قال الحافظ أبو زرعه العراقی:

و کان والدی (أی الحافظ الکبیر ولی الدین العراقی) رحمه الله تعالی یحکی أنه کان معادلا للشیخ عبد الرحیم بن رجب الحنبلی فی التوجه إلی بلد الخلیل علیه السـلام فلما دنا من البلد، قال: نویت الصـلاه فی مسجد الخلیل لیحترز عن شد الرحل لزیارته علی طریقه شـیخ الحنـابله ابن تیمیه. قـال: فقلت: نویت زیـاره قبر الخلیل صـلی الله علیه و آله)؛ ثم قلت له: أما أنت فقـد خالفت النبی صلی الله علیه و آله لأنـه قال: لا تشـد الرحال إلا إلی ثلاثه مساجـد و قـد شـددت الرحل الی مسـجد رابع، و أما أنا فاتبعت النبی صلی الله علیه و آله لانه قال: «زوروا القبور!». أفقال إلا قبور الانبیاء؟ قال: فبهت! (۱)

۱- رفع المناره ص۶۸؛ طرح التثریب عراقی، ج۶، ص۴۳؛ به نقل از رفع المناره

ابوزرعه عراقی می گوید: پدرم (ولی الدین عراقی) که خدا رحمتش کند! حکایت نمود که همراه عبدالرحیم ابن رجب حنبلی به سوی شهر حضرت ابراهیم علیه السلام رفتیم؛ هنگامی که به شهر رسیدیم، ابن رجب گفت: برای عمل به فتوای ابن تیمیه، و رهایی از حکم تحریم سفر به قصد زیارت حضرت ابراهیم علیه السلام نیت کردم که در مسجد حضرت ابراهیم علیه السلام نماز بخوانم (و با این نیت، بار سفر بسته ام)! به او گفتم: من قصد کردم که قبر ابراهیم علیه السلام را زیارت کنم. و گفتم: تو! (ابن رجب) با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کردی! چون آن حضرت فرمودند: بار سفر بسته نمی شود مگر برای سه مسجد، و تو به سوی مسجد چهارم، بار سفر بستی! ولی من رسول خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت کردم؛ چون آن حضرت فرمودند: قبور را زیارت کنید. آیا قبوری غیر از قبر پیامبران را فرموده است؟ ابن رجب ساکت ماند و نتوانست چیزی بگوید!

ولی الدین و ابوزرعه عراقی، پدر و پسر، از علمای بزرگ اهل سنت و از مذهب شافعی بوده اند. چنان که ولی الدین عراقی اشاره کرده است، احادیث متواتر فراوانی در باب زیارت قبور روایت شده است که بر زیارت قبور تأکید دارند. آیا اگر کسی برای ادای این فریضه ی الهی و زیارت قبور سفر کند، فعل حرام مرتکب شده است؟ چگونه ممکن است کسی به اوامر رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کند، و آن فعل و امر، حرام باشد؟! اکنون به بعضی از روایات، در باب زیارت قبور برادران مسلمان اشاره می کنیم . دقت داشته باشم که این روایات فراوان و متواتر، کج فهمی وهابیان را از حدیث «لا تشد الرحال الا الی ثلاثه مساجد» بیش از پیش ثابت می کنند.

اخبار زیارت قبور

عن أبی بکر قال: سـمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: من زار قبر والدیه فی کل جمعه أو أحدهما فقرأ عندهما أو عنده یس، غفر له بعدد ذلک آیه أو حرفا. (۱)

ابوبکر می گوید: رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قبر پدر و مادر خود را و یا قبر یکی از آنها را در هر جمعه زیارت کند، و بر سـر قبور آنها، سوره یس را تلاوت کند، به عدد آیات آن سوره و یا به تعداد حروف آن، گناهانش بخشـیده می شود.

بدیهی است که تردید در مورد تعداد آیات و یا حروف، مربوط به خود راوی است و نه اصل حدیث.

عن أبی هریره قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله): من زار قبر أبویه أو أحدهما فی کل جمعه، غفر له و کتب برا. (۲)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمودنـد: هر کس قـبر پـدر و مـادر خود و یـا قـبر یکی از آنهـا را در هر جمعه زیـارت کنـد، گناهانش بخشیده می شود، و ثواب در نامه عمل او نوشته می شود.

ابن عمر می گوید:

قال رسول الله صـلی الله علیه و آله):من زار قبر والـدیه أو أحـدهما احتسابا کان کعدل حجه مبروره، ومن کان زوارا لهما زارت الملائکه قبره.(۳)

۱- طبقات المحدثین باصبهان ج۳، ص۳۳۱، شرح ۳۹۰؛ التدوین فی اخبار قزوین ج۳، ص۳۷

۲- المعجـم الصـغیر، ج ۲، ص ۱۶۰، ح۹۵۵؛ المعجم الاوسـط، ج ۶، ص۱۷۵؛ مکـارم اخلاـق ابن ابی دنیـا، ج ص۸۳، ح۲۴۹؛ مجمع الزوائـد، ج ۳، ص۵۹؛ التـدوین فی اخبـار قزوین، ج ۱، ص۳۰۳و ج ۴، ص۲۱۲؛ کنز العمـال، ج ۱۶، ح۴۵۴۸۷؛ ، جامع الصغیر، ج۲، ص۶۰۶، ح۸۷۱۸؛ الدر المنثور ، ج۴، ص۱۷۴؛ از ابن ابی دنیا و بیهقی از محمد بن نعمان

۳- ذکر اخبار اصفهان، ج۱، ص ۲۵۰؛ کنز العمال ، ج۱۶، ص۴۷۹، ح۴۵۵۴۴، از حاکم؛ فیض القدیر، ج۶، ص۱۸۳.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قبر پدر و مادر خود را و یا قبر یکی از آنها را زیارت کند، ثواب حج مقبول را خواهد داشت؛ و هر که زیاد، قبر آنها را زیارت کند، ملائکه زائر قبر او خواهند بود.

انس بن مالک می گوید:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله): إنی کنت نهیتکم عن زیاره القبور فمن شاء أن یزور قبرا فلیزره فإنه یرق القلب و یدمع العین و یذکر الآخره. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ [اما از هم اکنون] هر کس می خواهد قبری را زیارت کند، این کار را انجام دهد. همانا، زیارت قبر، قلب را رقیق می کند؛ و چشم را اشک ریزان می کند؛ و آخرت را به یاد می آورد.

در لفظ دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کنت نهیتکم عن زیاره القبور، ألا فزوروها فإنّما ترقّ القلوب، وتدمع العین وتذکّر الاخره، ولا تقولواهجرا.(۲)

من شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ [اما از هم اکنون] هر کس می خواهد قبری را زیارت کند، این کار را انجام دهد. همانا، زیارت قبر، قلب را رقیق می کند؛ و چشم را اشک ریزان می کند؛ و آخرت را به یاد می آورد؛ سخن بیهوده نگویید!

۱- مستدرک حاکم ، ج۱، ص۵۳۲، ح۱۳۹۳، ح ۱۳۹۴؛ تلخیص الحبیر، ج۲، ص۱۳۷، ج۵، ص۱۴۷؛ کنز العمال، ج۵، ص۲۳۴، ح۱۲۷۲۸ از ابن نجار

۲- مسند احمد، ج ۳، ص۲۳۷و ۲۵۰؛ مسند ابو یعلی، ج ۶، ص۳۷۲، ح ۳۷۰۷، ح ۳۷۰۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۴۷؛ مستدرک، ج ۱، ص۳۷۷، ص ۳۷۶؛ سنن بیهقی، ج ۴، ص۷۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص۲۷و ج ۵، ص۶۵.

این حدیث را انس، ابن عمر و سالم از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از زیارت قبر مادرشان، فرمودند:

...کنت نهیتکم عن زیاره القبور، فزوروها؛ فلیزدکم زیارتها، خیرا (فإنّها تزهدّ فی الدنیا وتذکر الاخره).

من شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ آن را زیارت کنید! زیارت قبور عامل فزونی خیر در شما می گردد.

در لفظ «مصنف»، آمده است: همانا زیارت قبور شما را نسبت به دنیا، زاهد می کند؛ و آخرت را به یاد شما می آورد.(۱) این حدیث از ابن مسعود و بریده روایت شده است. حاکم و ذهبی ، سند آن را صحیح دانسته اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کنت نهیتکم عن زیاره القبور، فزوروا القبور فإنّها تزهد فی الدنیا و تذکر الاخره. (۲)

من شما را از زیارت قبور، منع کرده بودم؛ پس قبور را زیارت کنید! همانا زیارت قبور شما را نسبت به دنیا، زاهد می کند؛ و آخرت را به یاد شما می آورد.

وهابیان می گویند: زیارت قبور، تنها برای یادآوری آخرت است. حال آنکه این روایات می گویند: علاوه بر یادآوری آخرت، زیارت قبور باعث زهد و اشک چشم و رقّت قلب می شود. احادیث مشابه فراوان است؛ ولی ما تنها به این احادیث اشاره کردیم؛ زیرا در مقابل سخن وهابیان یاری گر ماست.

۱- صحیح ابن حبان، ج ۳ ص ۲۶۱و ج ۱۲، ص ۲۱۲، ح۵۳۸۸؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۳، ص۵۷۳، ح۶۷۱۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص۳۵۵؛ سنن کبری نسائی، ج ۳، ص۶۹، ح۵۱۶۳، ح ۴۵۱۹؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص۳۷۶.

۲- سنن ابن ماجه ، ج۱، ص۵۰۱، ح۱۵۷۱؛ مستدرک حاکم ، ج۱، ص۳۷۵

در حدیث ثابت و مسلّم، که به آن اشاره کردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر مادر خود را زیارت کردند، با صدای بلند گریستند، و همه ی اصحاب نیز با گریه ی آن حضرت گریه کردند:

زار النبی صلی الله علیه و آله قبر امه فبکی و ابکی من حوله... .(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله قبر مادر خود را زیارت کردند، با صدای بلند گریه کردند، و همه همراهان را به گریه آوردند.

در حدیث دیگری چنین وارد شده است:

زار النبی صلی الله علیه و آله قبر امه فی الف مقنع فلم یر باکیا اکثر من یومئذ.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمعی هزار نفری که سر و صورت خود را پوشانده بودند (یعنی فرشتگان)، قبر مادر خود را زیارت کردند؛ هیچ روزی مانند آن روز، حضرت را گریان ندیدیم.

حاکم و ذهبی ، سند این حدیث را صحیح گفته اند.

اکنون می توان گفت که فلسفه ی زیارت قبور، تنها ذکر آخرت نیست؛ بلکه فواید زیاد دیگری نیز با خود همراه دارد. این اخبار صحیح و مورد اتفاق مسلمانان، دریافت نادرست و باطل وهابیان را از حدیث «بار سفر بسته نمی شود، مگر به سوی سه مسجد» نشان می دهد؛ زیرا مبنی بر فهم غلط و فتوای وهابیان، اگر زائر حتی چند قدم به قصد زیارت بردارد، مرتکب حرام شده است. حال آنکه این احادیث به صراحت، رفتن به سوی قبرستان، تنها به قصد زیارت قبور را، عملی مستحب و کاملاً پسندیده معرفی می کنند. اکنون باید پرسید که عقاید و فتاوای وهابیان،

۱- صحیح بخاری ، ج۳، ص۶۵؛ صحیح مسلم ، ج۳، ص۶۵؛ صحیح ابن حبان ، ج۷، ص ۴۴۰؛ سنن کبری نسائی، ج۱، ص۵۰۱، ح۱۵۷۲؛ سنن ابن ماجه ، ج۲، ص۷۸، ح۳۲۳۴؛ سنن ابو داوود ، ج۱، ص۶۵۴، ح ۲۱۶۱ ؛ دیگران.

۲- مستدرک حاکم ، ج۱، ص۳۷۵؛ کامل ابن عدی، ج۷، ص۲۳۷.

چگونه با این قبیل اخبار متواتر، همخوانی خواهد داشت؟ آیا اسلام و شارع مقدس، تناقض گویی کرده اند؟! یا اینکه وهابیان، اهلیت فهم صحیح و استفاده درست از اخبار اسلامی را ندارند؟ بنا به حدیث فوق، ملائکه به زیارت قبر مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند؛ همچنین قبور دیگران را نیز زیارت می کنند؛ آیا آنها عملی لغو و بیهوده انجام می دهند؟

جواز زیارت قبور، برای زنان و ادای نماز در جوار قبور

عن أنس بن مالک قال:

مر النبی صلی الله علیه و آله بامرأه تبکی عند قبر فقال: اتقی الله واصبری. قالت: إلیک عنی فإنک لم تصب بمصیبتی ولم تعرفه فقیل لها: أنه النبی صلی الله علیه و آله فأتت باب النبی صلی الله علیه و آله فلم تجد عنده بوابین فقالت: لم أعرفک. فقال: إنما الصبر عند الصدمه الاولی. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار زنی عبور کردند، که بر سر قبری گریه می کرد. فرمودند: تقوا داشته باش و صبر کن! زن چون پیامبر صلی الله علیه و آله را نشناخته بود، گفت: از من دور شو! مصیبت من به تو نرسیده است! [بعداً! به او] گفته شد که او پیامبر بود؛ لذا زن به در خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، در حالی که دربانی [کس دیگری هم] نبود؛ پس گفت: من شما را نشناختم. حضرت فرمودند: همانا به هنگام مصیبت صبر بهتر است.

در شرح این حدیث، ابن حجر، عینی و دیگران گفته اند که سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر زیارت این زن، دلالت بر جواز زیارت قبور برای زنان می کند. (۲)

عن عبدالله بن أبی ملیکه:

۱- صحیح بخاری ، ج۲، ص۷۹؛ فتح الباری، ج۳، ص۱۱۸؛ دیگران

۲- فتح الباری ج۳، ص۱۱۸؛ عمده القاری ج۳، ص۷۶ ؛ به نقل از احکام الجنائز البانی، ص۱۸۴.

ثم أن عـایشه أقبلت ذات یوم من المقـابر فقلت لهـا یـا أم المؤمنین من أین أقبلت؟ قالت: من قبر أخی عبـدالرحمن بن أبی بکر. فقلت لها: ألیس کان رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عن زیاره القبور؟ قالت: نعم، کان قد نهی ثم أمر بزیارتها. (۱)

عبـدالله می گویـد: روزی عـایشه از زیـارت قبور بـازمی گشت؛ به او گفتم: ام المؤمنین! از کجا می آیی؟ گفت: از زیارت قبر برادرم عبـدالرحمن. به او گفتم: مگر رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله از زیـارت قبور منع نکرده انـد؟ گفت: آری، همانـا منع کرده بود، و بعد به زیارت قبور امر فرمود.

و عن عائشه:

فی حـدیث طویـل أنّ النبی صـلی الله علیه و آله قـال لهـا أتانی جبرئیل فقال: إنّ ربک یأمرک أن تأتی أهل البقیع فتسـتغفر لهم قالت: قلت: کیف أقول لهم یا رسول الله؟ قال: قولی: «السـلام علی أهل الدیار من المؤمنین والمسـلمین، و رحم الله المسـتقدمین منّا و المستأخرین و إنّا إن شاء الله بکم لاحقون.»(۲)

در حدیثی طولانی، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرمودند: جبرئیل نزد من آمد و گفت: همانا پروردگارت تو را امر می کند که بقیع رفته، برای اهل آن طلب آمرزش کنی. عایشه گفت: (وقتی به زیارت آنها رفتم) به آنها باید چه

۱- مصـنف عبدالرزاق ج۳، ص ۵۷۰، ح ۶۷۱۰؛ مسـند ابویعلی ، ج۸، ص۲۸۴، ح ۴۸۷۱؛ مسـتدرک حاکم ، ج ۱، ص۳۷۶؛ سنن کـبری بیهقی ج۴، ص۷۸، ح۶۹۹۹؛ فتـح الباری، ج۳، ص۱۱۸؛ الاصـابه، ج۵، ص۵۶۷، شـرح ۷۷۳۳؛ ارواء الغلیـل البانی ج۳، ص۲۳۳، ح۷۷۵؛ البانی می گوید: سندش صحیح است. نسای و بصیری و حافظ عراقی نیز سند آن را صحیح گفته اند

۲- صحیح مسلم ، ج۳، ص۶۴؛ سنن نسائی، ج ۱، ص۶۵۶، ح۲۱۶۴؛ مصنف عبد الرزاق ، ج۳، ص ۵۷۱، ح ۶۷۱۲ ، دیگران.

بگویم؟ حضرت فرمودند: بگو: «سلام بر مؤمنین و مسلمین اهل این دیار! خداوند کسانی را که قبل از ما رفتند، و هم کسانی را که بعد از ما خواهند رفت، رحمت کند! ما نیز - إن شاء الله - به شما خواهیم پیوست!

عن أبی جعفر قال: کانت فاطمه تأتی قبر حمزه ترمه و تصلحه.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: فاطمه(س) پیوسته برای زیارت قبر حمزه علیه السلام می رفت، و آن را اصلاح و تعمیر می نمود.

نیز آورده اند:

أن فاطمه، بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کانت تأتی قبر حمزه وکانت قد وضعت علیه علما لتعرفه.(۲)

همانا فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بر سر قبر حمزه می آمد؛ جهت شناختن قبر، نشانه ای نیز بر آن گذاشته بود.

عن جعفر بن محمد عن أبیه قال:

کانت فاطمه، بنت رسول الله، تزور قبر حمزه کل جمعه. (۳)

امام صادق علیه السلام از قول امام باقر علیه السلام فرمودند: فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در روزهای جمعه قبر حمزه را زیارت می کرد.

علی بن الحسین حدثه عن أبیه:

أن فاطمه، بنت النبی صلی الله علیه و آله کانت تزور قبر عمها حمزه بن عبد المطلب فی الأیام فتصلی وتبکی عنده. (۴)

۱- الطبقات الکبری، ج۳، ص۱۹؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص۱۳۲.
۲- مصنف عبدالرزاق ، ج۳، ص۵۷۴، ح۶۷۱۷.
۳- مصنف عبدالرزاق ، ج۳، ص۵۷۲، ح۶۷۱۳؛ التمهید ابن عبد البر ، ج۳، ص۲۳۴، و سند آن را در اوج صحت می دانند
۴- مستدرک حاکم ، ج۱، ص۵۳۳، ح۱۳۹۶و ج۳، ص۳۰، ح۴۳۱۹؛ سنن کبری بیهقی، ج۴، ص۷۸، ح ۷۰۰۰؛ تلخیص الحبیر، ج۲، ص،۱۳۷ ،سند این خبر صحیح می باشد

امام حسین علیه السلام فرمودند: همانا فاطمه سلام الله علیها، همواره روزها قبر عمویش، حمزه، را زیارت می کرد؛ در کنار قبر او نماز می خواند و می گریست.

ابوبکر می گوید:

سمعت ابا عبدالله یعنی أحمد بن حنبل یسئل عن المرأه تزور القبر. فقال: أرجو ان شاء الله أن لا یکون به بأس. عائشه زارت قبر أخیها. قال: و لکن حدیث ابن عباس ان النبی لعن زوارات القبور. ثم قال هذا أبو صالح ماذا؟ کأنه یضعّفه ثم قال: أرجو ان شاء الله عائشه زارت قبر أخیها. (۱)

شنیدم که از احمد بن حنبل در مورد زنی که قبور را زیارت می کند، سؤال شد. احمد گفت: امیدوارم که به خواست خداوند، این عمل هیچ اشکالی نداشته باشد، عایشه قبر برادرش را زیارت می کرد. سائل گفت: اما در حدیث ابن عباس، رسول خدا صلی الله علیه و آله زنانی که زیاد به زیارت قبور می روند را لعن کرده اند. احمد گفت: این ابو صالح (راوی این حدیث) گویا آن را تضعیف می کرده است. امیدوارم،- ان شاء الله - (یعنی اشکالی ندارد). عایشه [هم] قبر برادرش را زیارت نمود.

عن عبید الله بن عبد الله، قال:

رأیت اسامه بن زید یصلی عند قبر رسول الله صلی الله علیه و آله فخرج مروان بن الحکم فقال: تصلی الی قبره؟ فقال: انی احبه. فقال له قولا قبیحا ثم ادبر وانصرف اسامه: یا مروان انک آذیتنی و انی سمعت

۱- التمهید ابن عبدالبر، ج۳، ص۲۳۴

رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: ان الله یبغض الفاحش والمتفحش و انک فاحش متفحش.(۱)

اسامه بن زید در جوار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند؛ پس مروان بن حکم آمد و گفت: به سمت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله نماز می خوانی؟! اسامه گفت: من او را دوست دارم؛ مروان سخن زشتی به او گفت (مروان، اسامه را دشنام داد)؛ اسامه از مروان روی برتافت و رفت، در حالی که می گفت: ای مروان! مرا اذیت کردی؛ همانا از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: خدا، به یقین شخص بددهان و دشنام دهنده را دشمن می دارد! و تو دشنام دهنده و بدزبان هستی.

یعنی، اگر در حال نماز، رو به قبله در نزد قبر، نماز خوانده شود، و قبر نیز در مقابل قرار گیرد، هیچ اشکالی نخواهد داشت.

از این اخبار استفاده می شود که بی تردید زیارت قبر برای زنان نیز جایز است. اینکه حدیثی در منع زیارت قبور توسط زنان وارد شده باشد، حتی مورد قبول احمد بن حنبل قرار نگرفته است؛ بنا برتحقیق محققان، سند آن نیز ضعیف است. همچنین شخص البانی نیز به ضعیف بودن سند حدیث ابن عباس، تأکید کرده و زیارت قبور را برای زنان نیز مستحب دانسته است.(۲) ابن حجر عسقلانی نیز بعد از نقل تمام احادیث منع زیارت برای زنان، به ضعف سند آن اشاره کرده و بعد می گوید:

فائده: از خبرهایی که دلالت بر جواز زیارت قبور توسط زنان می کند، حدیثی است که مسلِم از عایشه روایت کرده است.(بعد حدیث فوق را نقل کرده است) و حدیثی که حاکم از علی بن ابی

۱- صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص۵۰۶، ح۵۶۹۲؛ ارواء الغلیل، ج ۷، ص۲۰۹، ح۲۱۳۳؛ البانی همه راویان این حدیث را ثقه گفته است؛ او سه سند برای این حدیث ذکر کرده است، دیگران.

۲- احکام الجنائز البانی، ص۱۸۶، ح ۱۲۰.

طالب علیه السلام روایت کرده است این است: «فاطمه(سلام الله علیها) هر جمعه، قبر عموی خود، حمزه، را زیارت می کرد؛ نزد قبر او نماز می خواند و می گریست.»(۱)

البانی، بعد از نقل حدیث «پیامبر، زنان زیارت کننده قبور را لعن می کرد» وهابیان را اینطور نصیحت می کند:

در میان احادیث، حدیثی که این روایت را تأیید کند، نیافتم؛ و از احادیث دیگر شاهدی بر آن وجود ندارد. این حدیث جزیی از حدیث « لعن الله المتخذین علیها السرج» است که ضعیف می باشد! هرچند، بعضی از برادران سلفی ما، علاقمند بودند که به این حدیث استدلال کنند، چون حدیث صحیح نیست، من به آنها نصیحت می کنم که این حدیث را به پیامبر نسبت ندهند!(۲)

همچنین، البانی حدیث منع زنان از زیارت قبور را که در تمام

کتاب های سنن: ترمذی، ابن ماجه و ... آمده است را ضعیف دانسته است.

اگر زیارت برای زنان جایز نبود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن زن تذکر می دادند؛ و سرور زنان عالم، فاطمه زهرا(س)، به زیارت قبر در زمان پیامبر، مداومت نمی ورزیدند. همچنین عایشه از اجازه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امت، این طور فهمیده است که زنان نیز شامل این اجازه می شوند. وقتی عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد که هنگام زیارت، به اهل قبور چه باید گفت؟ پیامبر به او تعلیم دادند اما نگفتند که تو زن هستی، زیارت قبور برای زنان جایز نیست! با این دلایل و بیان، جواز زیارت قبور برای زنان کاملاً روشن و ثابت خواهد شد. در اینجا نیز تناقض گویی وهابیان آشکار

۱- تلخیص الحبیر، ج ۵، ص۲۴۸.

۲- احادیث ضعیفه البانی، ج ۱، ص۳۹۳، ح۲۲۵.

است؛ چنانکه اشاره کردیم، البانی در «احکام الجنائز» بر جواز آن تأکید کرده است، ولی امروز، وهابیان زیارت قبور را برای زنان حرام می دانند.

عالمان مذاهب مختلف، با استدلال به این اخبار، زیارت قبور برای زنان را مجاز و در بعضی موارد، مستحب دانسته اند. ترمذی بعد از نقل حدیثی که در آن گویا حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی که زیاد به زیارت قبور می روند را لعن کرده اند، می گوید: «نظر بعضی از علما این است که این لعن، قبل از رخصت بوده است، و بعد از رخصت، مردان و زنان همه مجاز شده اند.»(۱)

البانی در تلخیص الجنائز، بعد از نقل حدیث از قرطبی که سند حدیث را صحیح گفته است، از قول قرطبی می گوید:

این منع به سبب ضایع شدن حق شوهر در خروج زن از منزل، بی صبری و فریاد زدن برای زنانی است که زیاد به زیارت قبور می روند؛ و اگر اینها نباشد (این مسائل پیش نیاید). زیارت قبور برای زنان مانعی ندارد؛ زیرا مردان و زنان، هردو به یادآوری آخرت نیاز دارند. بعد از آن البانی سخن شوکانی را نیز آورده است که او می گوید: در تعارض ظاهری احادیث در این موضوع، سخن قرطبی، سخنی است که لازم است [به آن] اعتماد شود.(۲)

قسم به غیرخدا

ابن تیمیه و صنعانی گفته اند: «قسم به غیرخدا، شرک و عبادت غیرخدا محسوب می شود.»(۳)

در حالی که ابو هریره می گوید:

۱- سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۷۱، ح۱۰۵۶.

۲- تلخیص احکام الجنائز البانی، ج ۱، ص ۸۰؛ فتح الباری، ج ۳، ص ۱۴۹.

۳- رسائل هدیه، ص۲۵؛ تطهیر الاعتقاد صنعانی.

جاء رجل إلی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! أی الصدقه أعظم أجرا؟ قال: أما وأبیک لتنبأنه ان تصدق وانت صحیح شحیح تخشی الفقر وتأمل البقاء ولاتمهل حتی إذا بلغت الحلقوم قلت لفلان کذا ولفلان کذا وقد کان لفلان.(۱)

مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: اجرکدام [نوع از] صدقه بیشتر و بزرگ تر است؟ فرمودند: به پدرت سوگند! از آن آگاه می شوی؛ و آن اینکه، صدقه بدهی در حالی که سالم هستی، و به آن حرص داری؛ از فقر می ترسی و در فکر زیستن در آینده هستی.

عن أبی هریره قال: جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله فقال: یا رسول الله! نبئنی ما حق الناس منی بحسن الصحبه؟ فقال: نعم. و أبیک! لتنبأن! أمک قال: ثم من؟ قال: ثم أمک. قال: ثم من؟ قال: ثم أمک. قال: ثم من؟ قال: ثم أبوک. قال: نبئنی یا رسول الله! عن مالی کیف أتصدق فیه؟ قال: نعم. والله! لتنبأن. أن تصدق و أنت صحیح شحیح تأمل العیش و تخاف الفقر. و لا تمهل حتی إذا بلغت نفسک ههنا قلت: مالی لفلان و مالی لفلان. و هو لهم و إن کرهت.

حدیث فوق نزدیک به همین معنا است؛ در آن نیز حضرت به پدر او سوگند یاد می کند.(۲)

عن ابی الشعراء، عن أبیه، عن النبی صلی الله علیه و آله مثله قال و سمعته یقول و أبیک؛ راوی در حدیث دیگری نیز می گوید: شنیدم که پیامبر می فرمود: قسم به پدرت!(۳)

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص۴۱۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص۲۳۱؛ الأدب المفرد، ص۱۶۸.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص۹۰۳، ح۲۷۰۶.

۳- مسند احمد، ج ۴، ص۳۳۴.

طلحه می گوید:

... رسول خدا صلی الله علیه و آله مبانی اسلام را برای یک سائل (فقیر، نیازمند) برشمردند؛ سائل هنگام ترک پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به خدا قسم! نه به این اضافه می کنم و نه از آن کم می کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به پدرش سوگند! اگر راست بگوید (به قول خود عمل کند) رستگار می شود. و یا داخل بهشت می شود.(۱)

فیقول ابوبکر:

و ابیک! و لیلک بلیل سارق ... (۲)

ابوبکر درباره دزدی گفت: قسم به پدرت! چنین عابدی دزد شب نیست!

اسید بن حضیر صحابی، در حضور عایشه به جان خود قسم یاد کرد.(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ... بخور! به جانم قسم! هر که ... باطلی بخورد، گویا ... حقی خورده است.(۴)

عن خارجه بن الصلت عن عمه قال:

أقبلنا من عند النبی صلی الله علیه و آله فأتینا علی حی من العرب فقالوا: أنبئنا انکم جئتم من عند هذا الرجل بخیر فهل عندکم دواء أو رقیه فان عندنا معتوها فی القیود. قال: فقلنا ثم قال: فجاؤا بالمعتوه فی القیود. قال: فقرأت بفاتحه الکتاب ثلاثه أیام غدوه و عشیه أجمع بزاقی ثم أتفل قال فکانما نشط من عقال فاعطونی جعلا فقلت لا حتی أسأل النبی صلی الله علیه و آله فسألته فقال: کل لعمری من أکل برقیه باطل لقد اکلت برقیه حق.

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص۳۲.
۲- موطا مالک، ج ۲، ص۸۳۵، ح ۳۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۵۴۰، ح۱۳۸۶۸؛ مالک و شافعی
۳- مسند احمد، ج ۴، ص۳۵۲.
۴- همان، ج ۵، ص ۲۱۱.

عمر بن خطـاب، در ذوحلیفه بـوی خوشـی استشـمام کرد و گفت: این بو از کیست؟ معـاویه گفت: از من است. عمر گفت: به جانم سوگند! از توست... .(۱)

عروه می گوید:

همراه ابن عمر، کنـار حجره ی عـایشه بودم؛ از او سؤال کردم که آیـا پیـامبر صـلی الله علیه و آله در مـاه رجب نیز عمره انجـام دادنـد؟ ابن عمر گفت: آری. به عـایشه گفتم: مادرا! نمی شـنوی که ابن عمر چه می گویـد؟ گفت: چه می گویـد؟ گفتم: می گویـد: پیامبر در ماه رجب عمره انجام دادند. گفت: خدا ابن عمر را ببخشد! به جانم سوگند! پیامبر در هیچ رجبی، عمره به جا نیاوردند! ... .(۲)

عایشه ضمن سخنانی گفت: آری، به جانم قسم!(۳)

عبدالرزاق عن ابن جریج قال:

أخبرنی عمرو بن دینـار أن طاووسا أخبره أن ابن الزبیر قام فی رکعتین من المغرب أو أراد القیام قال: ما رأیت طاووسا إلا شـک أیهما فعل؟ نهض أو أراد النهوض ثم سجد سجدتین و هو جالس قال: فذکرت ذلک لابن عباس قال: فقال: أصاب لعمری قلت: وأخبرک أنه سجدها قبل التسلیم أو بعد؟ قال: لا أدری.(۴)

عن ابن جریج عن عطاء قال قلت له:

۱- همان، ج ۶، ص۳۲۵.

۲- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۶۰.

۳- صحیح بخاری، ج ۵، ص۲۱۸.

۴- مصنف عبدالرزاق، ج ۲، ص۳۱۱، ح ۳۴۹۰.

أیحق علی النساء إذا سمعن الاذان أن یجبن کما هو حق علی الرجال؟ قال: لا لعمری. (۱)

ابن جریج به عطاء گفت: آیا بر زنان لازم است که هنگام شنیدن اذان، مانند مردان، آن را اجابت کنند؟ گفت:نه، به جانم قسم!

از این نمونه سوگندها، از ابن ابی رباح در مصنف عبدالرزاق زیاد روایت شده است. ابن تیمیه می گوید: «احمد در یکی از دو روایت، قسم به پیامبر را جایز دانسته است؛ لذا توسل به آن حضرت را نیز جایز دانسته است.»(۲)

علی رغم این همه روایات، باز وهابیان به اینکه قسم به غیرخدا شرک است، معتقدند؛ زیرا یکی دو روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که در آنها حضرت از قسم خوردن به پدران نهی فرموده اند. در این مورد علما می گویند: این نهی به این دلیل است که در آن زمان، غالباً پدران، مشرک بوده اند؛ و شخص مشرک، مقام و مرتبه ای ندارد تا بتوان به او قسم یاد کرد؛ به این دلیل از قسم به پدران، نهی فرمودند. ولی وهابیان، چون از راه اهل بیت علیه السلام دور هستند، نتوانستند در این موضوع نیز بین این دو دسته اخبار هماهنگی ایجاد کنند؛ لذا این همه صحابه و حتی خود رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شرک متهم می کنند!

۱- همان، ج ۳، ص۱۴۷، ح۵۱۰۶

۲- مجموع الفتاوی، ج۱، ص ۱۴۰؛ الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۳۵۱.

نوعی دیگر از شرکِ وهابیان

وهابیان قرار گرفتن قبور در مساجد را شرک و حرام می دانند؛ ویران کردن آن قبر و خارج کردن آن را از مسجد، لازم می دانند. مفتی بزرگ آنها، ابن باز، در این مورد چنین فتوا داده است.

سؤال: هل تصح الصلاه فی مسجد فیه قبر؟

جواب: المساجد التی فیها قبور لایصلی فیها، و یجب ان تنبش القبور و ینقل رفاتها إلی المقابر العامه، کل قبر فی حفره خاصه کسائر القبور و لایجوز أن یبقی فیها قبور. لاقبر ولی و لا غیره، لأن الرسول نهی و حذر من ذلک و لعن الیهود و النصاری علی عملهم ذلک.(۱)

از ابن باز سؤال شد: آیا نماز خواندن در مسجدی که در آن قبر وجود دارد صحیح است؟

گفت: در مسجدی که در آن قبور وجود دارد نمی توان نماز خواند؛ واجب است که آن قبور شکافته شده و به قبرستان عامه منتقل گردد. جایز نیست که قبری در مسجد باقی بماند، نه قبر ولی و نه قبر غیراو؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن منع کرده و برحذر داشته اند؛ و یهود و نصارا را به خاطر این عمل آنها، لعنت نمود.ابن باز در فتوای دیگر خود می گوید: «ساختن بنا روی قبور، چه مسجد باشد و چه غیر آن، جایز نیست. همانا این عمل از حرام های بزرگ و از اسباب شرک است. ... اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، بر والیان واجب است که آن را خراب کنند تا بالای قبر مسجدی باقی نماند.»(۲)

۱- فتاوای بن باز ، ج۵، ص۳۸۸.

۲- همان، پاسخ سؤال ۱۱۶.

سیـد یوسف رفاعی می گوید: «... در کتاب احکام الجنائز البانی خوانده ام که او گفته است: من در حرم رسول خدا صـلی الله علیه و آله نماز نمی خوانم؛ زیرا که قبر ایشان، داخل آن است؛ و خارج کردن قبر او از حرم، واجب است.»(۱)

مسائلی که مطرح نمودیم به این خاطر این مسأله است که وهابیان، به خاطر نفهمیدن پیام اخبار و احادیث اسلامی، به راحتی با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت می کنند؛ و آن چیزی را که خدا و پیامبر او در طول تاریخ تأیید کرده اند، شرک می نامنـد. وهابیان حرم قبرسـتان بقیع را به خاطر این گونه اعتقادات و برداشت های غلط، خراب کردنـد و می خواسـتند، قبر مطهر رسول خدا صـلی الله علیه و آله را نیز خراب کنند؛ ولی مسلمانان نگذاشتند. با کمی دقت، روشن می شود، وهابیان که در همه ی سـخنان خود، شیـوه و رفتار صـحابه و تابعین را دسـتاویز قرار می دهنـد؛ در اینجا نیز همه را به شـرک متهم می کنند. آری، اینکه قبر رسول خدا صـلی الله علیه و آله از همان زمان صحابه، داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته است و خود صحـابه اینکـار را انجـام داده انـد، و این کاملاًـ بـدیهی است. مساجـد فراوانی در جهان اسـلام وجود دارد که بزرگان دین در داخل آن دفن شـده اند. ما تنها به وجود قبور انبیا درون خانه خدا، کعبه مکرمه، اشاره می کنیم ؛ تا حق جویان، بیشتر و بهتر با وهابیان و این اصلاح گران به اصطلاح فهمیده، آشنا شویم.

قرطبی از رسول خدا صـلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمودند: « ... نوح و هود و صالح، در مکه مرده اند، و قبر آنها بین زمزم و رکن قرار دارد.»(۲)

ابن جریـج از کعب روایت کرده است که: اسـماعیل بین زمزم و رکن و مقـام مـدفون است.(۳) ابن سـعد با سه سـند از زید بن اسلم و ابی جهم بن

۱- نصیحتی اله علماء نجد، رفاعه به نقل از الف سؤال و اشکال، ص۷۳.

۲- تفسیر قرطبی ، ج۲، ص ۱۳۰؛ معجم البلدان حموی ، ج۲، ص۲۲۱.

۳- مصنف عبدالرزاق ، ج۵، ص ۱۲۰، ح۹۱۲۸؛ ، جامع الصغیر سیوطی ، ج۱، ص۳۵۶.

حـذیفه و اسـحاق بن عبـدالله روایت کرده است که: اسـماعیل (در یکی از آنها) همراه مادرش در حجر مدفون هسـتند.(۱) ابی جهم بن حذیفه از صحابه بوده است.(۲)

در شـرح حال زیـد بن اسـلم آمـده است: زید بن اسـلم از تابعین بوده است. ذهبی می گوید: امام، حجت، قدوه، مدنی، فقیه و متوفای سال ۱۳۶ بوده است.(۳) اسحاق بن حذیفه نیز از تابعین بوده است؛ ولی درحدیث تضعیف شده است.

ابن حبان از ابن زبیر، قرطبی از ابن عباس و مناوی از عایشه روایت کرده است که قبر اسماعیل در کعبه است.(۴)

ابن عساکر با دو سند از ابن عباس روایت کرده است که قبر اسماعیل و شعیب، در مسجد الحرام است.(۵)

طبری می گوید: اسماعیل ۱۳۷ سال عمر کرده است. او در نزد حجر، کنار مادرش دفن شده است.(۶)

عبدالله بن ضمره و ابن اسباط گفته اند: بین رکن و مقام تا زمزم، قبر ۷۰ تا ۹۰ نفر از انبیا واقع شده است ... .(۷)

۱- الطبقات الکبری، ج۱، ص۵۲، ص۵۳.
۲- سیر اعلام النبلاء ، ج۲، ص۵۵۶، شرح۱۱۷؛ الاصابه، ج۷، ص۶۲، شرح ۹۷۰۳.
۳- سیر اعلام النبلاء، ج۵، ص۳۱۵، شرح۱۵۳.
۴- الثقات، ج۴، ص۲۸۴؛ تفسیر قرطبی ج۲ ص۱۳۰؛ فیض القدیر، ج۲ ص۶۰۱ ر ۲۳۳۸.
۵- تاریخ ابن عساکر، ج۲۳، ص۷۹؛ تفسیر قرطبی، ج۲، ص ۱۳۰.
۶- تفسیر طبری ج۱، ص۲۲۱؛ حاشیه رد المحتار ابن عاردین ، ج۲، ص۵۴۶.
۷- مصنف عبدالرزاق ج۵ ص۱۲۰ ح۹۱۲۹؛ تفسیر قرطبی ج۲ص۱۳۰؛ مغنی الحتاج ج۱، ص۴۸۴.

وهابیـان تا چه هنگام می خواهنـد این اشـتباه خـدا و پیامبران الهی را جبران کننـد. از طرفی بنا بر عقیـده ی وهابیان تکلیف این همه نماز و طواف امت اسـلامی از زمان رسول خـدا صـلی الله علیه و آله تاکنون چه خواهـد شد؟! چه هنگام وهابیان این قبور انبیـا و هاجر را از داخل مسـجد، خارج می کننـد تا نماز مسـلمین درست شود؟! و مسـلمانان به کمک وهابیان از این شـرک و مشـرکی که خـدا و انبیا نیز از شـرک بودن آن بی خبر مانـده انـد نجات پیـدا کنند! گروهی از صـحابه که در آن زمان حضور داشـتند و کل تابعین شاهـد قرار گرفتن قبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در داخل مسـجد بودنـد؛ و سـکوت اختیار کرده و مخالفتی نکردند بنا بر عقیده ی وهابیان همه ی آنها باید مشرک شده باشند! وهابیان در این مورد چه خواهند گفت؟!

سخن آخر در مورد توسل

در آخر به سـخن جـامع ذهبی اشـاره می کنیم ؛ قبلاًـ نیز اشاره شـد که ذهبی رأی و نظر ابن تیمیه راماننـد رأی خوارج معرفی نمود. در اینجا نیز مخالفت خود را با ابن تیمیه و کجروی های او اینگونه بیان می کند:

فمن وقف عنـد الحجره المقدسه ذلیلا مسـلما، مصـلیا علی نبیه، فیا طوبی له، فقد أحسن الزیاره، وأجمل فی التذلل والحب، وقد أتی بعباده زائده علی من صـلی علیه فی أرضه أو فی صـلاته، إذ الزائر له أجر الزیاره وأجر الصـلاه علیه، والمصلی علیه فی سائر البلاد له أجر الصـلاه فقط. فمن صـلی علیه واحـده صـلی الله علیه عشـرا، ولکن من زاره صـلوات الله علیه وأساء أدب الزیاره، أو سجد للقبر أو فعل ما لایشرع، فهذا فعل حسنا و سیئا فیعمل

برفق، والله غفور رحیم، فوالله مـا یحصل الانزعاج لمسـلم، والصـیاح وتقبیل الجـدران، وکثره البکاء، إلا وهو محب لله و لرسوله، فحبه المعیـار و الفـارق بین أهـل الجنه و أهـل النـار، فزیاره قبره من أفضل القرب، و شـد الرحال إلی قبور الانبیاء و الاولیأء، لئن سلمنا أنه غیر مأذون فیه لعموم قوله صـلوات الله علیه: «لا تشدوا الرحال إلا الی ثلاثه مساجد» فشد الرحال إلی نبینا صلی الله علیه و آله مسـتلزم لشـد الرحل إلی مسـجده، و ذلک مشـروع بلا نزاع، إذ لا وصول إلی حجرته إلا بعد الدخول إلی مسـجده، فلیبدأ بتحیه المسجد، ثم بتحیه صاحب المسجد، رزقنا الله و إیاکم ذلک آمین.(۱)

هر کسـی که با فروتنی و تسـلیم، نزد حجره ی مقدس (نزد قبر رسول خدا) بایسـتد، و بر او صـلوات بفرستد، پس خوشا به حال او! حتما زیارت را بخوبی انجام داده و محبّت و فروتنی را به زیبایی ابراز کرده است. نسـبت به کسـی که در سرزمین خود و یا در نمـاز خود بر آن حضـرت درود می فرسـتد، عبـادت بیشتری به جـا آورده است؛ زیرا زائر هم اجر زیـارت را دارد و هم اجر صلوات را؛ اما برای کسـی که از دور به ایشان صـلوات می فرسـتد، تنها اجر صـلوات خواهـد بود. پس هر کس یک بار بر آن حضـرت صـلوات بفرسـتد، خداوند ده مرتبه بر او صلوات خواهد فرستاد.(حدیث مشهوری است) و هر کس آن حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت کنـد، و بی ادبی نیز بکنـد، یا به قبر سـجده کنـد و یا عمل نامشـروع دیگری انجام دهـد، چون او عمل خوب و بد را با هم انجام داده، با او مدارا می شود؛ خداوند بخشنده

۱- سیر اعلام النبلاء ، ج۴، ص۴۸۴.

و مهربـان است. برای مسـلمان، بوسـیدن دیوارهـای (حجره) و گریه زیاد جز به خاطر محبت به خـدا و رسول او درست نیست. حبّ خـدا و رسول، جداکننـده ی اهـل بهشت و دوزخ است. پس زیارت قبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بهترین وسـیله ی تقرب به اوست. بنا به فرض، اگر هم سـفر کردن برای زیارت قبور انبیا و اولیأ که به خاطر عقیده ی به این حدیث پیامبر که بار سفر بسـته نمی شود... . مجـاز نباشـد، ولی قصـد برای زیارت پیامبر گرامی ما صـلی الله علیه و آله مسـتلزم سـفر کردن به سوی مسـجد آن حضـرت است که بدون هیچ اختلاف نظری، سـفری مشـروع است؛ زیرا نمی توان بدون دخول به مسجد، به حجره (قبر) آن حضـرت رسـید. پس با تحیت مسـجد شـروع می کند سـپس به تحیت صاحب مسـجد. خدا آن را به من و شما روزی نماید! آمین!

محقق کتاب که وهابی است، می گوید: «ذهبی این سخنان را در ردّ شیخ خود، ابن تیمیه، گفته است.»

ما در این کتاب ملاحظه کردیم که ذهبی اخبار فراوانی درباره ی توسل، استغاثه و طلب باران به وسـیله ی اهل قبور نقل کرده است. خود او و ابن حجر نیز از آنها حمایت کرده اند. لذا بدون شک، این دو عالم بزرگ اهل سـنت، توسل و استغاثه را جایز دانسـته انـد. روایـات و اخبـاری که اینهـا در کتـاب های خود آورده انـد، گویای این مطلب است. این دو عالم، در مکتب اهل سنت از درجه ی والایی از علم و معرفت برخوردارنـد؛ به طوری که وهابیان هرگز نمی توانند آنها را به حسد، کینه ورزی و یا جهل و نادانی متهم کنند. چنان که شیوه ی وهابیان امروزی در برابر مخالفان سنی مذهب خود، چنین است. پس اینها که مورد احترام و ستایش وهابیان نیز هستند، توسل و استغاثه و هر چیزی را که وهابیان در آن مورد با دیگر مسلمین

اختلاف نظر دارند را مشروع می دانند. پس اگر وهابیان در عقیده و گفتار خود صادق هستند، چرا به صراحت این دو و امثال آنها را مشرک معرفی نمی کنند؟! و چرا از کتاب های آنها استفاده کرده و آنها را مدح و ستایش می کنند؟! این گونه سؤال ها بسیار است، که همه دلالت بر این می کند که وهابیان نیز به باطل بودن عقیده ی خود، علم و باور دارند؛ ولی خودخواهی و تمایلات نفسانی مانع کنارگذاشتن آنها می شود.

در آخر کلام به این مطلب اشاره می کنیم که به فرض اینکه ما سخن وهابیان را در مورد ناتوانی اموات در برآورده کردن حاجات بپذیریم؛ بازهم کمک خواستن از آنها هیچ ارتباطی با شرک نخواهد داشت، نهایت اینکه فرد مُتِوَسِّل کار لغو و بیهوده ای انجام داده است. باید خواننده ی عزیز در این مورد نیز دقت داشته باشند. انسان ها در طول حیات خود، کارهای لغو بسیاری انجام می دهند؛ تابه حال کسی به خاطر انجام کار لغو و بیهوده، دیگری را به شرک متهم نکرده است. اگر فرض شود که این کار بیهوده است (که هرگز چنین نیست)، مانند ده ها کار بیهوده ای خواهد بود که هرکدام از وهابیان در طول شبانه روز و حتی در نماز خود انجام می دهند؛ زیرا همان طور که گفتیم، وهابیان معتقدند که مرده نمی شنود، اما خود آنها مانند دیگر پیروان مذاهب اسلامی، در نمازهای خود با صیغه ی خطاب، به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام می دهند، وقتی طبق عقیده ی خود وهابیان پیامبر سلام را نشنود، سلام دادن آنها کار لغو و بیهوده است که در هر روز چندین مرتبه آن را تکرار می کنند... .

نکته ی مهم در آشنایی با وهابیت

دانستیم:

اولاً: به اعتراف خود رهبران وهابی، بحث توسل، بحثی فقهی است.

ثانیاً: تنها وهابیان هستند که در جواز توسل، با همه ی امت اسلامی مخالفت کرده اند. امت اسلامی در جایز بودن آن اتفاق نظر داشته و دارند. علی رغم اینکه توسل مسأله ای فقهی است، وهابیان، امت اسلامی را به خاطر انجام توسل، مشرک می دانند. اگر واقعاً منصفانه داوری شود، هر انسان حقبین و حقیقت جو، بعد از آشنایی با این همه آیات و روایات دالّ بر جواز توسل و استغاثه، و عمل اسلاف و بزرگان دین به آن، به راحتی به این نتیجه می رسد که وهابیان اهلیت فهم اخبار و درک صحیح پیام واقعی آن را ندارند!

برای اثبات این حقیقت، می خواهیم به این نکته مهم اشاره کنیم که رهبران وهابیان در مسائل مهم اعتقادی، حتی بین خودشان اختلاف نظر دارند. خواننده ی محترم با آشنایی بیشتر با آنها می تواند به تابعیت این آقایان از هوای نفس پی ببرد. وقتی امت اسلامی را به خاطر یک مسأله فقهی، متهم به کفر و شرک می کنند، پس باید به طریق اولیٰ، خود را که حتی در مسائل اعتقادی با هم اختلاف نظر دارند، تکفیر کنند. حسن بن علی سقاف شافعی، که قبلاً بعضی از کتاب های او را معرفی کردیم، کتابی به نام «البشاره و الاتحاف» نوشته است و در آن مخالفت های البانی با ابن تیمیه و ابن قیم را در بسیاری از مسائل مهم اعتقادی و ... جمع آوری نموده، و به تفصیل بیان کرده است. ما فقط به برخی از آنها اشاره می کنیم ؛ تا افرادی که با این مکتب و حقایق آنها آشنایی ندارند بیشتر آشنا گردند.

اختلاف در مسائل اعتقادی

۱.ابن تیمیه، عالَم را قدیم دانسته است (یعنی عالم را خداوند خلق نکرده و به خودی خود از ازل وجود داشته است).(۱) ابن تیمیه برای ثابت کردن این عقیده ی باطل خود، سعی در تضعیف حدیث صحیحی کرده است که در آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ... کان الله و لم یکن شئ غیره... .(۲)

البانی در دو کتاب خود: «احادیث ضعیفه» و «شرح عقائد طحاویه» (۳) ، ردّی بر ابن تیمیه نوشته و آرزو کرده است ای کاش ابن تیمیه وارد این بحث نشده بود و این سخن را نمی گفت.

۲.فناپذیری جهنم: ابن تیمیه می گوید: آتش جهنم فناپذیر است. (یعنی جهنم به آخر می رسد، و جهنمیان از آن خارج می شوند). البانی می گوید: «امام صنعانی در این مسأله ردیه خیلی خوبی بر ابن تیمیه و ابن قیم نوشته است. من نیز در کتاب «سلسله احادیث ضعیفه»(۴) ، ردّی بر آنها نوشته ام.»

جالب اینجاست که حسن سقاف می گوید:

از چیزهای عجیب و غریب، این است که شخصی به نام عبدالکریم صالح حمید، از علمای وهابی معاصر، ردّی بر البانی در دفاع از ابن تیمیه و ابن قیم

۱- سقاف این مطلب را از چندین کتاب ابن تیمیه نقل کرده است. ابن حجر نیز به آن اشاره کرده وبعد گفته است: این از زشت ترین مسائلی است که ابن تیمیه به آن پرداخته است. فتح الباری، ج ۱۳، ص۳۴۶.

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص۳۷و ج ۸، ص۱۷۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص۱۱؛ سنن نسائی، ج ۶، ص۳۶۳، ح ۱۱۲۴۰؛ مستدرک، ج ۲، ص۳۴۱؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص۳۴۶، از بریده و عمران.

۳- احادیث ضعیفه، ج ۱، ص۲۰۸؛ شرح عقاید طحاوی، ص۳۵

۴- احادیث ضعیفه، ج ۲، ص۷۱، ص۷۵.

نوشته است، به نام «القول المختار لبیان فناء النار» که در ریاض چاپ شده است. در این کتاب گفته شده است که البانی سخنی در مورد ابن تیمیه و ابن قیم گفته است که نمی توان صبر کرد، او آنهـا را تابع هوای نفس و بـدعت گـذار خوانـده و ... و این نویسـنده گفته است که سخن ابن تیمیه و ابن قیم، صحیح است؛ و آنها با این سخن و اعمال خود از اسلام دفاع کرده اند! و ... .

بعـد از او یک عالم وهابی دیگر، اسـتاد ام القراء مکه آمـده و کتابی به نام «کشف الاسـتار لابطال ادعاء فناء النار» را بر رد او و اثبات نظر البانی نوشـته است. او سـعی کرده تا با عوام فریبی، ابن تیمیه را از اتهام گفتن این سـخن، مبرّا کنـد؛ در حالی که در کتاب های ابن تیمیه، این اعتقاد او ثابت شده است، همان طور که البانی نیز اعتراف کرده است.

خواننده ی عزیز توجه داشـته باشـند که قرآن کریم، فراوان به کفار و منافقین و مشـرکین، وعده ی جاودانگی در جهنم را داده است؛ برای آشـنایی به سوره های زیر مراجعه فرمایید: بقره–۶۰، آل عمران–۸۸، نساء ۱۴و۹۳و۱۶۹، انعام– ۱۲۸، توبه–۶۳و۶۸، هود– ۱۰۷، نحل– ۲۹، احزاب– ۶۵، زمر– ۷۲، غافر– ۷۶، حشر–۱۷، تغابن–۱۰، تین۲۳، بینه– ۶. بـا وجود مخالفت ابن تیمیه با این همه آیه، باز وهابیان حتی در این موضوع، برای دفاع از او کتاب می نویسـند! و در موضوع های توسل و اسـتغاثه، بیشتر از این عمل می کنند!

۳.ابن تیمیه می گویـد: اگر خداونـد بخواهـد، می توانـد حتی در پشت یک مورچه نیز مسـتقر شود، تا چه رسـد به اسـتقرار در عرش!(۱)

۱– بیان تلبیس جهمیه، ابن تیمیه، ج ۱، ص۵۶۸.

البانی در مقدمه ی «مختصر العلو» می گوید: «لازمه ی این سخن این است که بگوییم خدا در عرش خود نشسته است (وهابیان امروزه همین اعتقاد را دارند) که چنین اعتقاد و نسبت دادن آن به خدا، جایز نیست.»

۴.ابن تیمیه می گوید: وجود خدا در بالا حقیقی است. البانی می گوید: این عقیده ی معطله است، بلکه بعضی ثابت کرده اند که خداوند ذاتاً در همه جا حاضر است.

۵.ابن تیمیه می گوید: خداوند جسم است، نه مانند جسم دیگران.(۱) و سخنان مشابه این. البانی در ضمن سخنان طولانی می گوید: چقدر خوب گفته شده است که: معطله هیچ و نیستی را می پرستند؛ و مجسمه بت را می پرستند. پس بنا بر عقیده ی البانی، ابن تیمیه بت پرست بوده است.(۲)

۶.ابن تیمیه می گوید: مذهب امامان اهل سنت و اهل حدیث، از متقدمین و متأخرین این است که خداوند حرکت می کند.(۳)

البانی در «مختصر العلو»(۴) ، سخن کوثری را با اقرار به آن، نقل می کند که گفته است: در مورد خداوند، چیزهایی می گویند که نه اسلام گفته است و نه عقل؛ مثلاً : اثبات حرکت، منتقل شدن، حد، جهت، دربالا بودن و نشستن.

۷.ابن تیمیه می گوید: همه این و آنچه مثل آنهاست، شواهد و دلایلی بر دارای «حد» بودن خداست؛ هر که به آن اعتراف نکند، به خدا کفر ورزیده و با آیات قرآن مخالفت کرده است.(۵)

۱- همان ؛ نقض اساس التقدیس ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۰۰، ص ۱۰۱، ص ۱۰۹.

۲- شرح عقیده طحاوی، ص ۲۸.

۳- موافقات صحیح المنقول لصریح المعقول ابن تیمیه، حاشیه منهاج السنه، ج ۲، ص ۴.

۴- مختصر العلو، ص ۱۶.

۵- همان؛ حاشیه منهاج السنه، ج ۲، ص ۲۹.

ذهبی می گوید:

خدا برتر از این است که او را دارای حد بدانیم و به چیزی وصف شود؛ مگر چیزی که خودش وصف کرده و پیامبر معنای آن را تعلیم داده است؛ بدون کیفیت و همانند است. خداوند خود می فرماید: (لیس کمثله شئ.)(۱)

حسن سقاف می گوید: آنچه از شاگردان البانی به ما رسیده، این است که او نیز مثل ذهبی ، منکر «حد» داشتن خداوند بوده است.

اختلاف در فروع

۱-ابن تیمیه می گوید: شمردن تسبیحات با انگشتان، سنت است؛ ... و شمردن آن با سنگریزه وامثال آن (با تسبیح، در زمان ما) خوب است. همسران پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می کردند؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تصریح نمودند. بعضی از صحابه نیز با سنگریزه تسبیح را می شمردند.(۲)

ولی البانی تسبیح گفتن با سنگریزه را (و بالتبع با تسبیحات در زمان

ما را) بدعتی زشت و ناپسند، و پیروی از هوای نفس دانسته است.(۳) البانی در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید:

«همانا همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و انبیا، غیر محفوظ از زنا هستند (یعنی امکان سر زدن زنا از ایشان وجود دارد).»(۴)

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص۹۷.

۲- الفتاوی الکبری ابن تیمیه، ج ۲۲، ص۵۰۶.

۳- احادیث ضعیفه البانی، ج ۱، ص ۱۱۰، ص۱۱۷، ص۱۸۴، ص۱۹۳.

۴- البشاره و الاتحاف، سقاف، ص۶۷، شماره۱۷.

و محمـد نسـیب رافعی که ابتدا شاگرد البانی بوده است در این موضوع ردیه ای در کتابی مسـتقل به نام «موال المنی فی اثبات عصمه امهات و زوجات الانبیاء من الزنا» بر البانی نوشته است.

حسن سـقاف کتـابی از یک عالم وهابی نام برده است که او در آن کتاب اثبات می کنـد که غـذا خوردن با قاشق حرام است. این کتاب سـقاف و کتاب های دیگر او جالب و خواندنی است. او در آخر این کتاب داستان هایی را ذکر می کند که در آنها البـانی و بعضـی دیگر از علمای وهابی، یکـدیگر را به دنیاطلبی و نسـبت کـذب دادن به خداونـد و ... متهم کرده انـد؛ به دلیل چاپ بعضـی از کتاب های یکـدیگر، بـدون جلب رضایت مؤلف، یکـدیگر را به جهل و نادانی متهم کرده انـد. و همه ی اینها حکـایت از میزان فهم، معرفت و ایمـان آنها دارد. ما این نمونه ها را تنها برای آشـنایی بیشتر خواننـدگان محترم با این مکتب و پیروان آن ذکر کردیم.

آری، هرکـدام از این اعتقادات و گفتار وهابیان و مخالفت های آنها با قرآن و احادیث و اتفاق نظر امت اسـلامی، قابل تأمل و تفکر و پنـدگیری برای انسان های خردمنـد است. خودخواهی، عدم پیروی از الگوهای اسـلامی، ادعای رهبری و روگردانی از رهبران حقیقی که اسـلام معرفی کرده، به بهانه های الهام شده از جانب شیطان، سبب این مخالفت ها با آثار اسلامی و به بازی گرفتن مسلمات اسلام می شود. اینها نمونه های اندکی از عجایب و شگفتی های عقاید وهابیان بود که ما به آن اشاره کردیم. بعضی از اعتقادات آنها را امت اسلامی به اتفاق نظر شرک می دانند.

به کسانی که فریب دروغ های وهابیان را می خورنـد، می گوییم که در حـدیثی متواتر چنین روایت شـده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

لایزال طائفه من امتی ظاهرین علی الحق لایضرهم من خذلهم حتی یأتی امرالله وهم کذلک.(۱)

طایفه ای از امت من پیوسته در راه حق خواهند بود و خوارشدن و تحقیر توسط دیگران هیچ ضرری به آنها نخواهد رساند، تا اینکه امر خدا (ظهور امام زمان و یا قیامت) فرارسد.

این حدیث از عمر، جابر، ابو امامه، عمران، ثوبان، زید بن ارقم، سعد، مطرف، ابو سعید خدری، ابو هریره، قره بن ایاس، عقبه، مغیره، معاویه و بسیاری دیگر روایت شده است. این حدیث بسیار جالب است و بسی جای تفکر و اندیشیدن دارد. ما نمی خواهیم در مورد اینکه این طایفه چه گروهی هستند صحبت کرده، نظر بدهیم؛ اما اگر منصفانه و دور از تعصب داوری کنیم، برای ما روشن خواهد شد که وهابیان بزرگوار، به هیچ وجه نمی توانند جزء این دسته و گروه باشند؛ زیرا این گروه باید از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود داشته باشد؛ اما وهابیان با هیچ یک از گروه های اسلامی، در اعتقادات خود موافق و همنوا نیستند، هرچند به دروغ، خود را تابع آثار و سلف می دانند، ولی می بینید که چگونه به خاطر ناهماهنگی آثار با اعتقاداتشان، اخبار فراوانی را که محدثان صحیح معرفی کرده اند، تضعیف و تکذیب کرده اند و توسل و استغاثه و قسم به غیرخدا و خیلی چیزهای دیگر را شرک می دانند. حال آنکه درستی همه ی اینها، توسط صحابه و سلف، ثابت شده است؛ و قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را امضا و

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص۱۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص۹۵. ۶، ص۵۲، ص۵۳؛ مسند احمد، ج ۳ص۳۴۵-۳۸۴-۴۳۶ وج ۴ص۹۷ص۱۰۱ص۳۶۹-۴۲۹، ص۴۳۷ وج ۵ ص ۳۴، ص۲۶۹ص۲۷۸، ص۲۷۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱ص۲۶۱و ج ۱۵ص۱۱، ص۲۳۱ و ج ۱۶، ص۲۲۱ و ... .

تشریع کرده اند. پس کدام طایفه از قبل در امت اسلامی وجود داشته و دارد، که وهابیان در اعتقاداتشان همراه و هماهنگ با آنها باشند؟

خلاصه

خلاصه

همان طور که ثابت شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در عالم برزخ نیز از احوال ما آگاه هستند و سخن ما را می شنوند و می توانند جواب ما را بدهند؛ لذا چنان که خواستن چیزی از آن حضرت در حال حیاتشان اشکالی ندارد، بعد از حیات دنیوی نیز هیچ اشکالی نخواهد داشت. در روایتی از انس آمده است:

سألت النبی صلی الله علیه و آلهأن یشفع لی یوم القیامه، فقال: أنا فاعل. قال: قلت: یا رسول الله، فأین أطلبک؟ فقال: اطلبنی أوّل ما تطلبنی علی الصراط. قال: قلت: فإن لم ألقاک علی الصراط؟ قال: فاطلبنی ثم المیزان. قلت: فإن لم ألقک ثم المیزان؟ قال: فاطلبنی ثم الحوض فإنی لا أخطئ هذه الثلاث.(۱)

انس می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستم که مرا در قیامت شفاعت کنند. حضرت فرمودند: من شفاعت خواهم کرد. انس گفت: من شما را چگونه پیدا کنم؟ فرمودند: در صراط. انس گفت: اگر در صراط شما را ملاقات نکردم؟ فرمودند: در کنار میزان سراغ مرا بگیر. انس گفت: اگر در آنجا نیز شما را ملاقات نکردم؟ فرمودند: کنار حوض کوثر سراغ مرا بگیر. و من در یکی از این سه مکان خواهم بود.

ولی شما می بینید وهابیان با استفاده از ظاهر بعضی آیات، می گویند: باید شفاعت، تنها از خدا خواسته شود، نه از پیامبر. اگر فهم وهابیان از این

۱- مسند احمد، ج۳، ص۱۷۸، ح۱۲۸۴۸؛ سنن ترمذی، ج۴، ص۶۲۱، ح۲۴۳۳؛ تاریخ بخاری، ج۸، ص۴۵۳؛ تاریخ ابن عساکر، ج۹، ص۳۶۰، احادیث مختاره، ج۷، ص۲۴۶، ص۲۴۷، ح۲۱۹۴، ح ۲۶۹۱؛ فتح الباری، ج۱۱، ص۴۶۶؛ مقدسی هر چهار سند این حدیث را صحیح گفته است.

آیات قرآن صحیح باشد، پس (نعوذ بالله) رسول خدا صلی الله علیه و آله نتوانسته اند معانی و منظور آیات قرآن را درست بفهمند! از این احادیث نیز می توان استفاده کرد که خواستن از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ اشکالی نخواهد داشت؛ چون آیاتی که وهابیان به آن استدلال می کنند بین زنده و مرده فرقی نگذاشته است. اگر این فرموده خداوند که کسی نمی تواند احدی را جز با اذن خدا شفاعت کند دلیل بر نخواستن شفاعت از شفیع باشد، روشن است که آیه در برگیرنده ی زنده و مرده خواهد شد، اما اگر این آیات را برای وهابیان ذکر کنی می گوید: از زنده اشکال ندارد. از کجای این آیات چنین مطلبی استنباط می شود؟

خلاصه کلام این است که وهابیان می گویند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مرده اند نمی شنوند و نمی توانند جواب بدهند، پس توسل و استغاثه بر آن حضرت جایز نیست. ولی از اخبار فراوان قرآنی و روایی ثابت شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله هم می شنوند و هم می بینند. بیش از همگان، خود ابن تیمیه به این واقعیت اعتراف کرده و گفته است که آن حضرت، حاجات بسیاری از مردم را برآورده کرده اند. و مقام و برکات قبر آن حضرت بالاتر از این است که بسیاری از مردم فکر می کنند. وهابیان یکصدا می گویند: برای جواز توسل و استغاثه، نه حدیث داریم و نه صحابه و تابعین و امامان مذاهب و نه اینکه دیگر علمای بزرگ، آن را انجام داده اند.

اما ملاحظه کردید که واقعیت چیز دیگری است؛ وهابیان کاملاً دروغ گفته و خواسته اند مردم را فریب بدهند؛ زیرا هم آیات قرآن داریم و هم احادیث و اخباری که بزرگ ترین علمای حدیث شناس اهل سنت، سند آنها را صحیح دانسته اند و بسیاری از صحابه و تابعین و علما، توسل و

استغاثه کرده اند، و در مواردی هم با سکوت خود، کمک خواستن از رسول خدا صلی الله علیه و آله را تأیید کرده اند. ثابت شد که توسل و استغاثه، تا زمان ابن تیمیه، مورد اتفاق امت اسلامی بوده است و به تعبیر ذهبی و سبکی، او این بدعت و دیدگاه خوارجی را به وجود آورده است. و دانستیم که وهابیان، برای این عقیده خود، هیچ دلیلی نداشته و تا امروز، حتی یک حدیث صحیح، برداشت آنها را تأیید نکرده است؛ جز اینکه، آنها مثل خوارج به بعضی از آیاتی متمسک شده اند که کسی آن آیات را مانند آنها تفسیر و معنا نکرده است. همچنین آن آیات، آشکارا، در مورد مشرکان و بت پرستان سخن گفته و هیچ رابطه ای با توسل و استغاثه ندارد، ولی متأسفانه آن آقایان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را در این موضوع با بت مقایسه کرده اند.

همچنین ثابت شد که افراد بی ایمان و فاسد، مانند مروان و حجاج از متوسل شدن به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ناراحت می شدند، و می خواستند که از آن جلوگیری کنند، پس منع توسل و استغاثه و روآوردن به آن حضرت، تبعیت از مروان و حجاج است. نام هیچ شخصیت برجسته دیگری که از این عمل جلوگیری کرده باشد، در تاریخ ثبت نشده است مگر آنچه ذکر شد.

در آخر اشاره می کنیم که وهابیان، امت اسلامی را به خاطر توسل و استغاثه مشرک می دانند. و امروز به راحتی و با افتخار در بعضی از کشورها، مسلمانان را حتی در ماه رمضان و درمسجد، خانه ی خدا، در حال نماز و روزه می کشند و به این عمل خود نیز مانند خوارج، افتخار می کنند. در حالی که قرآن می فرماید:

(و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه و لعنه و أعد له عذابا عظیما.)(۱)

و هرکس، فرد باایمانی را از روی عمـد به قتل برسانـد، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند؛ خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

با این وجود، باز وهابیان مانند خوارج، دیگر مسـلمانان را مشرك دانسته و می کشند. گویا، وقتی اینها اسم مسلمانان را عوض کرده و برچسب دلخـواه خـود را روی آنهـا می گذارنـد، قرآن نیز از آنهـا تبعیت می کنـد، و دیگر این آیـات شامـل وهابیـان نخواهـد شـد! مطلب دیگر اینکه، البـانی در کتـاب توسـل خود، می گویـد: «ابن بوطی، ما را (وهابیان را به خاطر انکار توسل) تکفیر کرده است.» او می گوید:

افتری علینا الدکتور البوطی فی کتابه «فقه السیره» فقال ما نصه: فقد ضل أقوام لم تشعر أفئدتهم بمحبه رسول الله صلی الله علیه و آله و راحوا یستنکرون التوسل بذاته صلی الله علیه و آله بعد وفاته.

بعد با ذکر دو حدیث زیر:

۱-ایما رجل مسلم کفر رجلا مسلما فان کان کافرا و الا هو الکافر.(۲)

هر مسـلمانی که مسـلمان دیگر را تکفیر کنـد، اگر در واقع کـافر باشـد (اشـکالی نـدارد). و اگر کـافر نباشـد، پس خود تکفیر کننده، کافر خواهد شد.

۲-عن أبی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إذا قال الرجل لاخیه یا کافر فقد باء به احدهما.(۳)

۱- نساء/ ۹۳.

۲- مسند احمد ، ج۲، ص۲۳،ص ۶۰؛ سنن ابو داوود ، ج۲، ص۴۰۹، ح۴۶۸۷.

۳- صحیح بخاری،ج ۷،ص ۹۷.

این حـدیث همان مفهوم حـدیث قبلی را دارد. خطاب به بوطی می گویـد که تو ما را تکفیر نمودی و ما کافر نیستیم، پس بنابر این حدیث خود کافر گشتی.

آری، سـخن ما نیز با البانی و دیگر وهابیان همان است. آیا این حـدیث و مانند آن، شامل شـما نمی شود؟ پس چرا شـما وقتی دیگران را تکفیر می کنیـد و حتی به قتل مؤمنان اقـدام می کنیـد به این اخبار و آیات توجه نمی کنید؟ اما وقتی کسـی در حق شما آن را به کار برد به فکر می افتیـد؟! یا اینکه وقتی نوبت به شـما می رسـد، به راحتی این اخبار را نسـخ و باطل می کنیـد؟! پاسخ شما برای این حدیث چیست؟ و چگونه مسلمین را به خاطر فهم غلط خود مشرک می شمارید؟

البانی می گوید:

تری هل دریت یا هـذا بأنک حینما تقول ذاک الکلام فإنک ترد علی سـلف هـذه الأمه الصالـح و تکفر أئمتها المجتهدین ممن لایجیز التوسل بالنبی صـلی الله علیه و آله و غیره بعد وفاتهم کالإمام أبی حنیفه و أصـحابه رحمهم الله تعالی و قد قال أبو حنیفه: (أکره أن یتوسل إلی الله إلا بالله) کما تقدم.(۱)

البانی به جز ابو حنیفه، شـخص دیگری را معرفی نکرده است؛ لـذا به بوطی می گویـد: امامان مجتهد این امت مثل: ابو حنیفه و اصحاب او را، که توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از حیات آن حضرت را جایز ندانسته اند؛ تکفیر کردی.

اما باید دو مطلب را متذکر شویم:

اولاً، چنان که اشاره شد، خود البانی تصریح کرده است که حنفی ها این نسبت را به شدّت رد کرده و نپذیرفته اند.

۱- التوسل انواعه و احکامه البانی، ص۷۷.

ثانیاً، البانی برای دکتر بوطی دلسوزی کرده و گفته است که تو با این سخن خود، امامانی مثل ابو حنیفه را تکفیر کردی.

البانی بخاطر نـدارد که خود او حتی خدا و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و اصـحاب و... را به شـرک متهم کرده است!!! این واقعیت از آنچه در این کتاب ذکر کردیم، به روشنی بدست می آید.

همین جـا این نوشـتار را خـاتمه داده، خـدای بزرگ و مهربـان را به خـاطر این توفیق شـکر می گوئیم. خواهان لطف و رحمت روزافزون او هستیم ، و توفیق خداونـد متعال را برای همگان خواهانیم! خدایا، به حقّ مقربان درگاهت، روز به روز بر معرفت و عشـق مـا نسـبت به خـود و محمـد صـلی الله علیه و آله و آل محمـد بیفزا! مـا را از پیروان حقیقی قرآن و عـترت قراربـده! و در آخرت با رحمتت با ما برخورد بفرما! و ما را با محمد صلی الله علیه و آله و آل او، محشور بفرما! آمین یا رب العالمین.

فهرست مصادر

۱-اثبات عذاب القبر، احمد بن حسین بیهقی، وفات ۴۵۸ه دار الفرقان، عمان، سال انتشار ۱۴۰۵ه

۲-الآحاد و المثانی، احمد بن عمرو ابوبکر شیبانی، وفات ۲۸۷ه دار الرایه، ریاض، سال انتشار ۱۴۱۱ه - ۱۹۹۱م.

۳-الاحادیث المختاره، محمد بن عبدالواحد مقدسی، وفات ۶۴۳ه دار النشر مکتبه النهضه الحدیثه مدینه مکه المکرمه، سال انتشار ۱۴۱۰ه چاپ اول.

۴-احکام الجنائز، ناصر الدین البانی، معاصر، دار المکتبه الاسلامی، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۶ه

۵-اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه، محمد بن اسحاق فاکهی، وفات ۲۷۵ه دار خضر، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۴ه

۶-اختلاف الحدیث ، محمد بن ادریس شافعی، متوفای ۲۰۴ه

۷-الادب المفرد، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله بخاری جعفی، وفات ۲۵۶ه دار البشائر الاسلامیه و مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۹ه - ۱۹۸۹م.

۸-الاذکار النوویه، یحیی بن شرف نووی، وفات ۶۷۶ه دار الفکر، بیروت.

۹-ارغام المبتدع الغبی بجواز توسل بالنبی، عبدالله بن محمد بن صدیق الغماری، معاصر، با تحقیق سقاف، دار الامام نووی، سال انتشار۱۴۱۲ه

۱۰-ارواء الغلیل، ناصرالدین البانی، المکتبه الاسلامی، سال انتشار ۱۴۰۵ه

۱۱-اسباب النزول آیات، علی بن احمد واحدی، وفات ۴۶۸ه، مؤسسه حلبی و شرکاه، قاهره، سال انتشار۱۳۸۸ه

۱۲-الاستذکار، ابن عبدالبر.

۱۳-الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، وفات ۴۶۳ه، دار الجیل، بیروت، سال انتشار۱۴۱۲ه

۱۴-اسد الغابه، ابن اثیر، وفات ۶۳۰ه، انتشارات اسماعیلیان تهران.

۱۵-اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه أصحاب الجحیم، احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، وفات ۷۲۸ه، طبعه السنه المحمدیه – القاهره، الطبعه الثانیه، ۱۳۶۹ ه.

۱۶-انساب الاشراف، احمد بن یحیی بلاذری، وفات قرن ۳، مؤسسه الاعلمی، بیروت، سال انتشار۱۳۹۴ه

۱۷-الاصابه فی تمییز الصحابه، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل عسقلانی شافعی، وفات ۸۵۲ ه، دار الجیل، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۲ه – ۱۹۹۲م.

۱۸-اعانه الطالبین، دمیاطی، وفات ۱۳۱۱ه، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۸ه.

۱۹-الإغاثه بادله الاستغاثه، حسن بن علی سقاف، معاصر، مکتبه الامام نووی، عمان، سال انتشار ۱۴۱۰ه

۲۰-اکرام الضیف، ابراهیم بن اسحاق حربی، وفات ۲۸۵ه

۲۱-الایضاح، فضل بن شاذان، وفات ۲۶۰ه

۲۲- الام، محمد بن ادریس شافعی، متوفای ۲۰۴ه، دار الفکر، بیروت، چاپ اول.

۲۳-الامامه و السیاسه، عبد الله بن مسلم بن قتیبه، وفات ۲۷۶ه، انتشارات شریف رضی، قم، سال انتشار۱۴۱۳ه

۲۴-بحر الدم فی من مدحه أحمد أو ذمه،یوسف بن مبرد.

۲۵-بدائع الفوائد، حمد بن أبی بکر أیوب الزرعی ابن قیم، کتبه نزار مصطفی الباز - مکه المکرمه، الطبعه الأولی، ۱۴۱۶ ه.

۲۶-البدایه و النهایه، اسماعیل بن کثیر دمشقی، وفات ۷۷۴ه دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال انتشار۱۴۰۸ه

۲۷-البشاره و الاتحاف، سقاف، دارالامام نووی، عمان، سال انتشار۱۴۱۳ه

۲۸-بلاغات النسا، ابوالفضل بن ابوطاهر، وفات ۲۸۰ه مکتبه بصیرتی.

۲۹- بیان تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه، مؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی، ناشر: مطبعه الحکومه - مکه المکرمه، الطبعه الأولی، ۱۳۹۲

۳۰-تاج العروس من جواهر القاموس، وفات ۱۲۰۵ه، مکتبه الحیاه ، بیروت.

۳۱-تاریخ الاسلام، محمد بن احمد ذهبی ، وفات ۷۴۸ه دار الکتب العربی، بیروت، سال انتشار۱۴۱۹ه- ۱۹۹۸م.

۳۲-تاریخ الامم و الملوک، محمد بن جریر طبری ابوجعفر، وفات ۳۱۰ه، دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار۱۴۰۷ه

۳۳-تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، وفات ۴۶۳ه، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۳۴-تاریخ جرجان، حمزه بن یوسف ابو القاسم جرجانی، وفات ۳۴۵ه، عالم الکتب، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۱ه - ۱۹۸۱م.

۳۵-تاریخ الخمیس، حسین بن محمد بکری، نشر و توضیع، بیروت.

۳۶-تاریخ صغیر، محمد بن اسماعیل بخاری، وفات ۲۵۶هر، دار المعرفه، بیروت، سال انتشار۱۴۰۶هر.

۳۷-تاریخ الکبیر، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم ابو عبدالله بخاری جعفی، وفات ۲۵۶ه دار الفکر.

۳۸-تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، وفات ۵۷۱ه دار الفکر، بیروت، سال انتشار۱۴۱۵ه

۳۹-تاریخ المدینه منوره، عمر بن شبه، وفات ۲۶۲ه دار الفکر، بیروت.

۴۰-تاریخ یحیی بن معین، بروایت عثمان بن سعید، وفات ۲۸۰ه دار المأمون للتراث دمشق.

۴۱-تأویل مختلف الحدیث، عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، وفات ۲۷۶ه دار الجیل، بیروت، سال انتشار ۱۳۹۳ه - ۱۹۷۲م.

۴۲-تحفه الاحوذی بشرح جامع الترمذی، محمد بن عبدالرحمن مبارک فوری، ولادت ۱۲۸۳ه وفات ۱۳۵۳ه دار الکتب العلمیه، بیروت.

۴۳-تحفه الذاکرین.

۴۴-تخریج الاذکار، ابن حجر.

۴۵-التدوین فی اخبار قزوین، عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، دارالکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۹۸۷م.

۴۶-تذکره الحفاظ ذهبی، وفات ۷۴۸ه مکتبه الحرم المکی، ریاض، سال ۱۴۱۵ه

۴۷-تذکره الموضوعات، محمد طاهر بن الهندی الفتنی، وفات ۹۸۶ه

۴۸-الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف، عبد العظیم بن قوی منذری ابو محمد، وفات ۶۵۶ه دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۷ه

۴۹-تعجل المنفعه، ابن حجر، وفات ۸۵۲ه دار الکتب العربی، بیروت.

۵۰-تفسیر طبری، محمد بن جریر طبری، وفات ۳۱۰ه دار الفکر، بیروت، سال انتشار۱۴۱۵ه

۵۱-تفسیر قرطبی، محمد بن احمد قرطبی، وفات ۶۷۱ه دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۵ه

۵۲-تفسیر ثعلبی شافعی، وفات ۴۲۷ه دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال انتشار۱۴۲۲ه

۵۳-تفسیر جلالین، جلال الدین محلی و سیوطی، وفات ۹۱۱ه دار المعرفه، بیروت.

۵۴-تفسیر ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، وفات ۷۷۴ه دار المعرفه بیروت، سال انتشار۱۴۱۲ه

۵۵-تفسیر ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد ثعالبی، وفات ۸۷۵ ه دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۸ه

۵۶-تلخیص الحبیر فی احادیث الرافعی الکبیر، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل عسقلانی شافعی، وفات ۸۵۲ ه مدینه منوره، سال انتشار ۱۳۸۴ه - ۱۹۶۴م.

۵۷-التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر نمری، وفات ۴۶۳ه وزارت عموم الاوقاف و الشوؤن الاسلامیه، مغرب، سال انتشار ۱۳۸۷ه

۵۸-تهذیب التهذیب، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل عسقلانی شافعی، وفات ۸۵۲ ه ، دار الفکر، بیروت، سال انتشار۱۴۰۴ه - ۱۹۸۴م.

۵۹-تهذیب الکمال، یوسف بن زکی عبدالرحمن ابو حجاج مزی، وفات ۷۴۲ه ، دار النشر، دار الفکر، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۰ه - ۱۹۸۰م.

۶۰-کتاب التوابین، عبدالله بن احمد بن قدامه، وفات ۶۲۰ه دار المکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار۱۴۰۳ه

۶۱-التوسل انواعه و احکامه، حمد ناصر الدین الألبانی، المکتب الإسلامی - بیروت.

۶۲-التوسل بالنبی و جهله الوهابیه، ابو حامد بن مرزوق استانبولی حنفی.

۶۳-التوفیق الربانی، جماعتی از علما، معاصر.

۶۴-الثقات، محمد بن حبان بن احمد ابو حاتم تمیمی بستی، وفات ۳۵۴ه دار الفکر، بیروت، سال انتشار ۱۳۹۵ه - ۱۹۷۵م.

۶۵-جامع صحیح سنن ترمذی، محمد بن عیسی ابو عیسی ترمذی سلمی، وفات مولف ۲۷۹ه، دار الاحیاء التراث العربی ودار الفکر، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۳ه.

۶۶-الجرح و التعدیل، عبد الرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادریس ابو محمد رازی تمیمی، وفات ۳۲۷ه دار الإحیاء التراث العربی، بیروت، سال انتشار ۱۲۷۱ه - ۱۹۵۲م.

۶۷-جلاء العینین، سید نعمان خیر الدین، معروف به ابن آلوسی بغدادی.

۶۸-الجهاد، عبدالله بن مبارک، وفات ۱۸۱ه دار المطبوعات الحدیث، جدّه.

۶۹-حاشیه رد المختار ابن عابدین حنفی، وفات ۱۲۳۲ه دار الفکر، بیروت. سال انتشار۱۴۱۵ه

۷۰-حاشیه الایضاح علی المناسک.

۷۱-حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ابو نعیم احمد بن عبدالله اصبهانی، وفات ۴۳۰ه دار الکتب العربی، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۵ه

۷۲-الخصائص الکبری، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، وفات ۹۱۱ه دار الکتب العلمی، بیروت، سال انتشار۱۴۱۷ه

۷۳-خلاصه بحر المنیر، عمر بن علی انصاری.

۷۴-الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، وفات ۹۱۱ه فتح الجده و دار المعرفه، بیروت، سال انتشار۱۳۶۵ه

۷۵-الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، دحلان.

۷۶-الدرر الکامنه، ابن حجر عسقلانی.

۷۷-کتاب الدعاء، سلیمان بن احمد طبرانی، وفات ۳۶۰ه دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار۱۴۱۳ه

۷۸-دعوات الکبیر، بیهقی.

۷۹-دفع الشبه التشبیه، ابن جوزی، وفات ۵۹۳ه با تحقیق حسن سقاف، دار الامام نووی، عمان، سال انتشار ۱۴۱۳ه

۸۰-ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله طبری، وفات ۶۹۴ه دار الکتب مصریه، سال انتشار۱۳۵۶ه

۸۱-الذریه الطاهره النبویه، امام حافظ ابو بشر محمد بن احمد بن حماد دولابی، وفات ۳۱۰ه، دار السلفیه، کویت، سال انتشار۱۴۰۷ه

۸۲-ذیل تاریخ بغداد، ابن نجار، وفات ۶۳۷ه دار المکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۷ه

۸۳-الرحله، ابن جبیر.

۸۴-الرد علی البکری، احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، وفات ۷۲۸ه مکتبه الغرباء الأثریه - المدینه المنوره، الطبعه الأولی، ۱۴۱۷ ه.

۸۵-الرد علی کتاب حکم الاسلام فی التوسل بالانبیاء و الاولیاء، حراس.

۸۶-رفع المناره فی تخریج احادیث التوسل و الزیاره، سعید ممدوح شافعی، معاصر، دار الامام نووی، عمان، سال انتشار ۱۴۱۶ه

۸۷-الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء بالدلائل من الکتاب والسنه، مؤلف: محمد بن أبی بکر بن قیم، ناشر : دار الکتب العلمیه - بیروت، ۱۳۹۵.

۸۸-الریاض النضره فی مناقب العشره، احمد بن عبدالله بن محمد طبری ابو جعفر، وفات ۶۹۴ه، دار الغرب الاسلامی، بیروت، سال انتشار۱۹۹۶م.

۸۹-زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، وفات ۵۹۷ه، دار الفکر، بیروت، سال انتشار۱۴۰۷ه

۹۰-زیاره القبور والاستنجاد بالمقبور، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه الحرانی، الإداره العامه للطبع والترجمه – الریاض، الطبعه الأولی، ۱۴۱۰ه.

۹۱–سبل السلام، صنعانی، متوفی ۱۱۸۲ ه، طبع الرابع مصر ۱۳۷۹.

۹۲–سبل الهدی و الرشاد، صالح شامی، وفات ۹۴۱ه دار المکتبه العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۴ه

۹۳–السلسله احادیث الضعیفه، ناصر الدین الألبانی، کتبه المعارف – الریاض.

۹۴–سنن دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن ابومحمد دارمی، وفات ۲۵۵ه دار الکتاب العربی بیروت، سال انتشار۱۴۰۷ه

۹۵–سنن بیهقی الکبری، احمد بن حسین بیهقی، وفات ۴۵۸ه ، مکتبه دار الباز، مکه مکرمه، سال انتشار ۱۴۱۴ه ، ۱۹۹۴م، دار الفکر، بیروت.

۹۶–سنن دارقطنی، علی بن عمر ابو الحسن دار قطنی بغدادی، وفات ۳۸۵ه دار المعرفه، بیروت، سال ۱۹۶۶م– ۱۳۸۶ه

۹۷–سنن ابی داوود، سلیمان بن اشعث ابو داوود سجستانی ازدی، وفات ۲۷۵ه دار الفکر، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۰ه

۹۸–سنن کبری، احمد بن شعیب ابو عبدالرحمن نسائی، وفات ۳۰۳ه دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۱ه – ۱۹۹۱م.

۹۹–سنن ابن ماجه، محمد بن یزید ابو عبدالله قزوینی، وفات ۲۷۵ه دار الفکر، بیروت.

۱۰۰–السنه، عمرو بن ابی عاصم، وفات ۲۸۷ه المکتب الاسلامی، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۰ه

۱۰۱–السنه، الخلال، ناشر: دار الرایه – الریاض الطبعه الأولی، ۱۴۱۰.

۱۰۲–سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، وفات ۷۴۸، مؤسسه الرساله، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۳ه

۱۰۳–السیره الحلبیه، علی بن برهان الدین، وفات ۱۰۴۴ه المکتبه الاسلامیه، بیروت.

۱۰۴–السیره النبویه، ابن کثیر، وفات ۷۷۴ه، دار المعرفه، بیروت، سال انتشار۱۳۹۶ه

۱۰۵-السیره النبویه، ابن هشام، وفات ۲۱۳ھ دار الجیل، بیروت، سال ۱۴۱۱ھ

۱۰۶-السیف الصقیل، تقی الدین سبکی، وفات ۷۵۶ھ مکتبه الذهران.

۱۰۷-شرح مسند ابو حنیفه، علی قاری، وفات ۱۰۱۴ھ دار المکتب العلمیه، بیروت.

۱۰۸-شرح معانی الآثار، ابو جعفر طحاوی، وفات ۳۲۱ھ دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۳۹۹ھ

۱۰۹-شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، وفات ۶۵۶ھ دار احیاء کتب العربیه.

۱۱۰-شعب الایمان، احمد بن حسین بیهقی، وفات ۴۵۸ھ.

۱۱۱-الشفا بتعریف حقوق المصطفی، قاضی عیاض، وفات ۵۴۴ھ دار الفکر، بیروت، سال انتشار۱۴۰۹ھ

۱۱۲-الشمائل الشریفه (جامع صغیر سیوطی)، عبدالرحمن بن ابوبکر، وفات ۹۱۱ھ دار طائر العلم، جده.

۱۱۳-شواهد التنزیل، الحسکانی، وفات قرن‌ه ۵، مجمع احیاء ثقافه الاسلامیه، سال انتشار۱۴۱۱ھ

۱۱۴-صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، ولادت ۲۰۶ھ، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱۵-صحیح مسلم بشرح نووی، یحیی بن شرف نووی، وفات ۶۷۶ھ دار إحیاء التراث العربی، بیروت، سال انتشار ۱۳۹۲ھ دوم.

۱۱۶-الصواعق المحرقه، ابن حجر هیثمی، مؤسسه الرساله، بیروت، سال انتشار۱۴۱۷ھ - ۱۹۹۷م.

۱۱۷-الجامع الصحیح المختصر، محمد بن اسماعیل بخاری، ولادت ۱۹۴ھ دار ابن کثیر، الیمامه المدینه النشر، بیروت، سال نشر ۱۴۰۷ھ ۱۹۸۷م، چاپ سوم، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۰۱ھ

۱۱۸-صحیح ابن خزیمه، ولادت ۲۲۳ھ مکتب اسلامی، بیروت، سال ۱۴۱۲ھ

۱۱۹-صحیح ابن حبان ابو حاتم بستی، وفات ۳۵۴ه موسسهرساله بیروت، سال انتشار ۱۴۱۴ه چاپ دوم.

۱۲۰-صفوه الصفوه، ابو الفرج، وفات ۵۹۷ه دار المعرفه، بیروت، سال انتشار۱۳۹۹ه - ۱۹۷۹م.

۱۲۱-الضعفاء الکبیر، عقیلی، وفات ۳۲۲ه دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۲۲-طبقات الحنابله، ابو یعلی حنبلی، وفات ۵۲۶ه مؤسسه سنه محمدیه، سال انتشار سال انتشار۱۳۷۱ه

۱۲۳-طبقات کبری، محمد بن سعد، وفات ۲۳۰ه مکتبه العلوم و الحکم، مدینه منوره، سال انتشار۱۴۰۸ه.

۱۲۴-طبقات المحدثین باصبهان، بن حبان، وفات ۳۶۹ه مؤسسه الرساله ، بیروت، سال انتشار۱۴۱۲ه

۱۲۵-کتاب العرش، محمد بن عثمان بن ابی شیبه، وفات ۲۹۷ه ، مکتبه المعلا، کویت، سال انتشار۱۴۰۶ه

۱۲۶-العظمه، عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان.

۱۲۷-علل ابی حاتم.

۱۲۸-العلل الوارده فی الاحادیث النبویه، علی بن عمر دارقطنی، وفات ۳۸۵ ه دار طیبه، ریاض، سال انتشار۱۴۰۵ه - ۱۹۸۵م.

۱۲۹-عمده القاری، عینی.

۱۳۰-عمل الیوم و اللیله، ابن سنی.

۱۳۱-عیون الاثر، ابن سید الناس، وفات ۷۳۴ه مؤسسه عز الدین.

۱۳۲-غریب الحدیث، ابراهیم بن اسحاق حربی، متوفی ۲۸۵ طبع اول ۱۴۰۵ ه دار المدنه للطباعه و النشر والتوزیع، جده.

۱۳۳-غریب الحدیث، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، وفات ۲۷۶ه دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار۱۴۰۸ه

۱۳۴-الفایق زمخشر، وفات ۵۳۹ه دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار۱۴۱۷ه

۱۳۵-الفتاوی الکبری، احمد بن عبدالحلیم، ابن تیمیه، وفات ۷۲۸ه دار المعرفه – بیروت، الطبعه الأولی، ۱۳۸۶.

۱۳۶-فتح الباری شرح صحیح بخاری، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، وفات ۸۵۲ه دار المعرفه، بیروت، سال انتشار ۱۳۷۹ه

۱۳۷-فتح العزیز، عبدالکریم بن محمد رافعی، وفات ۶۲۳ه دار الفکر.

۱۳۸-فتح القدیر، محمد بن علی شوکانی، وفات ۱۲۵۰ه عالم الکتب.

۱۳۹-فتح المتعال فی وصف النعال، احمد بن محمد مالکی.

۱۴۰-فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد حموینی، وفات ۷۳۰ه مؤسسه محمدی، سال انتشار۱۳۹۸ه

۱۴۱-الفردوس بمأثور الخطاب، شیرویه بن شهردار دیلمی، وفات ۵۰۹ ه دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۹۸۶ه

۱۴۲-فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، وفات ۲۴۱ه مؤسسه الرساله، بیروت، سال انتشار۱۴۰۳ه – ۱۹۸۳م.

۱۴۳-فیض القدیر شرح جامع صغیر، عبد الرؤوف مناوی، المکتبه التجاریه الکبری، مصر، سال انتشار ۱۳۵۶ه

۱۴۴-قاعده جلیه فی التوسل و الوسیله، ابن تیمیه.

۱۴۵-القول المسدد فی الذب عن المسند امام احمد، احمد بن علی عسقلانی، وفات ۸۵۲ ه مکتبه ابن تیمیه، قاهره، سال انتشار۱۴۰۱ه

۱۴۶-الکامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله بن عدی، وفات ۳۶۵ه دار الفکر، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۹ه - ۱۹۸۸م.

۱۴۷-کشاف القناع، منصور بن یونس بهوتی حنبلی، وفات ۱۰۵۱ه دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ه

۱۴۸-کشف الخفاء، ابراهیم بن محمد عجلونی، وفات ۱۱۶۲ه دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار۱۴۰۸ه.

۱۴۹-کنز العمال، متقی هندی، وفات ۹۷۵ه، مؤسسه الرساله ، بیروت.

۱۵۰-الکنی، محمد بن اسماعیل بخاری، وفات ۲۵۶ه دار الفکر، بیروت.

۱۵۱-لباب النقول، جلال الدین سیوطی، وفات ۹۱۱ه دار الکتب العلمی، بیروت.

۱۵۲-لسان العرب، ابن منظور، وفات ۷۱۱ه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۵ه

۱۵۳-لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی ، وفات ۸۵۲ ه مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۶ه - ۱۹۸۶م.

۱۵۴-المجروحین، ابو حاتم محمد بن حبان بستی، وفات ۳۵۴ه، دار الوعی، حلب.

۱۵۵-المجموع، محیی دین بن نووی، وفات ۶۷۶ه دار الفکر، بیروت.

۱۵۶-مجموع الفتاوی، احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، وفات ۷۲۸ه

۱۵۷-مختصر تاریخ، ابن دبیثی شمس الدین ذهبی ، ۶۳۷ه دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۵۸-مدخل الشرع الشریف، محمد بن محمد مالکی.

۱۵۹-المدوه الکبری ، مالک بن انس، وفات ۱۶۹ه، چاپ السعاده، مصر.

۱۶۰-المسائل، عبدالله بن احمد بن حنبل.

۱۶۱-المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله حاکم، وفات ۴۰۵ه دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۴۱۱ه چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت، سال ۱۴۰۶ه

۱۶۲-مسند عبدالله بن مبارک، وفات ۱۸۱ه، مکتبه المعارف، ریاض، سال انتشار۱۴۰۷ه

۱۶۳-مسند محمد بن ادریس شافعی، متوفای ۲۰۴ه، دار الکتب العلمیه، لبنان.

۱۶۴-مسند ابو عوانه، وفات ۳۱۶ه، دار المعرفه مدینه النشر، بیروت، سال ۱۹۹۸م.

۱۶۵-مسند اسحاق بن راهویه، وفات ۲۳۸ه، مکتبه الایمان، مدینه منوره، سال انتشار ۱۹۹۵م.

۱۶۶-مسند بزار، وفات ۲۹۲ه، مؤسسه علوم القرآن و مکتبه العلوم و الحکم، بیروت، مدینه، سال انتشار ۱۴۰۹ه

۱۶۷-مسند امام احمد بن حنبل، وفات ۲۴۱ه، مؤسسه قرطبه ، مصر، نشر دار، صادر، بیروت.

۱۶۸-مسند الرویانی، وفات ۳۰۷ه، مؤسسه قرطبه ، قاهره، سال ۱۴۱۶ه

۱۶۹-مسند حمیدی، وفات ۲۱۹ه، دارالکتب العلیمه مکتبه المتنبی، بیروت، قاهره، سال انتشار ۱۴۰۹ه

۱۷۰-مسند الشامیین، سلیمان بن احمد طبرانی، وفات ۳۶۰ه، مؤسسه الرساله، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۵ه- ۱۹۸۴م.

۱۷۱-مسند ابی داوود طیالسی، وفات ۲۰۴ه، دارالمعرفه و دارالحدیث، بیروت.

۱۷۲-مسند امام ابو حنیفه، ابو نعیم، وفات ۴۳۰ ه ، مکتبه الکوثر، ریاض، سال انتشار ۱۴۱۵ه .

۱۷۳-مسند ابی یعلی، وفات ۳۰۷ه، دار المأمون للتراث، دمشق، سال انتشار ۱۴۰۴ه - ۱۹۸۴م.

۱۷۴-مسند ابن جعد، وفات ۲۳۰ه، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۷۵-مسند شهاب، محمد بن سلامت وفات ۴۵۴ه، موسسه الرساله، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۷ه - ۱۹۸۶م.

۱۷۶-مسند، حارث بن اسامه.

۱۷۷-مصنف فی الاحادیث و الآثار، عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، وفات ۲۳۵ ه مکتبه الرشد و دار الفکر، ریاض، بیروت، سال ۱۴۰۹ه

۱۷۸-مصنف، عبدالرزاق بن همام، وفات ۲۱۱ه المکتب الاسلامی و المجلس العلمی، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۳ه

۱۷۹-معانی القرآن، ابو جعفر نحاس، وفات ۳۳۷ه جامعه ام القری، سعودی، سال انتشار۱۴۰۹ه

۱۸۰-المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، وفات ۳۶۰ه دار الحرمین، قاهره، سال انتشار ۱۴۱۵ه

۱۸۱-معجم البلدان، یاقوت حموی، وفات ۶۲۶ه ، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸۲-معجم الشیوخ، ذهبی .

۱۸۳-الروض الدانی (المعجم الصغیر)، سلیمان بن احمد طبرانی، وفات ۳۶۰ه المکتب الاسلامی، دار عمار، بیروت، عمان، سال انتشار ۱۴۰۵ه- ۱۹۸۵م.

۱۸۴-المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، وفات ۳۶۰ه مکتبه العلوم و الحکم، موصل، سال انتشار ۱۴۰۴ه - ۱۹۸۳م.

۱۸۵-معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، معاصر، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸۶-المغنی، عبدالله بن قدامه، وفات ۶۲۰ه دار الکتاب العربی، بیروت.

۱۸۷-مغنی الحتاج، محمد شربینی، وفات ۹۷۷ه ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال انتشار۱۳۷۷ه

۱۸۸-مفتاح السعاده، تاش اکبرزاده.

۱۸۹-المقالان السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه.

۱۹۰-المقصد الارشد فی ذکر اصحاب الامام احمد، برهان الدین ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مفلح، وفات ۸۸۴ ه، مکتبه الرشد للنشر و التوزیع، ریاض، سال انتشار ۱۹۹۰م.

۱۹۱-مکارم الاخلاق، عبدالله بن عبید بن ابی دنیا، وفات ۲۸۱ه، مکتبه القرآن.

۱۹۲-مناقب علی بن ابیطالب، علی بن محمد شافعی غزالی، وفات ۴۸۳ه، المکتبه الاسلامیه، تهران، سال انتشار۱۳۹۴ه

۱۹۳-المناقب، محمد بن احمد مکی خوارزمی، وفات ۵۶۸ه، سال انتشار ۱۴۱۱ه

۱۹۴-من حدیث خیثمه بن سلیمان، وفات ۳۴۳ه، دار الکتاب العربی، بیروت، سال انتشار ۱۴۰۰ه – ۱۹۸۰م.

۱۹۵-علل الحدیث و معرفه الرجال، احمد بن حنبل، مکتبه المعارف، ریاض، سال انتشار۱۴۰۹ه

۱۹۶-من عاش بعد الموت، عبد الله بن محمد بن أبی الدنیا ناشر: مؤسسه الکتب الثقافیه – بیروت، الطبعه الأولی، ۱۴۱۳ ه.

۱۹۷-منهاج السنه النبویه، احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، وفات ۷۲۸ه، مؤسسه قرطبه ، سال انتشار۱۴۰۶ه

۱۹۸-مواهب الجلیل الحطاب، رعینی، وفات ۹۵۴ه، دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار۱۴۱۶ه

۱۹۹-کتاب الموطا، مالک بن انس، وفات ۱۷۹ه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت ، چاپ اول سال ۱۴۰۹ ه.

۲۰۰-میزان الاعتدال فی نقد الرجال، محمد بن احمد ذهبی ، وفات ۷۴۸ه، دار الکتب العلمیه، بیروت، سال انتشار ۱۹۹۵م.

۲۰۱-نصیحتی الی علماء نجد، رفاعی، به نقل از الف سؤال و اشکال.

۲۰۲–نظم درر السمطین، محمد بن جمال الدین زرندی حنفی، وفات ۷۵۰ه مکتبه امیرالمؤمنین، سال انتشار ۱۳۷۷ه.

۲۰۳–النهایه فی غریب حدیث، ابن اثیر، وفات ۶۳۰ه مؤسسه اسماعیلیان، قم، سال انتشار ۱۳۶۴ه

۲۰۴–نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار شرح منتقی الاخبار، محمد بن علی شوکانی، وفات ۱۲۵۵ه، دار الجیل، بیروت، سال انتشار۱۹۷۳م.

۲۰۵–وفاء الوفا، سمهودی.

۲۰۶–وفیات الاعیان، ابن خلکان.

۲۰۷–هدیه العارفین، اسماعیل پاشا بغدادی، وفات ۱۳۳۹ه دار احیاء التراث العربی، بیروت.

فهرست کتاب

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹